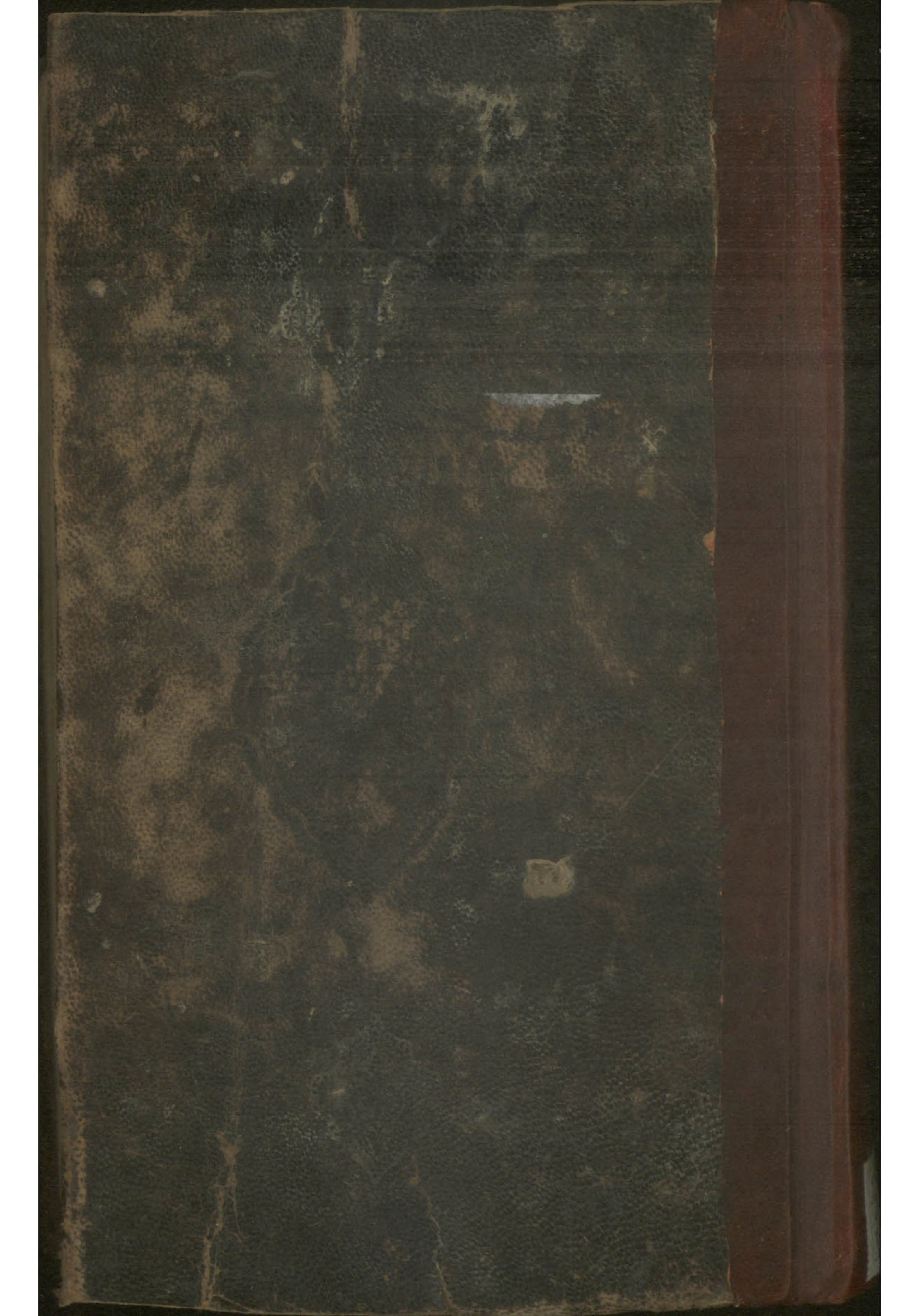



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب جواهر خمس = جواهر خمسه
مؤلف ابوالمؤید محمد بن خطیرالدین
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۸۱۰
شماره ثبت کتاب
۲۰۸۹۷۵
جمهوری اسلامی ایران
۱۷۸۱۰
۲۰۸۹۷۵
کتابخانه مجلس شورای اسلامی




۱۷۸۱۰
۲۰۸۹۷۵



رب یسر و تمم بالخیر — وبه نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد

حمد بی‌غایت و ثناء بی‌نهایت مالک الملکی را که حقایق کونیه و اعیان

ممکنات را از صور علم الهی بظهور آورد و بتجلیات گوناگون مزین

و محلی گردانید احسن تقویم ... و حضرت جان ... عالم

تا ... که غیر او ...

جامع خاتم جمع الجمع برداشت ...

اسماء و صفات افراشت ایته ان الله خلق آدم علی صورته

صورت خود ساخت و بصیقل فنفخت فیه من روحی پرداخت

و مقابله وجه المؤمن مرآة المؤمن داشت خود را بشناخت

فتبارک الله احسن الخالقین گفت چون نظر بر حسن خود انداخت

... که فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس ...

جلوه و اللیل اذا عسعس چون روز و الصبح اذا تنفس ...

ساخت ...

عشق حق

وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون وقتی این عدم را در بساط

قدم کجا جا بود الا که معرفت عرفت زیب روی نمود و صلوة

و طیبات و تحیات زاکیات بروح مقدس مطهر سلطان

انبیاء صدر صفه مجد مصطفی صلی الله علیه وسلم که در آنکه

من رآنی فقد رأی الحق جمال حق لا بهم کمال و بیدکلیم سبحانک لا احصی ثناء

علیک در سر کشید قدم در ... ایاک نعبد و ایاک نستعین نهاد

و در مقام اقم الصلوة طرفی النهار و زلفا من اللیل استاد از ابرار

ان الابرار لفی نعیم بود از خیار من المصطفین الاخیار گشت

و بهما ... فیها ما تشتهی الانفس وتلذ الاعین خاص و عام را دعوت

کرد و صاحب دعوة قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا

فله الاسماء الحسنی شد و باین دعوة انجم در عالم علوی و سفلی

همه را مسخر گردانید الم تروا ان الله سخر لکم ما فی السموات وما

فی الارض واسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة و در میدان لا یزالی

من الازل الی الابد ومن الابد الی الازل شطار گشت و جام ...

... شرابا طهورا در مشرب شطار کشید و لی اختیار گشت که ...

العطار قبل الفرقان فی صدری فتحققته حقیقة الاشیاء من الازل
الی الابد در کسوة انا احمد بلا میم اراسته از روضه قم فاذن بسجود
سرو بر خاسته وارث حقیقی نحن نرث الارض ومن علیها
بود وریثة الحیوانات این دولت آن از قسمت انبیا بوده بود
که ولله میراث السموات والارض یکی بدا از ابتدا تا انتها وان
الی ربک المنتهی اما بعد قال الفقیر الراجی الی الله الملک
القدوس المؤمن المهیمن العزیز الجبار محمد بن لطیف بن
معین الدین قتال بن خطیر الدین بایزید ابن خواجه فرید
عطار در اول حال چون ولوله عشق و محبت داشت بحکم
والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا جد و جهد بسیار
میکرد ولیکن بنتهاء همت خود نمی رسید تا بمقتضای آن سعید
سوف یری در واقعه اول دیده بود باز نمودند که بمضمون
اولئک الذین یدعون یبتغون الی ربهم الوسیلة ایهم اقرب
پیش حضرت سلطان الموحدین شیخ ظهور حاجی حضور
متع الله المسلمین بطول بقائه روی تا بمقصود رسی و مطلوب

حاصل

عشق تو [illegible] امید تو

حاصل شود قصد کرد روز طلب آورد تا وران سایه عرش
سر مشرف شد مر بعد از ملاقات فرمودند که خواجه
احمد کجاست چون مشار الیه حاضر شد گفتند مارا
حق سبحانه وتعالی فرزند کرده است انیس توفیق
ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله ید الله یافت آنحضرت
[illegible] بودند چنانچه مشهور است بعد از خدمت مدتی
بشرف خدمت مشرف شد جواهر علوم باطنی از دریای
ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء و زواهر افضال ظاهری
از بوستان سرای ویؤت کل ذی فضل فضله نثار این [illegible]
[illegible]ند بعد از آن در در کوهستان قلعه چنار رفته سی و
سال و چند ماه در خلوت بود آنچه فرموده بودند
بان عمل نموده حال گذشته را نوشته جمع ساخته بعد از
چند سال که آنحضرت همای صفت سایه بر سر این فقیر انداخته
[illegible]ی را بعرض رسانند خوشحال شدند و دعا کردند
و پیراهن خاصه خود را عطا کردند که بشارت القاه

علی وجهه فارشد بصیراً یافت این کتاب را که مسمی بجواهر
خمسه است بدست آنحضرت داد هر پنج جوهر بنظر
کیمیا اثر مشرف شد و فرمودند کار خود آخر کردید و خلق را هدایت
و فواید ابد الاباد و محبان اولیاء الله خواهد بود هیچ ولی نباشد
که برین اسرار مطلع نکردد در آن وقت عمر این درویش بیست
و دو ساله بود بعده از روی قضا و قدر به ولایت گجرات رسید
اکثر محبان و مخلصان مستفیض و مستفید گشتند و این نامه را
تعویذ دل و جان ساختند بعض اصحاب بعرض رسانیدند
که بعضی از مواضع این کتاب تعلق بسماع دارد آنرا تصریح
نمایند و ترتیب دهند تا هیچکس در مغالط نیفتد بنابر ا
رادت محبان صادق و یاران مخلص بعضی جواهر تقدیم
و تاخیر یافت و در بعضی محل الفاظ بهم ربط داده شده
در انجال عمر این درویش پنجاه ساله بود و کان ذلک فی سنة
و خمسین و تسعمایة هر جا که نسخه قدیم باشد مقابله
سازند این کتاب مشتمل است بر پنج جوهر و بالله التوفیق

جوهر

جوهر اول در عبادت عابدان و طریق آن جوهر دوم
در زهد زاهدان و طریق آن جوهر سیوم در دعوت
داعیان و طریق آن جوهر چهارم در اذکار و اشغال شـ
شطار و طریق آن جوهر پنجم در حقیقة الحق عمل محققان
و طریق آن جوهر اول در عبادت عابدان عابد چون
وقت بامداد برخیزد و غسل پاک کند و سخن با هیچ آفریده
نگوید و دو رکعت نماز نفل ادا کند در هر رکعتی بعد
فاتحه سه کرت سورة الفجر بخواند و اگر یاد ندارد سورة
اخلاص بخواند این حکم تمام است بعد اداء دوگانه ده
کرت این آیه بخواند وَاللّٰهُ غَالِبٌ عَلٰی اَمْرِهٖ وَلٰکِنَّ اَکْثَرَ النَّاسِ
لَا یَعْلَمُوْنَ و صد کرت این تسبیح گوید یا رزاق ارزقنی
البقاء بعد الفناء بعده چهل و یکبار بحضور دل
سورة اخلاص بخواند درین درو توجه بسوی حق کند
مستجاب گردد بعده سه آیه از اول سوره انعام بخواند
باتسمیه اول الحمد لله الذی خلق السموات والارض

وجعل الظلمات والنور ثم الذين كفروا بربهم يعدلون
هو الذی خلقکم من طین ثم قضی اجلاً واجل مسمّی عنده
ثم انتم تمترون وهو الله فی السموات وفی الارض یعلم
سرکم وجهرکم ویعلم ما تکسبون فالق الاصباح وجعل
اللیل سکناً والشمس والقمر حسباناً ذلک تقدیر العزیز العلیم
وابن دعا نیز بخواند الحمد لله الذی ذهب باللیل مظلماً
بقدرته وجاء بالنهار مبصراً برحمته اللهم هذا خلقٌ
جدید ویوم جدید فافتحه علیَّ بطاعتک واختمه لی
بمغفرتک ورضوانک وارزقنی فیه حسنةً تقبلها منی
وزکها وضعفها لی وما عملتُ فیه من سیئةٍ فاغفرها
لی وتجاوز عنی انک غفورٌ رحیم اللهم اغفر لی وارحمنی
واهدنی واجبرنی وارزقنی وعافنی واعف عنی واعزنی
پس دو رکعت نماز بامداد سنت را در خانه بگذارد ونیت بدین
طریق کند نویت ان اودی رکعتی سنة الفجر در اول
بعد فاتحه سورة الکافرون ودر دوم اخلاص بخواند

بعد

بعد سلام صد بار بگوید سبحان الله بحمده استغفر الله
واتوب الیه ودر خبر است پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم هر که وقتی
این تسبیح کند گناه او نه نویسند بعد از آن سورة ق والقرآن
المجید بخواند بعد از شنز سخن نگوید واگر گفته باز کردند بهتر
که عمل رسول علیه السلام است چون از فرض بامداد فارغ شود
بر موضع نماز قرار گیرد واین دعا ده کرت بخواند لا اله الا الله
وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا
یموت ابداً ذو الجلال والاکرام بیده الخیر وهو علی کل شیءٍ
قدیرٌ ویکبار این بخواند لا اله الا الله وحده صدق وعده
ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده واعز جنده فلا شیء
بعده لا اله الا الله اهل النعمة والفضل والثناء الحسن لا اله
الا الله الحسنی ولا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین ولو کره
الکافرون لا اله الا الله صاحب الوحدانیة الفردانیة
القدیمیة الکریمیة الازلیة الابدیة لیس له ضدٌ ولا ندٌ ولا شبهٌ
ولا شریکٌ ومحمد رسول الله بارده وحید وصد بار بگوید

لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان
رب السموات السبع ورب العرش العظيم والحمد لله
رب العالمين ويكبار بكويد لا اله الا الله جل جلاله لا اله الا
جل ثناؤه لا اله الا الله تقدست اسماؤه لا اله الا الله تعالى
كبرياؤه لا اله الا الله ايمانا بالله لا اله الا الله امانا من الله
لا اله الا الله امانة من عند الله لا اله الا الله محمد رسول الله
اللهم بك اصبحنا وبك امسينا وبك نحيا وبك نموت واليك
النشور واصبحنا واصبح الملك لله والعظمة لله والقدرة
لله والكبرياء لله والجبروت والسلطان لله والليل والنهار
وما سكن فيهما كله لله الواحد القهار اصبحنا على فطرة الاسلام
وكلمة الاخلاص على صدق ودين نبينا محمد عليه السلام وعلى
ملة ابينا ابراهيم حنيفا مسلما وما كان من المشركين نشهد
على هذه الشهادة نحيا عليها ونموت وعليها نبعث ان شاء الله
تعالى وسه بار بكويد سبحان ربي العلي الاعلى الوهاب وهفت
بار بكويد يا بارئ النفوس بلا مثال خلاص غيره ويازده بار

كويد

كويد فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت
وهو رب العرش العظيم وهفت بار كويد اللهم
اجرنا من النار يا مجير يا مجير يا مجير وهفت بار كويد بسم الله
خير الاسماء بسم الله رب الارض والسماء بسم الله
الذي لا يضر مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء وهو السميع العليم
وسه بار كويد سبحان الله بحمده سبحان الله العلي العظيم
وبحمده استغفر الله ربي من كل ذنب واتوب اليه ولا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم اهدنا من عندك
وافض علينا من فضلك وانشر علينا من رحمتك وانزل
علينا من بركاتك ونجنا من سخطك ويكبار كويد الله
لا اله الا الله والله اكبر سبحان الله والحمد لله ولا حول
ولا قوة الا بالله واستغفر الله الاول الآخر الظاهر والباطن
له الملك وله الحمد بيده الخير وهو على كل شيء قدير وسه
بار بكويد اللهم انت خلقتني وانت هديتني وانت تطعمني
وانت تسقيني وانت تحييني وانت على رب ربي لا رب لي

طعمتني

سواک ولا اله الا انت وحدک لا شریک لک واستغفرک واتوب
الیک یکبار بگوید اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی وانا
عبدک وانا علی عهدک ووعدک ما استطعت اعوذ بک
من شر ما صنعت ابوء لک بنعمتک علی وابوء لک بذنبی فاغفر لی
فانه لا یغفر الذنوب الا انت یا غفور ویکبار بگوید
اللهم انی ضعیف فقونی رضاک ضعفی واجعل
الاسلام منتهی رغبتی وبلغنی برحمتک التی ارجو من رحمتک
وخذ الی الخیر بناصیتی واجعل لی ودا فی صدور الذین آمنوا
وعهدا عندک یا ارحم الراحمین وسه بار بگوید
اللهم جنبنا من منکرات الاعمال والاخلاق والاهواء
والادواء وسه بار بگوید اللهم انی اعوذ بک من ان اشرک
بک شیئا وانا اعلم واستغفرک لما لا اعلم وسه بار بگوید
اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم وسه بار
بگوید رب اعوذ بک من همزات الشیاطین واعوذ بک
رب ان یحضرون وده بار سورة الاخلاص بالتسمیه بخواند

وسی

وسی کرت بگوید سبحان الله وسی وسه کرت الحمد لله
وسی وسه کرت والله اکبر ویک کرت لا اله الا الله وحده
لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت
ابدا ذو الجلال والاکرام بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر
فالحمد لله نحمده ونستعینه ونؤمن به ونتوکل علیه
ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له ونشهد ان محمدا
عبده المصطفی ورسوله المجتبی ارسله بالهدی ودین الحق
لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون من یهدی الله
فلا مضل له ومن یضلله فلا هادی له نعوذ بالله
من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا وسبعات عشر قبل
طلوع الشمس وقبل غروبها مواظبت نماید عمل بزرگ است
فاتحه وچهار قل وآیة الکرسی هر یک بالتسمیه هفتگان کرت
بخواند وهفت کرت سبحان الله والحمد لله ولا اله الا
الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ویک
کرت عدد ما علم الله وزنة ما علم الله وملاء ما علم الله



وهفت کرت اللهم صل على محمد عبدك ونبيك ورسولك
النبي الامي وعلى آله وبارك وسلم وهفت بار بگويد اللهم
اغفر لي ولوالدي ولمن توالد وارحمهما كما ربياني صغيرا واغفر
لجميع المومنين والمومنات والمسلمين والمسلمات الاحياء
منهم والاموات برحمتك يا ارحم الراحمين وهفت کرت
بگويد اللهم يا رب افعل بي وبهم عاجلا وآجلا في الدين
والدنيا والآخرة ما انت له اهل ولا تفعل بنا يا مولانا
ما نحن له اهل انك غفور حليم جواد كريم ملك بر رؤوف رحيم
وسه کرت بگويد سبحان الله العلي الديان سبحان الله
الحنان المنان سبحان الله الشديد الاركان سبحان
الله المسبح في كل مكان سبحان من لا يشغله شان عن شان
سبحان من يذهب بالليل ويأتي بالنهار يکبار
بگويد سبحان من يذهب بالنهار ويأتي بالليل ويکبار
ويکبار بگويد سبحان الله بحمدك على حلمك بعد علمك
سبحان الله وبحمدك على عفوك بعد قدرتك سبحان من لم

لطف خفي فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون
وله الحمد في السموات والارض وعشيا وحين تظهرون
يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ويحيي الارض
بعد موتها وكذلك تخرجون سبحان ربك رب العزة عما
يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين
فلله الحمد رب السموات ورب الارض رب العالمين
وله الكبرياء في السموات والارض وهو العزيز الحكيم فالحمد لله
نحمده ونستغفره ونؤمن به ونتوكل عليه ونشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شريك له ونشهد ان محمدا عبده المصطفى
ورسوله المجتبى ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين
كله ولو كره المشركون من يهدي الله فلا مضل له ومن يضلله
فلا هادي له نعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سيئات اعمالنا
[illegible] تا آنكه اگر مستقبل قبله بر موضع نماز ويا در خانه
خالي بر سر سجاده مشغول باشد تا آفتاب مقدار يک
نيزه بر آيد آنگاه والشمس يکبار واخلاص سه بار وسه

بار این دعا بخواند الحمد لله الذی اطلعنا الشمس من شرقها
وجعلها ضیاءً ورحمةً للعالمین الحمد لله الذی جعل
الشمس ضیاءً والقمر نوراً والحمد لله الذی جعلنا الیوم
عافیة وجاءنا بالشمس من مطلعها اللهم ارزقنی خیر
هذا الیوم وادفع عنی شره اللهم نور قلبی بنور هدایتک
کما نورت الارض بنور قدرتک انگاه دو رکعت شکرانه جمله
دوازده رکعت برین وجه بگزارد نیت ان اصلی لله تعالی رکعتین
شکر الله عبادةً له متوجهاً الی بیت الله در اول بعد فاتحه
ایة الکرسی تا عظیم و در دوم آمن الرسول تا آخر سوره وآیة
الله نور السموات والارض تا علیم بخواند بعد از سلام صلوة
گوید واین دعا بخواند اللهم انی اصبحت لا استطیع دفع
ما اکره ولا املک نفع ما ارجو اصبحت مرتهنا بعملی واصبح
امری بید غیری فلا فقیر افقر منی اللهم لا تشمت بی عدوی
ولا تسوء بی صدیقی ولا تجعل مصیبتی فی دینی ودنیای
ولا فی الاخرة ولا تجعل الدنیا اکبر همی ولا مبلغ علمی ولا تسلط

علیّ من لا یرحمنی فی الدنیا والاخرة اللهم اعوذ بک من الذنوب
التی تزیل بها النعم ومن الذنوب التی توجب بها النقم برحمتک
یا ارحم الراحمین نماز استغفار دو رکعت بگزارد در اول بعد
فاتحه سورة الفلق و در دوم سورة الناس بعد از سلام صلوة
گوید واین دعا بخواند اللهم انی اعوذ باسمک الاعظم وکلمتک
التامة من شر السامة والهامة واعوذ باسمک الاعظم وکلمتک
التامة من شر عبادک وشر عذابک واعوذ باسمک الاعظم وکلمتک
التامة من شر الشیطان الرجیم واعوذ باسمک الاعظم وکلمتک
التامة من شر ما یجیء به اللیل والنهار ان ربی الله الذی
لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم الهی انک سلط
علینا عدوا بصیرا بعیوبنا یرانا هو وقبیله من حیث
لا نراهم اللهم فایسه منا کما ایسته من رحمتک وقنطه
منا کما قنطته من عفوک والبعد بیننا وبینه کما ابعدت
بینه وبین جنتک انک علی کل شیء قدیر وبالاجابة جدیر
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نماز استغفار دو رکعت

بکذارد در اول بعد فاتحه سورة الکافرون ودر دوم اخلاص
بخواند بعد سلام صلوة کفته این دعا بخواند اللهم
انی استخیرک بعلمک استقدرک واستغفرک بقدرتک
واسالک من فضلک العظیم فانک تقدر ولا اقدر وتعلم
ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم انی لا املک لنفسی
ضرا ولا نفعا ولا موتا ولا حیاتا ولا نشورا ولا استطیع
ان اخذ الا ما اعطیتنی ولا ان اتقی الا ما وقیتنی اللهم
وفقنی لما تحب وترضی من القول والعمل فی خیر وعافیة
اللهم خیر لی واختر لی ولا تکلنی الی اختیاری اللهم
اجعل الخیر فی کل قول وعمل اریده فی هذا الیوم واللیل
نماز الستجابت دو رکعة بکذارد در اول بعد فاتحه سورة
الواقعه ودر دوم سبح اسم بعد السلام بعد سلام صلوة
کفته این دعا بخواند اللهم اجعل حبک احب الاشیاء
الی وخشیتک اخوف الاشیاء عندی اللهم اذا اقررت
عیون اهل الدنیا بدنیاهم فاقرر عینی بک وبعبادتک

وقطع

واقطع عنی لذایذ الدنیا بانسک والشوق الی لقائک واجعل
طاعتک فی کل شیء منی یاذا الجلال والاکرام اللهم ارزقنی حبک
وحب من احبک وحب من یحبک وصاحب عمل یقربنی
الی حبک واجعل حبک احب الاشیاء الینا من الماء البارد
للعطشان نماز شکر النهار دو رکعة بکذارد در هر رکعتی
سورة اخلاص پنج کرت بعد سلام صلوة کفته این دعا
بخواند الحمد لله علی حسن الصباح والحمد لله علی
حسن المساء والحمد لله علی حسن المبیت ویک کرت بکوید
اللهم لک الحمد حمدا دائما خالدا مع خلودک ولک الحمد
حمدا دائما مع دوامک لا منتهی له دون مشیتک ولک الحمد
حمدا دائما الاجزاء المقابلة الا رضاک ولک الحمد حمدا
دائما عند کل طرفة عین وتنفس کل نفس ولک الحمد حمدا
دائما عدد القطرات والنباتات والحجر والشجر والاوراق
الحمد لله کما خلقه والصلوة علی نبیه محمد خیر خلقه
الهی برحمتک ارجوا فلا تکلنی الی غیرک طرفة عین ولا اقل

من ذالک واصلح شانی کله بلا اله الا انت وحدک لا شریک لک
تب علی واغفرلی وارحمنی انک انت ارحم الراحمین اللهم
لک الحمد والیک المشتکی وانت المستعان وبک المستغاث
وعلیک التکلان ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
[illegible] دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد
فاتحه آیة الکرسی یکبار واخلاص سه بار بعد سلام
صلوة گوید واین دعا بخواند اللهم یا لطیف الطف بی
وبوالدی انک فی جمیع الاحوال کما تحب وترضی یا علیم یا
قدیر واغفرلی ولوالدی انک علی کل شیء قدیر ایضا
پیغامبر صلی الله علیه وسلم این دعا ابوبکر رضی الله عنه را
بیاموخت وگفت بامداد وشبانگاه در وقت فراش
بگوید اللهم یا عالم الغیب والشهادة فاطر السموات
والارض رب کل شیء وعلیک وملیکه اشهد ان لا اله الا انت
اعوذ بک من شر نفسی ومن شر الشیطان الرجیم وشرکه
ایضا هر که در روز یا در شب دعا بدرقه ایمان بخواند

بشکر

بشکر درهفت روز و در هر کاری که بود باشد الا بتوشود وکلمات
اینست اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده
ورسوله وان عیسی عبد الله ورسوله وابن امته وکلمته
القیها الی مریم وروح منه وان الجنة حق والنار حق
بعد اگر خواهد قرآن خواند یا ذکر کند واگر نماز تسبیح گزارد
بهتر باشد نماز تسبیح بعد از [illegible] چهار رکعت هر روز
بیک سلام وهر شب بدو سلام در هر رکعتی هفتاد و پنج
کرت تسبیح بعد از تکبیر بخواند سبحانک اللهم وبحمدک وتبارک
اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک انگاه پانزده کرت این
تسبیح بخواند سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر بعد از فاتحه ده کرت اخلاص یا هر چه خواهد از
قرآن بخواند بعده ده کرت تسبیح بگوید در رکوع رود
سبحان ربی العظیم سه کرت یا پنج کرت یا ده کرت بخواند
بعده این دعا بخواند اللهم لک رکعت ولک خشعت وبک
آمنت وبک اسلمت خشع لک سمعی وبصری ومخی

بغیر و عصبی و عظمی و شعری و بشری و ما استقل به قدمی
لله رب العالمین پس ده کرت تسبیح گوید چون سر از رکوع
بردارد سمع الله لمن حمده اللهم ربنا لک ملاء السموات و ملاء
الارض و ملاء ما شئت من شیء بعد و انت اهل الثنا
و المجد احق ما قال العبد و کلنا لک عبد اللهم لا
مانع لما اعطیت و لا معطی لما منعت و لا راد لما قضیت
و لا ینفع ذا الجد منک الجد پس ده کرت تسبیح گوید
بسجود رود سه کرت و یا پنج و یا هفت و یا ده کرت سبحان
ربی الاعلی بگوید و این دعا بخواند سجد لک سوادی و خیالی
و امن بک فوادی و اقر بک لسانی و سجد وجهی الفانی
لوجهک الباقی الحی لا تحرقنی وجها هو بک ساجد انگاه
ده کرت تسبیح گوید چون سر از سجده بردارد بنشیند
و گوید رب اغفر لی و ارحمنی و اهدنی و اجبرنی و ارزقنی
و عافنی و اعف عنی پس ده کرت تسبیح گوید چون در سجده
دوم رود سبحان ربی الاعلی گوید چنانچه گفته شد و این دعا

نیز

نیز بخواند اللهم لک سجدت و بک آمنت و لک اسلمت سجد لک
وجهی للذی خلقه و صوره و شق سمعه و بصره فتبارک
الله احسن الخالقین پس ده کرت تسبیح گوید چون در رکعت
دوم برخیزد همین ترتیب نگاه دارد و چون در قعده
اخیره بنشیند بعد از التحیات این دعا بخواند اللهم
انی ظلمت نفسی ظلما کثیرا و لا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی
مغفرة من عندک و ارحمنی انک انت الغفور الرحیم
سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی
المرسلین و الحمد لله رب العالمین انگاه سلام گوید
و در شب بعد از دوگانه اول سه کرت این تسبیح بگوید
سبحان الملک القدوس سبوح قدوس ربنا و رب الملائکة
و الروح بعد از دوگانه آخر در روز سه کرت این تسبیح بگوید
سبحان الملک الحی الذی لا یموت ابدا اول کرت دوم بار ابدا ابدا
سیوم مرتبه ابدا ابدا ابدا بعده دست برداده و این اسم بخواند
اللهم انت الحی یا دایم بلا فناء و لا زوال الملک و بقائه

بعد از هر نماز بخواند
اللهم انی ظلمت نفسی



ذکر نماز چاشت چون ربع روز بگذارد دوازده رکعة بگذارد در اول والشمس و در دوم واللیل و در سوم والضحی و در چهارم الم نشرح بخواند و در هشت رکعة دیگر بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و اخلاص سه بار بخواند و اگر حافظ باشد در هر رکعة جزوی از قرآن هر چه تواند بخواند بعد فراغ ده کرت صلوة و ده کرت استغفار و صد کرت این دعا بخواند اللهم اغفر لی وارحمنی وتب علی انک انت التواب الرحیم و یک کرت این دعا بخواند اللهم صل علی آل محمد اللهم انی اسالک علم الخائفین منک وخوف العالمین بک ویقین المتوکلین علیک وتوکل الموقنین بک وشکر الصابرین لک وصبر الشاکرین بک وانابة المخبتین الیک والحاق بالشهداء الاحیاء المرزوقین عندک چون فارغ شود رکعتی چند بگذارد اگر مجرد باشد و اگر کاسب باشد بکسب مشغول شود بعد الاستخاره نیت کند که غیری از من بیاساید و بگوید اللهم بارک علی

فی هذ

۳	۲
۱۵	۳
	۵

فی هذا الکسب چون نیم روز شود نیت بیداری شب اندکی بخسپد نماز زوال چون از قیلوله برخیزد آب دست کند بعد از تحیة وضو چهار رکعة بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص هفتاد کرت یا پنجاه یا ده یا سه کرت بخواند چون از نماز واسعی فارغ شود رکعتی چند دیگر بگذارد اگر مجرد بود و اگر کاسب شد بکسب مشغول ذکر نماز پیشین بعد از قیلوله چون از قیلوله برخیزد آبدست کند بعد تحیة وضو چهار رکعة بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص هفتاد کرت یا ده کرت بخواند چون پیشین در آید چهار رکعة سنة بگذارد در هر رکعتی چهار قل بخواند و مستحب در نماز پیشین آنست که در تابستان تاخیر کند و در زمستان تعجیل کند و قراءت از سی تا چهل آیة بخواند بعد سلام بگوید لا اله الا الله اهل النعمة والفضل والثناء الحسن لا اله الا الله ولا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین ولو کره الکافرون دست بردارد صلوة گوید و این دعا بخواند اللهم انت

تعلم ذنوبنا فاغفرها وتعلم عیوبنا فاسترها وتعلم
حوائجنا فاقضها وتعلم امراضنا فاشفها وتعلم مهماتنا
فاکفها ربنا توفنا مسلمین والحقنا بالصالحین وصل علی محمد
وعلی آل محمد وعلی جمیع الانبیاء والمرسلین والملائکة المقربین
وسلم تسلیما کثیرا کثیرا بعده دو رکعة سنت بگذارد در اول
بعد فاتحه الکافرون ودر دوم اخلاص بخواند ودو رکعة
دیگر برای نگاهداشت ایمان بگذارد در اول بعد فاتحه ان ربکم
الله الذی خلق السموات والارض تا من المحسنین از سوره
اعراف ودر دوم ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات کانت لهم
جنات الفردوس نزلا تا آخر سوره کهف بخواند بعد سلام
صلوة گوید واین دعا بخواند سبحان من لم یزل کان کما
هو الآن سبحان من لم یزل یکون کما کان وکما هو الآن
سبحان من لا یتغیر بذاته ولا بصفاته ولا فی اسمائه
بحدوث الاکوان سبحان القایم الدایم سبحان الذی لا یموت
ابدا سبحان الذی یمیت الخلایق وهو حی لا یموت سبحان

الاول المبدی سبحان الباقی المغنی سبحان من تسمی قبل ان یسمی
سبحان العلی الاعلی سبحانه وتعالی سبحانه سبحانه سبحان
فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون
صلوة الحرز ده رکعة بعد نماز پیشین از عصر بگذارد
هر چه خواهد از قران بخواند واگر سوره زمر تا انا فتحنا
بخواند بهتر باشد ویا از الم تنزیل تا آخر قرآن در هر رکعة
یک سوره بخواند بعد آن دعاء بدرقه ایمان بخواند
اثبت لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد
والثناء والنعمة لک والملک لا شریک لک آمنت بالله وکفرت بالجبت
والطاغوت واستمسکت بالعروة الوثقی اشهد ان وعدک
حق ولقاءک حق واشهد ان الجنة حق والنار حق واشهد
انک احد صمد وتر فرد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد
واشهد ان الساعة آتیة لا ریب فیها وانک باعث من فی
القبور واشهد ان کل معبود من دون عرشک الی قرار الارضین
باطل غیر وجهک الکریم ربنا آمنا بما انزلت واتبعنا الرسول



فاکتبنا مع الشاهدین نماز عصر چهار رکعت سنت بگذارد
در اول اذا زلزلت و در دوم والعادیات و در سیوم القارعة
و در چهارم الهیکم التکاثر بخواند بروایتی والعصر در اول
چهار کرت و در دوم سه کرت و در سیوم دو کرت و در چهارم
یک کرت بخواند و مستحب است گذاردن نماز دیگر آنست تا خیر کند
تا قرص آفتاب متغیر شود و در روز ابر نماز دیگر و خفتن را
بگاه گذارد و قرائت او آیت تا سی آیة بخواند بعد سلام
یک بار بگوید لا اله الا الله تا قدیر و یکبار سبحانک در ظهر خواند
تا ولو کره الکافرون پس دست بردارد بعد صلوة گوید
و این دعا بخواند اللهم یا دائم الفضل علی البریة و یا باسط
الیدین بالعطیة و یا صاحب المواهب السنیة و یا دافع
البلاء والبلیة و صلی الله علی محمد خیر الوری سجیة و علی
آله البررة النقیة واغفر لنا یا ذا العلا فی هذا العصر و العشی
ربنا توفنا مسلمین والحقنا بالصالحین و صل علی محمد و علی جمیع
الانبیاء والمرسلین والملائکة المقربین و سلم تسلیما کبیرا کثیرا

و همین کلمات شب جمعه بعد فرض عشا سه کرت بخواند بعد از
نماز دیگر بعلم بحث کردن و شنیدن و استعداد قیام شب و اقدام
بکاری که در رضاء حق است و اگر جزوی چند از قرآن بخواند یا تسبیح
یا استغفار گوید تا غروب باشد و عند الغروب سبعات
عشر بخواند و در روز پنجشنبه و آدینه و شب شنبه بعد ادای فرض
این دعا بخواند یا جبار اجبر قلبی یا غفار اغفر ذنبی یا ستار استر
عیبی یا رحمن اصلحنی یا رحیم ارحمنی یا تواب تب علی
یا سلام سلمنی چون آفتاب فرو شود سوره واللیل بخواند
نماز مغرب چون بانگ نماز شام شود این دعا بخواند
اللهم هذا اقبال لیلک و ادبار نهارک و اصوات دعاتک
و حضور صلواتک و شهود ملائکتک فاغفر لی ذنوبی و تجاوز
عنی سیاتی و هر وقت که بانگ نماز شنود همین ترتیب نگاهدارد
بعد فریضه ادا کند در اول بعد فاتحه الکافرون و در دوم
اخلاص بخواند و در خواندن نماز شام سه آیت یا پنج آیة
مستحب است نماز شام پیش از ظهور ستاره بگذارد بعد سلام

بر خیزد دست بردارد بگوید اللهم انقلنا من ذل المعصیة الی
عز الطاعة و یا بگوید اللهم اعنی علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک
دیگر دو رکعت سنة بگذارد در اول بعد فاتحه سورة الکافرون
و در دوم اخلاص خواند بعد سلام گوید مرحبا بالملائکة اللیل
و مرحبا بالملکین الکریمین الکاتبین اکتبا فی صحیفتی انی اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
و اشهد ان الجنة حق و النار حق و الحوض حق و الشفاعة
حق و الصراط حق و المیزان حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها
و ان الله یبعث من فی القبور اللهم انی اودعتک هذه
الشهادة الیوم حاجتی الیها اللهم احطط بها وزری
واعف بها ذنبی و ثقل بها میزانی و اوجب لی بها امانی
و تجاوز عنی بفضلک و رحمتک یا ارحم الراحمین و در روز نیز
از بعد رقم ایمان هم این دعا بخواند و مرحبا بالملائکة النهار تا
آخر بعد ادای سنة یک رکعة نفل و شش رکعت اوابین
و چهارده نفل دیگر در هر رکعتی اخلاص سه کرت دوگانه

دوم بعد فاتحه اخلاص شش کرت دوگانه سیوم فاتحه
و معوذتین یکان کرت بخواند نماز روح حسن دو رکعة بگذارد
در اول بعد فاتحه الم ذلک الکتاب تا و لکن لا یشعرون ده آیة
و الهکم اله واحد تا یعقلون و پانزده کرت اخلاص و در
دوم آیة الکرسی تا خالدون و لله ما فی السموات تا آخر
سورة بقره و اخلاص پانزده کرت نماز نور دو رکعة در اول
سورة بروج و در دوم و الطارق ایضا نماز استحباب دو
رکعة در اول سورة زمر و در دوم سورة واقعه خواند نماز شکر
شب دو رکعة در هر رکعتی بعد فاتحه الکافرون پنج کرت بعد
سلام سه کرت الحمد لله علی حسن الصباح و الحمد لله
علی حسن المساء و الحمد لله علی حسن المبیت و یک کرت
این بگوید اللهم لک الحمد دائما خالدا مع خلودک و لک
الحمد حمدا دائما جزاء لقائه الا رضاک و لک الحمد دائما
عند کل طرفة عین و تنفس کل نفس الحمد لله کما حقه
و الصلوة علی رسوله محمد خیر خلقه ایضا برای زندگی ل



وروشنائی قبر دوگانه بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص
شش کرت ومعوذتین یکان کرت بخواند بعد سلام بگوید
اللهم اجعل هذه الصلوة سراجا فی قبری وفی قبور جمیع
المؤمنین یا ارحم الراحمین الضحا هشت رکعت بگذارد
چون نماز گزارد تمام شود بعد ازان سجده کند هفت کرت
سبحان الله تا آخر بگوید پس بنشیند دست برآرد بگوید
یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام یا ارحم الراحمین یا اله الاولین
والاخرین یا رحمن الدنیا والآخرة ورحیمهما یا رب یا رب
یا رب یا الله یا الله یا الله اغفر لی جمیع ذنوبی وتقبل صلواتی
وصیامی احیاء ما بین العشائین بهترست از نماز سنت تلاوة
ویا بنماز یا بمراقبه تا وقت عشاء کامل نماز خفتن چون وقت
درآید چهار رکعت سنت بگذارد در اول بعد فاتحه آیة الکرسی
تا خالدون ودر دوم لله ما فی السموات تا آخر سورهٔ بقره
ودر سیوم از اول سورهٔ حدید تا بذات الصدور ودر چهارم
لو انزلنا تا آخر سوره بخواند مستحبست در گذاردن نماز خفتن

انکه ثلث

انکه ثلث شب بگذارد وبگوید اودی فریضة الله تعالی العشاء
اربع رکعات درخواند قراءت از پانزده تا بیست آیه خواند
بعد سلام یک کرت گوید لا اله الا الله وحده لا شریک له نا قدیر
لا اله الا الله اهل النعمة والفضل والثناء الحسن لا اله الا الله
ولا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین ولو کره الکافرون
دست بردارد صلواة گوید واین دعا بخواند اللهم تب علینا
قبل الموت وهون علینا سکرات الموت وارحمنا عند الموت
ولا تعذبنا بعد الموت یا خالق الحیوة والموت ربنا توفنا
مسلمین والحقنا بالصالحین صل علی محمد وعلی آله اجمعین برحمتک
دو رکعت سنت بگذارد در اول فاتحه والکافرون ودر دوم اخلاص
خواند بعد ازان چهار رکعت دیگر در اول بعد فاتحه آیة
الکرسی سه کرت ودر دوم اخلاص ومعوذتین یکان کرت
ودر سیوم آیة الکرسی سه کرت ودر چهارم همان سه قل یکان
کرت بعد سلام سجده رود چهار کرت بگوید سبحان
القدیم الذی لم یزل سبحان العلیم الذی لم یجهل سبحان الجواد

الذي لم يجل سبحان الحليم الذي لا يعجل و يك كرت در سجده نيز رفتن بكويد يا رحيم و حاجت بخواهد ايضا بعد از آن چهار ركعه ديكر بكذارد در اول يس و در دوم حم دخان و در سيوم الم تنزيل سجده و در چهارم سوره الملك خواند بعد سلام صلوة كويد و اين اسم سيصد كرت بخواند يا واحد الباقي اول كل شيء و آخره اكر نمازهاي نفل بيش از وتر كذارد بهتر بود و سجب در كذاردن وتر آنست كه آخر شب كذارد اكر اعتماد بر بيداري باشد و اكر نه پيش از خفتن كذارد و در قرات وتر افضل آنست كه سبح اسم يا انزلناه و در دوم الكافرون و در سيوم اخلاص بخوانند بعده دست برآورده تكبير كفته دعاء قنوت خواند بعد سلام سجده كرده پانج كرت بكويد سبحان الملك القدوس سبوح قدوس رب الملائكة والروح پس نشسته آية الكرسي بخواند پس سجده دوم كند چنانچه كفته شد بكويد پس سر برآرد حاجت خواهد پس دو ركعه شفيعا للوتر نشسته بكذارد در اول اذا زلزلت و در دوم الهيكم التكاثر بخواند ايضا

بعد سلام چهار ركعه بكذارد هرچه از قرآن ياد باشد از الم تركيف تا والناس بخواند و بكويد توكلت على الحي الذي لا يموت سبحان الله والحمد لله رب العالمين يفعل الله ما يشاء بقدرته و يحكم ما يريد بعزته سي و سه كرت سبحان الله سي و سه كرت والله اكبر يك كرت لا اله الا الله وحده لا شريك له تا قدير فالحمد لله نحمده و نستعينه تا من سيئات اعمالنا و اكر از دعاها بامداد چيزي بخواند بهتر باشد ذكر نماز خفتن در وقت خفتن و بعد از نماز بامداد اين سورها مواظبت كند سوره يس و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلى و از نون والقلم تا آخره و اكر نتواند اذا السماء انشقت تا آخر قرآن بخواند سوره فاتحه و الم ذلك الكتاب تا مفلحون والهكم اله واحد تا يعقلون و آية الكرسي تا خالدون لله ما في السموات تا آخر سوره قل اللهم تا بغير حساب ان ربكم الله الذي تا من المحسنين لقد جاءكم رسول تا آخر سوره و ذا النون اذ ذهب تا الوارثين قل ادعوا الله تا آخر

سورة وذا النون اذ ذهب تا الظالمین قل ادعو الله تا آخر
سورة واز اول کهف تا عجبا ان الذین آمنوا تا آخر کهف فسبحان
الله حین تمسون وحین تصبحون تا تخرجون سبحان
ربك رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین تا آخر
سورة والصافات حم والکتاب من الله العزیز العلیم
تا الیه المصیر لقد صدق الله تا آخر سورة یا معشر الجن تا والا
یبصرون یسبح لله ما فی السموات والارض تا بذات
الصدور ولو انزلنا هذا القرآن تا آخر سورة قل اوحی
الی تا شططا قل یا ایها الکافرون واخلاص ومعوذتین
ویا اکرم من کل کریم یا اعظم من کل عظیم اغننا بجودك
وکرمك مددنا عمر مد العافیة انك علی کل شیء قدیر
خواند بر دست راست خسپد روی قبله کند و بگوید
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له واشهد ان
محمدا عبده ورسوله ذکر استنجا دو چیز فرض است اول
دور کردن نجاست ودوم پاک کلوخ ویا استخوان وسرگین

وبجز

وبجزی که یکبار استنجا کرده باشد دوم بار نکند انجم عمل کتاب
کیمیا سعادت وتعو وخواندن بر خود ملازمت کرده
هر بابی که وجود تو فوت شدن نه دهد درین بهره عظیم آید
ایضا دو رکعة تحیة الوضو بگذارد در اول بعد فاتحه ودر
دوم والضحی بعد سلام صلوة گوید واین دعا بخواند
اللهم انت نفسی تقویها وزکیها انت ولیها ومولیها
اللهم انت لی کما احب فاجعلنی لك کما تحب اللهم اجعل
سری خیرا من علانیتی اللهم ارزقنی حسن الاختیار ومحبة
الاعتبار وصدق الافتقار برحمتك یا ارحم الراحمین
یا عزیز یا غفار یا ارحم الراحمین ایضا چهار رکعة
صلوة السعادات در اول بعد فاتحه اخلاص ده
کرت ودر دوم بیست کرت ودر سوم سی کرت و
در چهارم چهل کرة ایضا دو رکعة دیگر بگذارد در هر
رکعتی اخلاص هفتاد کرت بعد سلام استغفار هفتاد
کرة گوید ذکر [illegible] رحمة الله

علیه روایت کرد وقتی رسول صلی الله علیه وسلم از چهار دانگه
ویکی آب وضو ساختی امام اعظم گفت رضی الله که رسول
الله صلی الله علیه وسلم از آلایش کبیره وصغیره معصوم بود ما را
آلایش گناه بسیار است یک نیم من آب باید استنجا را و نیم
من دست وروی ومسح سر و نیم من پایها را واگر استنجا نکند
یکمن بسنده است نیم دست وروی بشوید ومسح کند ونیم
پای شوید واگر مسح موزه خواهد نیم من بسنده است

تقدیر

آب غسل رسول صلی الله علیه وسلم را پرسیدند
که غسل را چند آب باید فرمود صاعی وصاع چهار من
است سید عالم فرمود آنکه موی ها بسیار است بطاعت
اند بدین سبب رخصت بسح داد امام اعظم رضی الله عنه
بیان کرد نیم من نجاست شوید نیم من استنجا کند نیم
من دست وروی شوید ونیم پایها باقی آب فرو ریزد

ذکر نماز تحیت

چون توفیق رفیق یابد آخر شب بدین
ترتیب بگذارد روش از اداء تحیه وضو بگوید الله اکبر

کبیرا

کبیرا والحمد لله کثیرا وسبحان الله بکرة واصیلا ده
کرت وسبحان الله والحمد لله تا آخر یک کرت و بگوید
الله اکبر ذو الملک والملکوت والکبریاء والعظمة والجلال
والقدرة والکمال اللهم لک الحمد انت نور السموات والارض
ولک الحمد انت بهاء السموات والارض ولک الحمد انت
ومن فیهن ومن علیهن انت الحق ومنک الحق ولقاءک الحق
والجنة حق والنار حق والنبیین حق ومحمد مصطفی صلی الله
علیه وسلم حق اللهم لک اسلمت وبک آمنت وعلیک
توکلت وبک خاصمت والیک انبت والیک حاکمت فاغفر لی
ما قدمت وما اخرت وما اسررت وما اعلنت انت المقدم وانت
المؤخر لا اله الا انت اللهم ات نفسی تقویها وزکها خیر من
زکیها انت ولیها ومولیها اهدنا لاحسن الاخلاق والاعمال
فانه لا یهدی لاحسنها الا انت واصرف عنی سیئها فانه
لا یصرف عنی سیئها الا انت اسالک مسالة البائس المسکین
المسکین وادعوک دعاء الفقیر الذلیل الخاضع فاجعلنی

بدعائك رب شقيا وكن بي رؤفا رحيما يا خير المسؤلين
ويا اكرم المعطين اللهم رب جبرئيل وميكائيل واسرافيل
فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة انت تحكم
بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون اهدني فيه
من الحق باذنك وتهدي من تشاء الى صراط مستقيم بعد
آن تجديد وضو كذارد وهمان قرات كه كفته شد بخواند
بعد سلام سه كرت بكويد سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
عدد ما علم الله وزنة ما علم الله وملء ما علم الله
ايضا سه كرت بكويد استغفر الله من كل ذنب اذنبته
عمدا او خطاء سرا وعلانية واتوب اليه ومن الذنب
الذي لا اعلم ومن الذي اعلم وانت علام الغيوب
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم بعده سه كرت
بكويد اللهم صل على محمد وعلى آل محمد عدد ما احاط به
علمك وجرى قلمك ونفذت فيه مشيتك وسه كرت بكويد

اللهم

اللهم اغفر لي ولوالدي ولمن توالد وارفع درجتهما في اعلى
عليين بحق محمد وآله اجمعين الطيبين الطاهرين يا رب العالمين
ايضا نية احياء الليل دو ركعة بكذارد در اول آية الكرسي
ودر دوم آمن الرسول بخواند بعد دوازده ركعت بكذارد
دوكانه هر دوكانه كه ميكذارد قرات كم كند همچنين تا تمام
شود واقل تهجد چهار ركعات است واكثر آن قدر
كه تواند پس در هر دوكانه كه مي نشيند تسبيح واستغفار
وصلوة كويد تسبيح واستغفار وصلوة كويد بعد
الفراغ اندكي اين مناجات فقير حقير محمد بخطاب
غوث هفتاد كرت بخواند الهي انچه كردم بد كردم ندانستم
خطا كردم ببخش بحق لا اله الا الله محمد رسول الله اللهم
صل على محمد وعلى آل محمد وبارك وسلم كما صليت على جميع
المرسلين برحمتك يا ارحم الراحمين ايضا ركعتين بكذارد
بعد فاتحه اخلاص بيست ويك كرت ودر دوم معوذتين
ده كرت بعد از سلام براي خود ومومنان آمرزش طلبد والسلام

یا غیاثی الی آخره بخواند زود مستجاب شود ایضاً وقتی
که در مسجد بیاید رکعتین بگذارد در اول آیة الکرسی و در دوم
اخلاص بخواند بعد سلام این دعا بخواند اللهم انی اسالک
خیر هذا المنزل وخیر ما فیه اللهم اعصمنی بالطافک
حتی لا اعصیک واعنی علی طاعتک بتوفیقک واجنبنی
معاصیک یا ارحم الراحمین ایضاً اگر وضو ندارد تیمم کند
یکبار آیة الکرسی و سه کرة اخلاص بخواند و اگر تنها بجا آرد
گذارد بهتر و هر نفلی که بگذارد تکمیل الفرائض نیت کند
ذکر نماز هفته شب آدینه میان شام و خفتن دوازده
رکعة بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص و معوذتین
یک کرت بخواند ثواب احیاء شب قدر یابد روز آدینه
در وقت چاشت دوازده رکعة بگذارد شب شنبه
میان شام و خفتن دوازده رکعة بگذارد هر چه از قرآن داند
بخواند بعد سلام صلوة گوید روز شنبه چهار رکعة بگذارد
در هر رکعتی بعد فاتحه الکافرون سه کرت بخواند بعد سلام

یک کرت آیة الکرسی بخواند شب یکشنبه بیست رکعة نماز بگذارد
در هر رکعتی اخلاص پنجاه کرت و معوذتین یک کرت بخواند
بعد سلام صد کرت صلوة و صد کرت استغفار و صد
کرت لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و صد کرت
اللهم اغفر لی ولوالدی ولمن توالد ولجمیع المؤمنین
والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات
بخواند روز یکشنبه بعد از اشراق چهار رکعة
بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه آمن الرسول یک کرت بخواند
ایضاً بعد از نماز پیشین چهار رکعة بدو سلام گذارد
در اول الم سجده و در دوم تبارک الذی و در سیوم و چهارم
سوره جمعه یک کرت بخواند شب دوشنبه چهار رکعت
بگذارد در اول بعد فاتحه اخلاص ده بار و در دوم بیست
بار و در سیوم سی بار و در چهارم چهل بار بعد از سلام
اخلاص و معوذتین و صلوة گوید و دعاء مغفوره
اللهم اغفر لی تا اموات پنج کرت بخواند روز دوشنبه

بعد از اشراق رکعتین بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی
واخلاص ومعوذتین یک کرت بخواند بعد سلام دوازده
کرت اخلاص ودوازده کرة استغفار بخواند شب
سه شنبه رکعتین بگذارد در هر رکعتی اخلاص ومعوذتین
پانزده کرت بخواند بعد سلام آیة الکرسی واستغفار
هر یک پانزده کرت بخواند روز روز سه شنبه بعد از
اشراق تا عند انتصاف النهار ده رکعة بگذارد در هر رکعتی
بعد فاتحه آیة الکرسی یک کرة واخلاص سه کرة بخواند
شب چهارشنبه شش رکعة بسه سلام بگذارد در هر رکعتی
قل اللهم تا بغیر حساب یک کرة بخواند بعد سلام هفتاد
کرة وجزاء الله محمدا عنا ما هو اهله ومستحقه
ایضا بعد از عشا رکعتین بگذارد در اول الفلق ده کرت
بعد الفراغ صلوة واستغفار گوید روز روز چهار
شنبه بعد از اشراق ۱۲ دوازده رکعة بگذارد در هر رکعتی
آیة الکرسی یک کرة بخواند شب پنجشنبه میان شام

وخفتن

وخفتن رکعتین بگذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه آیة
الکرسی وسه قل پنج کرة بعد سلام پانزده کرت استغفار
گوید واین دعا بخواند اللهم اجعل ثواب هذا
الوالدی رب اغفر وارحمهما کما ربیانی صغیرا روز ۹
روز پنجشنبه میان ظهر وعصر رکعتین بگذارد در اول آیة
الکرسی صد کرت بعد از آن درود واستغفار صد کرة
بخواند حفظ الایمان دو رکعة گذارد در هر رکعتی بعد
الفاتحه ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا
من لدنک رحمة انک انت الوهاب پنج کرت فاطر
السموات والارض انت ولیی فی الدنیا والآخرة
توفنی مسلما والحقنی بالصالحین پنج کرت سبحان الله
والحمد لله تا آخر پنج کرت بعد سلام صلوة گوید
واین دعا بخواند اللهم انی اسالک ایمانا دائما واسالک
قلبا خاشعا واسالک علما نافعا واسالک یقینا
واسالک دینا قیما واسالک رزقا طیبا واسالک

واسالك عملاً متقبلاً واسالك العافية من كل بلية
واسالك حسن العافية واسالك دوام العافية واسالك
تمام العافية واسالك الشكر على العافية واسالك الغنى
عن الناس برحمتك يا ارحم الراحمين ايضاً اوراد هفته هر روز
صد کرت بگوید چنانچه منقولست از حضرت رسالت پناه
صلى الله عليه وعلى آله وسلم بر وفق ترتيب شروع كند شنبه
لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين يكشنبه لا اله الا الله
الملك الحق المبين دوشنبه لا اله الا الله عزيز جليل يا عزيز
يا جليل سه شنبه اللهم صل على محمد النبي الامي وعلى
آله وبارك وسلم چهارشنبه لا اله الا الله خالصاً مخلصاً
پنجشنبه لا اله الا الله خالق كل شيء وهو على كل شيء قدير
جمعه سبحان الله والحمد لله آخره پس ركعتين بگذارد
انچه تواند بخواند بعد سلام سجده رود حاجت خواهد برآيد
نوعی دیگر منقولست از سلطان الموحدين شيخ ظهور
الحق والشرع والدين هر روز يكى از ين هزار كرت بگويد

شنبه

شنبه يا هو يا الله يكشنبه يا رحمن يا رحيم دوشنبه يا واحد
يا احد سه شنبه يا صمد يا فرد چهارشنبه يا حى يا قيوم
پنجشنبه يا حنان يا منان جمعه يا ذا الجلال والاكرام
نوعی دیگر روايت از حضرت شيخ شيوخ رضى الله عنه
هر روز يكى از ين هزار كرت بگويد شنبه لا اله الا الله محمد
رسول الله يكشنبه يا حى يا قيوم دوشنبه صلوة سه شنبه
لا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم چهارشنبه استغفر الله
ربى من كل ذنب واتوب اليه پنجشنبه يا الله يا الله يا الله
جمعه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولا
حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم نماز ... روز چهارشنبه
بعد از نماز پيشين چهار ركعت بگذارد در هر ركعتى بعد فاتحه آية
الكرسى وقل اللهم تا بغير حساب يكان كرت چهار قل بخواند
و يازده كرت بگويد لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين
ده كرت در ركوع گويد وده بار در قيام وده كرت در سجده
وده كرت ميان سجده وده كرت در سجده دوم چون سر از



سجده بردارد بنشیند ده کرت بگوید یا مقضاد و پنج انگاه
برخیزد در رکعت دوم و سیوم و چهارم همین ترتیب نگاه دارد
چون قعده اخیره کند التحیات تا عبده و رسوله بخواند
و در سجده رود و چهل و یک کرت در سجده گوید یا حی یا قیوم
یا غیاث المستغیثین اغثنی اغثنی اللهم صل علی
محمد و علی آل محمد و بارک و سلم پس بنشیند و درود بخواند
سلام گوید و دست بردارد صلوات بخواند نماز استخارا
پیغامبر فرمود صلی الله علیه و سلم چون یکی از شما خواهد که
کاری کند از خرید و فروخت و سفر دو رکعت بدان نیت بگذارد
پس از سلام صلوة گوید و دعا استخاره بخواند ذکر
نماز سفر چون خواهد که سفر کند رکعتین بگذارد در اول
بعد فاتحه پس و در دوم انا انزلناه بخواند ده بار بعد
از سلام این اسم سیصد و شصت کرت بخواند بخواند
لنجاح انجح ایضا بعده برخیزد و لفظ هر حرفی یک سنگ
ریزه و یا امثال آن بردارد و شش عدد از شش جهات اندازد و یکی
بخود نگاه دارد چون بمنزل رسد از راه بیندازد اگر عاملی

این عمل

این عمل برای دیگری کند دو گانه شرط نیست ایضا دفع تشنگی
ریزه بر گیرد و سه کرت انا اعطیناک الکوثر بخواند و بدمد و در دهان
گیرد و چون بلندی بر آید تکبیر گوید ذکر جامه نو پوشیدن چون
جامه نو پوشد ده کرت انا انزلنا خوانده بر آب بدمد بر جامه
زند بعده بپوشد ذکر عروس بخانه آوردن چون عروس
بخانه آرد دوگانه بر گوشه چادر او بخواند پس دست بر پیشانی
او نهد و بگوید یا قدوس الطاهر من کل سوء قدسنی بحا
من جمیع خلقه بلطفه ذکر نماز حاجت خبر است از رسول
صلی الله علیه و سلم چون کار بر شما تنگ آید و یا بدست ظالمی
درمانده شود این نماز بگذارد و قسم یاد کرد بالله اگر به نیت
مرده بگذارد زنده شود چهار رکعت بد و سلام هر وقت
که خواهد بگذارد در اول بعد فاتحه قل اللهم تا بغیر حساب
پانزده کرت در دوم بعد فاتحه انا اعطیناک الکوثر پانزده
بار و در سیوم قل یا ایها الکافرون پانزده بار و در چهارم قل
هو الله احد پانزده بار بعد فراغ نماز ده کرت این دعا

بخواند هنوز از مصلا برنخاسته باشد که حاجت او روا
گردد ان شاء الله تعالی دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین حسبنا الله
ونعم الوکیل الهی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین وافوض
امری الی الله ان الله بصیر بالعباد یا من ذکره شرف الذاکرین
یا من طاعته نجاة للمؤمنین یا من رافته انجاة للعالمین
یا من لا یخفی علیه انباء حی برحمتک یا ارحم الراحمین
ایضا برای شفاء مریض دوگانه بگذارد در هر رکعتی بعد
فاتحه سه کرت اخلاص بخواند بعد فراغ بر مصلا
نشسته با کسی سخن نگوید و هزار کرت این تسبیح بخواند
یا بدیع العجائب بالخیر یا حی الی یوم الدین حق سبحانه
جان تو بخشد این نماز و تسبیح شیخ صدر الدین است ایضا
در عوض نماز جمعه وحصول سعادت روزی اعرابی
بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آمد و گفت یا رسول الله
مادر و پدر می باشم مدینه از ما دور بنماز آدینه رفتن نتوانم

مارا دلالت بر عملی کن چون باز گردم بر قوم خویش بگویم
تا بران مشغول باشند رسول یا شند رسول علیه السلام
فرمود چون آفتاب برآید دو رکعت بگذارد اول بعد فاتحه
قل اعوذ برب الفلق و در دوم قل اعوذ برب الناس بعد از
سلام آیة الکرسی هفت بس برخیزد چهار رکعت دیگر بگذارد
در هر رکعتی بعد فاتحه اذا جاء نصر الله یک کرت و اخلاص
بیست و پنج کرت بعد فراغ نماز هفتاد کرت لا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم بخواند بخدائی که جان محمد علیه السلام
بفرمان اوست هر مومن و دیانت که این نماز گذارد چنانچه
فرمودم در روز جمعه برای بهشت من او را ضامنم آن بنده
از جا برنخیزد که آمرزیده شود از زیر عرش منادی ندا دهد
ای بنده خدا کار از سر گیر که حق تعالی گناهان گذشته و آینده
ترا بیامرزید و گذارنده دوگانه مذکور ثواب توریت و انجیل
و زبور و فرقان و ثواب صائم الدهر و طواف کعبه یابد
گویا که مسجد مدینه و بیت المقدس بدست خود بنا

کرده باشد و حق تعالی این بنده را ثواب نیکی بعدد سنگها
و کلوخها و برگ درختان و ریگ بیابان بخشد این سخن بر
گفته ما در زید بن ثابت برخاست و گرد اعرابی بگشت که
این ثواب ما را از تو حاصل شد و عبد الرحمن عوف و دیگر
مردی اعرابی را جامه و دینار عطا کردند اسناد این نماز بحز
خدا کسی نداند هر که بشکر آرد کافر گردد ایضا نماز قلب نیت
ان اصلی لله تعالی رکعتی صلوة القلب در هر رکعتی بعد
فاتحه اخلاص یک کرت ولیکن بدل خواند زبان را هیچ
نوعی کار نفرماید و تشهد نیز بدل خواند بحضوری تمام
و چون این تمام کند سر بسجده نهد آنچه حاجت داشته
باشد از حضرت حق تعالی بخواهد بعده بحضور دل
نشسته هفتاد کرت استغفار بگوید و پیر خود را در
تصور آرد صلوة العاشقین آخر شب چهار رکعت
دیگر متصل بگذارد نیت برین نوع کند نویت ان اصلی لله تعالی
اربع رکعات صلوة العاشقین در رکعت اول بعد فاتحه

یاالله

یاالله صد کرت و در دوم یا رحمن صد کرت و در سوم
یا رحیم صد کرت و در چهارم یا ودود صد کرت بخواند
بعد سلام آنچه انشراح باشد مشغول گردد تا صبح کاذب
طلوع شود ایضا بعده دو رکعت صلوة تنویر قلب در هر
رکعتی بعد فاتحه شهد الله انه لا اله الا هو العزیز الحکیم هفت
کرت بگوید و بعد از سلام این دعا هفتاد بار بخواند
یا الله الموفق ایضا نماز های کفارت که قضا شده باشد
از نسخه شیخ الاسلام انیس الاوتاد و مقتدا الاولیا رکن
الحق والدین قدس الله سره العزیز که برای سلطان
قطب الدین انار الله برهانه بطریق هدیه آورده بودند
که از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم منقول است
هر که را نمازها فوت شده باشد و عدد آن نداند
که چند است باید که در روز جمعه چهار رکعت نفل بیک سلام
بگذارد در رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی هفت کرت و انا
اعطینا پانزده کرت بخواند بعد از نماز صد کرت درود

برسید عالم بفرستد امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه
گفت از پیغمبر علیه السلام شنیدم که هفصد سال نماز فوت
شده را کفارت شود یاران گفتند یا رسول الله عمر آدمی
از هفتاد یا هشتاد سال بیش نیست چندین صفت
چیست رسول علیه السلام فرمود نماز مصلی و نماز مادر
و پدر و فرزندان او که فوت شده باشد کفارت
شود و قبول افتد نیت نماز کفارت برین وجه
کند نویت ان اصلی لله تعالی اربع رکعات تکفیر القضاء
ما فات منی فی جمیع عمری و سایر فیها صلوة النفل
متوجها الی القبلة الله اکبر و یکبار این دعا بخواند
بسم الله الرحمن الرحیم یا سابق الفوت
و یا سامع الصوت و یا محیی العظام بعد الموت صلی الله
علی محمد و علی آل محمد و اجعل لی فرجا و مخرجا مما
انا فیه فانک تعلم و لا اعلم و انت تقدر و لا اقدر
و انت علام الغیوب یا واهب و یا ارحم العطایا

الخطایا

الخطایا یا سبوح یا قدوس رب الملائکة والروح رب
اغفر لی وارحم وتجاوز عما تعلم فانک انت العلی الاعظم
یا ستار العیوب و یا غفار الذنوب یا ذی الجلال والاکرام
وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین ذکر برآمدن
حوایج بندگی حضرت شیخ جمال الدین یونس سجاوندی
روایت کرده اند هر کاری که پیش آید و یا مهمی دشوار افتد این
دعا بنویسد در آب روان اندازد اگر میان هفته غرض حاصل
نشود و در اقبات چنگ او در دامن من باشد این است
بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
بسم الله الملک الحق المبین من العبد الذلیل الی المولی
الجلیل رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین برای برآمدن حاجت
شش رکعت به سه سلام گذارد هر چه از قرآن یاد باشد بخواند
چون فارغ شود سر بسجده نهاده سه کرت قل یا و سه
بار این دعا خواند حاجت خواهد روا گردد ط
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم اجعلنی ممن دعاک فاجبته

این آیه را به زعفران بنویسد و به یاران بنوید و بخاعتی دهند که در
کار ایشان متفق بجای باشند از هم متفرق شوند و این کار ایشان
دست بهم ندهد و اتفاق شان برطرف شود ان الله مبتلیکم

وامن بک فهد بنیه ورغب الیک فاعطیته وتوکل علیک
فکفیته واقترب منک فادنیته اللهم انی اسالک الایمان بک
واسالک الفضل من الرزق واسالک العافیة من البلاء
واسالک حسن العافیة فی الدنیا والاخرة ایضا دو رکعت
نماز برای دفع باد باسور بگذارد در اول بعد فاتحه الم نشرح
ودر دوم الم تر کیف بار خواند مجرب وآزموده است نماز
ودعای ماه محرم پیغامبر فرموده صلی الله علیه وسلم
وقتی که ماه نو به بیند بگوید مرحبا بالسنة والشهر الجدید
والیوم الجدیدة والساعة الجدیدة مرحبا بالکاتب
والشهید اکتبا فی صحیفتی بسم الله الرحمن الرحیم اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا
عبده ورسوله وان الجنة حق والنار حق وان الساعة
آتیة لاریب فیها وان الله یبعث من فی القبور ایضا
شب اول شش رکعت به سه سلام بگذارد در هر رکعتی
بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار والاخلاص یازده بار بخواند

بنهر فمن
شرب منه
فلیس منی و
من لم یطعمه
فانه منی الا
من اغترف
غرفة بیده
فشربوا منه
الا قلیلا
منهم فلما جاوزه
هو والذین امنوا
معه قالوا لا
طاقة لنا
الیوم بجا
لوت وجنوده

وسم

ایضا جهت رزق واذ قلتم یموسی لن نؤمن لک

وسه کرت سبحان القدوس ربنا ورب الملائکة
والروح ایضا نماز روز اول چون آفتاب برآید
دو رکعت بگذارد هر چه از قرآن یاد باشد بخواند
بعد از سلام هفت کرت کلمه طیبه بگوید ایضا نماز
ودعای شب عاشورا صد رکعت بگذارد در هر رکعتی
بعد فاتحه اخلاص سه کرت بخواند چون از نماز
فارغ شود هفتاد کرت بگوید سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم ایضا هر که روز عاشورا
روزه دارد ثواب یکسال یابد قال النبی صلی الله علیه وسلم
من صام یوم عاشورا فکانما صام الدهر کله ایضا
چون آفتاب بلند شود غسل کند بعد پوشیدن
جامه آب برگیرد و در سر مالد واین دعا تسبیح کند
حسبی الله وکفی سمع الله لمن دعی لیس وراء الله المنتهی
من اعتصم بالله نجی بعده دو رکعت نماز بگذارد

حتی نری الله
جهرة فاخذ
تکم الصاعقة
[illegible] من طیبات
ما رزقناکم
[illegible] روز
چهل بار بخواند
دنیا بوی رو آورد
از فقر و فاقه خلاص یابد

در اول بعد فاتحه آیة الکرسی و در دوم آخر سوره حشر
بعد از سلام صلوة گوید و این دعا بخواند یا اول الاولین
ویا آخر الآخرین لا اله الا انت خلقت اول ما خلقت
فی هذا الیوم وتخلق آخر ما تخلق فی هذا الیوم اعطنی
فیه خیر ما اولیت فیه اولیائک وانبیائک واصفیائک
من ثواب البلا واسهم ما اعطیتهم فیه من الکرامة
بحق محمد علیه السلام **ایضا** چون شش رکعت دیگر یک
سلام بگذارد در هر رکعتی والشمس والضحی واذا زلزلت
واخلاص ومعوذتین بخواند چون فارغ شود سجده
نهد هفت کرت قل یا ایها الکافرون بخواند اجابت
کرد بعد این دعا بخواند اللهم اجعلنی ممن دعاک
فاجبته وآمن بک فهدیته ورغب الیک فاعطیته
وتوکل علیک فکفیته واقترب منک فادنیته اللهم
امدد بعینی مدا وجعلنی فی قلوب المومنین ودا
اللهم انی اسالک الایمان بک واسالک الفضل من الرزق

و تمت کلمت ربک صدقا و عدلا لا مبدل لکلماته
و هو السمیع العلیم

واسالک العافیة من البلاء واسالک حسن العافیة فی الدنیا
والآخره یا ذا الجلال والاکرام **ایضا** هفتاد کرت در روز
عاشورا حسبی الله ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر
بگوید آمرزیده شود **ایضا** هر که روز عاشورا هفت کرت
این دعا بخواند در آن سال نمیرد و اگر اجل او رسیده
باشد توفیق خواندن نیابد سبحان الله ملاء
المیزان ومنتهی العلم ومبلغ الرضاء وزنة العرش
لا ملجا ولا منجا من الله الا الیه سبحان الله عدد
الشفع والوتر وعدد کلمات الله التامات کلها برحمتک
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی
خیر خلقه محمد واله اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین
ذکر دعای ماه صفر اول شب بعد از نماز خفتن
پس از وتر چهار رکعت بگذارد در رکعت اول بعد فاتحه
قل یا ایها الکافرون پانزده کرت و در دوم اخلاص
پانزده کرت و در سوم قل اعوذ برب الفلق پانزده کرت



و در چهارم قل اعوذ برب الناس یازده کرت بعد از سلام
هفتاد کرت بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم باز هفتاد کرت ایاک نعبد وایاک نستعین
وهفتاد کرت صلوة بگوید از جمله فتنها ایمن گردد
ایضا هر که این دعا را در ماه صفر هر روز بخوانند
حق تعالی دران سال از آفات وبلیات نگاه دارد تا
صفر دیگر بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صل علی محمد
عبدک ونبیک ورسولک النبی الامی وعلی آله وبارک وسلم
اللهم انی اعوذ بک من شرور هذا الشهر ومن کل شدة
وبلیة التی قد قدرت فیه یا دهر یا دیهور یا دیهار یا کان
یا کینون یا کینان یا اول یا ابد یا مبدئ یا معید
یا ذا العرش المجید انت تفعل ما ترید اللهم احرس بعینک
نفسی واهلی ومالی وولدی ودینی ودنیای التی ابتلیتنی
بصحبتها بحرمة الابرار والاخیار برحمتک یا عزیز یا غفار

یا کریم

یا کریم یا ستار یا ارحم الراحمین اللهم یا شدید القوی و یا شدید
المحال یا عزیز ذللت بعزتک جمیع خلقک اکفنی عن جمیع
خلقک یا محسن یا منعم یا مجمل یا مفضل یا منعم یا مکرم
یا لا اله الا انت برحمتک یا ارحم الراحمین ایضا حضرت
شیخ فرید الدین شکر گنج فرماید در اوراد خواجه معین الدین
چشتی قدس الله سره العزیز نوشته دیدم که در تمام سال
سیصد و بیست هزار بلا نازل می شود اما در آخرین چهار
شنبه ماه صفر در دنیا می آید پس از هر روزهای آن روز
گران تر شود در روز چهارشنبه چهار رکعت نماز بگذارد
در هر رکعتی بعد فاتحه سورة انا اعطیناک الکوثر هفده کرت
واخلاص پنج کرت ومعوذتین یک کرت بعد از سلام این
دعا بخواند حق تعالی او را از جمله بلاها که دران روز نازل می شود
نگاه دارد بکرم خویش و هیچ بلا گرد آن بنده نگردد تا سال تمام
بسم الله الرحمن الرحیم یا شدید القوی و یا شدید
المحال یا عزیز ذللت بعزتک جمیع خلقک اکفنی عن جمیع



بحفظک یا محسن یا مجمل یا متفضل یا منعم یا مکرم یا لا اله الا انت
برحمتک یا ارحم الراحمین ایضا هفت سین نوشته بخورد
~~بسم الله الرحمن الرحیم سلام قولا من رب الرحیم~~
~~سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک نجزی المحسنین سلام علی~~
~~ابراهیم انا کذلک نجزی المحسنین سلام علی موسی وهارون~~
~~انا کذلک نجزی المحسنین سلام علی الیاسین انا کذلک~~
~~نجزی المحسنین سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین سلام هی~~
~~حتی مطلع الفجر~~ ذکر نماز و دعا ماه ربیع الاول شب اول بعد از
نماز شام دو رکعت گذارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص [illegible] کرت
بخواند بعد سلام صد کرت این درود گوید اللهم صل علی محمد
و علی آل محمد و بارک و سلم و صلیت برحمتک یا ارحم الراحمین ایضا
سیوم ماه چهار رکعت بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی
یک کرت و سه کرت سوره یس و سوره طه بخواند ثواب بروح پاک
حضرت رسالت بخشد ایضا دهم و دوازدهم ماه سیصد و
شصد کرت اخلاص بخواند ایضا بیست و یکم ماه دو رکعت

بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه سوره مزمل یک کرت بخواند چون
فارغ شود سر بسجده نهاده هر چه از حق بخواهد یابد و این بخواند
یا غفور تغفرت بالغفو والغفر فی غفر غفرک یا غفور ماه ربیع
الثانی در شب سیوم چهار رکعت بگذارد هر چه از قرآن
یاد آید بخواند بعد سلام چهل و یک مرتبه این اسم بگوید یا بدیع
یا بدیع ایضا پانزدهم ماه بعد از چاشت چهارده رکعت
نماز هفت سلام بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه سوره اقرا
هفت کرت بخواند بعد از فراغ این اسم شش کرت ورد سازد
یا ملک تملکت بالملکوت والملکوت فی ملکوت ملکوتک یا
ملک کسی که یکبار این نماز گذارد او را معنی کفی بالله وکیلا حاصل گردد
نماز و دعا جمادی الاول شب اول دو رکعت بگذارد در اولی بعد
فاتحه سوره جمعه و در دوم بعد فاتحه سوره مزمل بخواند
ایضا در روز اول چهار رکعت بگذارد بعد فاتحه در هر رکعتی
اذا جاء نصر الله هفت کرت بخواند ایضا در شب سیوم
ماه مذکور لیلة القدر است بسیار صوفیان یافته اند

اگرچه مشهور نیست الیته آن شب را احیا دارد بست رکعت بده
سلام بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه سورة القدر ده کرت بخوا[ند]
چون از نماز فارغ شود این تسبیح گوید یا عظیم تعظمت بالعظمة
والعظمة فی عظمة عظمتک یا عظیم **ایضا** در شب بیست و یکم
ماه مذکور بسیار اولیا را معراج شده است آن شب را احیا دارد
ایضا بیست و هفتم ماه هشت رکعة بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه
سورة والضحی یککرت بخواند پس می باید که تمام سال ماه را
احیا دارد سبوح قدوس در تسبیح مشغول کرده عظمت از عمل
معلوم خواهد شد **نماز و دعای ماه شوال [illegible]** نماز اول شب
دو رکعت گذارد بعد فاتحه هرچه از قرآن داند بخواند بعد
سلام استغفار گوید **ایضا** دهم ماه دوازده رکعت بشش
سلام بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه سورة لایلاف قریش بخواند
چون از نماز فارغ شود سورة یوسف بخواند خدا تعالی او را
سال از تنگدستی و نکبات آخر الزمان نگاهدارد **ایضا**
شب اول ماه بعد از مغرب چهار رکعة نفل بگذارد بعد از نماز

این تسبیح

ولقد مکناکم فی الارض وجعلنا لکم معایش قلیلا
ما تشکرون این آیت را در روز جمعه بعد از آنکه مردم
از نماز فارغ شود
بنویسند در منزل
خود یا در دکان
بیاویزند روزی
فراخ گردد و برکت
خیر بسیار شود
و در تجارت سود
بسیار کند

این تسبیح کند یا سمعا لو تا سال آینده در نظر مردم عزیز باشد
ذکر نماز و دعای ماه رجب اول شب بعد از سنت نماز شام
بیست رکعت بده سلام بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص
پنج کرت و بعد از فراغ نماز سی کرت کلمه طیب تسبیح کند اول
روز روزه دارد چنانچه در نبویات من صام یوما واحدا
فی الشهر الرجب سد والله عنه بابا من ابواب جهنم و وقت
وقت افطار دو رکعت نماز بگذارد بعد از فاتحه سورة یس
بخواند روی عن عائشة رضی الله عنها قالت قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم من قراء بعد صلوة الفجر فی شهر رجب
سورة یس مرة واحدة غفر الله له ذنوب خمسین سنة ودفع
عنه عذاب القبر **نماز خواجه اویس قرنی** رضی الله عنه که امیر
المومنین علی کرم الله وجهه از وی شنیده بود سیوم و چهارم
و پنجم و بروایتی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و بروایتی بیست
و سیوم و بیست و چهارم و بیست و پنجم ماه رجب در شب
نیت روزه کند چون روز شود بعد از چاشت هر سه

روز غسل کند سخن با کس نگوید پیش از زوال دوازده رکعت
به شش سلام نماز بگذارد و چهار رکعت اول بعد فاتحه در هر رکعت
هر چه از قرآن یاد باشد بخواند بعد از سلام هفتاد بار لا اله الا الله
الملک الحق المبین لیس کمثله شیء وهو السمیع العلیم بخواند و در
چهار رکعت دوم در هر رکعتی بعد از فاتحه اذا جاء نصر الله یک کرت
بخواند بعد از سلام هفتاد کرت اللهم قوی معین واهدی
دلیل و بخواند ایاک نعبد و ایاک نستعین بخواند در چهار رکعت
سیوم در هر رکعتی اخلاص بخواند و بعد از سلام هفتاد کرت
الم نشرح بخواند و دست راست بر سینه فرود آرد بعده سر بسجده
نهد هر حاجتی که خواهد حق تعالی روا کرداند از کرم خویش نماز
و دعای لیلة الرغائب اول شب پنجشنبه که در این ماه در آید
روزه دارد شب آدینه بعد از شام دوازده رکعت بجماعت
بگذارد بشش سلام در هر رکعتی بعد از فاتحه انا انزلناه سه
کرت و اخلاص دوازده کرت چون از نماز فارغ شود سر بسجده
نهد هفتاد کرت بگوید سبوح قدوس ربنا و رب الملائکة

والروح

والروح بس بنشیند صلوة گوید و این دعا بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی صلیت هذه الصلوة التی امرتها عبدک و رسولک
و خیرتک من خلقک شفیع الامة و کاشف الغمة صلی الله علیه و آله و سلم
فان کنت مقصرا فی اقامة حقها تقیها غافلا عن تقدیم شرایطها
کما تحب و ترضی و من یستطع من عبادک ان یعبدک و یطیعک
کما ینبغی لک فاذا اعترفت بتقصیری و قلة جهدی و اقررت
بضعفی و عجزی فلا تحرمنی جزاء تصدیقی رسولک و ثواب
حسن الرغبة و صدق النیة فی سنة نبیک علیه السلام
لانک ذو فضل و مغفرة علی عبادک و صلی الله علی خیر خلقه
محمد و آله اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین ایضا شب
پانزدهم استفتاح رجب ده رکعت به پنج سلام بگذارد
در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سی کرت بعد الفراغ صد کرت
استغفار بگوید ایضا پانزدهم ماه بعد از آن پنجاه رکعت
به بیست و پنج سلام بگذارد و در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص و معوذتین
یکان کرت بخواند بعده سر بسجده نهد و این دعا بخواند

اللهم لك صليت ولك سجدت وبك آمنت وعليك
توكلت وارحم ذلي وكبوتي لوجهي وانفرادي وخشوعي وخضوعي
وتضرعي وتحيري وفقري وفاقتي واجعل لي فرجا ومخرجا
من همي برحمتك يا ارحم الراحمين نماز شب معراج در شب
بیست وهفتم بعد از نماز خفتن دوازده رکعت بسه سلام
بگذارد وهرچه داند از قرآن بخواند چون از نماز فارغ شود
صد بار بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصد بار استغفار
وصد کرت درود گوید وبعده بنشیند سر بسجده نهد
وحاجت خواهد روان شود ایضا نماز جمعه آخر ماه [illegible]
دوازده رکعت بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی سه
بار بخواند چون سلام دهد حاجت خود از حق بخواهد
روان گردد ایضا دو رکعت نماز برای دفع باد باسور بگذارد
در رکعت اول بعد فاتحه الم نشرح ودر دوم الم تر کیف خواند
مجرب است وبعد از سلام هفتاد کرت بگوید استغفر الله

من کل

من کل ذنب وسبحان ربی وبحمد ربی ذکر نماز ودعای ماه شعبان
در شب اول دوازده رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه
پانزده کرت اخلاص بخواند بنامه اعمال آن بنده ده هزار
نیکی بنویسند وده هزار بدی از اسم آن بنده دور کنند
نماز شب برات صد رکعت به پنجاه سلام بگذارد در هر رکعتی بعد
از فاتحه اخلاص ده کان کرت بخواند وبروایتی دوازده رکعت
نماز بشش سلام بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه سورهٔ اخلاص پنجاه
کرت بخواند ثواب صد رکعت یابد ایضا حضرت سلطان
الموحدین شیخ ظهیر حاجی حضور روایت میکند در شب
برات دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه بانصد
کرت اخلاص وصد کرت معوذتین بخواند ثواب صد رکعت
یابد وثواب دوازده رکعت نیز هم درین یابد وثواب معوذتین
زیاد بعد از سلام سر بسجده نهد این دعا بخواند سجد لك
سوادي وخيالي وامن بك فؤادي واقر بك لساني وها
انا ذا بين يديك يا عظيم اغفر ذنبي العظيم فانه لا يغفر

غيرك يا عظيم اللهم سجد وجهي الفاني لوجهك
الباقي لا تحرقني وجها خرّ لك ساجدًا واين دعا نيز بخواند
اعفر وجهي في التراب لوجه سيدي وحق لوجه سيدي
ان يعفر الوجوه له بعده بنشيند صلوة گويد واين
دعا بخواند اللهم ارزقني قلبا نقيا من الشرك بريا لا كافر
ولا شقيا ايضا در شب برات اين دعا بخواند اللهم
يا ذا المن ولا يمن عليك يا ذا الجلال والاكرام يا ذا الطول
والانعام لا اله الا انت ظهر اللاجئين ويا جار المستجيرين
ويا صريخ المستصرخين ويا امان الخائفين ويا دليل
المتحيرين ويا غياث المستغيثين ويا ارحم الراحمين
اللهم ان كنت كتبتني في ام الكتاب عبدا شقيا فقيرا
فامحوا عني اسم الشقاوة وثبتني عندك سعيدا غنيا
وان كنت كتبتني في ام الكتاب عبدا محروما مقترا علي في
رزقي فامحوا عني حرماني وتقتير رزقي واكتبني عندك سعيدا
اغنيا موفقا للخير فانك قلت في ام الكتاب يمحوا الله

مايشاء

مايشاء ويثبت وعنده ام الكتاب ذكر نماز و دعاء
ماه رمضان چون ماه نو بيند بگويد اللهم رب
رمضان ادخله علينا بالامن والامان وصحة
من السقم وفراغ من الشغل واعنا على الصيام والقيام
والتلاوة القرآن حتى ينقضي عنا وقد غفرت لنا
ورضيت عنا اللهم هذا شهر رمضان قد حضر فسلمه لنا
وسلمنا له وتسلمنا في يسر منك وعافية اللهم ارزقنا
صيامه وقيامه بقبول منا بايمان واحتساب اللهم
ارفع عنا الكسل والفترة والسامة وارزقنا فيه
الخير والاجر والقوة والنشاط كما تحب وترضى نماز تراويح
هر شبي ماه رمضان بعد از نماز خفتن پيش از وتر بيست
ركعت نماز بده سلام بگذارد بعد از چهار ركعت سه
كرت اين تسبيح بگويد لا اله الا الله وحده لا شريك
له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت
ذو الجلال والاكرام بيده الخير وهو على كل شيء قدير

تسبیح دوم سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم عدد ما علم الله
وزنة ما علم الله وملاء ما علم الله تسبیح سوم سبحان
الملك سبحان العزیز الغفار سبحان الواحد القهار
سبحان الکریم الستار سبحان الکبیر المتعال خالق اللیل
والنهار سبحان الذی لم یزل ولا یزال تسبیح چهارم
سبحان ذی الملك والملکوت سبحان ذی العزة والعظمة
والهیبة والقدرة والکبریاء والجبروت سبحان الملك
الحی الذی لا یموت ابدا ابدا تسبیح پنجم استغفر الله
الذی لا اله الا هو الحی القیوم غفار الذنوب ستار
العیوب مقلب القلوب کاشف الکروب واتوب
الیه توبة عبد ظالم ذلیل لا یملك لنفسه ضرا ولا نفعا ولا
موتا ولا حیوة ولا نشورا وبعد هر تسبیح این دعا بخواند
اللهم انی اسالك رضوانك والجنة ونعوذ بك من النار
یا خالق الجنة والنار برحمتك یا عزیز یا غفار یا کریم

یا ستار

یا ستار یا رحیم یا بار اللهم اجرنا من النار یا مجیر یا مجیر
یا مجیر ایضا در بیستم ماه دوازده رکعت بگذارد در هر رکعتی
بعد فاتحه انا انزلناه سه بار و سوره اخلاص ده بار بخواند
چون از نماز فارغ شود بگوید صد بار سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
ایضا نماز و دعاء آخر ماه رمضان بعد از تراویح در شب
آخر ماه ده رکعت بگذارد به پنج سلام و هرچه خواهد از قرآن
بخواند بعد از فراغ هزار و یکبار بگوید استغفر الله
بعده سر بسجده نهد و این دعا بخواند یا حی یا قیوم یا
قیوم یا ذا الجلال والاکرام یا رحمن الدنیا والآخرة یا ارحم
الراحمین یا اله الاولین والآخرین اغفر لی ذنوبی وتقبل
صلوتی وصیامی وقیامی بعنایت الله امر زیده شود
ذکر نماز و دعای ماه شوال بعد از نماز عید الفطر چهار
رکعت نماز بگذارد در رکعت اول بعد فاتحه سبح اسم یکبار
و در دوم والشمس یکبار و در سوم والضحی یکبار و در چهارم



الم نشرح یکبار بعد ازین و یکبار سورهٔ اخلاص بخواند **ایضاً** ششم ماه شش رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه والسماء والطارق یکبار بخواند بعد از سلام صد کرت درود گوید **ایضاً** عشرهٔ آخر ماه هر روز سورهٔ فاتحه پنجاه کرت بخواند ثواب ختم قرآن و شهیدان یابد و در آن سال هیچ گناهی برای بنده ننویسند **ذکر نماز و دعای ماه ذی القعده** اول شب سی رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه اذا زلزلت بخواند چون از نماز فارغ شود سورهٔ عم بخواند **ایضاً** نهم ماه دو رکعت بگذارد برای ترقی تجلیات در هر رکعتی بعد فاتحه سورهٔ مزمل بخواند و بعد سلام سورهٔ یس سه کرت بخواند **ایضاً** آخر ماه بعد از چاشت دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه سورهٔ القدر سه کرت بخواند بعد از سلام پانزده کرت سورهٔ فاتحه بخواند سر بسجده نهد هرچه از حق سبحانه و تعالی بخواهد مستجاب گردد بتحقیق

ذکر

ذکر نماز و دعای ماه ذی الحجه اول شب دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه سورهٔ الکافرون یکبار بخواند **ایضاً** هر که در عشر اول شب جمعه یا روز جمعه شش رکعت نماز بگذارد به سه سلام در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پانزده کرت بخواند بعد الفراغ بگوید یا نور النور یا نور النور والنور فی نور نورک یا نور **ایضاً** روز ترویه چهار رکعت بگذارد در رکعت اول بعد فاتحه والعصر و در دوم لایلاف قریش و در سوم قل یا ایها الکافرون و در چهارم اذا جاء نصر الله یک کرت بخواند و بعد از آن دو رکعت دیگر بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه سورهٔ اخلاص سه کرت بخواند ثواب ترویه یابد **نماز و دعای شب عرفه** چهار رکعت بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه سورهٔ القدر سه کرت و سورهٔ اخلاص بیست و یک کرت بخواند بعد از فراغ هفتاد کرت درود بر سید عالم برین طریق بفرستد اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک و سلم و هفتاد



کرت استغفار بجمله گوید استغفر الله لی وللمؤمنین
والمؤمنات ایضا بعد عید الضحی وخطبه چهار رکعت
بیک سلام بگذارد در رکعت اول بعد فاتحه سبح اسم
ودر دویم والشمس ودر سیوم والضحی ودر چهارم سوره
اخلاص یکان کرت بخواند پنجاه ساله گناه او محو شوند
ایضا چون از مسجد در خانه آید دو رکعت بگذارد
بعد فاتحه انا اعطینا سه کرت بخواند قربانی با برادر
مغلس باشد ایضا چون قربانی دهد این آیه بخواند ان صلوتی
ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریك له وبذلك
امرت وانا اول المسلمین واین دعا نیز بخواند اللهم هذا
فدائی لحمها بلحمی ودمها بدمی وعظمها بعظمی وجلدها
بجلدی اللهم تقبل منی کما تقبلت من ابراهیم علیه السلام
ایضا هر که این دعای سعادت را آخر سال بیست و یک
کرت بخواند همه احوال باطن در معامله پسند صاحب اسرار
باید کر روزینه بخواند هر چه شفقت کند مکشوف گردد

دعای

دعای سعادت اینست بسم الله الرحمن الرحیم
یا رب اکرمنی بشهود انوار قدسك وایدنی بظهور
سطوات سلطان انسك حتی انقلب فی سبحات
معارف اسمائك والطلعنی علی اسرار ذرات وجودك
فی معالم شهودك لاشهد بها ما اودعته فی عوالم
الملك والملكوت واعاین سریان سر قدرتك فی
معالم شواهد اللاهوت والناسوت وعرفنی معرفة
تامة فی حکمة عاملة حتی لا یبقی معلوم الا واطلع
علی دقائقه المنبسطة فی الموجودات واذهب بها
الظلمة المانعة عن ادراك حقائق الایمان وتوب
ما فی القلوب والارواح بمهیاة المحبة والوداد و
الرشد والارشاد انك انت المحب والمحبوب والطالب
والمطلوب یا مقلب القلوب ویا کاشف الکروب
یا دلیل المتحیرین ویا غیاث المستغیثین انك انت
علام الغیوب انت ربی ورب کل شیء اللهم لا



تجعلنا بنا والناس معزورين ولا عن خدمتك
محجورين ولا بنعمتك مستدرجين ولا من الدنيا
ماکولین اکلین اموال الدنیا بالدین وصلی الله علی
خیر خلقه محمد واله اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین

جوهر دوم در زهد در اجتهاد و طرق آن

اگر مردی در عبادت ظاهری کامل شده باشد بعده
در ریاضت باطنی که از اختیار گویند درآید پس جهد کند
اول چهار خطرات که در باطن خود دارد از دولت پیر
مرشد حاصل کند اول خطره شیطانی بجنبد باید که
دران حال کلمه تمجید بسیار گوید تا آنکه خطره دفع
شود بعده سر خود بشتر گرداند و اگر خطره نفسانی
پیش آید باید که استغفار گوید و هفتاد کرت
سورة الاخلاص بحضور دل بخواند برطرف گردد و چون
خطره ملکی بجنبد یازده بار این دعا بخواند سبحان
ذی الملک والملکوت سبحان ذی العزة والعظمة

والهیبة

والهیبة والقدرة والکبریای والجبروت خطره دفع شود
بعده مراتب کمال در خطره رحمانی را چون معلوم کند
دران وقت کلمه طیب بسیار گوید یعنی لا اله الا الله محمد
رسول الله پس چون زایل نشود بدانکه رحمانی است
بعده سه کرت این اسماء بخواند که خطره در دل قرار
گیرد و جامع این اسماء فقیر محمد مخاطب بخطاب غوث
الله اسماء اینست بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم یا هوائیل بجف شحیثا یا شموطیثا یا نموش
یا طهفتوت یا حیتوذ وارفشد یا کهلن یا هوکیل
یا سرافیل یا اسرافیل یا همجائیل یا اموکیل یا تنکفیل
اللهم یا منرقب یا جطرکو یا مجن یا کهکن یا سیطح
یا عطرائیل یا دردائیل یا جرائیل یا روبائیل اللهم
یا استطیع یا الخشفف یا عیطرنج یا سکرینا یا دبنوی
یا هروزائیل یا جبرئیل یا لومائیل یا هواکیل یا اموطیل
یا دنتی یا ضون یا خوناع یا نطلیلح یا عناکفی

يا تنكفيل يا روبائيل اللهم يا جمرة يا رينوس يا محجش يا عطرائيل
يا عدمولى يا تنكفيل يا لومائيل يا لوخائيل يا عطرائيل
يا روبائيل يا عطرائيل اللهم يا واه يا ضمون يا طوطوان
يا طفعفات يا ستظر يا حولائيل يا لومائيل يا عطرائيل
يا روبائيل يا كلكائيل اللهم يا اول يا عطاحوا يا سورلجي
يا سرناجي يا نوررة يا هجملهائيل يا ضوروائيل يا لومائيل
يا عطرائيل يا لومائيل يا لوخائيل يا كلكائيل يا هجمعائيل
يا لوخائيل بحق الصمد الغفور يا قدوس هو الذي
لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم
مجوهر اسماء عظام سبحانك لا اله الا انت يا رب كل شيء
ووارثه ورازقه وراحمه يا اله الالهة الرفيع جلاله
يا الله المحمود في كل فعاله يا رحمن كل شيء وراحمه يا حي
حين لا حي في ديمومة ملكه وبقائه يا قيوم فلا يفوت
شيء من علمه ولا يؤده يا واحد الباقي اول كل شيء وآخره
يا دائم بلا فناء ولا زوال لملكه وبقائه يا صمد

من غير

من غير شبه فلا شيء كمثله يا بار فلا شيء كفوه يدانيه
ولا امكان لوصفه يا كبير انت الله الذي لا تهتدي العقول
الوصف عظمته يا بارئ النفوس بلا مثال خلا من
غيره يا زاكي الطاهر من كل آفة بقدسه يا كافي الموسع
لما خلق من عطايا فضله يا نقيا من كل جور لم
يرضه ولم يخالطه فعاله يا حنان انت الذي وسعت
كل شيء رحمة وعلما يا منان ذي الاحسان قد عم
كل الخلائق منه يا ديان العباد كل يقوم خاضعا
لرهبته ورغبته يا خالق من في السموات والارض
كل اليه معاده يا رحيم كل صريخ ومكروب وغياثه
ومعاذه يا تام فلا تصف الالسن كل كنه جلاله
وملكه وعزه يا مبدع البدايع لم يبتغ في انشائها
عونا من خلقه يا علام الغيوب فلا يفوت
شيء من حفظه يا حليم ذي الاناة فلا يعادله
شيء من خلقه يا معيد ما افناه اذا برز الخلائق

لدعوته من مخافته يا حميد الفعال ذى المن على
جميع خلقه بلطفه يا عزيز المنيع الغالب على جميع
امره فلا شئ يعادله يا قاهر ذى البطش الشديد انت
الذى لا يطاق انتقامه يا قريب المتعالى فوق
كل شئ علو ارتفاعه يا مذل كل جبار عنيد بقهر عزيز
سلطانه يا نور كل شئ وهداه انت الذى فلق الظلمات
بنوره يا عالى الشامخ فوق كل شئ علو ارتفاعه يا قدوس
الطاهر من كل سوء فلا شئ يعادله من جميع خلقه بلطفه
يا مبدئ البرايا ومعيدها بعد فنائها بقدرته
يا جليل المتكبر على كل شئ فالعدل امره والصدق
وعده يا محمود فلا تبلغ الاوهام كل كنه ثنائه
ومجده يا كريم العفو ذى العدل انت الذى ملا
كل شئ عدله يا عظيم ذى الثناء الفاخر والعز والمجد
والكبرياء فلا يذل عزه يا قريب المجيب المدانى دون
كل شئ قربه يا عجيب الصنائع فلا تنطق الالسن بكل

الائه وثنائه ونعمائه يا غياث عند كل كربة ومجيبى
عند كل دعوة ومعاذى عند كل شدة ويا رجائى حين تنقطع
حيلتى [illegible] براى كشف قلوب مجموع اسماء عظام بعد
فجر وعصر هر روز و خود سازد كشف دل حاصل كردد
ومتصل آن دعاء استجابت نيز خواند دعاء عظام
اللهم صل على سيدنا محمد بعدد كل ذرة اللهم صل
على سيدنا محمد بعدد كل ذرة الف الف مرة وعلى آل
محمد وبارك وسلم نصر من الله وفتح قريب وبشر
المؤمنين فالله خير حافظا وهو ارحم الراحمين
[illegible] اللهم انى اسالك بحق هذه الاسماء التى
ان تصلى على محمد وعلى آل محمد واسالك امانا وامانا
من العقوبات الدنيا والاخرة وان تحجر على ابصار
الظلمة والمريدين بى السوء وان تصرف عنى قلوبهم
من شر ما يضمرونه الى خير ما لا يملكه غيرك اللهم هذا
الدعاء منى ومنك الاجابة وهذا الجهد منى وعليك

المکارن ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم وصلی
الله علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین الطیبین الطاهرین
برحمتک ارحم الراحمین دعاء ایضاً یا مفتح الابواب
ویا مسبب الاسباب ویا مقلب القلوب والابصار
ویا دلیل المتحیرین ویا غیاث المستغیثین ویا مخرج
المحزونین اغثنی اغثنی اغثنی توکلت علیک یا رب
قضیت فوضت امری الیک یا رزاق یا فتاح یا باسط
وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین
برای مشاهده انوار الهی حضرت جبرئیل علیه السلام
بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آورد وگفت یا رسول
الله فرمان می شود که این دعا را در وقت مشغول
شدن بخواند این است بسم الله الرحمن الرحیم
سبحانک انت الله لا اله الا انت الرحمن الرحیم
سبحانک انت الله لا اله الا انت رب العالمین
سبحانک انت الله لا اله الا انت السلام المومن

سبحان

سبحانک انت الله لا اله الا انت المهیمن العزیز
سبحانک انت الله لا اله الا انت الجبار المتکبر
سبحانک انت الله لا اله الا انت المصور الحکیم
سبحانک انت الله لا اله الا انت البصیر الرؤف
سبحانک انت الله لا اله الا انت الحی القیوم
سبحانک انت الله لا اله الا انت المجیب الباری
سبحانک انت الله لا اله الا انت المحیی الممیت
سبحانک انت الله لا اله الا انت الحنان المنان
سبحانک انت الله لا اله الا انت الدیان الملک
سبحانک انت الله لا اله الا انت العلام الغیوب
سبحانک انت الله لا اله الا انت القدیم المتعال
سبحانک انت الله لا اله الا انت سابق العدد
سبحانک انت الله لا اله الا انت المطهر الطاهر
سبحانک انت الله لا اله الا انت الرفیع الباقی
سبحانک انت الله لا اله الا انت الوتر الباقی



سبحانك انت الله لا اله الا انت الوتر الهادی
سبحانك انت الله لا اله الا انت الغنی المغنی
سبحانك انت الله لا اله الا انت المفضل المنعم
سبحانك انت الله لا اله الا انت خیر الراحمین
سبحانك انت الله لا اله الا انت خیر الناصرین
سبحانك انت الله لا اله الا انت الواسع اللطیف
سبحانك انت الله لا اله الا انت الاول والآخر
سبحانك انت الله لا اله الا انت الواحد الماجد
سبحانك انت الله لا اله الا انت الطاهر المطهر
سبحانك انت الله لا اله الا انت المتعال الحق
سبحانك انت الله لا اله الا انت الباعث الوارث
سبحانك انت الله لا اله الا انت الرقیب المجیب
سبحانك انت الله لا اله الا انت الباسط القابض
سبحانك انت الله لا اله الا انت الصمد المنعم
سبحانك انت الله لا اله الا انت الرزاق الرازق

سبحانك

سبحانك انت الله لا اله الا انت التواب الوهاب
سبحانك انت الله لا اله الا انت القاهر القهار
سبحانك انت الله لا اله الا انت المغیث الدائم
سبحانك انت الله لا اله الا انت لم یلد ولم یولد
ولم یکن له کفوا احد سبحانك انی کنت من الظالمین
فاستجبنا له ونجیناه من الغم کذلك ننجی المؤمنین
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله
علی خیر خلقه محمد واله اجمعین ایضا این دعا
منقول است از حضرت خواجه حسن بصری
رضی الله عنه وایشان منقول از حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم دارند که پیغمبر علیه السلام فرمود
که هیچ دعا بهتر ازین دعا نیست هر که از امت
من این دعا بوسه بخواند حق تعالی هفتاد
بیماری ظاهر و باطن ازو دفع گرداند و هر که
شبانروز بخواند بر نفس کافر ظفر یابد ایضا

اصل كرفته ايم او براي مرزوق در بيست وحساب ايست ديكر

الملك ٩١ القدوس ٢٠٩٧ درين عدد ودكر مربع او بيست ايضا

وهر كو بيست ويكروز هر روز بيست ويك كرت بخواند
عالم ارواح بر و مكشوف كرد و هيچ باطن بنهان نماند
دعاء بركوار اينست بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم اني اسالك باسمائك الحسنى يا الله يا الله يا الله
فاعلم انه لا اله الا هو الله الرحمن الرحيم على العرش
استوى يا رحيم وكان الله غفورا رحيما يا ملك
لمن الملك اليوم لله الواحد القهار يا قدوس الملك
القدوس يا متعال فتعالى الله الملك الحق يا سلام
سلام قولا من رب الرحيم يا مومن السلام المومن
المهيمن يا عزيز وهو الله العزيز الحكيم يا جبار
المتكبر يا خالق فتبارك الله احسن الخالقين
يا باري الخالق البارى يا مصور هو الذى يصوركم
في الارحام كيف يشاء يا اول يا اخر والظاهر
والباطن وهو بكل شيء عليم يا شكور ان ربك لغفور
شكور يا غفور والله غفور رحيم يا ودود وهو الغفور

ايضا

١٩٨	٣٥	٣٠
٣٣	٣١	٩٩
٣٢	١٠٩٧	٣٤

الودود يا باطن هو الاول والاخر والظاهر
والباطن يا قائم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم
يا قاهر وهو القاهر فوق عباده يا حي وهو الحي القيوم
يا سميع فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم
يا بصير ان الله بصير بالعباد يا عليم والله بكل
شيء عليم يا حليم ان الله عليم حليم يا عظيم
وهو العلي العظيم يا حكيم وكان الله عزيزا حكيما
يا كريم ان ربي غني كريم يا مقتدر عند مليك مقتدر
يا رؤف ان ربك لرؤف رحيم يا لطيف لطيف
لمن يشاء يا خبير ان الله كان عليما خبيرا يا قهار
لمن الملك اليوم لله الواحد القهار يا قريب يا مجيب
يا باعث وان الله يبعث من في القبور يا رزاق وهو
خير الرازقين يا وارث ولله ميراث السموات والارض
يا صادق ولقد صدقكم الله وعده يا فاطر السموات
والارض يا باسط ولو بسط الله الرزق لعباده يا قوي

ان الله لقوي عزيز انه هو يبدئ ويعيد يا شهيد
والله على كل شئ شهيد يا مبدئ انه هو يبدئ
ويعيد يا وهاب انك انت الوهاب يرزق
من يشاء بغير حساب يا تواب ان الله تواب
رحيم يا جليل يا ذي الجلال والاكرام يا جميل
فاصبر صبرا جميلا يا وكيل وكفى بالله وكيلا
يا كافي وكفى الله المؤمنين القتال يا ولي وهو الولي
الحميد يا رب فتبارك الله رب العالمين يا غني
والله الغني وانتم الفقراء يا شكور وان تشكروا
والله شاكر عليم يا خالق وهو الخلاق العليم
يا نور الله نور السموات والارض يا محسن والله
يحب المحسنين يا قدير ان الله على كل شئ قدير
يا مفضل والله ذو الفضل يا متم يتم نعمته عليك
يا معز وتعز من تشاء يا مذل وتذل من تشاء يا رفيع
رفيع الدرجات ذو العرش يا شفيع من ذا الذي يشفع

عنده الا باذنه يا كبير ان الله كان عليا كبيرا
يا حق فتعالى الله الحق يا بر انه هو البر الرحيم
يا وتر والشفع والوتر يا غفار انه كان غفارا
يا غافر وانت خير الغافرين يا حميد يا منان
بل الله يمن عليكم ان هداكم للايمان يا احد قل هو الله
احد يا متين ان الله هو الرزاق ذو القوة المتين
يا هادي ان الله يهدي من يشاء يا بديع بديع
السموات والارض عالم الغيب والشهادة يا فتاح
وهو العليم الفتاح يا رقيب ان الله على كل شئ
رقيبا يا محيط ان الله بما يعملون محيط يا قاضي
والله يقضي بالحق يا صمد الله الصمد يا حسيب
ان الله كان على كل شئ حسيبا يا ناصر نعم المولى
ونعم النصير يا واسع وكان الله واسعا حكيما
حسبي الله نعم الوكيل نعم المولى ونعم النصير
لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم برحمتك يا ارحم الراحمين

ایضا اگر کسی را در حالت شغل خطره برجای ماند
این دعا بخواند بحضور دل یازده کرت خطره پیدا
حاصل کرد دهیچ کاهی غیر حق درمیان نیاید عشق و ذوق
زیاد کردد ایضا اگر کسی را غلبهٔ خواب بسیار باشد
در وقت عمل باید که این دعا را هفت کرت بخواند
خواب دور شود اینست بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم یا شمخ بشمخ ذو الاهانوا شیطیثون
اللهم یا ذا نوا ملحو ثوا دابو ثوا اللهم یا خیثون
ارقش دار علیون اللهم یا رحیثا دهلیلون
بیتطرون اللهم یا خیثو لخلاقون اللهم یا رحوث
ارخیم ارخیمون اللهم اهیا شراهیا ادونی اصباوث
اصبا اصباوثون اللهم یا ثور ارغیش ادغی بیلثون
اللهم اشبر اسما اوثن اللهم ملیعو ثا امليعوثا
املیخا ملخون اللهم یا علام ارعد ارعی بیزنون
اللهم یا مشمخ شمخیثا شلاموث بین الکاف

والنون انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون
فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون
ایضا [illegible] اللهم انی اسالک یا الله ان تحفظنی
من کل بلاء وآفة وعاهة ووجع وکل علة ومن کل
فتنة ومن کل بلاء وبلیة وزلزلة ومن کل شر
شیطان الرجیم ومن شر سلطان الجابر ومن
شر الجن والانس ومن شر حاسد اذا حسد
اللهم بحق هذا الدعاء وبحق هذه الاسماء وبحق هو
یا من هو هو یا من هو هو یا من هو هو
یا من هو هو یا من هو هو یا من هو هو
لا اله الا هو احفظنی من جمیع البلایا والآفات
بحق محمد سید النبیین وآله اجمعین برحمتک
یا ارحم الراحمین ایضا اگر طالبی را راه دین بسته می
شود در شب بخسپد نیم شب برخیزد وغسل پاک کند
بعده شکر وضو دو رکعت نفل ادا کند در هر رکعتی



بعد فاتحه سه کرت این دعا بخواند التحیات هم
در قیام بخواند در باطن سلام دهد هفت کام پس
رود هفتاد کرت یا حی یا قیوم گوید بعده سر بسجده
نهد صاحب عمل الود چون حضور شود چهل
کرت این دعا بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
یا صریخ المستصرخین یا غیاث المستغیثین یا مفرج
الکرب المکروبین قد تری مکانی وتعرف حالی ولا تخفی
علیک شیٔ من امری واین دعا را نیز از آن دعا آورده است
یا کاشف کل کربة ویا مجیب کل دعوة ویا جابر کل
کسیر یا میسر کل عسیر ویا صاحب کل غریب ویا مونس
کل وحید لا اله الا انت سبحانک ان تجعل لی فرجا
ومخرجا وان تقذف حبک فی قلبی حتی لا یکون لی هم
ولا ذکر غیرک وان تحفظنی وترحمنی برحمتک یا ارحم الراحمین
ایضا اگر کسی را در زهد ولوله گرفته باشد هیچ عمل کردن
نتواند باید که در وقت مشغول شدن هفت کرت

این دعا را نیت دفع ولوله بخواند ولوله مزید گردد
دعای بزرگوار اینست بسم الله الرحمن الرحیم
یا صانع کل مصنوع وجابر کل کسیر ویا شاهد کل
نجوی ویا حاضر کل بلوی ویا کل غریب ویا مونس کل
وحید واجعل لی من امری فرجا ومخرجا ایضا امام
احمد رحمة الله علیه قصد ونود ونه بار میخوانده
خدا تعالی را در خواب دید همین پرسید خداوندا
هر که دیدار ترا در دنیا بخواهد چه کند فرمان شد
وقت چاشت سیزده کرت این دعا بخواند وقرار
گیرد حضرت عزت را در خواب بیند دعاء
بزرگوار معظم ومکرم اینست بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم صغر الدنیا باعیننا وعظم جلالک فی قلوبنا
اللهم فی قلوبنا اللهم وفقنا لمرضاتک وثبتنا علی
دینک وطاعتک ایضا هر کرا آرام وقرار نباشد برای
دیدار حق تعالی این دعا روز سه شانزده کرت بخواند

دایم بحضرت عزت باشد وخطره وی برجا نماند ودل
غنی گردد وروی منور شود وموصوف بصفات کمال حق
شود عالی بزرگوار اینست بسم الله الرحمن الرحیم
سبحان الدایم القایم سبحان القایم الدایم سبحان الملک
الحی القیوم سبحان الله بحمده سبحان الله الملک القدوس
سبوح قدوس ربنا ورب الملائکه والروح سبحان الله
العلی الاعلی سبحانه وتعالی برحمتک یا ارحم الراحمین وصلی الله
خیر خلقه محمد وآله اجمعین ایضا حضرت جبرئیل علیه السلام
آورده بود برای حضرت موسی علیه السلام گفت یا موسی فرمان
می شود هر کرا خطره دین ودنیا بکجا پیش آید باید که این دعا را
بیست وپنج کرت بخواند خطره مرکو دفع کرده بسم الله الرحمن الرحیم
لا اله الا الله العلی العظیم لا اله الا الله المنان القدیم
لا اله الا الله الحی القیوم لا اله الا الله الواسع الرحیم لا اله الا
الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله الرحیم الکریم لا اله الا الله
الحی الحلیم العلیم لا اله الا الله مالک یوم الدین لا اله الا الله

ایاک

ایاک نعبد وایاک نستعین لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر
اسألک باسمائک الاعظم وانت العظیم القیوم الطاهر
المطهر القادر المقتدر برحمتک یا ارحم الراحمین ایضا برای
قرب حق دعا تا انجام روزینه بخواند قرب حق حاصل
گردد وباقی اسناد این دعای سطورست بسم الله الرحمن الرحیم
یا الله یا رحمن یا رحیم یا علی یا علیم یا عظیم یا احد
یا صمد یا وتر یا سلام یا مومن یا مهیمن یا بصیر یا واحد
یا کریم یا لطیف یا حلیم یا کبیر یا متکبر یا جمیل یا جلیل
یا قوی یا عزیز یا مقتدر یا حنان یا منان یا تواب
یا باعث یا باری یا حسیب یا مجیب یا محمود یا
معبود یا موجود یا کریم یا ظاهر یا باطن یا طاهر یا
مطهر یا طاهر یا اول یا آخر یا حی یا قیوم یا شامخ
یا واسع یا سلام یا رفیع یا مرتفع یا نور یا ذا القوة
والاکرام ایضا اگر کسی را مهمی عظیم پیش باید ویا کاری
دشواری باشد این دعا را بنویسد ودر آب روان



اندازد اگر در هفت روز غرض او بر نیامد اوقات جنگ وی
گردد امن من باشد واستاد دیگر اگر مردی زاهد را خطره بقید
اختیار در نیاید باید که دعاء مذکور را صد کرت روز نیه
واو بار ز مقصود حاصل گردد انست بسم الله الرحمن الرحیم
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بسم الله الملك
الحق المبین من العبد الذلیل الی المولی الجلیل المغفرة
وانت الغفار برحمتك یا ارحم الراحمین بعده هفتاد
کرت این مناجات بخواند درای ان بسم الله الرحمن الرحیم
الهی بحرمت کن فیکون فتبارك الله احسن الخالقین
ایضا هر که این دعاء را بوقت خفتن بیست و یک کرت
بخواند در میان جمله جمله صفاء دل حاصل گردد باطن
ظاهر گردد دعاء مذکور انست بسم الله الرحمن الرحیم
رضنی برضائك وصبرنی علی بلائك واوزعنی علی شکر
نعمائك واسالك تمام نعمتك ودوام عافیتك اللهم حببنی
فی قلوب المؤمنین وبلغو عمری الی مائة وعشرین سنة

رحمتك

برحمتك یا ارحم الراحمین حاجت هر که این آیه هزار و یک
کرت بخواند با طهارت در میان خواندن با هیچکس سخن
نگوید این بهره حاجت دینی ودنیاوی حق تعالی بدهد
جمله حاجت او بر آرد انست بسم الله الرحمن الرحیم
ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب
ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد
جعل الله لکل شیء قدرا ایضا قال النبی صلی الله
علیه وسلم من اراد اجابة الدعاء وقضاء الحوائج فلیقل
یا کافی یا هادی یا رزاق یا حلیم یا صادق اجب
دعائی کما اجاب دعاء زکریا ایضا کسی امام شافعی
رضی الله عنه بعد وفات در خواب دید پرسید
که با شما خدای تعالی چه کرد امام رحمة الله فرمود بحرمت
این پنج درود مرا آمرزید واگر نه لایق آمرزش نبودم هر که
این پنج درود را شب وروز بسیار خواند بیشک آمرزیده
شود درود معظم ومکرم انست اللهم صل علی محمد

بعدد من صلى عليه وصل على محمد بعدد من لم يصل عليه وصل
على محمد كما تحب وترضا ان نصلي عليه وصل على محمد كما امرتنا
بالصلوة عليه وصل على محمد كما ينبغي الصلوة وصل على محمد
وعلى جميع الانبياء والمرسلين والملائكة المقربين وعلى عباد الله
الصالحين برحمتك يا ارحم الراحمين ايضا اسناد دعاء بزركوار
امام مقاتل كويد رضي الله عنه هر كرا بحضرت ذو الجلال او قادر
بر كمال جلالت قدرته حاجت باشد شب آدينه صد كرت
اين دعا بخواند اكر حاجت او قبول نشود بر كور مقاتل لعنت
كند غرض دينى باشد يا دنياوى دعاء بزركوار اينست بسم الله الرحمن الرحيم
لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم يا حي يا قيوم يا دائم
يا فرد يا وتر يا احد يا مالك الملك ذو الجلال والاكرام برحمتك
يا ارحم الراحمين ايضا الكرسى را خطره نفسانى بعارف عورة
اجنبيه بود بايد كه آن طرف اندكى خاك بستاند اين اسم بخواند
و بران طرف اندازد خطره نفسانى مقهور شود بكرم الله تعالى اسم
اعظم اينست بسم الله الرحمن الرحيم يا سميعا الذى

يقلب

بشيء من علمه الا بما شاء وسع كرسيه السموات والارض ولا يؤده
حفظهما وهو العلي العظيم الهى قلبي محجوب ونفسي معيوب
وهوائى غالب وعقلي مغلوب وطاعتي قليل ومعصيتي
كثير ولسانى مقر بالذنوب فكيف حيلتي يا ستار العيوب
واغفر ذنوبي يا غفار وصلى الله على خير خلقه محمد واله
اجمعين ايضا الكرسى را در زهد كاهلي كرد براى دفع كاهلى
دويست وشش كرت بخواند كاهلي او دور شود اسم
مذكور اينست بسم الله الرحمن الرحيم يا كاكائيل بحق جبار
الذي خضع كل جبار بجبروته يا كاكائيل ايضا هر كه اين
اسم را بخواند رزق او بحضور رسد بفيض باطن چنانچه در
قرانست بسم الله الرحمن الرحيم طهوج الذى طاهر على
كل شيء الله دائم ازلي بزيل العلل وهو قائم ازلي في ازليته
لم يزل برحمتك يا ارحم الراحمين ايضا هر كه بامداد بعد از نماز
فريضه صد كرت اين دعا بخواند روايت از رسول الله صلى الله
عليه وسلم براى شوق الله اكر دران هفته حاجت او باجابت

منزوف نه پوشند وخطا از خود دانند اعتقاد درست شرط آنست
بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم یا قدیم یا فرد یا وتر یا احد یا صمد یا من الیه المصیر
یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد ایضا بند بحضرت
خواجه معروف کرخی رحمة الله علیه فرموده‌اند هر کرا مهمی پیش آید
در راه دین این دعا بخواند اول وآخر درود صد کان کرت وهزار
ویک کرت دعائی شوق وذوق حق تعالی زیاد کرد بسم الله الرحمن الرحیم
آمنت بالله العلی العظیم توکلت علی الحی القیوم ایضا
هر که این دعا را دوازده روز در ماه ربیع الاول بخواند یا هر روز
سال تمام بهتر باشد از حضرت رسالت منقولست صلی الله
علیه وسلم که او بی حساب در بهشت رود دعا بزرگوار اینست
یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله
یا رحمن یا رحمن یا رحمن یا رحمن یا رحمن
یا رحمن اللهم یا غفور یا غفور یا غفور یا غفور
یا غفور یا غفور اللهم یا رحیم یا رحیم

یا رحیم

یا رحیم یا رحیم یا رحیم یا رحیم اللهم
یا حنان یا حنان یا حنان یا حنان
یا حنان یا حنان یا منان یا منان یا منان
یا منان یا منان یا دیان یا دیان یا دیان
یا دیان یا دیان یا دیان یا سبحان یا سبحان
یا سبحان یا سبحان یا سبحان یا سبحان یا سبحان
ایضا برای بر آمدن جمله حاجات در شب جمعه پنج هزار
کرت بخواند وقت خواندن با کسی سخن نگوید در یک مجلس
مرتب کند دعا بزرگوار اینست یا مسهل سهل کل صعب
فی جوار الله وامسیت فی امان الله ایضا بند بحضرت شیخ العالم
نظام الحق والشرع والدین روایت میکنند هر که را طلب خدای
باشد این مناجات هفتاد هزار کرت بخواند روشنای دل
پیدا شود هر حاجتی که باشد نیز خواندن حاجت روان
گردد مناجات معظم ومکرم اینست الهی قلبی محجوب
ونفسی معیوب وهوائی غالب وعقلی مغلوب وطاعتی

قليل ومعصيتي كثير ولساني معترفاً بالذنوب فكيف حيلتي
يا ستار العيوب اغفر ذنوبي كلها يا غفار يا غفار يا غفار
يا ستار يا ستار يا ستار برحمتك يا ارحم الراحمين ايضاً
درود معظم ومكرم از سيد جلال البخاري قدس الله سره العزيز
وارد اورادخود نموده اند هر مومني كه اين درود بر سيد عالم
بخواند كويا كه حج خانه كعبه كذارده باشد حق سبحانه تعالى
ثواب حج در نامه اعمال آن بنده بنويساند وهركه بر خود بداوه
ازجمله بلاهاي دنيا ولخرت ايمن كردد ودر عقبي عنايه
حضرت بناه صلى الله عليه وسلم باشد درود معظم ومكرم اينست
بسم الله الرحمن الرحيم الصلوة والسلام عليكم يا محمد
القريشي الصلوة والسلام عليكم يا محمد المكي الصلوة
والسلام عليكم يا محمد حبيب الله الصلوة والسلام عليكم
يا محمد جد الحسن والحسين الصلوة والسلام عليكم
يا محمد ابي فاطمة الزهرا الصلوة والسلام عليكم يا صاحب
المنبر والمعراج محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم ايضاً بند كبعض

سلطان

بيان زياده دماغ در اموركوبس

نقل الشمس من المغرب الى المشرق ايضاً هركه اين دعا را سه صد
وشصت كرت روزينه بخواند بر نفس كافر ظفر يابد اينست
بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله عليمان الرحمن ابرمان
الرحيم هيثمان ايضاً هركه اغلبات شيطاني ونفساني
براي مقهوري ايشان سه كرت اين اسم بخواند اينست يا قهار
تقهرت بالقهر والقهر في قهر قهرك يا قهار ايضاً
در فضيلت آية الكرسي وتخفيف عذاب كور قال النبي صلى الله
عليه وسلم اذا قرأ المؤمن آية الكرسي وجعل ثوابها لاهل القبور
ادخل الله تعالى في قبر كل ميت من المشرق الى المغرب اربعين نوراً
ووسع الله عليهم قبورهم ورفع كل ميت درجة القاري ثواب
ستين نبيا وخلق الله من كل حرف ملكا يسبح له يوم القيمة
دفع عذاب كور روايت ميكند ابن عباس رضي الله عنهما
انه قال من مات فاذا كفن فاكتبوا هذه الايات واوضعوا
على صدره لا يعذب في قبره وان كان كافراً لا يعذب في قبره
قال النبي صلى الله عليه وسلم لعلي رضي الله عنه بسم الله الرحمن الرحيم



اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً عبده ورسوله
وان الموت حق وان الجنة حق والنار حق ولقائك حق وان
الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور ثم يكتب
الم نشرح الى آخره ثم يكتب اقم الصلوة طرفي النهار وزلفاً من الليل
ان الحسنات يذهبن السيئات ذلك ذكرى للذاكرين واصبر
فان الله لا يضيع اجر المحسنين فمن شرح الله صدره للاسلام
فهو على نور من ربه حسبنا الله توكلت على الله وهو رب
العرش العظيم والكاظمين الغيظ والعافين عن الناس والله
يحب المحسنين بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله الملك
الحق المبين ربنا آتنا الاولين يا حي يا قيوم اهيا شراهيا
ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك
رحمة انك انت الوهاب توفنا مسلمين والحقنا بالصالحين
بسم الله الرحمن الرحيم الحي القيوم لا تأخذه سنة
ولا نوم له ما في السموات وما في الارض من ذا الذي يشفع
عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون

سلطان الموحدين شاه ظهور الحق والشرع والدين حاجي
حضور قدس الله سره العزيز روايت ميكند هر كه اين دعا هر روز
بعد از فريضه يكبار بخواند كليد خزانه غيبي در دست آيد
وترقى دارين حاصل گردد دعا بزرگوار اينست
يا الله يا الله يا الله الرقيب الرؤف يا الله يا الله
يا الله الرحمن الرحيم يا الله يا الله يا الله الحي القيوم
يا الله يا الله يا الله القائم على كل شيء بما كسبت
يا ذا الجلال والاكرام يا مفتح الابواب يا مسبب الاسباب
يا مقلب القلوب والابصار يا دليل المتحيرين يا غياث
المستغيثين ويا مفرج المحزونين اغنني اغنني اغنني
توكلت عليك يا ربي قضيت وفوضت امري اليك
يا رازق يا فتاح يا باسط بسم الله ابواب فضلك
وابواب رحمتك وابواب رزقك وابواب خيرك
وابواب كراماتك وابواب نعمتك وابواب دولتك
وابواب سعاداتك وابواب سلامتك وابواب

عطيتك وابواب دولتك وابواب سعادتك وابواب
سلامتك وابواب عطيتك وابواب عافيتك
وابواب بركاتك وابواب شكرك وابواب طاعتك
وابواب حقائقك وابواب توفيقك وابواب عبادتك
وابواب عزتك وابواب شرفك وابواب سلطنك وابواب
رضائك وابواب قناعتك وابواب عنايتك
وابواب غنائك وابواب علمك وابواب معرفتك
وابواب جنانك وابواب محبتك اللهم انك تكفلت
برزقي ورزق كل دابة فانت آخذ بناصيتها ان ربي
على كل شيء حفيظ يا خير من سئل ويا افضل من اعطى
ويا خير البدايع اللهم اني اسالك لنفسي ولجميع المومنين
والمومنات ولصاحب هذا الدعاء فلان بن فلان
بفضلك الواسع رزقا حلالا طيبا واسعا مباركا
هنيئا مريئا بلا كد ولا منت احد من خلقك فانك قلت
واسالوا الله من فضله واسالك من فضلك ومن عطيتك

ارجو

ارجو يا حي يا قيوم يا علي يا عظيم يا حليم يا كريم يا حنان
يا منان يا سبحان يا سلطان يا برهان يا مستعان
يا ذا الجلال والاكرام برحمتك يا ارحم الراحمين ربي زدني
علما ومحبتا في قلوب عبادك واجعلني عزيزا في
عيونهم واجعلني وجيها في الدنيا والاخرة من المقربين
وصلى الله على خير خلقه محمد واله اجمعين

ايضا اين درود سيد عالم خوانند بمقصود رسند انست
بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد
مادامت الصلوة اللهم صل على محمد مادامت
البركات وارحم محمدا مادامت الرحمة اللهم صل على
روح محمد في الارواح وصل على جسد محمد في الاجساد
وصل على قبر محمد في القبور وصل على تربت محمد في التراب
وصل على صبر محمد في الصبور وصلى الله على خير خلقه
محمد وآله اجمعين فضل من الله ورسوله الحمد لله

علی التوفیق استغفر الله علی التقصیر سبحانك ما عبدناك
حق عبادتك برحمتك یا ارحم الراحمین ایضا اگر کسی زهر
کرده باشد برای قرار دادن این دعا را دوازده بار رو
بخواند زهر در باطن وی قرار گیرد دعا وی فرسیالیت
بسم الله الرحمن الرحیم قرشیا قرشیا وجلا
وملا دیوتیا تنویا توبا شهو باشمونا شیلطوطیا
اهیا شراهیا قدمهیا مدیهیا هل ملیها مرجوا
زهرائیل رهوائیل واعلائیل کوائیل واکائیل ارنو
ثائیل روخایائیل نفائیل قدقائیل مهرائیل برکائیل
ترتائیل رهائیل شقطشوائیل میکائیل میکائیل میکائیل
سوکیائیل هواه وایه تمنوینوا مجد وائیل منطوائیل
منطوط سعوده مجدوده برغا تغزقا ما یشرا رقنشی
اواه وارو ورایه میتائیل النهائیل هیا صور واسمله
نورائیل ورادائیل سهسائیل جهائیل بطمطائیل
روحائیل منطری منطری بزدمائیل الزریائیل انکری

برومائیل

[illegible]	[illegible]	٣٥
٣٠	٣٨	٣١٠
٣١١	٣٤	٣٩

[illegible]	[illegible]	[illegible]	٢٥
[illegible]	[illegible]	[illegible]	٢١٠
[illegible]	[illegible]	٣٤	٢٩

برومائیل زهرتائیل انها فی ثلثا بتیثا مکوبة شهطر
جما شطریثا شهطریثا هذا اهلی ومالی وولدی بحق
هذه الاسماء السفرة وبحرمت البررة الکرام الکاتبین
وروحانین ان تقضی حاجتی یا رب العالمین
ویا خیر الناصرین برحمتك یا ارحم الراحمین
هر که این دعا را دعوت کند هر دعائی را هفت
هزار کرت بخواند عالم ملایك در نظر وی یکسون گردد
دعاء هفت یکرانیت یکم اول بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم یا جلیل تجللت بالجلال والجلال فی
جلال جلالك یا جلیل یا دایم المعبود ویا منعم
المقصود ویا من لا اله الا احد یا احکم الحاکمین یکم دوم
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا لطیف باوصاف
کماله یا لطیف تلطفت باللطافة واللطافة
فی لطافة لطافتك یا لطیف انا سمعنا کتابا انزل
من بعد موسی مصدقا لما بین یدیه یهدی الی الحق

والصراط المستقيم ويا خير الرازقين اللهم يا سميع
البرهان واذ صرفنا اليك نفرا من الجن يستمعون القرآن
يا سميع تسمعت بالسمع والسمع في سمع سمعك يا سميع
والذين آمنوا وعملوا الصالحات وآمنوا بما نزل على
محمد وهو الحق الوكيل يا احسن الخالقين
اللهم يا معز المذل يا عليم العظيم يا عظيم تعظمت
بالعظمة والعظمة في عظمة عظمتك يا عظيم
انه لا اله الا الله واستغفر لذنبك وللمؤمنين والله يعلم
وانتم لا تعلمون ويا خير الناصرين اللهم
يا رحيم ترحمت بالرحمة والرحمة في رحمت رحمتك
يا رحيم يا حفيظ تحفظت بالحفظ والحفظ في
حفظ حفظك يا حفيظ ومكرم الصادقين ويا منعم
الحافظين اللهم يا كريم تكرمت بالكرم والكرم
في كرم كرمك يا كريم والله يعلم غيب السموات والارض
والله بصير بما تعملون يا سريع الحاسبين

اللهم

اللهم يا غفور تغفرت بالمغفرة والمغفرة في مغفرة
مغفرتك يا غفور لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد
برحمتك يا ارحم الراحمين ايضا هر كه دعا پنج گنج را دايم ورد سازد
فتح غيب يابد ظاهر وباطن درين دعا سر بسيار است
بسم الله الرحمن الرحيم اللهم من اراد بسوء
فرده ومن كادنا بكيد فكده ومن بغى علينا بهلكه
فاهلكه رب تقبل توبتي واغسل جرمي واجب دعوتي
يا امان الخائفين برحمتك يا ارحم الراحمين
اللهم افوض امري الى الله واستفتح بالله ما شاء الله
ولا قوة الا بالله وما النصر الا من عند الله لا اله
الا الله شهد الله قلبي الله اللهم احرسنا بعينك
التي لا تنام وبركتك التي لا ترام وارحمنا بقدرتك علينا
ولا تهلكنا وانت رجاؤنا برحمتك يا ارحم الراحمين
اللهم اهدنا من عندك وافض علينا
من فضلك وانشر علينا من رحمتك وانزل علينا مائدة



من السماء من بركاتك واعوذ بك عن جارك وجل ثناؤك
ولا اله غيرك يا قادر يا قدير برحمتك يا ارحم الراحمين
اللهم احفظنا من بين ايدينا ومن خلفنا وعن
ايماننا وعن شمائلنا ومتعنا باسماعنا وابصارنا
واجعلهما الوارث منا وانصرنا ربنا على من ظلمنا
ولا تخذلنا انت مولانا يا ارحم الراحمين واجعل الوارث
منا واجعل ثارنا على من ظلمنا وانظرنا من عبادنا ولا
تخذلنا وانت نسطنا وهو الينا يا الله برحمتك يا ارحم
الراحمين اللهم يا شاهد غير غائب ويا قريب
غير بعيد ويا غالب غير مغلوب ويا خالق غير
مخلوق ويا رازق غير مرزوق ويا معبود غير عابد اسالك
ان تصلى على محمد وعلى آل محمد وان ترزقني نعم الدنيا
والاخرة يا حكيم برحمتك يا ارحم الراحمين
هركه خواهد این اسم را برای ترقی تجلیات دعوت
عروج ماه شروع کند تا آخر روز نیمه پانزده کرت

بخواند ایت اقسمت عليكم يا عزرائيل عليه السلام
يا صاحب النار والموت والقهر ويا قلما ميم وسركائيل
بحق اعهطحفش وبحق اهطفش اقبض الروح
فلان بن فلان سيفي في المكون ذو الروح الاونار القهر
اخذت ظهوره يا شديد القوى يا شديد البطش
الشديد يا قاهر يا قاهر اسالك بما اودعته عزرائيل
من قوى اسمائك القاهرة القهرية فانفعلت له
النفوس بالقهر السنى ذات الرحتى التي به كل صعب واذل
به كل جمع بقوتك ياذا القوة المتين وكذلك اخذ ربك
اذا اخذ القرى وهي ظالمة ان اخذه اليم شديد فلما
جاء امرنا جعلنا عاليها سافلها وامطرنا عليهم
حجارة من سجيل منضود مسومة عند ربك وما
هي من الظالمين ببعيد رب اسالك مددا من عنايتك
روحانيا تقوى به قوى الكلية والجزئية حتى اقهر عادى
نفسي بمعادى واسارت عقلي ونفسي كل نفس متنفسة

تجربت نافع مجرب — مصلين برسم — بعد از اکمال عددش

قاهرة تقبض دقايقها انفسا ما فلا يبقى في الكون
ذو الروح الا و نار القهر احدث ظهور يا شديد القوي
يا شديد البطش الشديد يا قاهر يا قهار اسالك
بما اودعته عزرائيل من قوى اسمائك القاهر القهرية
فانفعلت له النفوس بالقهر المبنى ذلك الرجى
الين به كل صعب واذل به كل
شيء بقوتك يا ذي القوة المتين وكذلك اخذ ربك
اذا اخذ القرى وهي ظالمة ان اخذه اليم شديد
فلما جاء امرنا جعلنا عاليها سافلها وامطرنا عليهم
حجارة من سجيل منضود مسومة عند ربك وما هي
من الظالمين ببعيد ثم اماته فاقبره الله اكبر يا سيف الله
ايضا قال النبي صلى الله عليه وسلم طريق رحمة اسماء الله تعالى
وصفاته العلى قال الله تعالى ولله الاسماء الحسنى فادعوه
بها بخوانيد خداى عز و جل را نامهاست نيكو تر بخوانيد
شما او را بدان نامها قال النبي صلى الله عليه وسلم ان الله تعالى

تسع

تسعة تسعون اسما مائة غير واحدة من احصاها وقرأها
وعمل بها دخل الجنة بلا حساب ولا عذاب پيغامبر
فرمود صلى الله عليه وسلم بدرستى و راستى كه مر خداى را عز و جل
نود و نه نام است هر كه بخواند و بشمرد و بر خدا نامها
عمل نمايد بغير حساب و بغير عذاب در بهشت رود ان شاء الله تعالى
هو الله الذي لا اله الا هو الرحمن الرحيم هو الله الذي
لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن
المهيمن العزيز الجبار المتكبر الخالق
البارئ المصور الغفار القهار الوهاب
الرزاق الفتاح العليم القابض الباسط الخافض
الرافع المعز المذل السميع البصير
الحكم العدل اللطيف الخبير العظيم
الغفور الشكور العلي الكبير الحفيظ
المقيت الحسيب الجليل الكريم الرقيب
المجيب الواسع الحكيم الودود المجيد

الباعث الشهيد الحق الوكيل القوي
المتين الولي الحميد المحصي المبدئ المحيي
المميت الحي القيوم الواجد الماجد الواحد
الاحد الصمد القادر المقتدر المقدم
المؤخر الاول الآخر الظاهر الباطن
الوالي المتعالي البر التواب المنعم المنتقم
العفو الرؤوف مالك الملك ذو الجلال
والاكرام الرب المقسط الجامع الغني
المغني المعطي المانع النافع الضار
النور الهادي البديع الباقي الوارث
الرشيد الصبور الذي ليس كمثله شيء
وهو السميع البصير غفرانك ربنا واليك المصير
محمد رسول الله السيد الصادق المصدق
الامين وصلى الله على خير خلقه محمد واله اجمعين
اللهم يا لا اله الا هو احكم الحاكمين يا احسن الخالقين

باخير

بالخير الناصرين اسالك ان تغفر لي ولوالدي ولا
ولجميع المومنين والمومنات وان تحشرني في زمرة
الصالحين كه برانگيزی ما را در گروه بندگان
وفرمان برداران يا اله الاولين والاخرين
ای خداوند پيشينان وپسينان بحق النبي
واله اجمعين يا ارحم الراحمين ايضا اگر مرد زاهد را
خطرۀ سعد ونحس بكذارد وآن خطره در دل قرار شدن
ندهد وسبح وقتی را نحس ندانند برای دفع نحوست
سياره وتغير خطرات اين دعا مركب اسم را بخوانند
وقت طلوع الشمس وغروبها همه نحوست بشود بسم الله الرحمن الرحيم
يا علي يا عظيم يا هادي يا قديم يا جليل يا متكبر يا خالق
يا من في السموات والارض اللهم انا نستعينك اللهم احفظني
من نحوست الشمس والقمر والمريخ والعطارد و
المشتري والزهره والزحل والراس والذنب والظلمة بحق
يا الله يا احد يا صمد يا لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد

از نحوست [illegible] ستاره‌ها [illegible] بود

ایضا وقتی که ورد مزکور مرتب شود بعد از این دعا
بخواند تا زهد باطن وی قرار کیرد برای تسخیر
ارواح هفت کرت بخواند بروی مدد کند اینست
بسم الله الرحمن الرحیم ثم یرفع یدیه الشیخ
ویدعو اله ویقول اللهم خذ منه وتقبل منه وافتح
علیه ابواب کل خیر کما فتحت علی انبیائک واولیائک
برحمتک یا ارحم الراحمین وصلی الله علی خیر خلقه محمد واله اجمعین

نحوسات هر یک از کواکب
بخواند نحوست دفع کردد اینست

جون زحل نحس باشد هر روز ثلث قران
بخواند واکر نتواند این اسماء الله را ورد سازد

یا احد ١٣ یا حی ١٨ یا وهاب ١٤

جون مریخ نحس باشد سوره کهف بخواند
واکر نتواند این اسماء الله را ورد سازد

یا رازق ٣٠٨ یا فتاح ٤٨٩

جون

جون مشتری نحس باشد انا فتحنا بخواند
واکر نتواند این اسماء الله را ورد سازد

یا خبیر ٨١٢ یا ودود ٢٠ یا حی ١٨

جون شمس نحس باشد سوره والشمس بخواند
واکر نتواند هر روز این اسماء الله ورد سازد

یا رؤوف ٢٨٦ یا حی ١٨ یا احد ١٣ یا وهاب ١٤

جون قمر نحس باشد سوره صاد بخواند
واکر نتواند این اسماء الله ورد خود سازد

یا جبار ٢٠٦ یا جامع ١١٤ یا هادی ٢٠

جون زهره نحس باشد سوره یس بخواند
واکر نتواند این اسماء الله ورد خود سازد

یا واسع ١٣٧ یا حمید ٦٢ یا حی ١٨

جون عطارد نحس باشد سوره والصافات
بخواند واکر نتواند این اسماء الله ورد خود سازد

یا صمد ١٣٤ یا جامع ١١٤ یا الله ٦٦

جون راس نحس باشد سورهٔ رحمان بخواند
واکرنتواند این اسماء الله ورد خود سازد

یاحبیب یامحیی یامجیب یاودود
[illegible] [illegible] ٦٤ ٢٠

جون ذنب نحس باشد سورة النجم بخواند
واکرنتواند این اسماء الله ورد خود سازد

یامتین یاقیوم یامحیی
٥٠٠ ١٥٦ [illegible]

[illegible]

جوهر سیوم در عمل دعوت

اسماء عظام وغیره وشرایط آن وآن مشتمل بر مقدمه
وفصول است مقدمه بدانکه جو طالب از ابرار واخیار
برکزرد بعد ورد دعوت اسماء الله مشغول شود تا اسرار
الهی وکیانی او را مکشوف کردد وتصرف ظاهر وباطن دست
آید جون خواهد که دعوت اسماء عظام شروع کند
اول فن دعوت از مرشد کامل وعامل بیاموزد مرشد کامل
بیاموزد مرشد کامل آنرا کویند که از هر رتبه اسماء الهی

ان

ان دریافته وموکلان را اسماء هر اصلی خبر داده وتمامی
حقایق ایشان در ضمیر او منکشف شده باشد وان
شخص ازین عمر معزز وباشند وکسی را اطلاع ندهد
مکر محرم راز را بعد رسیدن ودر کشف وکرامات
مبتلا نباشد اکر باشد غماز دعوت کویند در هر که
این علامات یابند وازین افعال محترز بینند آنرا
رشد کامل دانند بعضی مشایخ بغیر عمل مسترشد را
ارشاد میکنند واجازت میدهند تاثیر کمتر میشود
واین درویش بخوبی جند کاه برای دریافتن طریق دعوت
در اکثر ولایت مسافرت کرد وبا اغلب مشایخ ملاقات
ساخت اما هیچ جا انجنان عامل نیافت که اطمینان خاطر
شود بعد از جند سال در خدمت حضرت سلطان
الموحدین شیخ ظهور حاجی حضور رسید حضرت
ایشان درین علم کامل بودند جند مدت ملازمت کرده
بعد اطلاع حال فقیر حضرت ایشان شفقت فرمودند

ومحرم راه ساختند وتمام عمل دعوت کلی وجزوی
آموختند وچند سال در یک خلوت مشغول بدعوت
بودند ناگاه عالم مغیبات ظاهر شد که هیئت آن
ورتحریر وتقریر نگنجد آخر بعنایت ازل الازل وهدایت
حیّ لایزال وبامداد پیران کامکار رشیدان نامدار آن
مغیبات در عهد در آمدند که تا روز قیامت
در سلسلهٔ فقیر رجعت شود وطریق دعوت معلوم
کند هرگاه که دعوت شروع کند شرایط اسما وعمل
بر خود لازم گیرد بعد ازان در راه دعوت قدم نهند شرایط
اسماء دریابد اول حساب ابجد معلوم سازد
اینست ا ب ج د ه و ز ح ط ي
١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠
ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت
٢٠ ٣٠ ٤٠ ٥٠ ٦٠ ٧٠ ٨٠ ٩٠ ١٠٠ ٢٠٠ ٣٠٠ ٤٠٠
ث خ ذ ض ظ غ وچهار حروف خارج
٥٠٠ ٦٠٠ ٧٠٠ ٨٠٠ ٩٠٠ ١٠٠٠
اند از شمار ح ط س ش وازدانستن خاصیت
خود واسم غافل شود وشمار ابجد را موافق

دوازده برج کرده عامل شود بدین سند که
جمله مقطعات اسم اعظم واسم خود بر حکم
جمل آن جمله را دوازده کان طرح سازد هر چه باقی
ماند از اول برج بشمارد هر جا که آن عدد تمام
شود خاصیت آن اسم خاصیت همان برج باشد
آتشی خاکی بادی آبی وخاصیت اسم خود برین
طور کشد اگر باین وضع موافقت نکند در بعض
دعوات که استخراج هر دو اسم با اسم الهی شرط آ
تاثیر کمتر شود واسامی بروج اینست حمل
ثور جوزا سرطان اسد سنبله میزان
آتشی خاکی بادی آبی آتشی خاکی بادی
عقرب قوس جدی دلو حوت
آبی آتشی خاکی بادی آبی
چون خاصیت اسم از برج دریافت بعد ازان در کواکب نظر
کند که کدام کواکب در کدام برج است ودر هر برج آن کواکب
تاثیر داده سعد یا نحس دیده عمل نماید هفت کوکب
منقسم برد دوازده برج گردند هر کوکب دو خانه دارد مگر ماه

وشمس یکی خانه زحل جدی و دلو خانه
مشتری قوس و حوت خانه مریخ حمل و عقرب خانه
شمس اسد خانه زهره ثور و میزان خانه عطارد
جوزا و سنبله خانه قمر سرطان چون سالک خواهد
که دعوت را بسرعت دست آرد بت و هفت
ستقم اند هفت کواکب هر کوکبی تعلق بچهار حروف
دار و چون حروف لفظ ابجد موافق زحل و حروف
هوزح موافق مشتری و حروف طیکل موافق مریخ
و حروف منسع موافق شمس و حروف فصقر موافق
زهره و حروف شتثخ موافق عطارد و حروف
ذضظغ موافق قمر مجملات حروف در اسمی که حروف
افتاده باشد تعلق اسم بان کواکب بود بخورات
ان اسم که موافق ان کواکب است نیز معلوم کند زحل
عود و لوبان مشتری عود و شکر مریخ عود و ملا[illegible]
شمس عود و دارچینی زهره عود و صندل سفید عطارد

عود و صندل سرخ قمر عود و کافور هر اسمی که موافق
آن کواکب کرده بعد ان اسم را در روز کوکب و یا در
ساعتش دعوت اغاز کند و برای تسخیر تا مدتی
که ان کواکب در برج خود باشد دعوت کنند
و چون بگردد ترک کنند بعضی کواکب چند
روز و بعضی چند ماه و بعضی چند سال در برج
خود می باشند چون باین عنوان دعوت
مرتب شود هر چه در تحت تصرف اسم و کواکب
بود ان تمامی در تحت تصرف عامل گردد اینجا طریق
اجمال بیان افتاده است بیشتر در هر فصل
تفصیل عیان خواهد شد و شرایط که مذکور
است بآن شرایط اسم را موافق کرده بعد چند
شرایط دیگر که در خواندن اسم است بان تکمیل
کرد اند بدین تفصیل فصل [illegible]
[illegible] هر که



اسمی را باین شرایط بجا آورده باشد اگر از وجهی
تا شروع واقع شود و باز تاشب کرده تصرف اسم
چنانچه بود بحال خود باشد اگر از این شرایط یکی
یاد و در عمل گذاشته باشد تصرف باز نکرده از
سر عمل کرد و طریق هر عملی تحت هر فصلی ذکر خواهد
افتاد که شرایط اینست ایضا وقت شروع
دعوت تعیین روز و وقت و ورد نگاه داشته تجاوز
نکند چنانچه مشایخ فرموده اند اگر تجاوز کند
ضرر رسد چون سالک دعوت شروع میکند عاملی
مسخرات هر روز در آن وقت حاضر می شوند تا آنکه
صاحب دعوت هزار کرت بخواند دائم الحال بمعتاد
خود حاضر می شوند و میروند چون تجاوز وقت کند
در آمدن و رفتن ایشان را تکلیف قبول کردن نتوانند
البته عامل را تشویش رساند درین شبهه نیست ایضا
چون دعوت مرتب شود روز بروز ورد موافق دوازده

بروج و یا موافق هفت ستاره و یا موافق
عناصر اربعه و طبایع و یا بحمل اسم کشیده
دوازده دوازده یا هفت هفت یا هشت هشت
یا چار چار طرح کند هر چه باقی ماند عدد آن
موافق عدد احاد یا عشرات یا مآت یا الوف در وقت
معین بخواند شرایط عمل آنست اکل الحلال
صدق المقال کم خوردن و کم گفتن و کم خفتن
و نیت صدق اسم و رشد و حضور با حق و صوم
بلا انفصال و خلوت از خلق و عزلت از خود
و جامه و جایگاه پاک و طهارت تن و اجازت
و انشراح و شدت و تنبه بر نفس و گذاشتن جانوران
بغیر طلب و حجره تاریک و مصفا و گفتن و گویا
و خوردن و آشامیدن بر دست خادم معین
باشد و نگاه داشتن چشم و بینی از دیدن
و بوئیدن گوشت و دل از جلد و کرو گشنیز و ترک

وترک حیوانات جلالی وجمالی ومکروهات
ومحرمات احرامی جلالی جون کوشت وماهی
وبیض وشهد ومشک وجوبه صدف واستعمال
مشک وجنس این ولفش وبید وشاخ وکوره وتماه
وغیره جمالی روغن وشیر وجغرات ومسکه ونمک
علی وخرما وعنب وغیره مکروهات
سیر وبصل وکراث وحلیت وغیره ومحرمات
آراستکی من بن وخوش کنانیدن وجامه درخت
بوشیدن وغیره اکر شرطی ازین شرایط فوت شود
خطر عظیم روی نماید بلکه بیم جانست درین
باب اتفاق جمیع درویشانست ایضا قبل
از شروع دعوت سه روز روزه دارد اکر جمالی باشد
از دوشنبه واکر جلالی باشد از شنبه واکر مشترک
باشد از یکشنبه ابتدا صوم ازین روزها کند
جون شب جهارم درآید طعام نخورد و وضو

وضو کرده در کوشه بنشیند وباستغفار مشغول
کردد همدران کوشه قرار کند جون آخر شب شود
برخیزد ووضو کند تحیة الوضو بکذارد بعد آن
دوکانه دیکر بنیة کشف الارواح بکذارد بدین
نیة نویت ان اصلی لله تعالی رکعتین صلوة
صلواة کشف الارواح متوجها الی جهة الکعبة
الله اکبر بعد فاتحه در هر دو رکعت والله غالب
علی امره ولکن اکثر الناس لا یعلمون بخوانند
بعد سلام هزار کرت دعاء ملکیه بخواند دعا
اینست اَهُ وَاَیْ وَاَیْهٔ در عین خواندن توجه
باطن کند از توجه باطنی نمود از ظاهر خواهد شد
بعنایة الله تعالی بعده در روز جهارم وقت طلوع
آفتاب غسل پاک کند وتحیة الوضو بکذارد
جون از غسل فارغ شود بر کعبه آب بر کرده
در رکعت اول بعد فاتحه هفت کرت
شهد الله انه لا اله الا هو والملئکة واولوا

استغفر الله العظیم الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه

هفت نوبت سوره فاتحه خوانده بر آن آب بدمد و بر سر اندازد حصار درست کرده اکر جنب باشد با نیت دو غسل کند یکی نیت ... دوم پاک ...

العلم قائمًا بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم
ان الدین عند الله الاسلام با کلمهٔ شهادت
ودر رکعت دوم بعد فاتحه واذ قال ربکم
ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون
عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین
با کلمهٔ تمجید بخواند بعد از سلام این آیهٔ هفتاد
وهفت بار بخواند واذا سالک عبادی عنی
فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان
فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون
از خدای خود مطلب خود خواهد بعده
بارواح حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم
وسایر انبیاء عظام وعشرهٔ مبشره وسایر اصحاب
وجمیع شهداء نامدار وشایخان کبار کامکار
یکان یکان دوگانه اجمالا ادا نماید وبه پیران
ظاهر وباطن توجه کرده وچهل ویک کرت سوره

فاتحه

فاتحه خوانده ثواب بروح ایشان بخشد
بعده اذا زلزلت الارض دو کرت واخلاص
کرت وفاتحه پنج کرت خوانده ومخصوص
ثواب بارواح پیران سهرورد بخشد بعده
دوگانه بروح ایشان حضرت شیخ شیوخ
شهاب الدین سهروردی گذارد وفاتحه خوانده
بتوجه تمام متوجه شده مدد طلبد بعده
دوگانه بروح حضرت سلطان الموحدین
شیخ ظهور حاجی حضور ادا کند بعد از
فاتحه خواند یا ظهور الحق نود ونه کرت گوید
از حضرت ایشان نیز مدد طلبد بعده
دوگانه به نیت سلامتی مرشد ادا نماید اگر
حیات وگرنه ثواب باو بخشد بعده دوگانه
محبت الله بگذارد ودر هر رکعتی بعد فاتحه
سوره اخلاص بیست ویک کرت بخواند



بعد اداء دوگانه بحضور دل بحضرت متوجه
شود هفتاد نوبت درود گوید و سر بسجده
نهد از حق سبحانه تعالی حاجت خود طلبد
بعد ان نود و نه کرت اسم بخواند باز هفتاد
نوبت درود گوید بعد از دعوت شروع
کنند مقدار یک ورد اسم بر خود لازم کرده باشد
ان مقدار شبانروز بخواند تا اتمام دعوت
و هر روز وقت برخاستن از مصلا دعاء استجابت
بخواند و وقت شروع کردن نیز دعا اینست
یا مفتح الابواب و یا مسبب الاسباب و یا
مقلب القلوب والابصار و یا دلیل المتحیرین
و یا غیاث المستغیثین و یا مفرج المحزونین
اغثنی اغثنی اغثنی توکلت علیک یا رب
فوضت امری الیک یا رزاق یا فتاح یا باسط
وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین

بعد اتمام شرایط اختتام دعوت نان با شیرینی
بدست خود بفقرا دهد از ایشان استمداد دعا
کنند و بعد از هر حرفی دو جانوری طلب خرید
رها کند انچه شرایط دعوت بود بیان افتاده
مجملاً و مفصلاً در هر فصل ذکر کرده خواهد
شد انشاء الله تعالی فصل اول
در بیان استخراج بو کلدت حروف فصل
دوم در بیان دعوت مقطعات فصل
سیوم در بیان دعوت حرفی فصل چهارم
در بیان دعوت لفظی فصل پنجم در بیان دعوت
کلیات و جزئیات فصل ششم در بیان
دعوت سیفی الادم فصل هفتم در بیان دعوت
صراط مستقیم فصل هشتم در بیان دعوت
حقی فصل نهم در بیان دعوت اویسیه فصل
دهم در بیان دعوت خمسه و مجموعه فصل



فصل یازدهم در بیان دعوت کبیره
فصل دوازدهم در بیان دعوت صغیره
اول در بیان استخراج موکلات حروف
و بیان موکلات ایشان و طریق استخراج
موکلات اسماء بدانکه دعوت حروف
تهجی عاملان کامکار و متصرفان نامدار
اند
بر سبیل حاجت بر برج سند تعین فرموده
واقف کردد اول نبت را ملاحظه کند
کر بلسان بلاد آن شخص حرف آن نیز
کدام حرف است و بر خصایل آن در بابه
چار ضلع کند هر ضلع را هفت هفت
رقانه سازد هر رقانه حرفی نویسد بیت
و هفت حرف مندرج خواهد شد
و چار ضلع بچهار خصایل تفصیل
یابند و دوازده برج بچهار خصایل

د	ج	ب	ا
ح	ز	و	ه
ل	ک	ی	ط
ع	س	ن	م
ر	ق	ص	ف
خ	ث	ت	ش
غ	ظ	ض	ذ

حمل جوزا سرطان ثور
اسد میزان عقرب جدی
قوس دلو حوت

نسبت

نسبت دارند آتشی و بادی و آبی و خاکی
و حروف نبت را ملاحظه کند که در کدام
ضلع افتاده است همان حرف بستاند
و در برج موافق دعوت کند و هر حرفی راسته
در جه دعوت فرموده اند مرکز و بنیان و مدار
چون از یکی تا خر رسند دیکر اختیار کند البته
سیوم مرتبه کار انصرام رسد بفرمان الله تعالی
هر حرفی بذات مرکز است و مدار ظهور او بیانات
و مرکز سایر حروف الف و الف قطب حروف
و قطب اسماء الهی و کیانی زیرا چه ارقام الف و قطب
برابر است چون بحقیقت الف منصف شود
قطب عالم کردد و سایر حروف تهجی بیان اسماء
ذات و صفات و افعالیست حالا طریق دعوت
حروف با عتبار مرکز معلوم کند که اسماء حروف
بسیط یا موکل مرکب و بسیط دعوت کند چون

خواهد که دعوت حرف باعتبار بینات کند
از آن حروف و اسماء الحسنی حاصل کند و چون
هیچ و یا یک اسم هزد کرده اند ازین بیش نکرد
اگر موافق حرف چند ان اسم پیدا نشود موافق
ارقام حروف ملاحظه نماید چون برابر یابد
بیان چنانچه ارقام الف و اسم کافی برابرست
و قاعده دعوت حروف باعتبار مدار معلوم
کند ارقام حرف بلفظ چنانچه الف و بی را ملاحظه
کند چون از بیت و هشت زیاده یابد بیت
و هشت بیت و هشت طرح کند هرچه باقی
ماند از ابجد بشمارد هرجا که عدد تمام شود
همان حرف مدار آن حرف است چون از بیت
و هشت کمتر باشد بطریق مذکور بشمارد و مدار
قرار دهد و از ارقام حرف غیر بلفظ چنانچه
موکل استخراج کند و با کلمه ئیل منضم سازد و

وبخاصیت

وبخاصیت حرف اعرابش موافق قانون تعیین
کند و از آن حرف موافق هر حرف اسم حرف
حاصل کند و با موکل و اسم در هر درجه همچنین نگاهد
ارد و چون ازان تاخیر بیند هر سه درجه را اینجا
کرد بخواند البته اجابت شود و از آن ارقام سه
اربعین پیوسته قرائت کند و وقت تعیین نگاهد
حالا موکلات ایشان را از درجه حروف تهجی
باعراب تعیین میکنیم تا غلط نیفتند بدانکه
مفرد یک حرف را گویند و مرکب دو حرف را گویند
که اول متحرک باشد و ثانی ساکن و در آخر اسم کلمه
ئیل اکثر همزه یک آید ئیل اگر بعد سه حرف یا ابجد
الف افتد ثابت ماند و گرنه محذوف گردد
و کلمه ئیل یکی از اسماء تعالی است طریق ترکیب موکلات
اینست الف اول با دوازدهم مرکب بکسر
و دهم با اول مرکب بفتح و بیستم مفرد بکسر

و چون سه یا اکثر بعد سه حرف
یا ابجد الف افتد ثابت
ماند والا محذوف گردد

باکلمهٔ ئیل ضم کرد اسرافیل موکل حرف مذکور شد
الباء پنجم با دوم مرکب بفتح و دهم مفرد بفتح
باکلمهٔ ئیل ضم کرد جبرئیل موکل حروف مذکور شد
التاء هژدهم با یازدهم مرکب بکسر و دهم با
اول مرکب بفتح باکلمهٔ ئیل ضم کرد عزرائیل موکل حرف
مذکور شد الثاء بیست و چهارم با بیست و بیستم
مرکب بکسر بیست و دوم با اول مرکب بفتح باکلمهٔ ئیل
میکائیل موکل حرف مذکور شد الجیم بیست و دوم
با بیست و سیوم مرکب بفتح بیست و دوم با اول
مرکب بفتح کلکائیل موکل حرف مذکور شد الحاء
سیوم با بیست و پنجم مرکب بفتح بیست و دوم
مفرد بفتح بیستم مفرد بکسر باکلمهٔ ئیل تنکمیل موکل
حرف مذکور شد الخاء بیست و چهارم با بیست
و هفتم مرکب بفتح بیست و دوم با اول مرکب بفتح
باکلمهٔ ئیل بهکائیل موکل حرف مذکور شد الدال

هشتم

هشتم با دهم مرکب بفتح هشتم با اول مرکب بفتح باکلمهٔ ئیل
وزدائیل موکل حرف مذکور شد الذال اول با بیست و
هفتم مرکب بفتح دهم با اول مرکب بفتح شانزدهم
مفرد باکلمهٔ ئیل اهرطیئیل موکل حرف مذکور شد الراء اول
مفرد بفتح بیست و چهارم نیز مفرد بفتح بیست و ششم
با اول مرکب بفتح بیست و دوم مفرد بکسر باکلمهٔ ئیل لوکئیل
موکل حرف مذکور شد الزاء چهارم با دهم مرکب بفتح
بیستم با اول مرکب بفتح باکلمهٔ ئیل شرمائیل موکل حرف
مذکور شد السین بیست و هفتم با بیست و چهارم
مرکب بفتح و بیست و ششم با اول مرکب بفتح بیست
و دوم مفرد بکسر باکلمهٔ ئیل عواکئیل موکل حرف مذکور شد
الشین بیست و هفتم با بیست و چهارم مرکب بفتح و دوم
با اول مرکب بفتح باکلمهٔ ئیل هرائیل موکل حرف مذکور شد
الصاد اول با بیست و هفتم مرکب بفتح و پنجم با بیست
و چهارم مرکب بفتح و بیست و هشتم با اول مرکب بفتح

باکلمهٔ سل عجیائیل موکل حرف مذکور شد الضاد هژدهم
باشانزدهم مرکب بفتح وبیست ودوم با اول مرکب بفتح
باکلمهٔ سل عطکائیل موکل حرف مذکور شد الطاء
اول با دوازدهم مرکب بکسر بیست وچهارم با اول
مرکب بفتح هژدهم مفرد بکسر باکلمهٔ سل اسماعیل
موکل حرف مذکور شد الظاء بیست وسیوم با بیست
وششم مرکب بفتح ویازدهم با اول مرکب بفتح باکلمهٔ سل
لوائیل موکل حرف مذکور شد العین بیست وسیوم
با بیست وششم مرکب بفتح وبیست وچهارم با اول
مرکب بفتح باکلمهٔ سل لومائیل موکل حرف مذکور شد
الغین بیست وسیوم با بیست وششم مرکب بفتح وهفتم
با اول مرکب بفتح باکلمهٔ سل لوخائیل موکل حرف مذکور شد
الفاء دوازدهم با یازدهم مرکب بفتح وششم مفرد بفتح
وبیست وچهارم با اول مرکب بفتح وبیست ودوم مفرد
بکسر باکلمهٔ سل سرحائیل موکل حرف مذکور شد القاف

هژدهم باشانزدهم مرکب بفتح ودهم با اول
مرکب بفتح باکلمهٔ سل عطرائیل موکل حرف مذکور شد
الکاف ششم مفرد بفتح مفرد بفتح ودهم با بیست
وششم مرکب برفع ویازدهم با اول مرکب بفتح باکلمهٔ سل
حرورائیل موکل حرف مذکور شد اللام شانزدهم
با اول مرکب بفتح وشانزدهم نیز با اول مرکب بفتح
باکلمهٔ سل طاطائیل موکل حرف مذکور شد المیم دهم
با بیست وششم مرکب برفع وبیست وهشتم با اول
مرکب بفتح باکلمهٔ سل روبائیل موکل حرف مذکور شد
النون ششم با بیست وششم مرکب بفتح وبیست وسیوم
با اول مرکب بفتح حوائیل موکل حرف مذکور شد الواو
دهم با بیستم مرکب بفتح وسیوم با اول مرکب بفتح
وبیست وچهارم با اول مرکب بفتح باکلمهٔ سل رفقائیل
موکل حرف مذکور شد الهاء هشتم با بیست وششم
مرکب برفع ودهم مفرد بفتح ودوم با اول مرکب



بفتح با کلمهٔ ئیل دوربائیل موکل حرف مذکور شد الیاء
دوازدهم موزه بفتح ودهم با اول مرکب بفتح وبیست
ودوم بابیست وهشتم مرکب بکسر وشانزدهم با اول
مرکب بفتح با کلمهٔ ئیل سرکیطائیل موکل حرف مذکورات
ایضا چون ترکیب موکلان بترکیب حروف مذکور
دانستی حالا طریق دیگر بشنو حقیقت حروف را بدان
که اصل این حروف در احدیت چه بود ودر اعیان
چه صورت داشت ودر ملکوت چه شده ودر ملک چه
قرار یافته آگاه باش در احدیت شیون ودر اعیان
ثابته اسماء الهی ودر ملکوت وجود ملک ودر ملک صورت
حروف بیست وهشت ملک اند چون هر حرفی را با ئیل
ترکیب کنی موکل بسیط گردد وباسم چون بخوانی
بخوانی بسرعت اجابت شود بدین طریق ایضا
چون ترتیب کشیدن موکلات بترکیب حروف
مذکور دانسته حالا طریق دیگر بشنو حقیقت

حروف را بدانکه بیست وهشت حروف که مبنی
ماهیتها بیست وهشت اسماء الله کلی انه چون
هر حروف با کلمه ئیل ترکیب کنی روحانیه آن
حرف گردد چون باسم بخوانی بسرعت اجابت
شود بدین طریق آخر رساند یا ائیل یا بائیل
یا تائیل یا ثائیل یا جائیل یا حائیل یا خائیل یا
دائیل یا ذائیل یا رائیل یا زائیل
یا سائیل یا شائیل یا صائیل یا ضائیل
یا طائیل یا ظائیل یا عائیل یا غائیل
یا فائیل یا قائیل یا کائیل یا لائیل یا مائیل
یا نائیل یا وائیل یا هائیل یا یائیل ایضا
آنچه ترتیب ووضع موزدات بود عیان وبیان
افتاد وحالا سند کشیدن موکلات از اسماء
الهی معلوم کند هر اسمی از اسماء الهی را که خواهد
روحانیت پیدا کنی اولا آخر حرف لفظ کلمه

اول هر اسم را جدا کند باقی حروف را ارقام کشیده
حروف استخراج کند و مستخرج را بان حروف
ضم کرده در آخرش کلمه ئیل آرد روحانیت چنانچه
آن اسم باشد که موکل عبارت از اوست سبحانک
راکصلائیل والم راهکطائیل و باقی موکلات
اسماء همبرین طریق کشیده عمل نماید و سند
خواندن نیز دریابد اول موکل ترکیب حروف
و ثانی موکل حرف مجرد و ثالث موکل اسم الهی
که از لفظ اول است بدین طریق دعوت کند
یاهواکیل و یاسائیل و یاکصلائیل بحق
سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه
و رازقه و راحمه و در وقت شروع دعوت موکلات
مذکورین را با اسم مذکور ضم کرده نود و نه
کرت بخواند و هر روز وقت ابتدا دوازده نوبت
و انتها هفت بار بخواند و روزی که دعوت

تمام

تمام شود هفتاد کرت بخواند زود موثر خواهد
شد بعنه و کمال کرمه باقی اسماء عظام همبرین قیاس کنند
فصل دوم در بیان دعوت معظمات بدانکه
عاملان کامکار و متصرفات نامدار این دعوت را
بجهة روز جمعه اسم تعیین کردند برین صورت
تمام حروف اسم که در قرائة آیند رقم ان بکشد
و دوازده کان طرح کند بعد از طرح هرچه باقی
ماند از برج اول بشمارد هر جا که عدد تمام شود
آن اسم موافق آن برج باشد هرچه تاثیر برج اول بود
اول بشمارد هر جا که عدد تمام شود آن اسم
موافق آن برج باشد هرچه تاثیر برج اول بود
همان تاثیر اسم گردد اگر یکی ماند حمل بود و اگر دو
و ماند ثور بود باقی را همبرین قیاس کند موافقت
اسم اعظم بکوکب و بخورات ایشان از مقدمه
معلوم سازند و سند دایره دریابد که یک بند کاغذ

دوایکشی را با یکدیگر پیوند کند ودران بند از
سبحانک تا باغیاثی بنویسد ودر مجره ازان
بند دایره سازد و هر دو سر آن بند بسوزن پیوند
کند و چهل و یک کرت مجموع اسماء عظام
بر کارد بخواند وآن کارد در مجمره یکدم وایره
سازد و دایره رنگ کوکب کند رنگ اینست
زحل مشتری مریخ شمس زهره عطارد قمر
بر سر آن رنگ هیئة برج سازد و بر سر آن هیئة
مصلا فراز کرده در روز کوکب ویا در ساعت آن
دعوت شروع کند ایضا هر گاه که بر سر رنگ
مصلا فراز کرده دعوت شروع کند اول هفت
کرت عزیمت کوکب بخواند بعده اسماء اغاز
کند در شروع هر دعوت قراة مذکور نیز نگاه دارد
زحل ایها السید العظیم السعید الکبیر
شانه الرفیع قدره العالیة درجة الشدید

انت

انت الزحل البارد الیابس المظلم النحس صادق
القول النصب والتعب المتعود بالنعم والحزن
المتخلی من الطرب والفرح المختال المکارم العالم
لهیم الشیخ المجرد الشقی من اشقیة والسعید
من اسعدته اسالک ایها الاب الزکی بحق الامک
العظام والاخلاق والکرام لا افعلی مشتری ایها
السید الدین المبارک الحکیم البارد العظیم
الهیبة الصالح الکریم السخی الغنی الوفی بالزهد
اسالک ایها الاب بحق اخلاق الحمید وافعال
النفیسة ان افعلت بی مریخ ایها السید
الفاضل الحار الیابس الشجاع القلب المنحرق فی
الدم القوی ذکر الزکی القلب القاهر الغالب
الباطش الحدید صاحب الشر والعداوة والضرب
فی السجن قلیل المبالات بالقتال الوحید
القریب الحاصل السلاح الکثیر النکاح اسالک

ان تفعل بي شمس ايها السيد الحارة اليابسة المنيرة
الحكيمة الدينة المكيسة فساد الكواكب فان قاده
الت وعوت عليها فذلك اذا تحذر عنها رجعت
اليك فاذا قربت عنها احترقت بك من نورك
تقبس وبضيائك تشرق ولك الفضل على
جميعها وانت الملك وعليهم وبتم لك نسعون
اذا افطرت وبحسن اذا جامعت فان يخالط
موقته بك وانت تدرك عند شركة زهرة ايها
السيد المبارك الرطب المعدلة اللطيفة
الفطرة الحسنة الخليقة الضاحكة صاحب
الحلية والزينة والذهب والفضة والفتنة
الطريف واللهو والسماع الذي يحرك به العيدان
واللعب والمزاح القاهرة الباطلة اليها
مرددة العبادت المحب الخير الكاسر صاحب
السرور عطارد ايها السيد الفاضل الصادق

العاقل الناطق الفهم سلطان العلم الكاتب الحاسب
العالم باخبار السموات والارض القليل الفرح
مفسد المال بالتجارة صاحب الملك والحيث
والذهاب والساجد الطر الصادق اللطيف
اللبيب فلا توف لك طبع ولطفت فلم يوجد
يوجد يوصف وانت مع السعود وسعد
والنحوس نحس مع الذكورة ذكر مع الاناث
اناث ومع النهار نهار ومع الليل ليل دبرا
جهم وطبايعهم وتشاكلهم كل اك انت نيسم
قمر ايها السيد المبارك الرطب المعتدل الحميد
الفرح السعيد القاضي في التيه بين البحث الدهور
والعزل واللعن صاحب الرشد والاخبار
والكتمان السخي الكريم الخلق انت اقربهم اليها
فعالا واعظم ضرا ونفعا وانت المولف بين
الكواكب الباقل بانوارها والمصلح بين بعضها



وبعض وبصلاحک یصلح کل شیء وبفسادک یفسد
کل شیء ونعدلک الله الکرام والشرفة والفضل
ایضا ترتیب اعداد معلوم کند ارقام اسم اعظم
وبرج وکوکب واسم خود جمع کرده وموکل را
باسم ضم ساخته بر دایرهٔ اتمام رساند هر طالبی که
خواهد که خواهد که اسرار دعوت دریابد اول
عمل دعوت مقطعات بجا آرد بعده در هر
دعوتی وشرایط که خواهد مشغول شود
تا او را رجعت اسم نشود که در دعوت اسماء
عظام همین شکل است وهر کس آن عمل فرماید
از آن نیز رجعت نشود بسیار طالبان بسادا
تشنگی در اسرار دعوت در آمدند بتجیر دعوت
جان دادند وسند دوکان بالا مسطور است دعوت
اسم اول یا موکل یاهمواکیل بحق سبحانک
لا اله الا انت یا رب کل شیء ووارثه ورازقه

ورحمة

مرلجه بحساب ابجد دو هزار وپانصد وشصت
وپنج می شوند وبحکم قاعده طرح این اسم اثنی آن
وطالع این اسم در برج قوس است وقتی که دعوت
شروع کند اول دایره سازد چنانچه مذکورات
ودر آن دایره رنگ کوکب کند بر سر آن رنگ هیئة
برج سازد وبر سر آن هیئة مصلا فراز کرده بنشیند
در روز شمر ویاد ر ساعت دعوت آغاز کند که
این ستاره موافق آن اسم است ودر وقت خواندن
عود ودارچینی بسوزد وشمار اسم اعظم وبرج
وکوکب واسم خود بحساب جمل جمع کرده بضم
موکل بر سر دایره انصرام رساند علی هذا القیاس الی
اخره عمل نماید فصل سیوم در بیان دعوت
حرفی ماهیت حرف حرفا بعد حرف من البدایة
الی النهایة تفصیل کرده می شود بیست وهفت
حرف اصل است وهشت اسماء الهی کلی از وهر

حرفی را یکی روحانیت مؤکل است آن موکل در ذکر
آن اسماء الهی مشغول است اصل حروف بسیط اند
چون با اسماء حروف بسایط دعوت کردند موکلان
حروف دریافتند روحانیت آن بنظر مکاشفه
و مشاهده عیان شد از ایشان بیست و هشت
اسماء الهی دریافتند از بیست و هشت اسماء الهی
بیست و هشت منازل قمر ظاهر آمدند چنانچه
بیست و هشت حرف اسماء الهی کلی اند انچنان
بیست و هشت منازل قمر اسماء کلی کون اند هرچه
تاثیر در عالم است از ان اسماء کلی کون است ظاهر
ملک باطن ملکوت ملک و ملکوت با یکدیگر رنگ
امیزی دارند و این ما هیچ دانسته نشود تا انکه باین
دعوت مشرف نگردد هر که این دعوت کند عند الله
و عند الناس و عند جمیع الموجودات قبولیت
یابد اگر کسی سوال کند که دعوت دیگر همین حکم دارد

پس

پس تخصیص این دعوت چیست جواب واقع
همچنانست اما در دعوت دیگر نیست معتبر است بهر
کاری و اینجا فقط توجه حرف است و هر حرفی تفصیل
مراتب است در هر یکی تجلیات حرف ظاهر آمد که
در عالم نمودار است چون سالک باین دعوت مشرف شود
مشرف مراتب حروف یابد بعنایت الله تعالی سند
شرایط دریابد حروفهای مکتوب و مدغم کردیم باشد
انرا جمع کند گویا که بیست حروف شدند پس هر
حرفی را صد کرت بخواند نصاب مرتب شود جمع
این دو هزار شد نصف این زیادت کرده بخواند
زکوة مرتب شود جمع این سه هزار شد و نصف آن
نصف جمع کرده بخواند عشر مرتب شود جمع این سه
هزار و پانصد شد و نصف این نصف بخوانند
قفل مرتب شود عدد این دو صد و پنجاه شد پس
شمار عشر و قفل و چندان کرده هفت هزار و پانصد

یعنی نصف دو هزار که هزار
زیادت کرده بخوانند

یعنی نصف این یکهزار که
پانصد بود باز او نصف
کرده که دو صد و پنجاه باشد
بخواند

نصف یکهزار بر سه
هزار زیاد کرده بخوانند

نوبت بخوانند دورمیف و رمز شود بذلك هفت
هزار و به نیت ختم هزار و بیست کرت بخوانند
و درین دعوت قراة بذلك و ختم در تمام اسماء عظام
همین مقدار است انچه شرایط بود بیان افتاد حالا
طریق دعوت معلوم کند اسمی را که شرایط داده باشد
تمام حروف آن اسم بشمارد بقاعدهٔ حضرت
امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه که هر حرفی را اسم
حروف وضع کند و پس هر حرفی را هزار بکرد و
جمل حروف نیز بستانند باعتبار پس هر حرفی
هزار عدد و رقم این جمع کرده بخوانند برین سند
اول روز که دعوت شروع کند هزار کرت با سوره
فاتحه اسم را ضم کرده بخوانند و در آخر دعوت هزار
نوبت با اسم فاتحه را ضم کرده بخوانند بعنایت الله
تعالی سریع الاجابت خواهد شد دعوت اسم اول
سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه و رازقه

ورحمه

ورحمه نصابیف چهار هزار و پانصد کرت زکوة
شش هزار و هفتصد و پنجاه کرت عشر هفت
هزار و هشتصد و هفتاد و پنج کرت قفل پانصد
و شصت و شش کرت دور بعد و دور شانزده هزار
و هشتصد و هفتاد و شش کرت بذل هفت
هزار کرت ختم هزار و بیست کرت بخوانند و هم
قاعده مذکور درین اسم صد و سی و پنج حرف
می شوند قراة حروف و جمل آن جمع کرده اول
و آخر فاتحه بخوانند و باقی اسماء عظام را
علی هذا القیاس عمل نماید دیگر در دعوت این
فصل بعضی اعراب موافق بقواعد اند و بعضی
مخالف ها تعلق بسهو دارد انرا قاعده نیست
که ذکر کرده شود از بعضی نسخ یافته اند بر هر اسمی
خواشیه متضمن بآن فایده در تلو خواهد آمد
دیده عمل نماید خواص جمیع فواید اگر از سبحانک

تا کل شیء بخواند کشف ارواح شود وفتوح
غیب پدید رسد واگر تا راحم بخواند پادشاهان
وملوکان هم شفا داو کردند بعضی گفته اند که
از سبحانک تا لفظ رب اسم است وبعضی گفته اند
تا کل شیء اسم است وبعضی گفته اند تا وارثه
ورازقه آمد است وبعضی گفته اند تا راحم اسم است
ولی عاملان فتوی داده اند که از سبحانک تا راحم
اسم است چنانکه زیادت زاید حکم می کردند
بیشتر فایده می شود اگر سبحانک لا اله الا انت
یا رب کل شیء ووارثه دعوت کند حق تعالی
او را کشف قلوب کرده اند وارواح حاضر شوند
ایشان
وفتوح غیب در هر ذره روی نماید ومدد از رو
وشفاعت روح مصطفی وجمع پیغامبران بروی
دایم باشد وبعضی اوقات مغیبات کیفیات
عالم بی خیال ظاهر گردد وفیض وحدانیت و حقیقت

وحدانیت

وحدانیت در دل غلغل ظاهر گردد واثر آن بر وجه اتم پیدا
شود وقرائی که در نسخه مذکور است اگر بران طریق تمام
اسم تا راحم بخواند همه پادشاهان وپیران وملوکان
مطیع وفرمان بردار شوند تمام خلق مرید ومعتقد
گردد وتحت هر اسمی قراءة مختلف افتاده است
باید که بعد واقف شده دعوت بخواند واگر نه
تاثیر ندهد بلکه ضرر است اسم دوم یا اله الالهة
الرفیع جلاله حوائج بعضی خواند اگر رفیع بفتح
العین جلاله بضم لام بخواند وبرین قراءة بعد از
سند شرایط مشغول شود چنانچه در شرح
صغیر مسطور است که ثمره بوجه عامل پیدا گردد اگر
رفیع بضم عین وجلاله بفتح لام بخواند در معرفت
بروی گشاده گردد وثبات قدم بماند قول بزرگان
برین است اگر ثابت قدمی حاصل شود چنگ در دامن
انکسار باشد برای قهر کسی خواند اگر بفتح عین



ویکسر ها و لام بخواند او هلاک و خراب کردد طرف
دشمن پس پشت داده دعوت کند بر عت اجابت
یابد و با عراب اصل نیت الله بخواند روی سوی
قبله کند و اکر نیت دنیا بخواند روی سوی جنوب
کند و اکر نیت مزید عشق بخواند رو سوی شمال
کند اکر نیت تجرید و تفرید بخواند رو بسوی
مشرق کند همه اجابتها بر حسب نیت مستجاب کردد
اسم یا الله نوح پیغامبر دعوت کرده اند بدعوت
این اسم پیغامبری ظاهر کشت اسم سیوم یا الله
المحمود فی کل فعاله حاشیه متضمن فواید
اکر فعاله بکسر فا بخواند بعد از سند شرایط مشغول
شود هم دشمنان ظاهری و باطنی چنانچه بدخواهان
و حاسدان و غمازان و نفس و شیطان مقهور شوند
اکر کسی را بخواهد که بجان بکشد و هلاک کردد و کسی را
خواهد که ذلیل کرداند و خوار کردد اکر فعاله بفتح

فا بخواند

فا بخواند بعد از سند شرایط مشغول شود هم
دشمنان ظاهری و باطنی چنانچه بدخواهان و حاسدان و
غمازان و نفس و شیطان مقهور شوند اکر کسی را
بخواهد که بجان بکشد و هلاک کردد و یا کسی را
خواهد که ذلیل کرداند و خوار کردد و اکر فعاله
بفتح فا بخواند و بعد از سند شرایط مشغول
شود جمیع افعال حسنه چنانچه باران و ترقی
درجات خود یا برای دیکر مسلمانان و برای هر
نیت لشکر دشمنان بدست آید اسم الله را مهتر
شعیب پیغامبر دعوت کرده اند اسم چهارم
یا رحمن کل شیء و راحمه حاشیه متضمن فواید
اکر یا رحمن بفتح نون و کل شیء بکسر لام بخواند هم
درختان با او متکلم شوند اکر یا رحمن بضم نون
و کل شیء بفتح لام بخواند محبت خدا تعالی فزون
شود و هر کاری که باشد برین قیاس کرد سخن

قوله تعالى هو الذي سخر لكم البحر لتأكلوا منه لحما طريا وتستخرجوا منه حلية تلبسونها وترى الفلك مواخر فيه ولتبتغوا من فضله ولعلكم تشكرون و القى في الارض رواسى ان تميد بكم وانهارا وسبلا لعلكم تهتدون و علامات و بالنجم هم يهتدون

منقول است از شیخ علی شیرازی اسم یا رحمن ایوب پیغامبر دعوت کرده اند اسم پنجم یا حی حین لا حی فی دیمومة ملکه وبقائه خاصیه متضمن فواید اگر حین بکسر نون با تنوین بخواند عمر او بجوهر آب خضر شود و همه ارواح هابیل وحاضر شوند وکشف باطنی مکشوف گردد اگر حین بفتح نون بخواند بکرم الله تعالی هر مریضی را که نظر عامل افتد صحت شود و هر که را تعویذ کرده بدهد موثر گردد وقول او همه راست آید اسم یا حی حضرت خضر دعوت کرده اند اسم ششم یا قیوم فلا یفوت شیء من علمه ولا یؤده خاصیه متضمن فواید اگر یا قیوم فلا یفوت بفتح تا بخواند همه علماء ادیان ظاهر بجای که در نسخهای است بدست آید اگر بضم تا بخواند علم که فوق کل شیء و علم علیم است همه معلوم گردد ماهیت خود و همه مکشوف شود اسم یا قیوم

و این سه بر بالای آن بخوانند و نام ... بر زبان رانند

عیسی پیغامبر دعوت کرده اند اسم هفتم یا واحد الباقی اول کل شیء وآخره خاصیه اگر کل شیء بفتح لام وآخره بکسر خا بخواند انچه اصل این بود و خواهد شد علم ابتداء ومعاد صاحب عمل را ظهور شود و هیچ مخفی نماند اگر اول بضم لام وآخره بفتح خا بخواند خلق برو معتقد شود وحکم او بر خلق جاری شود و بر هر فاسق و فاجری که نظر عامل افتد فسق وفجور او دور شود این کلی اسم است اسم هشتم یا دائم بلا فناء ولا زوال لملکه وبقائه خاصیه اگر فناء با تنوین بخواند عالم ظاهر و باطن همه فانی بیند مگر وجود حق عامل را مرتبه توحید بدست آید اگر فناء بفتح همزه بخواند عالم باطن فنا بیند و عالم ظاهر بقا بیند مراتب سالک مالک گردد این اسم در وقت تهجد بخواند در آن شب بر زمین بخسپد و بر خود ... خورد ...

اقل سه روز حیوانات جلالی وجمالی پیرامون
خود ند هند تا زود اجابت شود بهتم اسم نهم
یا صمد من غیر شبه فلا شی کمثله حاشیه
اگر کمثله بکسر لام و سکون ها بخواند ماهیت همه
جانوران بر و مکشوف شود اگر کمثله بضم لام و بضم
بخواند تصرف محض ذات بدست اید همه
عالم بصورت خویش بیند اگر کمثله بکسر لام و کسر ها
بخواند هم اسماء صفات و تصرف آن بدست آید
اسم دهم یا بار فلا شی کفوه بداینه
ولا امکان لوصفه حاشیه اگر یا بار بضم را بخواند
بوصفه بکسر ها بخواند هر خلق اینجایی مصفاش
از فسق و فجور باز ماند صفت ملکی در دل ایشان
ظاهر گردد و هر که روی صاحب عمل بیند غیرت
از گناهان در دل او پیدا شود و باز گرد و پیرامون
معاصی نگردد اگر یا بار بفتح را لوصفه سکون ها بخواند

بعد از سنه شرایط معمول شود تمام شهریان و به
زیر و هر محلی که صاحب عمل دعوت کند آن مقام ویران
و خراب گردد و هیچ اشجار تر و تازه نماند اسم یازدهم
یا کبیرات الله الذی لا تهتدی العقول لوصف عظمته
حاشیه اگر یا کبیر بضم را و تهتدی با تا بعد از سنه شرایط
بخواند جمیع اکابران اینجایی اند که تابع او رجوع
شوند و معتقد گردند و فرمان بردار شوند
و هر که سرکشی کند ذلیل و ضال گردد اگر بفتح را و با یا
تهتدی بعد از سنه شرایط بخواند تا شش ماه بحکم
خذ حرفا قل الفا و قف زند در آن مقام غاری پیدا
شود عامل در آن در آید هر جا که در دل نیت کند و خواهد
در آن راه برود کلی اسم است اسم دوازدهم یا باری
النفوس بلا مثال خلا من غیره حاشیه اگر یا باری
النفوس بغیر همزه بخواند تمام عالم در حمایت او در آید
و هر که از حمایت او سرکشی کند او لی هدایت گردد اگر یا

باری



النفوس با یا وهره بخواند هر مریضی را که دوا نیابد
وصحت نمی شود بدین صاحب عمل صحت کلی در وجود
حاصل کرده دیکرم الله تعالی مکر آنکه قضا رسیده باشد
کلی از ان اسم است اسم چهاردهم یا زاکی الطاهر من کل
آفة بقدسه خاصیه اکر یا زاکی الطاهر بغیر یا بخواند
از عالم قلندرات که هفت تن اند ظهور شوند
وحاضر آیند و فرمان بردار شوند اکر یا زاکی الطاهر
با یا وهره بفتح بخواند عالم ارواح پیش صاحب عمل
حاضر شوند وحال احوال پیش او عرض کنند وهر
مهمی که پیش آید بکفایت آن مدد کنند اسم چهاردهم
یا کافی الموسع لما خلق من عطایا فضله خاصیه
اکر موسع بفتح سین بخواند حق تعالی رزق حسنه او را
برساند ودل او غنی کرده هیچ مخلوقی محتاج نشود
اکر موسع بکسر سین بخواند مار وکژدم یا دیکر حیوانات
کزنده وورنده که باشد کسی مضرت رساندن

نتواند

نتواند اکر کسی را مضرت رسانیده باشد سوکند دادن
ونام عامل است دران اثر کزنده ودرنده دفع شود
ودر حکم وا و محکوم ومامور کردند ودر شب او
درآیند وبماند اسم پانزدهم یا قفا من کل
جور لم یرضه ولم یخالطه فعاله اسم شانزدهم
یا حنان انت الذی وسعت کل شیء رحمة
وعلما خاصیه اکر یا حنان بضم نون ووسعت
سکون تا ورحمةً وعلماً با تا هاء بر ماهور بشد
بخواند بعد از سند ثرایا مشغول شود عالم
جفا بصفت آتش وباد آمده مسخر شوند اکر حنان
بفتح نون ووسعت بفتح تا ورحمةً وعلماً بتنوین
بخواند بدین ولایت مشغول شود فلق قاتل قوی اند
که در زمین ششم ساکن ایشانست از جای خود بجنبند
وبیرون بیایند انچه ماهیت زیر زمین است برو عرض
کنند وصاحب عمل را زیر زمین برند وماهیت



زیر زمین بنمایند این کلی اسم از آن است **اسم هفدهم**
یا منان ذی الاحسان قد عم کل الخلایق
منه **حاشیه** اگر منه بضم نون بخواند خالصا و
مخلصا لله فی الله دعوت کند مردی پیدا شود
عامل را عارف گرداند واگر منه بفتح نون بخواند
مردی از عالم غیب نیز پیدا شود او را علمی بیاموزد
که اگر سنگ را نظر کند زر گردد

اسم هژدهم یا دیان الجاد کل یوم
خاضعا لرهبته ورغبته

اسم نوزدهم یا خالق من فی السموات
والارض کل الیه معاذه

اسم

اسم بیستم یا رحیم کل صریخ ومکروب
غیاثه ومعاذه

اسم بیست و یکم یا تام فلا تصف
الالسن کل کنه جلاله وملکه وعزه

اسم بیست و دوم یا مبدی البدایع لم
تبغ فی انشائها عونا من خلقه

اسم بیست و سوم یا علام الغیوب
فلا یفوت شیء من حفظه



اسم بیست وچهارم یا حلیم ذی الاناة
فلا یعادله شیء من خلقه
اسم بیست وپنجم یا معید ما افناه
اذا برز الخلائق لدعوته من مخافته
اسم بیست وششم یا حمید الفعال ذی
المن علی جمیع خلقه بلطفه
اسم بیست وهفتم یا عزیز المنیع الغالب
علی جمیع امره فلا شیء یعادله

اسم بیست

اسم بیست وهشتم یا قاهر ذی البطش
الشدید انت الذی لا یطاق انتقامه
اسم بیست ونهم یا قریب المتعالی
فوق کل شیء علو ارتفاعه
اسم سی ام یا مذل کل جبار
عنید بقهر عزیز سلطانه
اسم سی ویکم یا نور کل شیء وهداه
انت الذی فلق الظلمات بنوره



اسم سی و دوم یا عالی الشامخ فوق
کل شیء علوّ ارتفاعه

اسم سی و سوم یا قدوس الطاهر من کل
سوء فلا شیء یعاده من جمیع خلقه بلطفه

اسم سی و چهارم یا مبدی البرایا
ومعیدها بعد فنائها بقدرته

اسم سی و پنجم یا جلیل المتکبر علی کل شیء
فالعدل امره والصدق وعده

اسم سی

اسم سی و ششم یا محمود فلا تبلغ الاوهام
کل کنه ثنائه ومجده

اسم سی و هفتم یا کریم العفو ذا العدل
انت الذی ملأ کل شیء عدله

اسم سی و هشتم یا عظیم ذا الثناء الفاخر
والعز والمجد والکبریاء فلا یذل عزه

اسم سی و نهم یا قریب المجیب المتدانی دون کل شیء قربه



اسم چهل یا عجیب الصنایع فلا تنطق
الالسن لکل آلائه وثنائه
اسم چهل و یکم یا غیاثی عند کل کربة ومجیبی
عند کل دعوة ومعاذی عند کل شدة ویا
رجائی حین تنقطع حیلتی فصل چهارم
در بیان دعوت لفظی صاحب عمل چون بخواهد
که جمله جن وانس وارواح در تصرف او در آیند
و فرمان بردار باشند واز حکم او سرکشی نکنند
پس طریق آداب وسنت دوگانه که بالا مسطور است
و شرایط بجا آرد بعده در عمل تسخیر در آید شرایط آن
نصاب مجموع اسماء عظام از سبحانک تا یا غیاثی
چهل و یکهزار کرت ونصف آن زکوة ونصف این
عشر ونصف این قفل وپیوند برابر نصاب

یاد

یاد و چند از نصاب و یاد و چند از مجموع شرایط
مذکور بخواند بذل و ختم چنانچه در دعوت حرفی
مسطور است بعد از شرایط خلوت در گوشه اختیار
کند که در گوش او آوازی از غیر نرسد اگر چنین جای
در شهر پیدا نشود بعده در کوه و یا در دشت رود
هر جا که یک خلوت کشیده باشد انجا دیگر نکشد
اگر چه واحد باشد هر بار تغیر رنگ کند طریق
دعوت خلوت اول تا لعل تا زد آتش و یا از شنگرف
و یا از هر چه از جنس سرخ که موجود باشد بعده
بر سر آن رنگ مصلا العمل فراز کند بنشیند هر روز
سه صد و شصت کرت نیت دعوت تا هفت هفته
بخواند در هر هفته یک علامت ظاهر خواهد شد
آخر هفته سایر جن و توابع ایشان پیش نظر صاحب
دعوت حاضر آیند و عذر طلبند و عهد و اثر خود
صاحب عمل در دعوت مشغول باشد باشارت حکایت

کند آخر چون عاجز آیند از ایشان بهره طلبد و قرات
شخص کند که چند خوانم تا شما حاضر آیید و عهد
واثق در میان نهد هر چه قرار یابد برآن عمل
نماید اما این سر با هیچ بشری عیان و بیان نکند
واگر نه تصرف از دست رود طریق دعوت خلوت
دوم آن نه لعل را از گل زرد با سیاه اندوده سازد
بر سر آن مصلا برنگ گل مذکور قرار کرده هفت
هفته خلوت اختیار کند و قراة مذکور بخواند
و در هر هفته ظهور دیگر خواهد دید در آخر هفته
هیچ انسانی از جنس فرزند آدم نماند که در اطاعت
او نیایند چون درین مرتبه رسد از عجب و پندار
خود را نگاه دارد تا برخورداری بیند و از صحبت
دنیادار محترز باشد طریق خلوت سوم آن نه زرد را
سبز سازد بر سر آن مصلا سبز قرار کرده قراة مذکور
بخواند و در خواندن عجایب و غرایب ظاهر

خواهد

خواهد شد سالک مشغول باشد اصلا در خاطر خود
چیزی وهم نیارد و هر چند که غرایب بیشتر استحکام
بیشتر و دران خلوت سالک هر چه کند آن با نظر ا
رسد و هیچ شکلی در پیش او شکل نیابد با مدد ا
رواح حل گردد و هفت هفته خلوت اختیار کند
هر هفته نموداری بود در هر نظر عامل ظاهر خواهد شد
هفته اول از حجرهٔ سالک تا آسمان یکفرش پیدا شود
جماعتی از روحانی حاضر آیند دست قاری گرفته
از راه فرش بر آسمان برند و هر چه توجه در آسمان
اول باشد بنمایند و سایر ارواح آسمان اول
با قاری آشنا گردند باین عنوان تمامی افلاک خواهد
دید در هفتم فلک سایر ارواح اولیا و انبیا
حاضر شوند او را بپرسند که چه مقصود داری گر
گوید لا مقصود الا الله بشنیدن این کلام جمله
ارواح او را تحسین کنند و بحضرت حق توجه



نمانند واین را قبول کنانند وبعد قبولیت دست
گرفته در لوح محفوظ بر نهانچه مسطور باشد او را مکشوف
گردانند اما عامل کس را از آن سر آگاه نه هد اگر دهد
آن مرتبه نماند لا ایفای سر الربوبیه فصل پنجم
در بیان دعوت کلیات وجزئیات این دعوت
دعوتیست بهترین دعوتها ومتضمن است بفایده و ...
استخراج شرایط این دعوت از کتاب وقرائت اسم آ...
وتفهیم این دعوت چنان شده است که حق قسمت است
هر که عمل این دعوت بجا آرد ثمرات بیشمار وتجلیات
بی تکرار خواهد دید ودر اندک مدت علم لدنی او را حاصل
گردد هر کس را که شکل در هر علمی باشد او را بلسان خود
تفهیم سازد مقدمه استخراج شرایط دعوت در باید
حروف که در کتاب قرآن آیند مکرر وغیر مکرر ومعرغم
اما در لفظ شی اختلاف وصحیح آنست که مدغم
کردد هر جا که حرف شد ابا شد بکذارد چون در میان افتد

مجزات وجمله حرکات وشده وسکون ونقاط
وحروف اصل ووصل چنانچه حضرت امام جعفر
صادق رضی الله عنه در علم جفر فرموده اند بکرد سند
ودوکانه وشرایط عامل بالا مذکور است وشرایط دعوت
اینست حروف مکرر وغیر مکرر نیست نصاب
وغیر مکرر نیست زکاة وجمل اسم نیست عشر وحروف
کلمه اول اسم نیست قفل وجمل ویک کرت مجموع اسماء
اعظم نیست ... وحرکات وشده وسکون
نیست بذل ونقاط نیست ختم پس هر حرف حرکت
وشدت وسکون ونقط هزار کرت بخواند بکر
در قفل هر حرفی صد کرت بعده نیست دعوت
حروف اصل ووصل بحکم خذ حرفا وقل الفا بخواند
در قرآن مبین کرد بعنایت الله تعالی سریع الاجابت کردد
دعوت قسم اول سبحانک لا اله الا انت یا رب
کل شیء ووارثه ورازقه وراحمه نصاب جمل

و شش هزار کرت زکوة هفده هزار کرت عزل دو هزار
و پانصد و شصت و پنج کرت قفل ششصد کرت
دور بدور مجموع اسماء عظام چهل و یک کرت ختم
نوزده هزار کرت و درین اسم یکصد و بیست حروف
بقاعده مذکور از پس هر حرفی هزار کرت و درین اسم
یکصد و بیست حروف بقاعده مذکور از پس هر حرفی
هزار کرت بستانند بخوانند و باقی اسماء را همرین قیاس کنند
فصل ششم در بیان دعوت سیف الآدم این دعوت
از همه دعوتها عجیب و غریب است و درین دعوت
تمثیلهای بی مثل و بی نظیر است برای دریافتن طالبان
واثق کنند بر کار نقطه بر کار چه نمود است در قلم
آمد تا هیچ کاملی درین کار بیکار نگردد و دریابد که
چهل اسم بنه افلاک منقسم اند هر فلکی را چند اسم نازل
کرده شد مگر کرسی را دو و عرش را سه و هفت فلک
هفت هفت اقلیم دارند مگر کرسی دو و عرش را سه

و هر اقلیم را یک رئیس تعین است و از دعوت پنج اسم ماهیته
پنج اقلیم اطلاع کردد و ماهیته دو اقلیم نکردد و اگر کردد
بشرت نماند دعوتهای دیگر برای تسخیرات اشیاء دیگر اند
و این دعوت برای دریافتن مکاشفات عالم علوی
است و ما فیها تحت هر پنج اسم ماهیته و افلاک مع
التفصیل در حواشیه ذکر خواهد افتاد و شرایط
دعوت و دیگر در تقسیم اسم است و شرایط این دعوت
در تقسیم عالم است از عرش تا زیر خاک هر کسی که
خواهد که دعوت سیف الآدم شروع کند اول
شرایط بجا آرد بعده در دعوت قدم نهد
نصاب دو هزار بموافق دوازده بروج زکوة
بیست و هشت هزار بموافق منازل قمر عزل
هفت هزار بموافق هفت کوکب قفل چهار
هزار بموافق عناصر اربعه دور بدور سی هزار
بموافق افلاک و طبایع بذل سه هزار بموافق

یبوست
خاک خشک باطن
رطوبت
از باطن آب
حرورت
ای باطن آتش
برودت
باطن باد

موالید ثلاثه ختم یکهزار موافق مرکوز طریق شرایط
بیان افتاد حالا وضع دعوت معلوم کنند
ورای حرف اشباع ومدغم واسم جامد وحرف
معنوی تمامی حروف مکتوبی ومقروی اسم
مرتب وغیر مرتب جمع کنند حرف مرتب بر سه
حرف سه حرفی مرتب اند که نه می شوند حرف غیر
مرتب مرکب از دو یا سه که یکی از آن سه حرفی باشد
اول مرتبه اصل و وصل بگیرد باز اصل را گذارد وصل
ووصل وصل را زیادت کنند تا نه شوند بعده رقم
سایر حروف بحساب ابجد کشیده هر روز ورد
خود سازد تا اتمام دعوت وپس هر کوکب فلک
ثوابت هزار کرت بستانند وکواکب فلک ثوابت را
اهل ریاضت هزار وصد وبیست یافته اند جمل
عدد کواکب یازده لکه بیست هزار می شوند عدد
کواکب را قسمت کرده بعدد حروف اصل و وصل دعوت

کند

کند وهر عدد که قابل قسمت نباشد در روز اتمام
دعوت بخوانند دعوت اسم اول سبحانك لا اله
الا انت یا رب کل شیء و وارثه ورازقه وراحمه
درین اسم بر حکم قاعده نه بطن چهارصد وچهارده
حروف می شوند رقم حروف اصل مذکوره ده هزار
وششصد وپنجاه وهفت می شوند عدد کواکب
یازده لکه وبیست هزار انه بر عدد حروف اصل
و وصل که صد وبیست اند ارقام حروف اسم هر روز
تا مدت حروف اصل و وصل بخوانند وعدد کواکب
بران مدت تقسیم کنند ورد روز مره اسم وکواکب
نوزده هزار هفتصد وهشت می شوند بدین
تفصیل ارقام اسم ۱۰۶۵۷ واعداد قسمی کواکب
۹۳۳۳ چهار عدد از اعداد از اعشر کواکب
که قابل قسمت نبودند در آخر روز دعوت بخوانند
موثر گردد بعنایت الله تعالی باقی اسماء عظام را

علی هذا القیاس عمل نماید **فصل هفتم** در بیان
دعوت صراط المستقیم سایر دعوات برای تنوین
اندک لون کونا کون مینماید این دعوت دعوت
برای تمکین که ازین دعوت حاصل شود وحدت
وجود ومستور کردد جمله وجود موجود در هر دعوت
واسمی اشیاء دعوت هر اسمی هژده هزار عالم ظاهر
کردد واز تاثیر اسماء جلالی عالم جلال واز تاثیر اسماء
جمالی عالم جمال ظاهر کردد واز تاثیر اسماء مشترک عالم
مشترک و بیش بیج علم وحدانیت خود بیان کنند
ومحو شوند بعد از محو مرتبه اسماء کونی که اسماء
الهی انه بصورت سالک ظاهر شوند بدین بدن
آن صورتها سالک خود را کم کند در جبروت آید که کنتم
وجه کنتم چون بخود آید خود را تخلقوا
باخلاق الله یابد باز خود را متجلی باسماء الهی متجلی
باسماء کونی بیند این حالیست که از قال بیرون است

انچه

انچه واردات وحالات بود عیان وبیان افتاد
حالا طرق حروف دریابد که از چند نقط حرف در صورت
آمده است که موقوف علیه این دعوت است هر حرف را
نقط تعین کرده می آید ا از هفت ب ت ث از نه
ج ح خ از پنج د ذ از شش ش ر ز از چهار س ش
از شش ص ض از هفت ط ظ از یازده ع غ از پنج
ف ق از چهار ک از پانزده ل از ده م از چهار ن از نه
و از دوازده ه از پنج ی از هفت نقطت ماهیت
دیگر بشنو حرفها که در اسم اعظم افتاده باشند
آنرا ملاحظه کند که چند حروف اند مجمل آن
حرفها غیر مکرر بستانند ونقاط آنرا معلوم کنند چنانچه
سطور است ونقاط هر حرفی شمارد نقطه اول
هر حرفی را دو نقط کرد چرا که جانب غیب نقط
موهوم است از آن نقطه بصورت آمده است
ان حکم جوهر فرد دارد واین حکم جوهر مرکب حرف

حکم جسد دارد و رقم حکم روح روح بی جسد
تصرف کردن نتواند جسد بی روح عبث گردد
البته روح و جسد با یکدیگر پیوند باید تا بند
کونی والهی محکم گردد درین دعوت نغز و بوت
کشیده شده است تا خیر دوست باید اکنون طریق
شرائط دریابد در دعوت دیگر نه شرائط انه
درین دعوت سه نصاب و تکرار و توهم
برین ترتیب آغاز کند نخستین آیه یزدانی
از کلام ربانی بر اسماء یحکانی مقدم داشته و با
غایی در آخر منضم ساخته بدین سنه شهد
الله انه لا اله الا هو والملئکة واولوا العلم قائما
بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم سبحانک لا اله
الا انت یا رب کل شیء ووارثه ورازقه وراحمه
یا اله الالهة الرفیع جلاله یا الله المحمود فی
کل فعاله یا رحمن کل شیء وراحمه یا حی

حین

حین الحی فی دیمومة ملکه وبقائه یا غیاثی
عند کل کربة ومجیبی عند کل دعوة ومعاذی
عند کل شدة ویا رجائی حین تنقطع حیلتی
و شصت و یکبار بخواند نصاب پنج اسم رب
شود و بعضی میگویند که یک اسم اما صحیح آنست
که در چهل اسم هر پنج اسم را که خواهد بترتیب مذکور
بخواند نصاب مرتب گردد خالا[?] سند دعوت
معلوم کند پس هر نقطه هزار کرت بستانند
حرف اصل را ده هزار و وصل آنرا هزار رقم اصل
و وصل نیز کرد و شمار هر چهار را جمع کند و در
خلوت بخواند آنچه اسرار و تجلیات از جمله بر
صاحب دعوت مکشوف خواهد شد بعنایت
الله تعالی دعوت اسم اول سبحانک لا اله الا انت
یا رب کل شیء ووارثه ورازقه وراحمه درین
اسم هفده حروف غیر مکرراند بحساب صغیر

خطوط یکصد وچهل وچهار اند یک لکه وچهل وچهار
هزار وبحساب هفده حروف اصل یک لکه وهفتاد هزار
وبحساب بیست وشش حروف وصل بیست وشش هزار
بحساب ارقام حروف اصل ووصل وهزار وسیصد
وشصت وپنج از جمله اعداد مذکور شد لکه وچهل
ودو هزار وسیصد وشصت وپنج می شوند این
مجموع را چهل روز تقسیم کرده بخوانند روزی هشت
هزار وپانصد وپنجاه ونه کرت ورد سازد وپنج عدد
که قابل تقسیم نیست در آخر روز اربعین بخواند باقی
اسماء عظام را علی هذا القیاس فصل هشتم
دربیان دعوت حق هر غواص که خواهد که بدریای
توحید وحید آشنا گردد واز معدن معانی وکنوز
سبحانی واز بحر قدم گوهر نفس واله بی نقیض بر آرد
گرد باحل رسد باید که دعوت حق که عین وصول
حق است حاصل کند خالصاً مخلصاً لله بخواند

ناموصوف

ناموصوف بجمیع صفات حق گردد وعالم علم
الیقین وعین الیقین وحق الیقین بروی مکشوف
شود در حین این دعوت توجه بغیر حق نکند
واگر نه رجعت اسم بروی مراجعت کند چنانچه
قرآن ابطن هاست این دعوت را نیز بطنها اند هر
کرا سعادة ازلی باشد عمل این دعوت میسر آید
وکمال حق معلوم گردد چنانچه حق است ولهذه
الدعوت ظهرًا وبطنًا ولو حرف یکون ثمانیة
وعشرون بطناً ولکل بطن مشاهدة الحق ترفع
حجابه من مرتبه الی مرتبه من الخلق الی الحق فلیس
الخلق الا الحق دعوتهاء دیگر در تلوین وتصرف تکوین
وکشف ملکوت اند واین دعوت برای شناختن
حق چنانچه حق است ظاهر گردد ودرین دعوت
دو دعوت دیگر مسطور انه یکی وقف اعداد دوم
حرکت الفاظ بشرح التفصیل ذکر کرده خواهد شد

طریق شرایط هر دعوت دریابد عروج ماه روز پنجشنبه
بترتیب غسل و دوگانه ادا نماید چنانچه مذکور است بعد ازان
بیست مضاعف چهار هزار و چهار صد و چهل و چهار کرت
در موضع واحد بخواند و بیست زکوة در روز جمعه بترتیب
مذکور شروع کند تا هفت روز هر روز هفت هزار کرت
و بیست عشر در جمعه ثانی هفت هزار در مکان واحد
و بیست قفل در روز پنجشنبه اول درود و فاتحه و آخر اخلاص
و وسط اسم اعظم همچنین نود و نه نوبت و بیست دور بعدد
جمله شمار مذکور یکی بدل و کرد و بیست زل هفت هزار و بیست
ختم هزار دویست بار بخواند بستد دعوت حق اطلاع
کند در اسم حروفها که افتاده باشد جمله حروف را بیست
و هشت بطن کشیده و ارقام آن جمع کند رقم مذکور را
تا نود و نه روز هر روز با موکلها عزیمت ساخته بخواند و
کشیدن بیست و هشت بطن حروف تهجی دریابد
وان حروف مذکور اینست

الف

الف لام في الف میم بي لام في
بي میم بي
بي بي بي بي بي بي بي
بي بي بي بي بي ٣ ٧ ٣
بي بي بي بي بي بي
بي بي بي بي بي بي ٩ ٧
بي بي بي بي بي بي
بي بي بي بي بي ٧ ٧
میم بي میم بي بي میم بي بي
بي میم بي بي ٣ ٣ ٣
بي بي بي بي بي بي
بي بي بي بي بي ٩ ٧ ٢
بي بي بي بي بي بي
بي بي بي بي بي بي ٩ ٧
الف لام في لام في الف میم الف میم

ذال الف لام في لام في الف ميم في الف ميم ١٤٩٢

ري يي يي يي يي يي يي

يي يي يي يي يي يي ٤٧٥

زي يي يي يي يي يي يي

يي يي يي يي يي يي ٣٧٧

سين بي نون بي واو نون بي الف واو واو ن ١٣٢

شين بي نون بي واو نون بي

الف واو واو ن ٤٩٢

صاد الف دال لام في الف لام الف ميم بي ١٤

ضاد الف دال لام في الف لام الف ميم بي ١٤١٤

طاء يي يي يي يي يي

يي يي يي يي يي يي ٣٧٩

ظاء يي يي يي يي يي يي

يي يي يي يي يي يي ١١٧٥

عين بي نون بي واو نون بي الف واو واو ن ٥٠٣

غين

غين بي نون بي واو نون بي الف واو واو ن ١٤٣٣

فاء يي يي يي يي يي يي

يي يي يي يي يي يي ٣٤٥

قاف الف في لام في بي الف ميم بي بي لام ٨٧٥

كاف الف في لام في بي الف ميم بي بي لام ٧٩٤

لام الف ميم لام في بي ميم الف ميم بي بي ٧٧٩

ميم بي ميم بي بي ميم بي بي ميم بي بي ١٠٤٠

نون واو نون الف واو واو نون لام في الف ٩٩٠

واو الف واو لام في الف واو الف ميم بي ٩٤٣

هاء يي يي يي يي يي يي

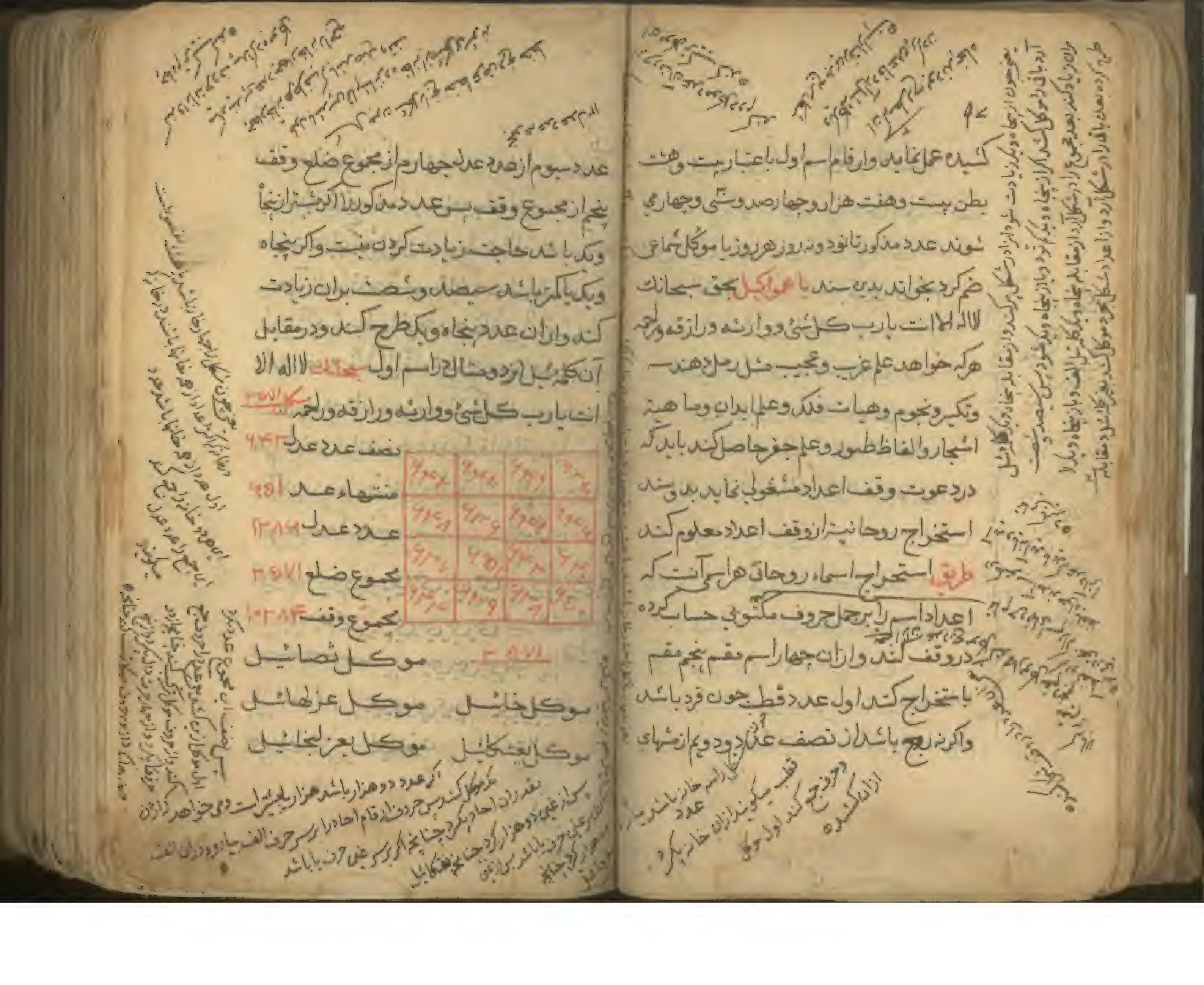
يي يي يي يي يي يي ٣٧٥

يي يي يي يي يي يي يي

يي يي يي يي يي يي ٣٨٠

بت وهشت حروف تهجي است وهشت بطون

كشيده شده است ساير اسماء عظام را برين سند ارقام



کشیده عمل نماید وارقام اسم اول باعتبار بیست وهشت
بطن بیست وهفت هزار وچهارصد وسی وچهار می
شوند عدد مذکور تا نود ونه روز هر روز با موکل تمام
ضم کرده بخواند بدین سند یا هواکیل بحق سبحانک
لا اله الا انت یا رب کل شیء ووارثه ورازقه وراحمه
هرکه خواهد علم غریب وعجیب مثل رمل وهندسه
وتکسیر ونجوم وهیات فلک وعلم ابدان وماهیة
اشجار والفاظ طیور وعلم جفر حاصل کند باید که
در دعوت وقف اعداد مشغولی نماید بدو شد
استخراج روحانیة از وقف اعداد معلوم کند
طریقه استخراج اسماء روحانی هر اسمی آنست که
اعداد اسم را بر جمل حروف مکتوبی حساب کرده
در وقف کند وازان چهار اسم مقم پنجم مقم
باستخراج کند اول عدد فقط چون فرد باشد
واگر زوج باشد از نصف عدد دو دویم از منتهای

اسم خارج باشد عدد قطب بگویند ازان خارج کرده وزوج کند اول را ازان کسره

عدد سوم از صدر عدد چهارم از مجموع ضلع وقف
پنجم از مجموع وقف پس عدد مذکور را اگر بیشتر از پنجاه
ویک باشد حاجت زیادت کردن نیست واگر پنجاه
ویک یا کمتر باشد سیصد وشصت بران زیادت
کند وازان عدد پنجاه ویک طرح کند ودر مقابل
آن کلیه بیل ازد ومثال در اسم اول سبحانک لا اله الا
انت یا رب کل شیء ووارثه ورازقه وراحمه ٣٥٧١

نصف عدد عدد ٩٣٣	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
منتهاء عدد ٩٥١	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عدد عدد ٣٨٩	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مجموع ضلع ٣٥٧١	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مجموع وقف ١٠٢٨٤				

٣٥٧١

موکل ثصائیل

موکل خائیل موکل عزهائیل

موکل لغشکائیل موکل بعزلخائیل

اول اسم را روحانیت کشیده شد برین سند اسماء دیگر را نیز بکند
اینجا سند استخراج روحانیت بود بیان کردیم حالا طریق
دعوت در باید که جمل حروف اسماء عظام را نه بطن کند
و عدد آن را موافق حدیث بستاند سه بطن اول خذ حرفاً
قل عشراً و سه بطن ثانی خذ حرفاً قل مائةً و سه بطن
ثالث خذ حرفاً قل الفاً و مجموع عدد را هفت ضرب
کند بعده تا نود و نه روز تقسیم کرده و با روحانیت
ضم ساختن بخواند و هر عددی که قابل تقسیم نباشد
در آخر روز دعوت بخواند طریق کشیدن نه بطن حروف
تهجی معلوم کند برین سند الف لام فی ی فی
یی یی یی یی قی یی یی یی یی فی یی یی یی یی
جیم یی میم ی خی یی یی یی ی ~~...~~ الف لام
~~دال الف لام ...~~ خی یی یی یی ی دال الف لام
ذال الف لام ری یی یی یی ی زی یی یی یی ی سین
یی نون ی شین یی نون صاد الف دال ضاد

الف

الف دال طی یی یی یی ظی یی یی یی یی عین
یی نون ی غین یی نون ی فی یی یی یی ی
قاف الف فی یی کاف الف فی یی لام الف میم
میم یی میم ی نون واو نون واو الف واو ه
یی یی یی ی یی یی یی یی ی بیست و هشت
حروف تهجی را نه بطن کشیده شده است سایر اسماء
عظام را بر قاعده مذکور عمل نماید مجموع حروف
اسم اول باعتبار نه بطن کشیده شده است سایر اسماء
عظام را بر قاعده مذکور عمل نماید مجموع حروف اسم اول
باعتبار نه بطن سیصد و هشتاد و هفت اند و عدد آن
موافق حدیث [illegible] می شوند و این عدد را
در هفت ضرب کند مجموع این [illegible] عدد
مذکور را در نود و نه روز قسمت کرده بضم روحانیت
مسطور بخواند روز مره ده هزار و یکصد و بیست و چهار
می شوند در این اسم پنجاه و چهار از تقسیم زیادت اند در آخر

معنی یک راه هفت بکرد از هفت
و یک بار با ... هفت ... [illegible]

روز بخواند دعوت اسم اول یا ثصائیل و یا خائیل
و یا عزهائیل و یا بغشکائیل بحق یعز الجائیل سبحانک
لا اله الا انت یا رب کل شیئ و وارثه و رازقه در احمد علی
هذا القیاس الی اخره عمل نماید و هر که خواهد که علم
عالم هیمیا و سیمیا و ریمیا حاصل کند باید که در دعوت
حرکات الفاظ مشغولی نماید که تحت هو اسم هیمیا
و سیمیا و ریمیا مسطور است بنا بر اسماء جلالی عالم
جلال و جمال ملک ثبتی عامل ظهور خواهد شد
چنانچه هر جزء موکل است اگر موکل نباشد انجز بر هم
زند اینچنان موکل حروف کلمه حرکات است اگر حرکات نباشد
حروف و کلمه در تعطیل افتد و هرگز معنی اسماء الهی و کون
صورت نگیرند و امر خدا و رسول خدا جاری نگردد یقین
دان که حقیقت علوی و سفلی در حرکات مسطور است
هر که دعوت حرکات بجا آرد اکثر مغیبات او را ظاهر
کفر این دعوت سر از اسرار الهی است که اکثر کسان از وی

سر آگاهی

سر آگاهی ندارند اول شرایط مذکور بجا آرند بعده سند
استخراج موکلات در یابد تمام حرکات اسم بشمارد و ملاحظه
کند که اهل فن بچند نقاط حرکات را یقین فرموده اند
که پیش از ۵ و زیر از ۴ و زبر از ۳ و جزم از ۲ و تشدید از ۱
نقاط و حرکات هر کلمه اسم را بحساب نقاط جدا
جدا رقم زند آن قم را حروف ملاحظه کند آن حروف
متحرک و الف ساکن را با کلمه مثل ضم ساخته موکل کشد
هر نوع که کشیده شود از آحاد و عشرات و مآت و الفات
هر وجهی که ربط یابد مقدم و مؤخر جایز است چون از کلمه
اسم موکل را کشیده بعده جمل نقاط اسم را جمع کند
و بطریق هندسه بنویسد از آن عدد موکل کند بدین سند
اگر الفات باشند از احاد تا الفات و اگر نباشد تا مآت
و اگر نه از احاد تا عشرات و انچه از این ارقام باشد یک
موکل کشد دیگر اگر الفات باشند از الفات تا احاد
و انچه از این اعداد باشد موکل دیگر کشد باز الفات

ترک دهد از مآت تا احاد موکل کشد و باز آلف را ترک دهد از
عشرات تا احاد موکل کشد و باز عشرات را ترک دهد در احاد
تا دو موکل کشد و اگر یکی ماند بگذارد آنچه سنه استخراج موکل بود
بیان کردیم حالا طریق دعوت در یابد که جمل اسم را در شکل
مربع و مخمس سفالی آب نارسیده پر کند و در مجموع
دفن سازد بعده حرکات جمل اسم اعظم را معلوم
کند و از ان حرکات به ترتیب مذکور سفر کشیده جمع کند
انجمع را در نود و نه ضرب کند بعده المجموع را در نود
و نه روز هر روز بر سر آن شکل نشسته بضم موکلات
دعوت کند انشاء الله تعالی سریع الاجابت خواهد شد
طریق دعوت اسم اول در یابد اولا شرایط مذکور بجا
آرد بعده موکلات اسم اول کشد بدین سند عدد
سفر حرکات کلمه سبحانک ۲۳۳ موکل کیاشیل کلمه الا الرعدده
۱٤ موکل بهاشیل کلمه انت عدده ۳۶ موکل کطاشیل
کلمه یارب عدده ۲۵ موکل جباشیل کلمه طشی عدده ۳۰

موکل

موکل بکاشیل کلمه وارثه عدده ۲۶ موکل دهیاشیل
کلمه ورزقه عدده ۲۰ موکل ویاشیل کلمه والحمد عدده ۲۱
موکل جویاشیل جمله اعداد سفر حرکات اسم ۱۷۰ ۱۲۶۰
از بیده و موکل کشد از احاد تا مآت موکل طعقایشیل
و از مآت تا احاد موکل کشد موکل قعطاشیل باز مآت
را ترک دهد از عشرات تا احاد موکل کشد عدد ۱۹
موکل عطاشیل باز عشرات را ترک دهد از احاد موکل کشد
عدد ۶ موکل جیاشیل انجه موکلات اسم اول بود بیان افتاد
سند دعوت در یابد در اسم چهل و یک حرکات است
سفر جمله حرکات ۱۱۷۹ این رقم را در نود و نه ضرب کردیم
۱۱۷۲۱ حاصل آمد بعده جمل اسم را در شکل مربع یا مخمس
سفالی آب نارسیده پر کرده در مجموع دفن ساخته و بر شکل
نشسته آن عدد سطور را بضم موکلات مذکور بیت در نود
و نه روز بخواند بدین سند یا کیاشیل و یا بهاشیل و یا کطاشیل
و یا جباشیل و یا بیکاشیل و یا دهیاشیل و یا رویاشیل و یا جوئیل

ویا طهطائیل بحق وجبائیل سبحانک لا اله الا انت
یا رب کل شیء و وارثه و رازقه و راحمه باقی اسماء را
علی هذا القیاس عمل نماید فصل نهم
در بیان دعوت و بیبه جوت عامل خواهد که اسمی از
اسماء عظام و اسماء حسنی وغیر آن دعوت کند اول
شمار اسم بحکم ابجد بکرد و از آن مجموع دوازده طرح
کند هر چه باقی ماند از برج اول بشمارد هر جا که
عدد تمام شود آن اسم موافق آن برج باشد و خاصیت
آن برج هر چه باشد بکرد چنانچه آتشی یا خاکی یا بادی
یا آبی وصاحب دعوت نیز شمار اسم خود ویا آ
حاجت بطریق مذکور بشناسد اگر هر دو برج موافق
باشند و یا در یک خاصیت افتد هان عدد بخواند
اگر اسم در خاصیت بادی افتد و خود آبی یا خاکی
واگر هم چنین بخواند در نقصان افتد باید که از مجموع
شمار خود که مانده باشد دو چندان کرده بخواند

یعنی عدد اسم خود دوچندان کرده بخواند تازیان

تا زیان نکند اگر کسی دعوت آغاز کند بحاجت غیری
ویا کسی را بینت کشف قلوب ویا امداد کسی و هر
بنتی که بدین مانند باشد باید که در ساعت طلوع
آن برج که در وی خاصیت اسم اعظم افتاده است
شروع کند آنچه در شمار اسم اعظم و نام صاحب دعوت
مانده باشد بهر عددی هزار کرت بخواند واگر
دوازده مانده باشد دوازده روز هر روز دوازده
هزار کرت بخواند واگر یازده مانده باشد یازده
روز هر روز یازده هزار کرت بخواند هر برجی که اسم
شروع کرده باشد وظیفه خود در همان برج تمام کند
باید که سند اول و آخر خوب طریق نگاه دارد اگر کسی را
خواهد که مسخر خود کند و عظمت و جاه خود بدا
آرد و مریدان و معتقدان بسیار شوند و همه خلق
ثنا گوید باید که وقت شروع اسم اعظم از برج خود آغاز
کند چنانچه در سند اسم اعظم مذکورات شرط از شرایط

که بالا مسطور است اگر تفاوت کند رجعت اسم شود این
دعوت را همین شرائط است شرائط دیگر محتاج نیست
فصل دهم در بیان دعوت مجموعه و خمسه درین
دعوت شرط نیست مگر اجازت حق سبحانه تعالی از دوستی
دوستان خود این دعوت را سریع الاجابت گردانید
هرگاه که طالب صادق خواهد که دعوت مجموعه را
بجا آرد در گوشه و یا در صحرا و یا بر کنار آب و یا در باغ
و یا در کوه و یا در غار معکوس دعوت کند اگر این هم
میسر نباید در خانه خالی نیم شب بحضور دل بخواند
برای مقهوری دشمن دو بار و برای بر آمدن مهمات سه
بار و برای حاجت که طرف پادشاه باشد چهار بار
و برای دفع دشمن و طلب غنا پنج بار و برای خلاص
محبوس شش بار و برای آمدن غایب هفت بار و برای قطع
طریق هشت بار و برای محبت در دل مردمان نه بار بخواند
همه حاجات که در صدر مسطور است روان گردد ایضا

هر روز

هر روز دوازده کرت بعد از فجر بموافق دوازده بروج و بعد از
عصر پنج بار بموافق خمسه متحیره بخواند تا تصرف اسماء
عظام زیادت شود و رجعت اسم بروی نشود اگر کر و فکر
نداند باید که چهل و یک کرت در روز و چهل و یک کرت در شب
مجموع اسماء عظام را وا زسازد تصرف ظاهر و باطن دست آید
سند دعوت خمسه دریابد اگر صاحب عمل را در روز شنبه
کاری پیش آید از یا سبحانات تا یا حی پانصد کرت بخوانند
و اگر در روز یکشنبه مهمی پیش آید از یا قیوم تا یا بار پانصد کرت
و اگر در روز دوشنبه حاجتی پیش آید از یا کبیر تا یا نقیا پانصد
کرت و اگر در روز سه شنبه مقصودی پیش آید از یا حنان
تا یا رحیم پانصد کرت و اگر در روز چهارشنبه غرضی پیش
آید از یا نام تا یا معید پانصد کرت و اگر در روز پنجشنبه
حاجتی پیش آید از یا حمید تا یا مذل پانصد کرت
و اگر در روز جمعه کاری پیش آید از یا نور تا یا جلیل
پانصد کرت و اگر در هر شبی مقصدی پیش آید از یا مجود

تا با غیاث یا نصد کرت بخواند آن هم بکفایت رسد ان شاء الله
تعالی **فصل یازدهم** در بیان دعوت کبیره هر غواصی که بخواهد
از دریای دعوت گوهر بقیمت بدر کشد باید که بر زورق
شرایط سوار شود و درین بحر در آید تا جوهر مقصود بر آن
کرد بساحل رسد بعضی مشایخ عمل دعوت کبیره میکنند
و خود بمقصود میرسند ولی بعدم استکمال الشرایط دیگران را
فایده رسانیدن نمیتوانند لانه اذا فات الشرط فات
المشروط قول الکابرات و درین کتاب علم منقولست از افواه
شنی کدازکاب روزگار و بسیار ازان اسرار سماعی بود و هر چه
در مجاهدات و ریاضات بالهام ربانی و بفیض یزدانی
ملهم شده در اقلیم آمده و تاثیرات این دعوت از حضرت
سلطان الموحدین شیخ ظهور حاجی حضور شنوده
و حضرت ایشان از شیخ علی شیرازی و حضرت ایشان از بزرگ خود
حضرت علی کرم الله وجهه نقل کردند هرکه این دعوت را با شرایط
تمام با تمام رساند و هنگام سوال آخرت بدیگری تفویض نسازد

انکس

انکس متصرف گردد و هم چنین تا پانزده پشت این حکم جاری
است بعضی مشایخ ایشان شرایط اندک کرده اند و دعوت
هر چند که شرایط بسیار است فایده بسیار است چون قاری
با شرایط که بعد ازین مسطور است عامل شود بهم تصرف بیت
مند گردد و این اسماء اربعین را که اسماء عظام میگویند
چه سر است دریابد که از سر مکتوم فخر رازی چنین معلوم شد
که جمله چهل نبی ابجد چهل اسم بزبان ایشان اسم ذات
بود ازان جهت اسماء عظام میگویند وقتی که ظهور خاتم
النبیین حضرت ایشان را الله اسم ذات گشت انبیاء
سابق را اسم ذات بود حضرت رسالت پناه را صلی الله
علیه و سلم صفت گشت بشرح التفصیل بیان کرده خواهد
شد هرگاه که دعوت کنند و در اجابت تاخیر بیند
این اسم را با آن اسم موکل بخواند بزودی اثر اجابت
ظاهر گردد طریق شرایط دریابند مثلا در اسمی که بیست حروف
افتاده باشد پس هر حرفی الف کرده مجموع الوف را

دربیت ضرب کند نصاب مرتب شود ونصف آن زکوة
ونصف این عشر وقفل ده هزار و دویست برابر نصاب
بذل هفت هزار ختم هزار و دویست کرت بخوانند بعدد
نبیت دعوت تا بیست روز هر روز بیست هزار بار بخوانند
درین دعوت بذل و ختم در تمام اسماء عظام همین مقدار
سماعت دعوت اسم اول یا هو ائیل و یا هو اکیل بحق
یا شخیثا تقبرو سبحانك لا اله الا انت یا رب کل شئ
ووارثه ورازقه وراحمه درین اسم چهل و شش حرف و الله
تماعد عدد آن بیست و یک لک و شانزده هزار است
می‌شوند نبیت نصاب نصف آن ۱۰۵۸۰۰۰ نبیت
زکوة نصف این ۵۲۹۰۰۰ نبیت عشر وقفل ده هزار
و دویست برابر نصاب و بذل ۷۰۰۰ هفت هزار و ختم
۱۲۰۰ یکهزار و دویست بعدد نبیت دعوت تا چهل
و شش روز و هر روز چهل و شش هزار بار بخوانند علی هذا
القیاس الی آخره عمل‌ها اسم دوم یا اسرافیل بحق شموطیا

تقبرو یا الاله الرفیع جلاله اسم سیوم یا اسرافیل بحق
معروس تقبرو یا الله المحمود فی کل فعاله اسم چهارم یا
ابواکیل بحق طهغشوان تقبرو یا رحمن کل شئ و راحمه اسم
پنجم یا تکفیل بحق خشینوذ تقبرو یا حی حین لا حی فی دیمومة
ملکه و بقائه اسم ششم یا عطرائیل بحق مترقب تقبرو
یا قیوم فلا یفوت شئ من علمه ولا یؤده اسم هفتم
یا رفتمائیل بحق حجطرکو تقبرو یا واحد الباقی اول کل شئ
و آخره اسم هشتم یا دردائیل بحق محجن تقبرو یا دائم بلا فناء
ولا زوال لملکه و بقائه اسم نهم یا اهجمائیل بحق کوکف
وارفحشه تقبرو یا صمد من غیر شبه فلا شئ کمثله
اسم دهم یا جبرئیل بحق کهکن و سیطع تقبرو یا بارفلا
شئ کفوه بدایته ولا امکان لوصفه اسم یازدهم یا
حروزائیل بحق سنطیع تقبرو یا کبرانت الله الذی لا
تهتدی العقول لوصف عظمته اسم دوازدهم یا
جبرئیل بحق الخشف تقبرو یا باری النفوس بلا مثال

بجهت درد نیم سر بنویسید بر سر بندد شفا یابد وكلبهم باسط ذراعيه بالوصيد لو اطلعت عليهم لوليت منهم فرارا ولملئت منهم رعبا

قوله تعالی فضربنا علی اذانهم فی الکهف سنین عددا ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصی لما لبثوا امدا [?] کودک [?] کودک [?] بسم الله الرحمن الرحیم

خلا من غیره اسم سیزدهم یا صرفائیل بحق عیطزخ
تفسیره یا زاکی الطاهر من کل آفة بقدسه اسم چهاردهم
یا حروزائیل بحق سبکرینا تفسیره یا کافی الموسع للخلق
من عطایا فضله اسم پانزدهم یا حولائیل بحق دیثوی
تفسیره یا نقیا من کل جور لم یرضه ولم یخالطه فعاله
اسم شانزدهم یا تنکفیل بحق دنیی تفسیره یا حنان
انت الذی وسعت کل شیء رحمة وعلما اسم هفدهم
یا روبائیل بحق ضنونت تفسیره یا منان ذی الاحسان
قد عم کل الخلائق منه اسم هژدهم یا دردائیل
بحق خموناع تفسیره یا دیان العباد کل یقوم
خاضعا الرهبة ورغبته اسم نوزدهم یا مهکائیل
بحق فطلیخ وبرهان اغشنی تفسیره یا خالق من فی
السموات والارض کل الیه معاذه اسم بستم یا موکیل
بحق عناکی تفسیره یا رحیم کل صریخ ومکروب غیاثه
ومعاذه اسم بیست ویکم یا عزرائیل بحق براغشی تفسیره

یاتام

دفع درد سر قال رب انی وهن العظم منی واشتعل الرأس شیبا ولم اکن بدعائک رب شقیا محمد رسول الله والذین معه الا اخره السوره بر سر بندد شفا یابد

یا تام فلا تصف الالسن کل کنه جلاله وملکه وعزه
اسم بیست ودوم یا روبائیل بحق بیطوغانی تفسیره
یا بدیع البدائع لم یبغ فی انشائها عونا من جمیع
خلقه اسم بیست وسیوم یا لوالائیل بحق صلخوخ
تفسیره یا علام الغیوب فلا یفوته شیء من حفظه
اسم بیست وچهارم یا تنکفیل بحق حی تفسیره یا حلیم
ذا الاناة فلا یعادله شیء من خلقه اسم بیست وپنجم
یا روبائیل بحق نصر تفسیره یا معید ما افناه اذا برز
الخلائق لدعوته من مخافته اسم بیست وششم یا تنکفیل
بحق جرث تفسیره یا حمید الفعال ذی المن علی جمیع
خلقه بلطفه اسم بیست وهفتم یا لومائیل بحق رس[?]
تفسیره یا عزیز المنیع الغالب علی جمیع امره فلا شیء یعادله
اسم بیست وهشتم یا عطرائیل بحق تطیخش تفسیره
یا قاهر ذی البطش الشدید انت الذی لا یطاق انتقامه
اسم بیست ونهم یا عطرائیل بحق عطرائث تفسیره یا رب

بسم الله الرحمن الرحیم قال عیسی ابن مریم اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء تکون لنا عیدا لاولنا واخرنا وایة منک وارزقنا وانت خیر الرازقین [?]

المتعالي فوق كل شيء علوا ارتفاعا اسمي ام ياروبائيل
بحق عدمولي تقسيم يا مذل كل جبار عنيد بقهر عزيز
سلطانه اسمي ونكم يا حوائيل بحق واه تقسيره
يا نور كل شيء وهداه انت الذي فلق الظلمات بنوره
اسمي ودوم يالومائيل بحق ضنوت تقسيره يا عالي
الشامخ فوق كل شيء علوا ارتفاعا اسمي وسوم
يا عطرائيل بحق ظاطوت تقسيرم يا قدوس الطاهر
من كل سوء فلا شيء يعادله من جميع خلقه بلطفه
اسمي وچهارم ياروبائيل بحق طتغفات تقسيره
يا مبدي البرايا ومعيدها بعد فنائها بقدرته
اسمي وپنجم يا كلكائيل بحق شطر تقسيرم يا جليل
المتكبر على كل شيء فالعدل امره والصدق وعده اسمي
وششم ياروبائيل بحق ازل تقسيره يا محمود فلا
تبلغ الاوهام كل كنه ثنائه ومجده اسمي وهفتم
ياروبائيل بحق عضاحو تقسيره يا كريم العفو العدل

انت الذي ملا كل شيء عدله اسمي وهشتم يالومائيل
بحق سوراجي تقسيره يا عظيم ذا الثناء الفاخر والعز
والكبرياء فلا يذل عزه اسمي ونهم يا عطرائيل بحق
رباجي وشغيلخ تقسيره يا قريب المجيب المداني دون
كل شيء قربه اسمي چهلم يالومائيل بحق يا نور تقسيرم يا مجيب
الصانع فلا تنطق الالسن بكل آلائه وثنائه ونعمائه
اسمي چهل و يكم يالوخائيل بحق وخش كلنج تقسيرم يا غياثي
عند كل كربة ومجيبي عند كل دعوة ومعاذي عند كل
شدة و يا رجائي حين تنقطع حيلتي **فصل**

دوازدهم دربيان دعوت صغيره اين دعوت دعوتيست
كه شامل است جميع تاثيرات علوي وسفلي را درين دعوت
اسناد اسماء عظام زبرها اسمي ذكر كرده مي شود هر نوع كه
طالب واثق مطلوب خود خواهد بدين عمل نمايد
وصاحب عمل كه مستند شرايط كبيره يا صغيره يا كليات
وجزئيات بجا آورده باشد متصرف اسم كرده و در عمل
يا غياثي بخواند تا زود اجابت كرده

هر کس چو عامل شدن تواند والا بحسب شرایط این
دعوت دریابد مثلا در اسمی که هژده حروف غیر مکرر
افتاده باشد و پس هر حرفی الف بنامند و مجموع الوف
در هژده ضرب کند انچه ازین حاصل اید بنیت
نصاب بخواند و نصف آن بنیت زکوة و نصف این بنیت
عشر و قفل سیصد و شصت کرت و رصد برابر نصاب
بذل هفت هزار ختم هزار و بیست کرت بعده بنیت دعوت
هژده هزار بار برابر تا هژده هزار بار تا هژده روز
هر روز بخواند درین دعوت نیز قفل و رصد و دور و بذل و ختم
و تمامی اسماء اعظام همین مقدار ساعت کسر دعوت
اسم اول سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شی و وارثه
و رازقه و راحمه درین اسم هفده حروف غیر مکرر است
و بر حکم قاعده مذکور عدد ان ٢٨٩٠٠٠ بنیت
نصاب نصف آن بنیت زکوة ١٤٤٥٠٠ و نصف
این بنیت عشر ٧٢٢٥٠ و قفل ٣٦٥ و دور و رصد برابر

نصاب

نصاب و بذل ٧٥٥٠ و ختم ١٣٠٠ بعده بنیت دعوت
هفده هزار کرت هر روز تا هفده روز بخواند باقی اسماء را
علی هذا القیاس الی آخره عمل نماید فصل خاصیات
اسماء اعظام خاصیت اسم اول برآمدن حاجات
دینی و دنیاوی و ملاقات سلاطین و دفع کرشی
محبوب و گرفتن مراتب از مانع و تسخیر سلاطین
خاصیت اسم دوم تسخیر خلق و دفع تنگدستی و غنی
شدن علو رتبه و عظمت در تمام و نصیب یافتن از
صاحب دعوت خاصیت اسم سوم برآمدن جمله
حاجات و تسخیر خلق خلایق و دفع مضرت و ما
هیات کواکب و بجهت دوست داشتن خلق خاصیت
اسم چهارم برآمدن حاجات و محبت با محبوب
و دفع بدخوئی و تکلم اشیاء و فریفته ساختن کسی را
برخود خاصیت اسم پنجم برآمدن حاجات و زنده
شدن دل مرده و صحبت ارواح ظاهری خاصیت اسم

ششم ثبات دل و بحضور حق و گشایش نم و یافتن کالاء
گمشده خاصیت اسم هفتم برآمدن حاجات دفع فکر
باطل و درد و خوف و تشویش دشمن و غیره پادشاه
و تسخیر خلایق و حصول ذوق و شوق خاصیت
اسم هشتم حصول استحکام عمل ظاهری و باطنی
و حکومت بر سلاطین و تمتع از دعوت و امداد
برای کسی بکاری خاصیت اسم نهم برآمدن حاجات
و دفع خصایل بد و دفع خصایل بد و محبت
میان مرد و زن خاصیت اسم دهم برآمدن حاجات
و عقد لسان حاسدان و دشمنان و کشف ارواح
و اهتمام فی ذکر و لت بخلق سوی اسلام و بعوث خاصیت
اسم یازدهم برآمدن امور دنیاوی و امداد پادشاه
و ز بر جهت تحلل ملک و وزارت و خلاص قرض
و تسخیر از پادشاه و نفس اماره کشتن خاصیت اسم دوازدهم
برآمدن حاجات و دفع سحر و نظر و برص و جذام

و دعر و بیماری که باشد و ایمن بودن از حسد شیطان
و جن و انس خاصیت اسم سیزدهم برآمدن امور دل
و تسخیر جن و شیطان و حاضرات ایشان خاصیت
اسم چهاردهم فراخی رزق و گشایش امر صعب و حصول رزق
حسن خاصیت اسم پانزدهم هلاک دشمن و خلاص
یافتن از دست ظالم و از حبس و معرفت حق و دانستن
حقایق اشیاء خاصیت اسم شانزدهم اگر کسی را چشم
و زبان و هوش بسته شود برکت این دعوت شفا یابد
خاصیت اسم هفدهم خلاص شدن از قرض و ترقی
شغل و عمل خود و دیگری خاصیت اسم هژدهم دفع بلا
و رنج و باطل کردن سحر و عزم سفر خود و برآمدن جمیع
حاجات و آمرزش و بازیافتن امانت خود خاصیت
اسم نوزدهم حاضر شدن غایب خاصیت اسم بیستم
حصول محبت حق و طالب کردن کسی را بر خود خاصیت
اسم بیست و یکم عقد اللسان و تسخیر ارواح عالم علوی

وسفلی خاصه اسم بیست ودوم حصول علم لدنی وحکمت
از غیب ودفع ضرر از مخلوقات وهزیمت لشکر عدو خاصه
اسم بیست وسیوم حصول دولت اولی وسعادت اخری
وحصول حق خاصه اسم بیست وچهارم تسخیر خلایق
وعاشق کردن معشوق ودفع رجعت اسم خاصه
اسم بیست وپنجم دفع پریشانی احوال ظاهری وآمدن
غایب خاصه اسم بیست وششم حصول قبولیت
دلها وعلو مرتبه ظاهر وباطن ودفع رجعت خاصه
اسم بیست وهفتم حصول غنا وبرآمدن حاجات
دارین وکشف عالم جبروت ولاهوت وتسخیر قمر
خاصه اسم بیست وهشتم دفع اعداء ظاهری وباطنی
وبرق وباران زیانکار رو بند گشتن
عظمت وبرکت در غله ودر میوه وهزیمت لشکر
بیگانه ودفع جنگ وعقد الرجولیت وکشادن
اورا ویافتن کالای گم شده ودزد وظالم را معزول

کردن

کردن از مرتبه خاصه اسم بیست ونهم علو درجات دارین
خاصه اسم سیم مقهوری اعداء ظاهری وباطنی ورفتن پیش
پادشاه جابر وتسخیر عطارد واجابت دعا وموصوف
شدن بصفات حق خاصه اسم سی ویکم معرفت توحید
ولطف حق در امور وتسخیر زهره خاصه اسم سی ودوم
مزید مرتبه وتسخیر مشتری خاصه اسم سی وسیوم حصول
ملک سلیمان وتصرف آسمان وزمین وطهارت ظاهری
وباطنی وانقطاع ماسوی الله ووسواس ودفع درد سر خاصه
اسم سی وچهارم موصوف شدن بجمیع صفات حق
وزنده شدن مرده بحکم او وشفاء مریض وخلاص یافتن
از دست ظالم شوهر او خاصه اسم سی وپنجم حصول
مقاصد کونین ودفع اعدا وحصول مرتبه اجساد وارواح
خاصه اسم سی وششم از دنیا رایت دارین ومقاصد
کونین وقطع اوصاف ذمایم وقبولیت در عالم وموصوف
شدن بصفات حق وتسخیر زحل خاصه اسم سی وهفتم

ارزش ازکناهان وخلاص ازظالم خاصیت اسم هشتم علو
درجات وحصول مال وجاه وفضل ازین وتسخیر
مریخ خاصیت اسم سی ونهم حصول مراد برینه ودرا
طاعت آوردن حاسدان ومعاندان وبدخواهان
وظالمان خاصیت اسم چهلم حصول مراد وعقد اللسان
بدکویان وپیدا شدن عجایب وغرایب وعلم وحکمت
خاصیت اسم چهل ویکم تخلیص ازظالم وازحبس وازدوما
ندیکی هر بیم وکشف شدن هژده هزار عالم ومعلوم
شدن خیر وشر پیش ازوقوع استاد دعوت اسم اول
سبحانك لا اله الا انت یا رب کل شیء ووارثه ورازقه
وراحمه نصاب بر حکم صغیر سه لک وبیست وچهار
هزار کرت زکوة یک لک وشصت ودو هزار کرت
عشر هشتاد ویکهزار کرت قفل سیصد وشصت کرت
دورمدور برابر نصاب بخواند بعده بنیت حاجت
دعوت کند اسم مذکور جمالی است برای برآمدن

حاجات هر روز سه هزار وچهل ویکبار بخواند
واسم مذکور روز یکشنبه وقت طلوع آفتاب که
ساعت شمس است شروع کند اگر در چله اول کار تمام
نشود بعده چله عدد مذکور بخواند پی بیشبهه
کار باتمام رسد ایضا چون نزدیک پادشاه برود
هفده بار برابر روی او بخواند وبدمد در دل پادشاه
مهر ومحبت او پیدا شود قصد متمکن گردد اگرچه پادشاه
ازوی رنجیده باشد ونزد هر بزرگ همچنین کند
مقصود حاصل شود اگر اسم مذکور بسیار بخواند
دل او چنان روشن شود که رازهای نهان آشکار
گردد ایضا اگر کسی حاجتی دارد دینی ودنیاوی باید
که روز یکشنبه وقت برآمدن آفتاب بیست وچهار کرت
اسم مذکور بخواند پیش که حاجت روان شود ایضا
اگر مطلوب سرکشی کند یا طالب اعراض آرد باید که روز
چهارشنبه غسل کند وجامه پاک بپوشد وبوی

خورش بر آتش نهد و این اسم را صد و بیست و یک کرت
بر خوردنی بخواند و خوردن دهد فی الحال مطلوب
با طالب پیوندد و مطیع و منقاد او گردد باید که بصدق
دل و اعتقاد درست بخواند و در دل شک نیارد تا
زود بمقصود رسد ایضا اگر کسی را نعمت از میراث رسیده
و جماعتی بتعدّی از آن دست هستند یا توقع میراث دارد
که مستحق آن بود و یا ایشان مالی بکسی دارد و تاخیر
بسیار در ادای آن کنند دعوت اسم مذکور کند و این را
دعوت ربانی خوانند تا اسرار بحق کشف کند و صاحب
دعوت را شریعت و شرایط نگاه داشتن واجب بود
و از نامحرمان پرهیز بیت و اعراض از سفیهان و غمازان
و دروغ گویان و حاسدان و فاسقان و منافقان
و منکران باید که وظیفه اسم نگاه دارد و اسرار دعوت
پیش نامحرمان چنانچه کودکان و زنان و غلامان
و کنیزکان و غیر ایشان نگوید و هر روز پنجهزار کرت

بخواند و اگر از روز باقی مانده باشد و عدد اسم
آخر رسد تا وقت غروب یا رب یا رب یا رب
گوید و چون شب شود عدد مذکور بخواند و جهد
کند که غذا اندک خورد و اندرون صاف دارد ایضا
اگر خواهد که سلاطین روزگار مطیع و مسخّر او
باشند باید که خاتمی از نقره بسازد و این اسم بر آن
نقش کند بعد ادای شرایط بیست و نه روز دعوت
کند بعده ختم حرفا قل مائیة بعده آن خاتم را در
انگشت کند هرگاه که بر سلطان برود بیاورد آن خاتم به
نگرد اما باید که چنان نکند که سلطان بدان وقوف
یابد تا ادب دعوت نگاه داشته باشد بشک سلطان
مطیع و منقاد و مسخر شود و بی صحبت وی قرار نگیرد
باید که صاحب دعوت را اعتقاد درست دارد و معتقد
باشد و از نامحرمان و منکران محترز و مجتنب بود
و این کتاب را بازیچه نداند که معجزات جمیع انبیا و کرامات

... دایره ...
... عمل کند تا مقصود رسد ... ح دس ط با مجرد این مقطعات
... یا ابجد بنویسد هر که اسخر کردن خواهد نام او بر پاره کاغذ ... بنویسد بخواند
با صورت او نگارد و نام او بیا ... بالا نویسد بعد از آن صورت و نام آن کس بر کاغذ نوشته
او انگشتری را در آن ... روز ... بعد از آن ... با جانب ...

هر اولیا است که جمیع معجزات و کرامات از خاصیت
اسماء عظام بود زنهار از خدای بترسد و در واسطهٔ قسم
دعوت بهوای نفس اماره مشغول نکردد تا از مغیبات
برخوردار بی‌بهره نشود و مستعد شود و سعادتهای دو نشاه
ازلی و ابدی ارزانی فرمایند و بجمیع مقاصد دینی
و دنیاوی رسد انشاء الله تعالی و عمر وی دراز گردد
دعوت اسم دوم یا الٰه الالهة الرفیع جلاله **تطلیب** رحم
صغیر هشتاد و یک هزار کرت **زکوة** چهل هزار و پانصد
کرت **عشر** بیست هزار و دوصد و پنجاه کرت **قفل**
سیصد و شصت کرت **دور مدار** برابر نصاب بخواند
بعده به نیت حاجت دعوت کند خاصیت اسم
مذکور جمالی است اگر کسی اسم مذکور هر روز پانزده هزار
کرت تا چهل روز بخواند در میان چهل روز تمام خلق
مسخر او شوند و غنی گردد اگر کسی تنکدست و درویش
باشد و در نظر مردمان حقیر و بی‌اعتبار نماید باید که بیست

نفس لوامه
اگر در خرابات رود و کار
خرابات کند و بعضی
خرابات گوید اگر در
زهد آید کار زهد کند
و سخن زهد گوید
و هر دو باشد

روز اسم

روز اسم مذکور دعوت کند هر روز بعد از فجر پانزده کرت
بخواند توانگر گردد و جلالیت تمام در روی پیدا شود و بحدی
که هر که پیش دوست دارد و در ناصیهٔ او آثار حشمت ظاهر
گردد و دل صاحب دعوت نشود باید که در مکان ایقان
مستحکم باشد و دل قوی دارد تا بمراد رسد **ایضا**
اگر کسی بزرگی از اکابران روزگار خواهد که درجهٔ او عالی
تر از آن گردد که اکنون است و بشرف و سعادت ابدی
و سرمدی گردد و بزرگان و اشرافان و اعیان زمان بی
سبب ملازم صحبت و مطیع و مامور او باشند و از حکم
او تجاوز نکنند و سرکش نشوند و تکبر با او نه ورزند
و محب و منقاد او شوند باید که دعوت اسم مذکور
هفده روز کند هر روز هفده هزار کرت بخوانند
اگر او را طلب جاه و رفعت و حشمت باشد باید
و حاجت دینی و دنیاوی برآید و اگر درجات
مقامات عالم حقیقی و معارف بقین مطلوب

او بود بکمال حقیقت واصل شود و سر جمله سالکان طریقت
باشد و اگر آرزوی او تحصیل ملک و سلطنت و جهانداری
بود چون دعوت تمام کند مجموع محصل گردد ایضا
اگر کسی خواهد که در مقام عظمت و شوکت مستدام بود
و تغیر و تبدل در آن راه نیاید باید که از هفت جوش
خاتم بسازد و در وقت مشتری اسم مذکور بران خاتم نقش
کند روز پنجشنبه در انگشت بپوشد و چون با طهارة
باشد برخوردار د بوقت قضا حاجت از انگشت
بیرون آرد ایضا اگر کسی خواهد که از سعادت صاحب
دعوت نصیب یابد و سعید گردد باید که هر آن خاتم
بر مصطکی نهد و انگشت دهد تا در دهان گرد و فرو خاید
و آب آن فرو برد بیشک دولت یابد و از محنت رنج
خلاص یابد و اگر اسم مذکور بیاموزد و بخواند
بهتر بود که سعادت صاحب دعوت داخل گردد اما
صاحب دعوت را باید که بخورد رکار آرد و خوشبوی

اعضا و آن هفت اعضا مقابله هفت آسمان و هفت آسمان مثال هفت ستاره که بود
شان مشور هفت روز اند هزده هزار عالم در شان شب و روز اند بسوزد
صاحب عمل باعتقاد درست ان انگشت بپوشد هزده هزار عالم از تحت تا فوق ۲۳

بسوزد تا ارواح با او انس گیرند و همنشین کنند و در همه امور محمد
او باشند و او درجات عالیه با وج شرف رسانند و طالب
قران جهات گوارا شند بفرمان الله تعالی اما وظیفه اوقات
او آنست که علی الدوام مراقب حال خود باشند و از فضولات
عالم مجازی مجتنب و محترز بود و تعلق بهر شغل نسازد
تا از حضور دعوت با خبر گردد و تفرقه در اوقات او پیدا
نشود او را در حرم قدرت محرم دارند و احوال دعوت
با تمام با هر کسی نگوید و اسرار مستور دارد تا در غلط
نیفتد و برادر برسد اگر بیگانه بر احوال صاحب دعوت
مطلع گردد دعوت او موقوف اجابت نشود این دقیقه
اجمال از فعل دعوت او باشد والله اعلم دعوت اسم
سیوم یا الله المحمود فی کل فعاله جالب و جلالیست
مشتمل بجمیع صفات نصاب یک لک و بیست و یکهزار
کرت زکوة شصت هزار و پانصد کرت عشر سی هزار
دوصد و پنجاه کرت قفل سیصد و شصت کرت

دویمدور برابر نصاب بخواند بعده نیت دعوت کند
خاصیت اسم مذکور برای برآمدن جمله حاجات وتسخیر خلایق
ودفع مضرت خلایق ودفع مضرت ماهتاب وکواکب
هر روز چهار هزار وچهل ویکبار مدت چهل روز بخواند
بعده در روز جمعه وقت نماز ظهر طهارت کند وجامه
پاک بپوشد وبخور بسوزد ومسجد آدینه رود وبعد از نماز
جمعه اسم مذکور دویست کرت بحضور دل بخواند تا رحمن
قلب بصحبت مبدل شود ودر راه یقین توجه تمام
بحضرت حق حاصل گردد واگر خواهد که آفتاب از آسمان
فرو آرد وباد وبرق برانگیزد وزمین بشکافته گردد جوت
اعتقاد درست بود وحق تعالی را حاضر وناظر وقادر دایم
ودل از تصرفات غیر حق نگاهدارد وکینه وغیبت
وعداوت برادر مسلمان در دل ندارد وآینه دل از غل
وغش پاک دارد واگر چنین نبود اجابت دعوت نشود
بلکه رجعت اسم بوی باز گردد وبیم هلاک شود نعوذ

بالله منها باید که باعتقاد درست مداومت نماید
تا بمقصود رسد بعون الله تعالی ایضا اگر کسی خواهد
که همه عالم او را ستایش کنند ودوست دارند دعوت
اسم مذکور چنان بود که پنجاه روز وشب علی التواتر
والتوالی ده هزار بار بخواند وهر اسمی که بخواند
اول در آخر موصوف مکرر گرداند که اجابت نزدیک
تر باشد ورنها را اسماء دعوت را بر همه ظاهر نکند
ومستحق دعوت را نهایت عالم غیب تعلیم کنند
واین رمزی عظیمست ومحرم این دعوت هر سری
الا که سعید دارین ومقبول کونین وصاحب دعوت
آن باشد که اسم اعظم را در ورق خواند بلکه صاحب
دعوت آنست که اسرار عجایب وغرایب وخواص
اسما بر لوح قلب او منقش بود ونشان دهد
دعوة حق آنست که چون ابتداء دعوت کند
همان مدت دعای وی مستجاب شود واجابت

بادم

دعوت با محرم نگوید که بدعاء من این باشد و این
دعاء من کردم و کار او شد تا عمارد دعوت باشد
و در ریبی دعوت بسا کسان بر مرکب پندار سوار شدند
در فضاء دعوت در آیند چون صدق ده بین شود
آخر الامر در تیه دعوت گمراه شدند و صاحب دعوة
خلاصًا و مخلصًا در راه حق باید تا بمقصود رسد
باید که سرمایه مغرور نگردد و هر چند که عجایب و غرایب
بیند ملتفت نشود و اقتداء بحضرت سلطان
الانبیاء و برهان الاتقیاء احمد مجتبی محمد مصطفی
صلی الله علیه وسلم کند که در شان او قرآن مجید
و فرقان حمید خبر میدهد ما زاغ البصر و ما طغی
و از ظاهر شدن اشکال و ارواح نترسد تا از مقصود
باز نماند بعون الله تعالی و فضله اسم چهارم یا رحمن
کلمتی و راحم اسم مذکور جلالی است عناصر بر حکم
صغیر و یک لک و بیست دیگر هزار کرت زکوة شصت

هزار

از برای محبت و روز ۱۲ هزار و ۱۲ صد بار تا یک هفته بخواند

اسم چهارم

هزار و پانصد کرت عشر ثنی هزار و دو صد و پنجاه کرت
نقل سیصد و شصت کرت دور مدور برابر نصاب
بخواند بعده به نیت دعوت کند خاصیت اسم
مذکور برای برآمدن حاجت و محبت یا محبوب
هفت روز هر روز دو هزار و دویست کرت بخواند
ایضا المجرب یازده هزار دانه گندم در هر دانه گندم
یا جو یکبار اسم مذکور بخواند و یک او سفال نو آب
پر کرد بر آتش نهد چنانچه آب گرم شود و آتش نرم
دهد چون نیم جوش شود آن گندم در آن آب
بیندازد بعده دانهای بکشد در دجله و یا در آب
روان اندازد محبت جانب طرفین شود ایضا اگر کسی
بدخوی و مردم آزار و متکبر بود و بخواهد که این همه
خصایل از وی زایل گردد باید که اسم مذکور بر حریر
سفید بمشک و زعفران بنویسد نام او و نام مادر
او نیز بنویسد و در مقامی که آن کس باشد در دیواری نهان

۲ — و آتش نرم کند

یا در جوی

کند و یا در جای پاک دفن کند و اگر نه بیم هلاک بود
چون بر شرایط و اداب آنرا دفن کند آنکس بجمیع
خصال حمیده موصوف گردد از غایت حیاو سکت
بردم تیز نگرد و هیچ سخن بیهوده نگوید ایضاً اگر کسی
اسم مذکور را شصت و نه روز دعوت کند هر روز
سیزده هزار کرت بخواند و چون دعوت با شرایط
تمام تمام شود جمله اشیاء عالم بزبان حال با وی در کلام
آیند و اسرار با وی بگویند و او را استعداد ادراک
تواند بود بفرمان الله تعالی و اهل دعوت
این اسم اگر کسی را بقهر بنگرد آن کس تباه گردد
و اگر بنظر شفقت بیند مرافراز شود اگر میّت را
بنظر احیا بنگرد زنده گردد و کور و بیتی و مفلوج
از نظر او بر شود و سایر تصرفات حضرت عیسی
علیه السلام از این اسم بود ایضاً اگر کسی بپاکی ردای
خود و جامه در کفه دست راست اسم عربی و عبری

بنویسد

بنویسد و در وقت کنار گیری دست مذکور بر پشت
او مالد البته آنکس فریفته شود با هیچکس روی نیارد
ایضاً اگر مردی عاشق باشد و معشوق با او نپردازد
باید که سه روز روزه دارد در هر روز پانصد بار این
اسم بخواند چهارم روز در کنارهٔ آب جاری
یا در حمام رود آنجا غسل پاک کند و دو رکعت تحیة
الوضو ادا نماید و بعد از آن دو رکعت
تحیة المحبت ادا نماید در هر رکعتی بعد فاتحه سوره
اخلاص سه کرت بخواند بعد از سلام سیصد
و شصت یک کرت اسم مذکور بخواند بفرمان الله
تعالی محبوب محب شود و محبت استقامت یابد
اسم عجم یا حی حین لا حی فی دیمومة ملکه و بقائه اسم مذکور
عدد ملک است انصاب برحکم صغره یک لک و نود و شش هزار
کرت زکوه شصت هزار و پانصد کرت عشر سی
هزار و دو صد و پنجاه کرت قفل سیصد و شصت کرت

[illegible]

دور مده برابر انصاب بخواند بعده به نیت حاجت
در زنده شدن دل مرده و بجهة صحت امراض هفت
روز یکهزار و چهل و یکبار بخواند اما شروع و روز
پنجشنبه وقت طلوع آفتاب که ساعت مشتری است
کند و برای فتح امور دینی و دنیاوی نیز همین جمله دعوت
کند ایضا اگر کسی سخت مریض باشد که رنج او ظاهر
نبود که از حیث و اطبا از جهة معالجت عاجز آمده
باشند باید که اسم مذکور بر کاسه چینی بمشک و زعفران
بنویسد و بآب نبات بشوید تا مریض بنوشد
فی الحال شفا یابد و رنج او بصحت بدل گردد بفرمان
الله تعالی عز و جل و اگر صحیح بخواند هیچگاه رنجور شود
و اگر بصدق دل بخواند هرگز تنگدست نگردد و عمرش
دراز شود بعنایت الله تعالی ایضا اگر صاحب دعوت
بخواهد که او معاینه چشمه آب حیات دریابد که حضرت
علیه السلام چگونه تا قیامت زنده خواهد ماند

واو زنده بماند و ظلمات طبیعت و تاریکی ضلالت
روشنائی عین زند کاف برسد و از مقام بحاصلی منزله
واصل موصول گردد و صفت اعجب العجایب معاینه
کند باید که ملازمت اسم مذکور و دعوت بآخر رساند
و این دعوت را دعوت احیا خوانند و خواندن
این چنان اختیار است که هفتاد و پنج روز هر شب
هفت هزار کرت بخواند اسم شریف یا قیوم فلا یفوت
شیء من علمه و لا یؤده اسم مذکور خالی است نصاب
بر حکم صغیر یکصد و شصت و نه هزار کرت زکوة
هشتاد و چهار هزار و پانصد کرت عشر چهل و دو هزار
و دویست و پنجاه کرت قفل سیصد و شصت کرت
دور مده برابر نصاب بخواند بعده به نیت حاجت
دعوت کند خاصیت اسم مذکور اگر کسی برای ثبات
دل بحضور حق چهل و یکبار هر روز و هر شب بخواند
همواره دل او در ذکر حضور ماند و درین دعوت

مدت معین نیست دایم داد سازد بعد از فجر و عشا
ملازمت کرد ایضا طبق مس کرده و طعام و آبی پر سیده
باشد دران طبق سه دایره از پرکار پولاد کند صاحب
عمل وقت نوشتن اسم مذکور خود را با الطاف و ظرافت
دارد و خوشبوی بمالد عود بسوزد کرد هر سه دایره اسم
مذکور بنویسد و یکهزار و دو کرت بخواند بحضور دل
بر طبق پف کند و مدد بفرمان الله تعالی طبق در حرکت آید
پس ساپی بخواند تا که متاع برسد ایضا بخواند و قت
و مد طبق از جای خود روان کرده هر جا که دزد کالا را
داشته باشد برسد اگر دفن کرده باشد بر سر آن رسد
انجا بخواند کالا ظاهر کرده دزد نیز بدست آید بفرمان
الله تعالی ایضا اگر کسی بغایت ثقیل طبع باشد که هرچه
میخواند یاد نمیماند و فراموش میکرد باید که هر روز بیست
و هفت کرت اسم مذکور بخواند و جهد بلیغ کند
که میان سنت و فریضه فجر مرتب شود بفرمان خدا تعالی

دل

دل او بنور انواع انوار عالم منور کرده و مثال آئینه
صاف شود که هرچه برابر آید در و نماید و هر عبارتی
روایتی که از علم بشنود یاد ماند وانچه یاد کرده باشد
فراموش نشود و بدانچه مردمان را تعلیم کند برکت انفاس
در وعظ دعوت اسما او بهره باشد و چندان
معنی معروف بر دل مکشوف شود که در هیچ کس نیاموخته باشد
ایضا اگر کسی اسم مذکور چهار سال هر روز بیست
و یکهزار کرت بخواند سند تمام دعوت مذکور در شرایط
مضموم است از مرشد معلوم کند و یقین را از خود
سازد تا بهره مند شود اسم اعظم یا واحد الباقی
اول کل شئی و آخره اسم مذکور جمالی است نصاب
بر حکم صحیح یک لک و شصت و نه هزار کرت زکوة هشاد
و چهار هزار و پانصد کرت عشر چهل و دو هزار و دو صد
و پنجاه کرت قفل سیصد و شصت کرت دور مدور برابر نصاب
بخواند بعدم بنیت حاجت دعوت کند خاصیت اسم

وصاحب دعوت ملازم
اسم باشد و هیچ چیز
رو نکند ذوق و لذت
در وجود او پیدا شود
که از ان چیزها فارغ شده
هست بلند داده ان
روحانی چند موضع
مینماید اگر صاحب
دعوة هزار هران چیز را
تصرف مستحق کند این
دعوة قبولی کویند

مذکور اگر کسی را فکر باطل و خیالات فاسد پیدا شود و
آن مختر نماید و طریقه جنونیت پدید آید و خواب و آرام
از وی رمیده باشد باید که اسم مذکور مواظبت نماید
تا از آن جمیع تخیل خلاص یابد بحکم الله تعالی ایضا
اگر کسی را مردی و یا خوفی و یا شوهر از دشمن رسیده شود
و یا پادشاه از وی غیرت گرفته باشد باید که در وقت
نماز پیشین عمل کند و با هیچکس سخن بگوید بدان
نیت نماز پیشین بگذارد و چون از نماز فارغ شود
بعد از آن معتاد پنجاه کرت اسم مذکور بخواند چند
روز مداومت کند دشمن مقهور شود و پادشاه مهربان
گردد و از همه رنجها و تشویشها ایمن گردد و هیچ کس اسری
و عمازی و بدخواهی ظفر نیابد بر صاحب عمل بر وی غالب
آید اگر کسی بدین سند معمول شود سحر و جادو بر وی کار
نکند و از زهر مار و کژدم و سگ و زنبور و شیر و گرگ و جمیع
حیات ارض و سماوی ایمن گردد ایضا اگر کسی اسم مذکور چهل

تا چهل روز کاغذ حریر یا در صحن شفاف بمشک و زعفران و گلاب نوشته با شربت نبات شسته بخوانند تا عزیز و محترم گردد ❊

روز دعوت کند هر روز و هر شب پنج هزار کرت بخواند
همه خلایق مرید و معتقد او شوند ایضا اگر کسی
بدین سند معمول شود بحکم الله برکات و انفاس القدسیه
و عظمت درین عمل چندان ذوق و شوق در مطالعه
صنایع الموجودات و بدایع المخلوقات و اظهر کائنات
ظاهر گردد و از مجموع عالم الذات نفسانی و شمولات هوا
شیطانی فارغ گردد و هر دعوتی که عدد آن از هزار کرت
زیاده شود کبیر خوانند و ما دون صغیره و بعضی متصرفان
بر آنند که دعوتی که از عشر تا عشرین مرات شود صغیرات
بالاترین کبیره و اما دعوت اسم مذکور چنانست که صد
و شصت روز هر روز نه هزار و یا نصد کرت و در یک
همین عدد بخواند و چون با تمام رساند هیچ نامحرمی
با سرار دعوت وی مطلع نگردد و صاحب دعوت
عمل در جمیع مخلوقات و مکنونات اجزاء ذات
و صفات خود بیند و بر شرف درجات انبیاء

تا صد و شصت و یک روز [illegible]
و یا نصد بار بخوانند و [illegible]
تا سیصد و شصت و یک روز
بخوانند ❊

طلسم اسم ... [illegible]

۲۹۸	۵	۳۴۴
۳۰۰	۳۰۱	۲۹۹
۳۰۲	۲۹۸	۳۰۴

واولیاء شرف کردد که العلماء ورثة الانبیاء کفته اند وبهر چه
نظر کند نور معبت حق بیند که ما رایت شیئا الا رایت
الله فیه شاهد حال او شود که قول پیغامبر است صلی الله
علیه وسلم ومحرم راز حرم حرم ووحدت شود حقایق
الاشیاء تا بتمر بروی آشکارا کردد از اول خلقت تا آخر
برو عرض کند که قطرة فی فعلت بها علم الاولین
والآخرین بنوبت علیه الصلوة والسلام واختلاف
اشیاء عالم در عین حق بین او واحد نماید واز مبدا
ومعاد که لا غیر سوی الله فی الدارین معلوم کند واز
اغصان عالم ملک با کور اشجار ملکوت شود وبا ثمر
قرب حقیقی تنزل نماید تا عدم زادکان از و بهره مند
شوند وتا رسید کان بطفیل او برسند وحقیقت خلق
عالم منها خلقناکم وفیها نعیدکم ومنها نخرجکم یابد
ایضا اگر کسی اسم مذکور سیصد وشصت کرت بعد از
فجر وسیصد وشصت کرت بعد از عصر بخواند مواظب

غایرهم

اصل ... [illegible]

المثلث ... [illegible] ۹۱

۲۰۹۷

نماید همه عالم برو معتقد ومنقاد شوند که اسرار دعوت
با هیچ کس نکوید اسم جسیم یا دایم بلا فناء ولا زوال للکم
وبقائه اسم مذکور جالبات مطلب بر حکم صغره یکبار
وشصت ونه هزار کرت کبیره هشتاد وچهار هزار
وپانصد کرت اکبر چهل ونه هزار ودویست وپنجاه
کرت اعمل سیصد وشصت کرت ۲ ولادرود برابر بضاب
بخواند بعده بنیت حاجت دعوت کند خاصیت
اسم مذکور برای ثبات قدم در دین بیست وسه هزار و
چهل وپنجاه کرت بخواند ودر سجود رود بحضرت
آمرزکار توجه کند تا مستجاب شود وخطره صاحب
عمل جز حق نکذارد ایضا اگر کسی بخواهد که در اعمال
ظاهر وباطن وی تخلف نه پذیرد وبر صراط مستقیم استقامت
یابد باید که سه روز روزه دارد وطهارت کامل حاصل
کند بعد از ورد فجر سیصد بار اسم مذکور بخواند حق
تعالی در جمیع اعمال او معین کردد تا در قول وفعل او سلطان حرم

دخل نیابد ایضاً اگر کسی بخواهد که پادشاهی و یا امیری و یا
بزرگی از حکومت او زایل نگردد باید که از زر خالص انگشتری
سازد و اسم مذکور بران نقش کند هنگام نقش صاحب
عمل و نقاش با طهارت باشد تا انگشتری بر دست او
باشد از زوال و خلل ایمن بود و هیچ دشمن بروی ظفر نیابد
و دولت از حریم خاندان وی بیرون نرود چون باسم
مذکور خواندن ملازمت نماید دولتش مزید در مزید
شود بحکم الله تعالی ایضاً اگر کسی بخواهد که در هنگام عمل
کردن کسل و فتور به دلش و هواره برجادهٔ یقین گردد
و در دعوت تمتع تمام حاصل شود باید که بیست و شش
روز دعوت کند و هر روز و شب دوازده کان هزار کرت
بخواند و این را دعوت دایمی باشد ایضاً اگر پادشاه
بر خود و یا وزیری و یا حاکمی بسبب از امر خود باز مانده باشد
باید که صاحب دعوت لله فی الله دعوت کند تا کار
شان باصلاح در آید زیرا که اصلاح پادشاه صلاح عالم است

اسم نهم

اسم دهم یا صمد من غیر شبهه فلا شیء کمثله اسم مذکور جلالی
است نصاب بر حکم صغیر و دو الکه و بیست و چهار هزار کرت
کبیر یک لک و یازده هزار و پانصد کرت عشر پنجاه و شش
هزار و صد و پنجاه کرت فضل سیصد و شصت کرت
دور سیصد و ... برابر نصاب بخواند بعده به نیت حاجت
دعوت کند خاصیت اسم مذکور برای بر آمدن جمله غرضها
هزار کرت بخواند ایضاً اگر کسی با منزوعات مایل باشد
چنانچه فسق و فجور در دل وی متمکن باشد از لقمه حرام
و زنا و لواطه و غیره ذلک باید که اسم مذکور دعوت کند
شهر و روزه دارد هر روز هزار کرت بخواند در ساعت
مشتری و در اثنای خواندن حیوانات جلالی و جمالی
نخورد حق تعالی دل او را از همه نا منزوعات نگاه دارد
و توبه نصوح روزی گرداند ایضاً اگر میان زن و شوی
سازواری نباشد و فریقین خصومت ورزند موجب
نضا و داشان معلوم نشود باید که صاحب عمل اسم

مذکور بر کاسه چینی نویسند و بشویند و ظرفی را بنوشانند
بعون الله تعالی الفت و محبت میان ایشان پیدا آید
چون اسم مذکور بر پوست آهو بمشک و زعفران نویسد
و بهر که مخاصمت شده باشد او را بدهد تا بشوید بنوشد
مخالفت از میان ایشان دور شود اگر صاحب دعوت باشد
و بآداب شریعت حقوق صلوات مفروض و نوافل
و صیام و زکوة و حج و اقدام نموده باشد و بالظاهر
والباطن از ما لا یعنی و فضولات خالی دارد و متمنی نفس
اماره لذات و شهوات ندهد آن زمان مستحق بدعوت
شود باید که مدت بیست و هفت روز و هر شب کان
هزار کرت بخواند و هر صاحب دعوة که منهاج طریق
تلاوت و اوراد قرائت اسماء مذکور که در شرح مسطور است
معمول شده باشد تلذذ عالم روحانی در موزونات ربانی
افعال و اعمال او بحر حق باشد و مراتب و درجات
او را دریافت عقول و افهام بیشتر بود و جمیع مخلوقات

ومکونات

ومکونات صاحب عمل الاشغال نور بیند که روی او بیجی
بدر تابان انوار خورشید حقیقی در ناصیه او پیدا گردد سیماهم
فی وجوههم من اثر السجود لامع و لایح گردد و اگر در بحور
شخص او ظاهر شود از پرتو نور او در و دیوار منور گردد
و انفاس او مؤثر گردد کسی همتا او نباشد و موارث علم
انبیا کرده در برهان شناخت و معرفت او آن باشد که اکثر
اوقات و اغلب ساعات از مردمان غیر محرم خلوت
گزیند و چون آمیزش باشد کان خدای کند حرمت
که از حق یافته باشد ایثار فرماید التعظیم لامر الله والشفقة
علی خلق الله بر خود گرامی و شفقت لازم داند تا برکت
صدق و اخلاص وی هر که روی او ببیند و از خدای
حاجت بخواهد روا گردد و صاحب دعوت مستجاب
الدعوة باشد تا اگر صاحب اغراض و امراض دعا
کند استجابت شود و هر شخص که به بلا و رنج مبتلا باشد
و محنتی که در حبس بود و بصاحب دعوت توجه

نماید از برکت نظر او رنج و حشو تخلیص یابد اسم دهم
یا باز فلا شیء کفوه یدانیه ولا امکان لوصفه اسم مذکور
مشترک بین الجلال والجمال است نصاب بر حکم صغره یک
و نود و شش هزار کرت زکوة هشتاد و چهار هزار و پانصد
کرت عشر چهل و دو هزار و دوصد و پنجاه کرت قفل
سیصد و شصت کرت دور بدور برابر نصاب بخواند
بعده به نیت حاجت دعوت کند خاصیت اسم
مذکور برای اغراض دوازده هزار کرت بخواند ایضا اگر کسی
بخواهد که زبان جمله خلایق از حاسدان و دشمنان
و بدخواهان بند باید که لوحی از سه مثقال سرب
مصفا بسازد و اسم مذکور بران لوح نقش کند و صاحب
دعوت هزار و یکبار بران لوح بخواند بعد از ان در شکم
ماهی تازه لوح مذکور نهد و در زمین نمناک دفن کند و نام
حاسدان و دشمنان دران نویسد زبان از هر بدگویان
بسته شود و عنقریب الایام همه معاندان منقاد و مطیع گردند

ایضا

ایضا اگر کسی اسم مذکور چهل و یک هزار کرت هر روز بخواند عالم
ارواح بروی مکشوف گردد و بهر جا که بخواند برآرند و هنگام
دعوت حیوانات نخورد والا از بیم هلاک بود زیرا که ابتدای
دعوت ارواح پا و میل کند و چون صاحب دعوت
با کل حیوانات مشتغل باشد از و بگریزد و از خدا خواهد
که عامل دعوت را توفیق نماید ایضا اگر کسی خواهد که خلایق
عالم مجموع بنی آدم در طاعت عبادت الوهیت درآیند
و صدق و تقوی ورزند و ترتیب عالم قدس یابند و انوار
همه صفات و فیض و حالات در ایشان موثر گردد
باید که اسم مذکور هفتاد و یک روز دعوت کند هر روز چهار
هزار و پانصد کرت بخواند و جمیع شرایط که بالا مسطور است
نگاه دارد تا در تعطیل نیفتد و فتور در عمل پیدا
نشود بفرمان الله تعالی همه عالم بر و متوجه شوند و راه
سلمانی گیرند و صلاح و تقوی یابند و راسخ العلوم شوند
و از علم الیقین به عین الیقین رسند و زبان و دل

یکسان شوند ودر صراط مستقیم استقامت یابند
وصاحب عمل بدین آگاه شود اما هیچکس برین اسرار واقف
نشود مگر عامل وزائر اسم مذکور در میان خلایق صفا
ووفا وآداب وطهارت پیدا شود وحق تعالی شک
وشرک از دل ایشان مندفع گرداند بمنه وفضله البرزخ
یا کبیر انت الله الذی لا یهتدی العقول لوصف
عظمته اسم مذکور حالیست انصاب بر حکم صغیر دیگر
وبیست وچهار هزار کرت زکوة یک لک ودوازده هزار کرت
عشر پنجاه وشش هزار کرت نزل سیصد وشصت کرت
دور بدور برابر انصاب بخوانند بعد بنیت حاجت
دعوت کند خاصیت اسم مذکور برای بر آمدن امور دینی
ودنیاوی مدت هفت روز هر روز هفت هزار کرت بخوانند
ایضاً اگر کسی در پادشاهی یا در حشمت یا در وزارت
وزیری تخلل افتاده باشد ودیگری قابض آمده باشد
ومامور او بر اکنده باشند باید که هفت روز روزه داده

هر روز

هر روز یکهزار کرت با شرائط ترک حیوانات جلالی
وجمالی بخوانند وبحضرت مالک الملک بصدق ملتجی
شود حق تعالی حاسدان پادشاه را مقهور گرداند
وزیر را بصدر وزارت نشانند وابن حشمت را بدرجه
حشمت رساند بکرم وفضل حق تعالی
بی واسطه سببی پیدا آید که اتباع والحجم شوند وقت
انکیزان در تحت علم روند وهر خلایق بطوع ورغبت
مامور ومنقاد شوند بشرط آنکه بعد عمل اسم مذکور مداومت
نماید وحق اصحاب حقوق که بر والی واجب ولازم است
برساند که اذا امرنا حکم بین الناس بالعدل واعدلوا هو
اقرب للتقوی مامور بانند وزاد آخرت او شود ایضاً
اگر کسی وام دار باشد که بهیچ وجه اداء آن نتواند باید که
اسم مذکور بسیار خواند که اقل بروایتی سیصد وشصت است
واکثر ده هزار است چون برین مواظبت نماید حق سبحانه تعالی
از خزانه غیب قرض او دوخت گرداند وتونگر شود باید

که اسرار خود با هیچ نامحرمی نگوید و درین دعوت صاحب
عمل در مقام سلطنت رسد و از چشم زخم جن و انس
مصون و محروس ماند چون خواهد که وقت و جلالت
و شوکت زیاده شود کرا عزاز او در چشم همگنان کنجد و این
دعوت کبر گویند از آن جهت که صاحب دعوت را
برعت بکبریاء رساند و ارواح او را بنماید و اکثر
اوقات و اغلب ساعات در شب مصاحب او باشد
و در روز نیز با او معرش کند و ضابط احوال و اعمال
او باشند و کفر که در قصد او باشد منقطع گردانند
و هلاک کنند و درین دعوت سری عظیمت
که از خلایق مخفی است و شمه از آن اسرار باز نمایم
و شرحی بگوییم چهل روز اسم مذکور نیز دعوت کنی
تا اندرون وی صاف و کمال اعتقاد و یقین
صادق گردد و هنگام دعوت بجمیع اوقات غذا
او جز حلال نخورد و تن و جامه و آنچه در نماز پاک داشتن

فرضست بر خود در هر حال واجب داند و شرایط که
بالا مذکورات در حمایت آن کوشد تا در تعطیل
نیفتد روز برو زکاسل گردد و ملازم خلوت باشد
تا بحضور و وصول رسد بعد از آن بفرمان خدای تعالی
خلایق عالم پادشاه و وزیر و ارکان دولت و مشاهیر
مملکت از علما و صلحا و سادات و قضات و سائر
مردمان روی بخلوتخانه اصحاب دعوت آرند و حاضر
شوند و حق تعالی در دل همه اعزاز و حشمت او متمکن
گرداند و صاحب دعوت را از عالم معنی هر چه
مکشوف شود و نفس او مطمئن گردد فاما باید که صاحب
دعوت با اجتماع خلایق مغرور نشود تا تمتع عمل
خویش یابد سوره دوازدهم یا باری النفوس بلا مثال
خلامن عدد اسم مذکور جلالیست نصاب بر حکم صغیر
یک لک و نود و شش هزار کرت زکوة نود و هشت هزار کرت
قفل چهل و نه هزار کرت نقل سیصد و شصت کرت دور دوره

برابر نصاب بخواند بعده به نیت حاجت دعوت کند
خاصیت اسم مذکور برای برآمدن حاجات و مهمات
هفت روز هر روز دوازده هزار کرت بخواند حاجتش
روان گردد ایضا برای دفع سحر و نظر و برص و جذام و غیره
بیماری اسم مذکور بر انگشتری هفت جوش نقش کند بکرم
الله تعالی هر علل و امراض دفع گردد باید که هنگام نوشتن
پاک باشد تا مرزوق ظاهر و باطن شود ایضا اگر کسی
با داب شرائط اسم مذکور مؤدب شود تا از مکاید
شیاطین و انس و جن محروس ماند و سری عظیم در خاصیت
اسم مذکور است صاحب دعوت راسخ العلوم سند
دعوت بجا آرد باید که پنجاه و هفت روز علی التواتر و التوالی
دعوت کند هر روز ده هزار کرت بخواند و این دعوت را
باری النفوس خوانند و در دل صاحب دعوت اسرارها
پیدا شوند که جمیع ارواح و انفاس و سائرات کواکب
واقف گردد و همه را بچشم سر معاینه کند و تحقیق آیات

سنریهم

سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم معاینه کند
و همه آیات ربانی و اسرار یزدانی در اسماء عظام
مندرج است و آن ارواح قدسی است و صفات
آن ذات و جود ارواح عوالم نفوس است بعضی
اسماء روحانی و بعضی از جسمانیات یعنی
نورانی و ظلمانی کما ورای تقریر ربانی و تحریر
بیانست و افعال و احوال ایشان در عالم جبروت
واضح و لایح است و چون صاحب دعوت مستقیم
الاحوال شود مجموع این همه جانب قلب صاحب عمل
شوند وجود ساکنان عالم معنی بدو توجه نمایند
تا بنور ولایت همه را مشاهده و معاینه کند قال
النبی صلی الله علیه وسلم اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر
بنور الله تعالی و عامل بجمیع علویات روحانی و سفلیات
جسمانی باقتباس نور ربانی مقتبس گردد و اسرار عالم
از بروی منکشف شود و در ظهور کرامات قادر گردد

آب خوانده بخوراند در خشم آید

ایضا اگر برای دفع مرض [illegible] ساعت
[illegible] از وقت خود [illegible] ساعت [illegible]
دور عطارد [illegible]
نقش کند [illegible]
آن نقش [illegible]
بگذارد وقت [illegible]
بیمار [illegible]

چیزی بود که بسیار کرید این ایت بعد بر کردن بود که بنده کم کرید
و رد الله الذین کفروا بغیظهم لم ینالوا خیرا وکفی الله المؤمنین

وکان الله قویا عزیزا

وبیک اشارتها ومقصود بسیار خلایق شود وار علم
اولین وآخرین میراث مصطفی وارث شود بود
مند کرده باید که محافظ شریعت بجمیع حال وفعال
باشد تا در هبوط اسمی اشتغال نکرد ا سیر سبزه هم
یا ازکی الطاهر من کل آفة بقدر اسم مذکور هزار
نصاب برحکم صغیره دو لک و نود و شش هزار کرت
آلی یک لک وچهل وهشت هزار کرت عز هفتاد
وچهار هزار کرت سیصد وشصت کرت
دو صد بار برابر نصاب بخواند بعد به نیت حاجت
دعوت کند خاصیت اسم مذکور برای برآمدن ناموس
وروشنائی دل وتسخیر جن وشیاطین وحاضر شدن
آن مدت چهل روز هر روز پانزده هزار کرت بخواند
باید که روز شنبه ساعت زحل نیم ماه یا دوازدهم ماه
شروع کند ایضا اگر کسی اسم مذکور بعد ادای شرائط
عمل کند روز چهار شنبه غسل کند وجامه پاک پوشد

وبخار

وله تعالی هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا
مذکورا انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتلیه فجعلناه
سمیعا بصیرا

وبخار خالی دو یکهزار و پنجاه ویکبار اسم مذکور بخواند
باید که فکر ناهی وفسق وفجور پیرامن قلب نگرداند واز
وسواس خناس بحذر باشد بعد هفت تن از ارواح
بر صاحب دعوت آشکار شوند علامت شناخت
شان این باشد که جامهای سبز پوشیده مانند ترکان
کلاه پادشاهی بر سر نهاده آیند وروی ایشان همچو آفتاب
درفشان بود عکس نور روی شان بر در و دیوار افتد
چون آیند برابر صاحب دعوت بایستند وسخن
گویند می باید که صاحب دعوت هیچ سخن نگوید
واسم مذکور را از سر کرده وبلند خواند تا زمانی که ایشان
بسخن در آیند وگویند ای افریده خدای عز وجل
ترا چه مصلحت است وچه مهم داری ومقصود تو چیست
ما را از حال خود بازگوی صاحب دعوت گوید ای آفریده
خدا کرم وبزرگواری کردید که خدایتعالی بر شما راضی باد
چنانکه فرمان اسم بجا آوردید که من حاضر آمدید اکنون

الی آیت سوئیت
در هر کس که دیگر
نه بخوانند در میان
ایشان الفت
ومحبت پدید آید

بداند که آرزوی من از شما آنست که بحرمت این اسم
اعظم در هر مکان و زمان و هر حادثه که مرا واقع شود
از نیک و بد و از خیر و شر میان دوست و دشمن مدد
و معاونت بکنید و قوت بمن دهید و بنظر دوستی
بنگرید و لطف خود از من باز نگیرید و هر کار مرا
و حاجت که باشد روان کنید و می باید که پیش
از دعوت چند روز حیوانات جلالی و جمالی
نخورد تا ضمیر او صاف بود اگر چنانچه مذکور نکند
هلاک گردد و بدیدن عجایب و غرایب اسما دیوانه
شود و بمیرد باید که درین دعوت از مکروهات و محرمات
احتراز نماید تا قوت وهم خیالات غالب شود
و بقوت انوار عالم روحانی با جمیع ارواح برسد
و آشنائی کند ایشان نیز انس گیرند و دعوت او را
اجابت کرده اند و هر کار که مصلحت و حاجت صاحب
دعوت بود باشد و بکنند چون تعهد تمام شود

دیگر

وهم
ایشان دعا کنند و تواضع بسیار ورزند و بر خیزند و دست
بر سینه خود نهند و گوید ای دوستان خدای چنانچه
مرا عزیز کردید در حضرت خدای عزیز باشید
چون مرا گرامی کردید در آن حضرت بزرگ باشید
اکنون نشانی باید که میان ما و شما باشد تا بوقت
حاجت شما را طلب کنم حاجت من روان کنید
ایشان گویند ترا حاجت بهیچ نشانی نیست که
ما خود بوقت حاجت تو بیایم و حاجت تو روان
کنیم و صاحب دعوت گوید بحقیق شما این قرب
دارید ولی مقصود من نشانست تا دیگر بار حاجت
بدعوت نباشد ایشان چون نام دعوت بشنوند
فی الحال خاتم بوی دهند رنگ آن مهر چون بیضهٔ
مرغ و خطی سبز بر آن نبشته بود چون مهر بستاند
تعظیم کند بچشم و سر نهد بعد صاحب
دعوت گوید توقع دارم که این خط بمن آموزید تا بخوانم

بنام خواندن ایشان نامهای را بوی آموزند وشرح
خاصیت آن خط باز گویند وتعلیم کنند که آن خاتم
نیکو نگاهداری که چشم زن حائضه وجنب وفاسق
وفاجر بران خاتم نیفتد بعده عامل انکار وفروتنی
کثیر کند وبگوید از برای من رنج کشیدید اکنون عزم آن
دارم که بسلامت بمقام خود باز روید وبوقت حاجت
بمن باز رسید وهنگام دعوت خشبوی بسوزد در میان
ایشان وخود اتحاد پیدا شود وجاوید ماند
وهرگاه که صاحب دعوت را حاجت بحضور
ایشان شود هفت بار آن نامها که بر خاتم است
بخواند حاضر شوند وحاجت او روان کنند
اما باید که هنگام دعوت خود را صفا دارد تا در
غلط نیفتد ودرین دعوت اسرارها بسیار است
بنامحرم نگوید تا استطاع ایشا اگر کسی خواهد
که اسم مذکور دعوت که در صدر مسطورات اول فکر

خویش

خویش را زیاده ومال وجاه وحشمت دنیا پاک کشد
بعده درین دعوت در آبزن حمام مشغول ماند
مدت صد وپنجاه روز علی التواتر والتوالی بخواند
تا اثر آن پیدا شود واکثر اوقات واغلب ساعات
برابر آفتاب بخواند ومحل خلا وعزلت گزیند و
سری که از قبل آفتاب ظاهر شود بنامحرم نگوید
زبان نگاه دارد واین را دعوت آفتاب نامند وتسخیر
شمس گویند [illegible] دل دانند که تسخیر آفتاب میکنم
اما وظیفه [illegible] نگاهدارد اول وآخر تکرار بخواند
وبگوید یا شمس اجیبی داعی الله واین سخن باواز
بلند گوید واسم اعظم نیز بخواند تا تیر منظور گردد
منتهی شود تا که روزی ببیند که آفتاب از آسمان فرود آید
ونزدیک او شود از صورت خویش نزدیکتر یا مانند جوان
نزدیک عامل بیاید شاید که او سری بود بصورت جمیل
وشکل ملیح نماید آن که بداید ان عامل را فرح وج

کرده واز وصول او هیچ دهشت نکرد وآفتاب با عامل
انس کرد وطریق مودت ومحبت آفتاب با جمیع
صاحب دعوت پیش آید وبگوید که ای عامل چه
مقصود ومطلوب داری هر مقصودی که او را باشد
عرض کند وپادشاهی وخوشی خود وبلندی
زبان تصویر کند واسم را از تکرار ونزدیکی آفتاب
تیز نکرد تا آفتاب او را کنار گیرد وجود او را
کردند وبگوید که ترا قبول کردم وهر جا که باشی آنچه
میگوئی ترا مهیا کنم وعهد کردم که هرچه دعوت کنی
بیایم چون شاهد فلک این سخن میگوید آنگاه دعوت
داند که خورشید فلک باز خواهد آمد برخیزد ودو دست
برهم نهد ودعا کند وتواضع کند تا ترک فلک
بالا رود وعامل بران نظر دارد وتا بجای خود رود خاتم
بود همچنان شود بعده صاحب دعوت در قبه رود
رود ویا منظور خود حاضر وقت باشد همدران

عامل

زمان

زمان غلبه خلق بسیار بود بسوی صاحب دعوت
رجوع کند وبآواز بلند گویند برخیزید بر تخت
مملکت بنشینید که پادشاه مائید وپادشاهی
از میان برداشتیم وحکم تو قبول کردیم ومجموعه
خلایق برین احوال متفق شوند اما باید که
صاحب دعوت بسخن ایشان ملتفت نشود
بر سریر ننشیند که دران است وزود خلل پذیرد
باید که کرسی را بیند کند بجای خود ننماند ومدت
یک اربعین او را نگاه دارد دیگر بار بطلب صاحب
دعوت آیند باید که عامل برخیزد وبر تخت
بنشیند بفرمان خدا تعالی بسیار مدت در پادشاهی
تمتع یابد حق سبحانه تعالی توفیق او کرداند تا بهمه
امور در رضاء حق مامور باشد وچون بخواهد
که دولت سلطنت وشکوه سعادت دیر ماند
وتزودوا فان خیر الزاد التقوی از من زاد



۳۰	۳۷	۳۲
۳۵	۳۳	۳۱
۳۴	۹۱	۳۶

وموحش برگزینند تا از برکت صحبت وی هم
اتباع وی تحریص صلاح باشند که النّاسُ علی دینِ
مُلوکهِم بنا ء است صلی الله علیه وسلم صاحب دعوت را
اثر پرهیزکاری در صراط مستقیم استقامة دهد
اسم چهاردهم یا کافی الموسع لما خلق من عطا
یا فضله اسم مذکور حال است سیارست حکم صغره
دولکه وبجاه وشش هزار کرت اکوره یکهفته وبیست
وهشت هزار کرت عوز شصت وچهار هزار
کرت دال سیصد وشصت کرت دورهد و زبرابرا
نصاب بخواند بعده بنیت حاجت دعوت
کند خاصیت اسم مذکور به بستن توسیع رزق هر
روز با شرایط دوازده هزار کرت بخواند تا دوازده
روز ایضا اگر کسی تمنای غنا دارد واز شخص حاجتی
بخواهد باید که اسم مذکور بر پوست آهو بشک
وزعفران بنویسد ودر آستانه بالا خانه او پنهان

کند

۹۲	۹۹	۹۴
۹۷	۹۵	۹۳
۹۶	۹۱	۹۸

هرچی
۶۴
۹ بجر
۹۱

کند بعد از آن دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی
بعد فاتحه والضحی سه کرت بخواند بعده سر بسجده
نهد واز حضرت اجابت الدعوة حاجتی خواهد
وچهار بار اسم مذکور نیز خواند دعوت او مقرون
باجابت شود پس آنکه چیزی بخواهد بوی رسد
وجزاین حاجت هر چه مراد دل او بود از حضرت
لایزال رسد وچنان سعید شود که اگر خاک را آب
کند زر گردد وبهر چه دل مایل بود بدانچه مرض خواست
بیابد ایضا چون بخواهد که بجمیع ارزاق حسنه مر
زوق شود وبهره مند گردد واز صاحب دولتی نعمتی
یابد باید که بطالع سعد که قمر در برج دلو باشد
حروف اسم مذکور بر کاغذ خطائی نقش کند ودر
موم گیرد بعده میان کوزه آب اندازد واز آن آب اند ازد
واز آن آب جرعه بنوشد ومقداری طرف خانه
مطلوب اندازد حق تعالی مراد او بجمیع وجوه برآرد

ایضا اگر کسی در کاری درمانده باشد که بهیچ حیله برنیاید بر عامل اسم مذکور توجه نماید ببرکت الله کی وی کار او برآید وصاحب دعوت هرچه از خدای بخواهد بیابد و مسمی هذه الدعوة دعوة العطا یعنی در اول دعوت عطاء حق سبحانه تعالی ومغفرت ورحمت یابد در آخرت بانواع نعمت منعم گردد چنانچه از حساب او درگذرند بی حساب برشود وبرفق ینقلب الی اهله مسرورا مشرف گردد واز عقبات قبور حشر وپل صراط خلاص یابد واز برکت شفاعت او حق تعالی از بعض عاصیان درگذرند وورای این نعمتها که حق تعالی خلاصه نعم لقاء حق است در جنتی رویت که لا فیها حور ولا قصور ولکن بتجلی ربنا ضاحکا فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر در شان آن جنات رزقنا الله وایاکم وبجمیع الطالبین المخلصین المؤمنین

برای کسانی [illegible] وقتی که طالع آن در درجه لو باشد این اسم را که عدد حطای [illegible] یک روز عمران وکلاب بنویسد
در موم کرده واز چهار جانب گردد از خانه او [illegible] وغرب وجنوب وشمال باشد آب آن چاه ها را آورده وآن نخورد ورا ن
آن جنبانند سر آنکس شود واز چهار جانب اعلاء وسفلا برای [illegible] او بنا بیده

واو را هم انبیا صلوات الله علیهم رحم کنند ونزد اولیاء کرام قدر یابد وباید که یکسال هر روزی هفت هزار بار بخوانند واز کلمات غیر مشروع احتراز نماید وبا شرایط که در صدر مسطور است عمل نماید چنانچه در شرایط صغره مذکور است بعمل مفرد گردد اسم پانزدهم یا نقیا من کل جور ولم یرضه ولم یخالطه فعالا اسم مذکور جلالی است نصاب بر حکم صغره دو لک دو پنجاه وشش هزار کرت زکوة یک لک وبیست وهشت هزار کرت خلوت شصت وچهار هزار کرت قفل سیصد وشصت کرت دور برابر نصاب بخواند بعده به نیت حاجت دعوت کند خاصیت اسم مذکور نقلست از سلطان الموحدین شیخ ظهور الحق وحضرت ایشان از شیخ علی شیرازی که برای هلاکی اعدا با شرایط روز سه شنبه وقت برآمدن آفتاب که وقت مریخ است غسل کرده

الثلث ۲۰٬۲۳

بعد دو رکعت نماز در اول بعد فاتحه الم تر کیف بست و پنجاه رود در رکعت دوم بعد فاتحه تبت یدا بیست و پنجاه بخواند بعد از سلام سر بسجده نهد و صد بار یا حی یا قیوم برحمتک استغیث یا مستغیثا بگوید باید که سر برهنه کرده خواند بعده اسم مذکور شروع کند مدت چهل روز هر روز سه هزار و هفتصد بار بخواند بشکل اعداد بیز دیوبان الله تعالی ابیضا اگر کسی صاحب از جمله تصورات باطل مبرا شود و صفت ملکی در خود بپذیرد کم خوردن و کم خفتن و کم گفتن بر خود لازم گیرد تا کل معلومات در عین عیان او منشرح گردد این اسم باشد چنانچه مسطور است عامل شده باشد و مکاشفات و معاملات باطن شوند گردد بعده در غواص این اسم در آید و خلوت بحساب برای دعوت اختیار کند این را تسبیح اعظم گفته اند و در پی

عالمات این اسم چنین باشد اندر هر جا که این اسم خواند [illegible] رنج کرده بیاران دیگر اخوانند
اگر جای از دعوت این اسم ویران شده باشد برای معمور کردن آن [illegible]
قل الفاتحة بعدت حروف اسم بخوانند آبادان کرده و برای تسخیر خلق [illegible] هزار بار بخوانند
هر روز ده هزار بار بخواند خلاص [illegible] باشد

دعوت عامل شود تا آنکه جمال قدسی و جلال سبوحی در منزلهٔ والی و بروی نماید بشرط آنکه از کل علائق دنیا وی خود را پاک دارد تا سری بروی کشف گردد که هیچ سالک را این مقام ظهور نشده است آن صاحب دعوت در خلوت هشیار ماند در اثناء دعوت شبی از شبها ارواح انبیاء علیهم السلام با صورت جمال بر وا شکارا شوند و از پرتو جمال شان خود منور گردد مقابله او ایشان سلام کند پس بنماز مشغول شوند عامل نیز روی بقبله آورد و تسبیح باسم باشد و در قیام و قعود موافقت شان نماید اما بعد از فراغ نماز روح بصاحب دعوت آرده و پرسند که مطلوب تو چیست جواب گوید برشما پوشیده نیست سخن دیگر نگوید و نترسد و بخیال خود مستحکم ماند و خواندن خود نگذارد باز همان امام ارواح انبیاء بپرسند که چه مقصود داری بسج گوید مقصود من دیدار حق است و دانستن حقایق

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

اشیا کما هو است امام انبیا جواب گوید که مأموریم
نتکلم الناس علی قدر عقولهم فاما جون در سر تو
این سودای پیدا شده است بر خیزید و همراه شوید دل
قوی دارد و تسبیح اسم اعظم میکند تا از خانقاه شد
ربع بر کنید رانیم و عجایب و غرایب بتمام مسبح با طا
ثنای مطیع شود بعده ارواح انبیا با مسبح پیشتر کنند
جون بخانقاه اول رسند و انجا مرد واحد العین زاهد
که پیش او اصطرلابی نهاده باشد جون بران رسند
سلام کنند و عامل از سر دوز و خاموش بود و جماعت
ارواح با سر هم کلام شوند احوال و اعمال و قبولیت
مسبح از ان پیر رسند مجیب شود که من از علم غیب دریافته
بودم که آن مرد مقبول حضرت است جون جماعت
ارواح این سخن از زبان پیر شنوند الحمد لله گفته پیشتر روند
جون در خانقاه دوم رسند در وی نیز پیری بصورت
صاف و صوفی شکل و خوب طبعت کرده فرهایش

نهاد

انت لا اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین بلا

بروز قراهو بنویسد
در میان بزرد
اگر نسبدار شود
در خواب سازد
تا علام کند دیگر
بعجم باشد

نهاده نشسته باشد جماعت ارواح برو سلام کنند جلیل
مقصود عامل این پیر معلوم کنند پیر جواب دهد
که من در کتاب خود خوانده بودم که آن مرد مقصود
آنحضرت است جماعت ارواح الحمد لله گفته پیشتر
شوند بخانقاه سیوم رسند در ان صورتی بحسن حال
با مزامیر طرب پیش خود نهاده باشد آن جماعت مذکور
بران صاحب دعوت سلام کنند علیکم دهد حال
مسبح با صاحب خانقاه گویند او مجیب شود
که پیش از ان در اسیابت سیار معلوم کرده بودم که این
درویش مقبول حضرت است از انجا جون بخانقاه
چهارم که فرود در انجا مظاهر کل موجودات نمودار شود
و وجود صاحب دعوت عین نور گردد که نشان
آن منزلست دران محل شخص روحانی موصوف
بصفات حمیده که پیش او نغمات بسیار و طیوری
جند سر آواز کرد حریم او بگردند و آن جماعت با آن

روحانی بکمالیت آیند واحوال شیخ بران شخص
شخص معلوم کنند واو جواب دهد که من پیش
از خلقت آدم دانسته بودم که آن شیخ مقبول حضرت
است از انجا چون در خانقاه پنجم رسند در انجا سرخ
رنگ شخص با مهابت وتیغ برهنه در دست کرده نشسته
بودم که ان شیخ مقبول حضرت است از انجا چون
در خانقاه ششم رسند در ان پیری نورانی [illegible]
وخوش خوی بکسوت عالیه وقضات پوشیده نشسته
باشد چون آب پیش او روان بود ارواح انبیا علیهم السلام
کنند او جواب سلام گوید که در اثناء کلام حال
شیخ از وی پرسند صاحب خانقاه بگوید که من در لوح
محفوظ خوانده بودم که این مرد مقبول حضرت است
از انجا چون در خانقاه هفتم رسند دران پیری سیاه
رنگ با مهابت وصلابت وغیور که پیش وی بسیار
اشیاء مختلفه نهاده باشد چون جماعت ارواح

ولا تولیا طلسم تا خاصیتی برکوه خارکم افتاب برو بلند خوانده در روز دشمن بلند منکوب مخذول کرده

برو رسند سلام کنند وحال شیخ معلوم کنند او مجیب
شود وبگوید که پیش ازین چند لک سال دانسته بودم
که او مقبول حضرت است از انجا چون در خانقاه
هشتم رسند هر اشیائی عجایب وغرایب که در روی مذکور
دیده بود درین خانقاه مجموع حاضر آیند وجماعت
مختلف الاعمال والاحوال بینند بعضی در رکوع وبعضی
در سجود وقومی بقیام وگروهی بتشهد وطایفه بتسبیح
وجماعتی بذکر لا اله الا الله محمد رسول الله وبعضی بذکر
لا اله الا الله وطایفه بذکر ابراهیم خلیل الله وجماعتی
بذکر آدم صفی الله وگروهی بذکر اسمعیل ذبیح الله وطایفه
بذکر عیسی روح الله وقومی بذکر موسی کلیم الله وجماعتی
بقرات ان الانسان اولیاء الله مشغول باشند وطایفه
بنماز بجماعت وجمعی بنماز مسعود هر یکی مذکورین باعمال
وافعال خویش مستغرق باشند ودران خانقاه قنادیل
منور گرد بر گرد آویخته بودند وچون ارواح اولین وآخرین

ازذوق شوق برقص کنان باشند و شیخ بعضی را شناسد
و بعضی را نه چون جماعت ارواح انبیا بر ایشان رسد
سلام کنند همچنان آواز سلام باز شنوند در نماز مشغول
کردند باید که شیخ مراقب حال خود باشد و متابعت ارواح
انبیا علیهم السلام و تماشاء عالم روحانی کند ناگاه حضرت
انبیا علیه السلام برخیزد و نداء در دهد یا عباد الله
المخلصین العارفین الصالحین اسمعوا اسمعوا اسمعوا
چون سه کرت این چنین بکوید آن غلغله و آشوب غلبه
تسبیح و تهلیل ساکت کردد و جماعت ارواح خاموش شوند
مستمع کردند حضرت انبیا خطبه بخوانند و تمجید باری تعالی
بکنند در اثناء خطبه فرمان شود مقربان حضرت بر
احوال این شیخ چه میکویند آن مقربان حضرت
کویند که آن شیخ مقبول حضرت حق تعالی است
چون این بشارت بشنوند از آن منزل بر کذرند چون
در خانقاه نهم رسند در آن پیری عظیم عالم و بزرگ

نشسته

نشسته چون بیاید او را سلام کند آن پیر جواب
سلام کوید بعد حضرت انبیا او را در خود خوانند و در
سایر کتب اولین و آخرین بحث کنند و چنان
تصور شود که هر سؤالی آن پیر تکلم آمده است و صورت
بزرگی خود را نماید حضرت انبیا علیه السلام فرماید که در حق
این شیخ چه فرمان شود پیر کوید که من در لوح محفوظ
پیش ازین چندین هزار سال دیده بودم که شیخ
از برکت دعوة این اسم مقبول حضرت سبحانه
و تعالی باشد در اثناء دعوت کارها و دنیا منبسط
شوند اطلاع ناسوت و ملکوت و جبروت
و لاهوت شوند ارواح انبیا صاحب خانقاه را
بکویند که این حال شیخ بشر حیث پیر کوید ازین
مجلس شیر الامکان است فیض بی پایان از عالم لا
مکان در مکان میرسانم جماعت انبیا کویند مبارک باد
بعد از آن آن پیر و جماعت انبیا اتفاق شده روی

سوی عالم کرده بمناجات در آیند و گویند
ای خالق کل مخلوقات وای صانع کل مصنوعات
پاک کننده دل مومنان از مغشوشات این
سبح را قبول کن ناگاه از عالم وحدانیت صدای
برآید و در آن صدای این معنی ثبت باشد که ای مجرد
عالیان و بهتر آدمیان بدان و آگاه باش آن روز
که این صاحب دعوت سعی میکرد ها بوقت قبول
حضرت خود کردانیدیم و معلوم کنید که قدر
و محل که هر ملایکه دارند بهتر جبرئیل را دادیم قبول
و قدرتی که مجموع انبیا دارند بحضرت محمد
نکنیدیم سبب این دعوت که محبت ما کرده است
ثوابه درجه جبرئیل و محمد صلوات الله علیهما
صاحب دعوت را عطا کردیم و صراط مستقیم
بروی نمودیم هر فرزند آدم که این اسم را بسیار خوانند
درجات اولیا و انبیا در نامه او ثبت شوند

بعده آوازی بعظمت خیزد که ارجعوا ارجعوا
ارجعوا سه کرت این صدا بشنوند جماعت ارواح
انبیا از آن مقام باز گردند آن پیر راه شان باز گردد
متصرفان خانقاه ازین خانقاهی با جماعت و لوازمه
خویش همراه ارواح انبیا و سبح در نشستگاه سبح برسند
دست صاحب دعوت را ببوسیده و کنار گرفته
و سلام کرده از نظر او غایب شوند صاحب دعوت را
از فراق صحبت ایشان گریه و زاری و بیقراری پدید آید
اگر سالها هزار سال سیر کند چندین عجایب و غرایب
بیند که او در یک ساعت تماشا دید دولت و هر
که این عجایب و غرایب پیش کسی بگوید محال است
که رجعت نباشد و این محال پندارد این اسناد
اعتقادیست هر که در این مرتبه رسید ترقی او
بخشند و بدانید که ناسوتیان زبان ملکوتیان
فهم نکنند و ملکوتیان زبان جبروتیان فهم نکنند و

ملکوتیان زبان جبروتیان فهم نکنند و جبروتیان
زبان لاهوتیان فهم نکنند ولاهوتیان و زبان حال
اخفا دریابند کسانی که از خود گذشته‌اند از بوت
چنانند فنا و بقا در عالم خود گشوده‌اند
شعور هر شی در شاهد ربوده اند و فی انفسکم افلا
تبصرون ازین دانسته شد فواید اسم مذکور بدانند
و بیان بسیط در شرح شیخ شهاب الدین مقتول
رحمة الله دیده مشغول شوند و در وقت رحلت
بسوی لقا محبوب صاحب دعوت هوشیار
باشد مریدی و یا فرزندی از فرزندان خود را تصرف
این اسم بخشد تا کسب و کار صاحب دعوت ضایع
نشود تا ثابت به پشت تصرف قایم ماند و این دعو
از مرشد کامل و عامل شامل کافی و فکر شافی تلقین
و ترتیب شود و سند این دعوت دریابد تا زود اثر
دهد و بمقصود مطلوب خود رسد والله اعلم بیضا

اگرکسی

اگر کسی بدست ظالم گرفتار باشد و محبوسی در حبس جای بسی
بود که اخراج شان بنوعی ممکن نباشد باید که باعتقاد
اسم مذکور بسیار بخواند حق سبحانه تعالی از ان زندان و حبس
خلاص دهد باید که محبوس هزار کرت بخواند و این اسم را
تسبیح اعظم داند و عامل از صحبت بهتان گویان
و غیر مشروع احتراز نماید و هنگام دعوت صایم
باشد و صدق باعتقاد پیشوای خود سازد تا از مقصود
باز نماند اسم شانزدهم یا حنان انت الذی وسعت
کلشی رحمة و علما نصاب رحم صغیر یکهزار و نود
و شش هزار کرت زکوة نود و هفت هزار و پانصد
کرت عشر چهل و نه هزار و دو صد و پنجاه کرت قفل
سیصد و شصت کرت دور مدور برای نصاب بخواند
بعده بنیت حاجت دعوت کند خاصیة
اسم مذکور رجال است اگر کسی الجسم و زبان و گوش
بسته شود هیچ علاجی منفع نکرده باید که چهل

وهفت روز دعوت کند هنگام خواندن حیوانات
جلالی وجمالی نخواند وخلوت گزیند وبا مردم سخن
کم نکند ودوام بخواندن اسم مذکور کوشش بلیغ نماید
صحت خواهد یافت ایضاً اگر کسی تسخیر جن خواهد
یکسال خلوت گزیند وخواند بی عدد خواند
وهواره دل بدین کار دارد که پردهٔ غیب وتتق لاریب
چه ظاهر گردد او بقدرت الله تعالی در هفته علامتی یعنی
نشانی ظاهر گردد وبظاهر شدن آن دل قوی دارد
مصروف بحق شود بدر نیابد وعلامت مذکور هفت
وجوه اند اول آنست چون سه روز گذارد وخواند
هواره از خواندن کثیر باز نماند همه عالم بنظر او سبز
نماید چنانچه خود را وجامه ودیوار اخضر بیند
باید که خوف وهراس در دل نیارد دوم آنست هفتم
روز دو تن بصاحب دعوت بیایند ورملادیار
خلاد ورا بگویند ای فرزند آدم مقصود تو از این دعوت

چون

چیست وچه تمنا داری برخیز وبکار دنیا مشغول باش والا ترا
نقصانی رسد باید که صاحب دعوت هیچ جواب
نگوید واسم مذکور بلند بخواند ونترسد والا بیم
هلاک بود او را نصرت رساند سیوم آنست چون
روز سیزدهم درخانه رود مشغول بدعوت شود
ومنتظر وقت باشد تا چه حال پیدا شود ناگاه مرغی سبز
مانند هما پیدا بد وبر سر او نشیند وبانگ کند مثل آن مرغان
کوچکتر از و بسیار جمع شوند هیبت کنان بنشیند
در آنجا صاحب دعوت دل قوی دارد اسم مذکور بلند
خواند مرغان سم بروند چهارم آنست روز هفدهم چون
اسم مذکور بطریق اول بخواند بعد از نماز دیگر در خلوت
او شخصی مرقع پوش بشکل درویشان در آید سلام کند
صاحب دعوت جز علیک سخن دیگر نگوید تا در دعوت
تخلل نیفتد شخص مذکور زمانی دراز بنشیند وسخن
پیش آرد اگر عامل جز خواندن دعوت بپاسخ او ملتفت

شود هلاک گردد پنجم آنست روز پنج و هفتم هر که پس
عامل از انس و جن و دیو و پری و کافر بکذرند مراد و مقصود
شان دریابد بنور باطن خویش اما اسرار پنهان دارد تا
دعوت تمام گردد ششم آنست روز پنج و هشتم تا چهل
روز در خانهٔ خلوت میان مندل مربع بنشیند و دعوت
میخواند و در دست شعله یا چراغ بروغن زیت یا یاسمین
بر افروزد و پنج و هفت شب همچنین کند یکایک چهار
مرد پیش دایرهٔ مندل او پیدا شوند و گویند ای فرزند
آدم برخیز و از دایره بیرون آی مقصود تو چیست اگر
مال میخواهی بدهم چون عاشق و معشوق بنور سازم
و اگر علم میخواهی علم بیاموزانم و اگر دشمنی داری هلاک
کنم شبو کند پس آید که هر چه مقصود مطلوب تست
بگو فرمان روان کردانم باید که هیچ نوع سخن نگوید و از مندل
بیرون نه آید و از جای خود نجنبد و الا هلاک گردد هفتم آنست
که در روز چهلم شوری و شغبی عظیم پیدا شود در روز یا در شب

هر یکی شعلها و چراغها سوزان بر مرکبی سوار بصورت
مختلف پدید آیند ناگاه میان ایشان سلطانی
سوار با مهابت بشری نشسته روپش چو بدر بدر بدید
و کوکبه در حرکت خادمان و حریفان طبقها پر زر و
جواهر برای نثار و سنگی هزار پری در خدمتش حاضر
بعامل رسند و سلام کنند باید که صاحب دعوت
برخیزد و دو دستش بر سینهٔ خود نهد و بپایش حاضر
نباید بس جواب دهد قطعاً بزبان سخن نگوید
و بعد آمدن ملک گوید ای عامل علم ربانی و ای زبدهٔ
ذریات انسانی و ای فرزند آدم خلیفهٔ حقانی مطلوب
تو چیست می باید که صاحب دعوت گوید که ای
ملک ارواح خدای خالق اشیاء از تو امید دارم مراد
من از تو آنست که لشکر خود را بمن نمای تا بهر حاجتی
که مرا شود مدد باشد و هر مکانی که شما را بخوانم حاضر
شوید و معاونت کنید و نظر مودت از ما باز نگیرید

اما عامل را شاید که پیش از دعوت حیوانات جلالی
ترک دهد و نخورد تا ضمیر منیر روشن و لایح ولامع ماند
هیچ کدورت باطن او ملوث نشود زیرا که با کل لحم
نفس مطمئنه در نشاط می آید قوله علیه السلام اذا اکلت
لحما وجدت فی نفسی میلا الی نشاط الجماع بنا علیه
ترک حیوانات شرط راه دعوت آمد و اگر بعزا دامند
و شرایط بروی شود هلاک گردد از راه بود المقصود
چون ترا اشکر خود نماید همه در حکم تو روند و جمله
خلایق محتاج تر شوند و شرح اسناد مذکور مختصر
گفته آمد اسم هفدهم یا منان ذی الاحسان قد عم
کل الخلایق منه اسم مذکور حالات نصاب
بر حکم صغیر و بکالکه و نود و شش هزار کرت زکوة
نود و هشت هزار کرت عشر چهل و نه هزار کرت
تفل سیصد و شصت کرت دور بدور برابر نصاب
بخواند بعده به نیت حاجت دعوت کند خاصیت

اسم مذکور اگر کسی وام دار بود که باداء آن عاجز آمده
باشد باید که اسم مذکور بسیار خواند حق تعالی وام
او از خزانه غیب ادا کرداند و هر که با او معامله
کند سود مند شود و عامل اهل جاه و عظمت و شوکت
شود و اولاد و احفاد او جنات کثیر گردد و هر که اسم
مذکور بنویسد وقتی که آفتاب در شرف برج باشد
و با خود دارد هرگز محتاج نشود و نزد حق بر خلق
معز بود و اگر دایم بخواند مستجاب الدعوات شود
ایضاً اگر کسی برای ترقی شغل و عمل خود یا دیگری اسم
مذکور نود روز یا هفت هزار کرت بخواند دیسم هذه
الدعوت دعوة المنان شیخی بروی اشکارا شود از رجال
الله که هیچ وقت عامل برنده باشد بعنایت اهل شکوه
و عظمت چون بصاحب دعوت رسد علمی
بیاموزد هرگز هیچ سببی از مال و جاه بهیچ یکی محتاج
نگردد تونگر دنیا و آخرت شود و او را بنوعی از علم کیمیا تعلیم

کند که چون نجاک دست زند زرکرده فیها بدین منفعت شود
تا از شغل حق باز نماند و غبار نزدد و تشکل بر دل او نه
نشیند و اگر کسی راه کم کرده باشد نود کرت بخواند راه
یابد ایضا اگر کسی بی سامان باشد هر روز نود و نه
بار بخواند بسامان رسد اسم هو دهم یا دیان العباد
کل یقوم خاضعا لرهبته و رغبته اسم مذکور حال است
نصاب بر حکم صغره دو لکه و نود و شش هزار کرت
زکوة یک لکه و چهل و هشت هزار کرت عدد پنجاه و شش
هزار کرت قفل سیصد و شصت کرت دور سه روز
برابر نصاب بخواند بعده حاجت دعوت کند
خاصیت اسم مذکور اگر رجا مرکهنه اسم مذکور بمشک
و زعفران نویسد بر سینه میت نهد و در گور کند بفرمان
الله تعالی در گور نزیرد و معذب نشود اگر چه مجرم بود
ایضا اگر کسی ببلائی و رنجی و برص و غیره مبتلا باشد
که هیچ علاج به نشود باید که اسم مذکور بر کاغذ ختائی

بمشک و زعفران نویسد و در بازوی راست ببندد از آن
بلا و رنج خلاص یابد ایضا اگر کسی عزم سفر دارد و جب
دعوت به بطلان آن کوشد تا سفر نشود اسم مذکور
بر پوست آهو بمشک و زعفران نویسد و نیت فتح
سفر او کند و جائی ماند سمت قبله نهان کند هر روز
چهل و سه کرت اسم مذکور بخواند عزم سفر او باطل
شود بفرمان الله تعالی ایضا اگر کسی عزم سفر دارد اسم
مذکور بر پوست آهو بمشک و زعفران نویسد و میان کالا
بنهد حق تعالی حارس و نگاهبان او باشد از دزدان و ناکس
بکاره و راه‌زنان و چون جماعتی با یذاء او قصد کنند
حق تعالی چشم ایشان و گوش کور و کر کرده اند ایضا اگر کسی خواهد
که متاع خود را حواله بکسی کند این اسم را بر حریر سفید تحریر
کند و در وقت نوشتن عود بسوزد آن نوشته را در کالای
مستور کرده بسپارد بعظمت این اسم امانت بسلامت
رسد و هیچکس را قدرت خیانت نشود اما از بی سر هیچ

بکی آگاه نکرداند ایضاً هو مومن که هفتاد روز بنجاه بار بخواند
هر مقصودی که دارد قبول ارواح و اشباح کردد و هر که
اسم مذکور با شرایط معمول شود که در ریث بسی حقد
وجند وکینه و غیرهم از وزایل شود اسم نوزدهم
یا خالق من فی السموات والارض کل الیه معاده اسم
مذکور ملزکبات بین الجلال والجمال نصاب برحکم
صغیره دولکه وهشتاد و نه هزار کرت زکوة یک لکه و چهل
و چهار هزار و پانصد کرت عشر هفتاد و دو هزار
دوصد پنجاه کرت قفل سبصد و شصت کرت
دورصد دور برابر نصاب بخواند بعده بنیت حاجت
دعوت کند خاصیت اسم مذکور اگر کسی غایب شود که
خبر او از هیچ یکی نیاید باید که اسم مذکور برای حاضر شدن
وی پنج هزار کرت بخواند بعد از آن بروایتی دو رکعت گزارد
ده رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص
وآیة الکرسی ده بار بخواند چون سلام دهد سر بسجده

نهد

نهد صد بار درود گوید اللهم صل علی محمد کما ذکره
الذاکرون وصل علی محمد کلما سهی عنه الغافلون
وآل محمد وسلم بعد از صلوات هزار کرت اسم مذکور
نیز بخواند و تسبیح کند اسم مسطور بمشک و زعفران بر کاغذ
بنویسد اگر پوست آهو باشد بهتر بود تعویذ را زیر بالین
نهد و در خواب شود بفرمان الله تعالی غایب را در خواب
ببیند و هر چه بر او از نعیم و سقیم گذشته باشد بگوید
ومن قریب الایام بوی رسد بفرمان الله تعالی باید که هنگام
دعوت صدق و صبر خود سازد تا سریع الاجابت گردد
اسم بیستم یا رحیم کل صریخ ومکروب غیاثه و
معاذه اسم مذکور خالی است نصاب برحکم صغیره دولکه
پنجاه و شش هزار کرت زکوة یک لکه و بیست و هشت هزار
کرت عشر شصت و چهار هزار کرت عشر شصت و چهار هزار
کرت قفل سیصد و شصت کرت دور صد دور برابر نصاب
بخواند بعده بنیت حاجت دعوت کند خاصیت اسم

[illegible]

بکی آگاه نکرداند ایضاً هو مومن که هفتاد روز بچهار بخواند
هر مقصودی که دارد قبول ارواح واشباح کردد و هر که
اسم مذکور با شرائط معمول شود که درت بی حقد
وحسد وکینه وغیرهم ازو زائل شود اسم نوزدهم
یا خالق من فی السموات والارض کل الیه معاده اسم
مذکور مشترکاست بین الجلال والجمال نصاب برحکم
صغیره دولکه وهشتاد ونه هزار کرت زکوة یک لکه وچهل
وچهار هزار وپانصد کرت عشر هفتاد ودو هزار
دوصد پنجاه کرت قفل سیصد وشصت کرت
دور بدور برابر نصاب بخواند بعده بنیت حاجت
دعوت کند خاصیت اسم مذکور اگر کسی غایب شود که
خبر او از هیچ یکی نیاید باید که اسم مذکور برای حاضر شدن
وی بیست هزار کرت بخواند بعد از آن بر وایتی دو رکعت کذارد
ده رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص
وآیة الکرسی ده بار بخواند چون سلام دهد سر بسجده

[Margin note: [illegible]]

نهد

نهد صد بار درود کوید اللهم صل علی محمد کلما ذکره
الذاکرون وصل علی محمد کلما سهی عنه الغافلون
وآل محمد وسلم بعد از صلوات هزار کرت اسم مذکور
نیز بخواند وتسبیح کند اسم مسطور بمشک وزعفران بر کاغذ
نویسد اگر پوست آهو باشد بهتر بود تعویذ را زیر بالین
نهد ودر خواب شود بفرمان الله تعالی غایب را در خواب
بیند وهر چه بود از نعیم وستقیم کذشته باشد بگوید
ودر قریب الایام بوی رسد بفرمان الله تعالی باید که هنگام
دعوت صدق وصبر خود بسازد تا سریع الاجابت کردد
اسم بیستم یا رحیم کل صریخ ومکروب غیاثه و
معاذه اسم مذکور جمالیست نصاب برحکم صغیره دولکه
وپنجاه وشش هزار کرت زکوة یک لکه وبیست وهشت هزار
کرت عشر شصت وچهار هزار کرت عشر شصت وچهار هزار
کرت قفل سیصد وشصت کرت دور بدور برابر نصاب
بخواند بعده بنیت حاجت دعوت کند خاصیت اسم

مذکور بهیئت افزونی محبت حق در روز یکشنبه یا دوشنبه
یا پنجشنبه وقت برآمدن آفتاب در افزونی ماه آغاز کرده
هفت روز هر روز هفت هزار بخواند محبت حق
در دل وی پیدا شود ایضاً اگر کسی بخواهد که کسی را از عشق
خود بیزار کند و مبتلاء خویش گرداند یا با کسی کاری
افتاده باشد و چاره آن ندارد باید که اسم مذکور
بر کاغذ خطائی بمشک و زعفران بنویسد و در آب
روان اندازد که از آن آب هزار کرت اسم مذکور بخواند
وقت زدن چون صائم بود بهتر باشد و ترک حیوانات
جلالی و جمالی بشرط دعوت داند و بهنگام خواندن
نفس شوریت استعمال کند و بسوزد آنکس محبت عامل
دیوانه گردد و اگر در آهن سفید بود مضطرب گردد تا که
بصاحب دعوت رسد و هر که از آن آب بخورد بهنگام
رحلت با ایمان ازین جهان فانی در آن جهان
جاودانی جا و پیدا باشد و از عفو بابت سکرات و قبور

ویلصراط

ویلصراط برآید و اگر بیت یکی معین بخواند نیز مطیع و مسخر گردد
ایضاً اگر کسی اسم مذکور دعوت کند هر صباح صد
و پنجاه بار بخواند خلق مطیع و مهربان و بردار وی شوند از جمیع
بلیات و کربات و مشکلات تخلیص یابد و اگر
محبوس هزار بار بخواند خلاص یابد و مقصود
و مطلوب دارین او حاصل گردد اما اگر در این
مقصود بخواهد باید که دعوت کبیر و اسم مذکور کند
هذه دعوة الرحمن ان الناس علیه الرحیم برای تسخیر
ارواح و قلب مخلوقات و جمیع روحانیان عالم
علوی و ساکنان عالم سفلی رو بتوجه نمایند و محمد را
موراو باشد اختیار دعوت چهل روز هر روز
هفت هزار بار و بروایتی پنجهزار و پانصد بار بخواند
و هکذا فی اللیل بقره فاعلم قراء هذا الاسم الاعظم
فی کل یوم ثلثمائة و سبعین مرة فی کل مائة صل علی نبی
اولاً و آخراً در هر کاری مدد و معین خواهد شد و این را

رخير خواند انكان سعونا الارخم وانكان قد ما فضت
عنه ديونه وانكان مريضا او محزونا الا شفى وانكان فقير
الاغنيه وانكان اسيرا خلصه وانكان عريانا الالبسه وانكان
عطشانا الارويه وانكان ضالا الاهديه وانكان ذليل
لاعرفه وانكان مسجونا الرفع عنه وانكان في البحر والبر
لحفظه من الغرق والهلاك وانكان مسافرا بعيدا او غائبا
يجمع مع اهله وانكان باطنه ذا تفرقة لرفعها منه ورزقه
الحضور والسرور وانكان ذا حاجة وعرض لاجريتها
وانكان بلا زوج جعلته ذا زوج وانكان بينهما مخالفة
او عداوة لجعلت بينهما محبة ومودة وانكان لا ولدا
لوهبته ولدا بارا تقيا وانكان ذا غضب فصار ذا حلم
وانكان حاسدا لرفعته عن الحسد وجعلته محسودا
وانكان ذا كبر لصار ذا تواضع وانكان بخيلا ممسكا صار
ذا جود او سخاوة وانكان محتقر الصار موقرا وانكان
ذا حرص لصار ذا قناعة وان كان خائفا من سوء

العاقبة لجعلت عاقبته بالخير بيته والسعادة من عظمة
خواص الانبياء الاعظم والزم هذه الاسماء الحسنى
تشاهد عليكا وفيك تاثيراتها واسرارها وعجائبها
وغرائبها ومن ظهرت عليه خاصيتها فهو ان تركها وتعطل
عنها فقد صار محروما من حفظ وافروص نعمته وتاجيه ولذ
اراد ان يكون عزيزا كريما رحيما في الآجلة والعاجلة فليلزم
هذه الاسم الاعظم الا وهو الاسم المذكور اسم بسم بسم
ياتام فلا تصف الالسن كل كنه جلاله وملكه وعزه اسم
مذكور [illegible] است سبب بحكم صغره دولكه وبيت وهزار
كرت [illegible] يكلكه ودوازده هزار وپانصد كرت [illegible]
شش وچهار هزار كرت [illegible] سيصد وشصت
كرت [illegible] برابر نصاب بخواند بعد ازين
حاجت دعوت كند خاصيت اسم مذكور عقد لسان
لجميع المخلوقات ايضا اگر كسى بخواهد كه عجايب وغرايب
عالم الغيب والشهادة معاينه كند دوازده روزه دائم

در هر روز دو هزار و بیست و چهار بخواند علم ظاهر و باطن
بروی یکشوف شود و چون برابر سلاطین و اکابر دوست
دارند و امور خویش بدو سپارند و وزارت و صدارت
بحواله او کنند و بعنایت الله تعالی قدر یوماً فیوماً اولی وا
علی اکرد و اگر وظیفه اسم نگاه دارد در میان بزرگان سرور شود
و سرفراز گردد و اگر وظیفه خواندن تقصیر کند ترقی نشود
بدرجه که بود بدان ماند ایضاً اگر کسی اسم مذکور چهل
و یک روز هر روز هفت هزار کرت بخواند باید که هنگام دعوت
صایم ماند و ترک حیوانات شرطا تصور کند و جو کی
استعمال کند چون همچنین کند ارواح عالم علوی و سفلی
بدو مسخر شوند و محب و ممد امور او گردند و برکت انفاس
نفس او لغت و ملک پادشاهی بجمیع وجوه مزید
دام زید شود و مملکت ان فتور و تباهی نپذیرد و
عدل و احسان او در افواه عالم منتشر گردد اسم بیست و دوم
یا بدیع البدائع لم یبغ فی انشائها عونا من خلقه

اسم

اسم مذکور جالی است نصاب بر حکم صغیر و دولکه
و هشتاد و نه هزار کرت زکوة یک لکه و چهل و چهار
هزار و پانصد کرت عشر هفتاد و دو هزار و دو صد و پنجاه
کرت قفل سیصد و شصت کرت دور صد و بر ابر نصاب
بخواند بعده بنیت حاجت دعوت کند خاصیت
اسم مذکور اگر کسی غیر عالم طلب علم و حکمت کند باید
که تا سی روز نود و نه کرت هر روز بخواند عنقریب الایام
حق تعالی چشمهاء علم و حکمت از دل وی جاری گرداند
قال النبی صلی الله علیه وسلم من اخلص لله اربعین
یوماً ظهرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه و حجب
حجابی پیش بصر بصیرتش حائل نماند و حل مشکلات
و انفتاح ابواب بر وی آسان گردد و صاحب دعوت
هنگام دعوت اسرار عجایب بنامحرم نگوید که
از مقصود باز ماند ایضاً اگر کسی اسم مذکور نود و نه
روز هر روز چهار هزار و چهار صد و چهل و چهار کرت

به نیت ادراک علم لدنی وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا شاهد
اوست بخواند تا حق تعالی عالم غیب و شهادت بروی
مکشوف کرداند ایضا اگر کسی بخواهد که جز حق محتاج
کس نشود باید که حروفهای اسم مذکور غیر مکرر جمع
کند که چند است پس هر حرفی هزار کرت اسم مذکور
بخواند تا مدت حروف اما دوازده روز با شرایط
دعوت کند قطب عالم کردد و هنکام شروع شمار حروف
هر جا که مدغم است دو حرف شمارد چنانچه فلا تقت
چون در اول کلمه الف ولام باشد بعضی دو حرف شمرده
و بعضی یک فافهم اسم بیست و سیم یا علام الغیوب
فلا یفوت شیء من حفظه اسم مذکور جمالی است
نصاب بر حکم صغیره دو لک و بیست و پنج هزار کرت
زکوة یک لک و دوازده هزار و پانصد کرت عشر پنجاه
وشش هزار و دویست و پنجاه کرت قفل دور سیصد
وشصت کرت دور بدور برابر نصاب بخواند بعده

به نیت

به نیت حاجت دعوت کند خاصیت اسم مذکور اگر کسی روز
هزار کرت بخواند دولت اولی و سعادت اخری حاصل
کردد حق تعالی او را علمی عطا کند که هیچ راز پنهان نماند
محرم بحریم قدس شود اسم بیست و چهارم یا حلیم
ذالاناة فلا یعادله شیء من خلقه اسم مذکور جمالی
است نصاب بر حکم صغیره دو لک و بیست و پنج هزار کرت
زکوة یک لک و دوازده هزار و پانصد کرت عشر پنجاه
وشش هزار و دو صد و پنجاه کرت قفل سیصد
وشصت کرت دور بدور برابر نصاب بخواند بعده
به نیت حاجت دعوت کند خاصیت اسم مذکور
چون صاحب دعوت ملازمت اسم کند همه فرزندان
آدم از مسلم و کافر و غیر ذلک او را دولت دارند و منقاد
امر وی شوند ایضا اگر کسی عاشق شود هیچ نوعی
محبوب بدو رحم نکند باید که بر شیء خوشبو یا بر چیزی
خوردنی هزار کرت بخواند و خوردن یا بوییدن

دهد حق تعالی معشوق را عاشق گرداند واگر شیء مشربه
وماکول رسیدن معشوق ممکن نبود بعده اسم مذکور
برکاغذ خطائی بنویسد و در مقام بلند بیاویزد تا آنرا
باد بجنباند تاثیر بوئیدن وخوردن دهد تا ملک دلها
شمع محبت در دل برافروزد قوله علیه السلام قلب المومن
بین اصبعین من اصابع الرحمن یقلبه کیف یشاء اما
هنگام خواندن بربوئیدنی وخوردنی شیء خوشبوی
بسوزد واستعمال کند زیراکه شیء طیب محبوب همه
انبیاء اولیا است خاصه خلاصه مخلوقات وزبده
کائنات که حبب الی من دنیاکم ثلثة الطیب والنساء
وقرت عینی فی الصلوة قوله فالزم دعوت اسم
مذکور چنانست یک لکه وپنجاه هزار کرت تا پنجاه روز
بخواند عالم صغرا وکبرا با ساکنان ایشان رجوع شوند
وعلم توحید چنانچه سبحانی وانا الحق وانا زنی خیال
جزو عابد وزاهد رسیعنی هزار سال برسد که صاحب

دعوت

هفت هزار بار بخواند [illegible]

و روایتی تا پنجاه روز [illegible] هزار بار

دعوت باند که سنت مکمل کرده واین را دعوت جلی
گویند و وظیفه اسم مذکور نگاهدارد نعوذ بالله
منها روزی از روزها قضا شود در کمالات او خلل
بدبرد ایضا اگر خواهد که رجعت اسم بروی نشود
درجعت هم اسمار نشود اگرچه مودب باداب
شرائط معمول نشده باشد باید که اسم مذکور
اول معمول باشرائط مسطور شود وسه روز یعنی
چهارشنبه وپنجشنبه وجمعه روزه طی کند ودر خلوت
مروح بنشیند ودر روز ادنیه اول وقت غسل (یعنی وقت اشراق)
کند بعده دوگانه اداکند هرچه داند بعد فاتحه
بخواند بعد سلام خود را بعطر معطر کند
نخستین یکبار فاتحه وسه بار اخلاص یازده کرت درود
برسید عالم فرستد که من صلی علی مرة صلی الله علیه عشر مرات قوله
اوست ویک کرت فاتحه وسه بار اخلاص ویازده بار روز
ودچنانچه در اسماء عظام نوشته شده است بخواند بعده

هزار و یکبار این سطور به نیت دفع رجعت خواند چون
همچنین کرده باشد هیچ اسمی از اسماء عظام بوی رجعت
نکند و این عمل خاصه ارشاد اهل الله هر یکی ازین دقیقه
محرم نه مگر از اهل کمال و هادی اهل ضلال و میگویند مؤلف
هذا الکتاب و این سند تالیف کاتب است و سند
در رجعت اسماء عظام در دعوت مقطعات دو صد
سطورات فانهم اسم بسم تجم یا بعید ما افنا ج
اذا برز الخلائق لدعوته من مخافته اسم مذکور جمالی
است نصاب بر حکم صغیره دولکه و هشتاد و نه هزار کرت
زکوة یکلکه و چهل و چهار هزار و پانصد کرت عشر
هفتاد و دو هزار و دو صد و پنجاه کرت قفل سیصد
و شصت کرة دور مدور برابر نصاب بخواند بعد
به نیت حاجت دعوت کند خاصیت اسم مذکور
اگر شور بدحال و پریشان احوال از خانه دور افتاده
باشد و بی بهره مانده و حوادث روزگار بر وی چیره

مخت

مخت اند اخت و صد مت کردش فلک بوی رسید باید
که اسم مذکور هر روز بعد از نماز دیگر سیصد و یک کرت بخواند
(یعنی نماز عصر)
عنقریب الایام او را رجیع شدائد و صوات امان یابد و عقد
لسان دشمنان شود و هر چه که از عامل بشود راضی گردد و
بامر او منقاد شود اما بهنگام دعوت صدق را از خود صفا
تا از برکت تصدیق طریقت دعوت شود و روایتی شرط
دعوت معبدی آنست که صد هزار کرت اسم مذکور بخواند
و حضر او بیچ کدورات غیر رضی حق نماند و آئینه سیمای
گردد موصوف بصفات خود شود ایضاً اگر کسی برآمدن
حاجات و مهمات و دفع اعدای ظاهر و باطن اعدا عدد
نفسک التی بین جنبک عبارت و اشارت از دست سیصد
و شصت کرة وقت سحر بخواند بکرم الله تعالی و فضله
همه مرادات و مهمات برآید و اعدا مقهور شوند و جمیع
عالم بد و مسخر گردد بعد از فجر نیز عدد مذکور بخواند
و ملازمت نماید تا سریع الاجابت گردد اسم بسم و سیم

و اگر باز رگانی نوده
بار صدا وحشت نماید
مال او بسر ضایع
و اگر در کاری متحیر باشد
و راهی بدان نیابد
روزه گرفته هر روز متصل
پانصد بار بخواند
حق تعالی راه آن کار
الهام کند

یا حمید الفعال ذا المن علی جمیع خلقه بلطفه اسم مذکور
مشترکاست بین الجلال والجمال نصاب برحکم صغره دو لکه
و پنجاه و شش هزار کرت زکوة یک لکه و بیست و هشت هزار
کرت عشر شصت و چهارم هزار کرت قفل سیصد و شصت و
کرت دوصد دور برابر نصاب بخواند بعد به نیت خاصیت
دعوت کند خاصیت اسم مذکور اگر کسی بخواهد که
مقبول دلها و سرور و مهتر و بهتر عالم شود باید که دعوت
حمیدی در بیست و یک روز دو لکه قسمت کرده بخواند
بعده دعوت وظیفه اسم نگاهدارد تا رجعت
اسم بوی باز نگردد زیرا که رجوع اسم برجوع البه بغایت
دشوار صعب و تعب است باید که ملازمت اسم
مذکور کند و معنی رجعت آنست که آنچه علم و حکمت
بخواندن اسم و قدر و مرتبه یافته بود همه زایل شود و تونگری
بمفلسی مبدل گردد ایضا اگر کسی حروفها غیر مکرر بستاند بعد
حرفی شانزده روز شانزده کان هزار کرت بخواند ممدوح

دار باب دعوة این اسم را مخزن العطایا گفته اند
اهل

اسمان و زمین کرده است اگر کسی اسم مذکور با این آیه فاغشینا
هم فهم لا یبصرون ضم کرده بخواند بر دشمن ظفر یابد و برای رد رجعت
غیری نیز موثر است اسم بیست و نهم یا عزیز المنیع الغالب
علی جمیع امره فلا شیء یعادله اسم مذکور جلالی است نصاب
برحکم صغره دو لکه و بیست و پنج هزار کرت زکوة یک لکه و دوازده
هزار و پانصد کرت عشر پنجاه و شش هزار و دوصد و پنجاه
کرت قفل سیصد و شصت کرت دور صد دور برابر نصاب
بخواند بعده به نیت حاجت دعوت کند خاصیت
اسم مذکور اگر کسی این اسم بسیار خواند و یا نوشته تعویذ
کند عزیزی که از جن است او را همواره بین الجن والانس
عزیز گردد ایضا اگر کسی اسم مذکور بر جای نقش انگشتری
فضه نگین کند و از آن خاتم بر هفت پاره موم پاک ساده
نقش کند و هنگام نهادن هفت مهر در آب روان اندازد
سیصد و شصت کرت بخواند بر هر یکی به هیچ کار محجوب
شود حق سبحانه تعالی از خزانه غیب و برده لاریب غنی گرداند

وسعید که اغلب واکثر را برحمت وی بهره باشد و توفیق
حق درگاه اهل سعادت رفیق گردد بیت توفیق اگرنه
رهنماید این قفل بعقل کی گشاید ایضا اگر کسی اسم مذکور
بیست وپنج روز سه هزار و دویست بار بخواند تونگر گردد و هنگام
خواندن هفته وخلوت گزیند وبدرگاه قاضی الحاجا
حاجت بخواهد حق تعالی همه مرادات دینی ودنیاوی
بکام وی رساند وانواع عجایب وغرایب عالم جبروت ولا
هوت وازهمه برتراست منکشف گرداند بیت یا جبروتش
که دو عالم کم است اول وتا آخر بایکدم است ایضا
اگر کسی خواهد که قمر را باسرار مسخر خود گرداند باید
که چهارده روز هر روز چهارده هزار کرت این اسم بخواند
وروی بقمر آرد و هر بار بگوید یا قمر اجب داعی الله چون دعوت
تمام شود قمر از آسمان صورت آدمی بیرون آید چنانکه اورا
در آغوش گیرد اما ترک حیوانات وشهوة النساء بر خود
لازم گرداند تا از خوف ایمن گردد و قمر با صاحب دعوت هم

کلام

کلام شود و بپرسد که ای سیاح از خواندن این چه غرض
داری او بگوید که آرزوی دیدن عجایب وغرایب عالم
واز تو مدد میخواهم هر نقش که از پرده غیب بمن نمایی
قمر عجب شود که ای سیاح اکنون در ذوق وشوق باش
من یار تو شدم هر وقت که مرا خوانی حاضر شوم ترا برو
بحر تمام عالم ببرم عجائب وغرایب بنمایم چون قمر مسخر
شود مجموعه نقره وسیم که در عالم است در خزاین ودر
تصرف او در آرد چنانکه چون آفتاب مسخر کسی شود
تمام نقره وزرهای عالم در تصرف او در آرد فاما باید که
نظر بزر و نقره نکند و هرچه در خاطر بگذرد وقت عمل
ظهور پیوند و چنانچه در قصه سکندر و فیلقوس وارسطا
طالیس واقعات پیدا شده اند از دعوت قمر آسمان
کشند در شرح شیخ شیوخ مسطور است باتفصیل
اگر بخواهی اینجا نظر کن اسم هشتم هشتم یا قاهر ذی البطش
الشدید انت الذی لا یطاق انتقامه اسم مذکور



است نصاب بر حکم صغیر یک لکه و نود و شش هزار کرت
زکوة نود و هفت هزار و پانصد کرت عشر چهل و نه هزار
و دوصد و پنجاه کرت قفل سیصد و شصت کرت
برابر نصاب بخواند بعده به نیت حاجت دعوت کند
خاصیت اسم مذ اگر کسی خواهد که اعدای ظاهری و باطنی
دفع کند باید که هفت روز روزه دارد و هر روز زبان
دو قبضه نشسته اسم مذکور بخواند هر روز هفت
هزار کرت تا هفت روز بعده در خانهٔ خالی برود و قبر
آدم و حوا راست کند بر سر قبر پیشین نام آدم بنویسد
و بر دیگر نام حوا و عدد مذکور نیز خواند و هنگام خواندن
خاطر خویش از وسواس خناس و اغیار بدارد و در حرم کعبهٔ
دل غبار شک و غیر حق باشد نشاند و جبرئیل وصول
باید و زائر حج حقیقی شود که حج اکبر است بیت طواف کعبهٔ
دل کن اگر دلی داری دل است کعبهٔ معنی تو دل چه پنداری
چون هم چنین کند حق سبحانه تعالی اعداء ظاهری و باطنی

و برا ظاهر دهد بکرم و فضل صاحب دعوت در عین دعوت
خواندن صورت دشمن را سرخ تصور کند که میل
سیاهی دارد بحکم الله تعالی روز هفتم دشمن بمیرد و اما مطلب
شود و اگر بخواهد که دشمن رنجور شود صورت آن تصور
زرد کند که میل سیاهی داشته بود و مدت دعوت نقش دیگر
تصور نکند هم در میان هفته دشمن رنجور گردد فاما اعداء
که بر وجه شرع باشد اگر ناحق دشمن پندارد و غیر نام حق
دعوت کند رجعت اسم بوی باز گردد اعداء و عامل
هر دو بمیرند باید که این اسم مشترک در قهر و لطف است اما
غالب بقهر است و منقوش در پیشانی مهر عزرائیل است
و این را شصت و شش خاصیت است اما اخص دو مثال آنکه
تیغ و تاج که گاه همچو سرها ببرد و گاه هم چو سرها بیارد
والباقیات الصالحات از صاحب خود معلوم
کند و دعوت این اسم شش روز است هر روز نه هزار کرت
بخواند این اسم را دعوت قاهری نامند بعد تمام

داد هر چه در خاطر مسیح خطور قهر و لطف بگذارد که بر طور
شرع شریف باشد در آسمان و زمین همان ظاهر گردد ایضا
اگر کسی اسم مذکور بنویسد و در دهن کلاغ سیاه نهد
و فم او بدوزد و در زمین دفن کند میان دو کس جدای
افتد هنگام نوشتن نام او و نام مادر او بنویسد ایضا
اگر کسی خواهد که مردی را از مردانگی شهوت ببندد که بر هیچ
عورتی قادر شدن نتواند و یا بر زن مخصوص باید که قفل
بزرگ بیارد و بر آن قفل این اسم را هزار و یکبار بخواند
و قفل زند و هر نوبت که بخواند بگوید بستم محل مخصوص
فلان بن فلانه بر فلانه بنت فلانه و اگر خواهد بر تمام
عورات هم علم بندد با این طریق گوید بستم محل مخصوص
فلان بن فلانه بر عورات جهان بر همه زنان عالم بسته
گردد و بر دیگر چیزها گشاده بود و اگر خواهد که قطعا شهوت
او بر هیچ چیز نبود با این سند گوید بستم ذات فلان بن فلانه
چنان بسته شود بر همه چیز که هرگز بر چیزی قادر شدن

نتواند

سوره حجر را نوشته در کیسه چرمی نهاد و هنا فیها او لسعا را شود

نتواند چون تمام قرائة سطور خواند و بر قفل فغ زند
بعد اسم مذکور بر کاغذ بنویسد و نام آنکس و نام مادر را
او در آن کاغذ پیچ کند و درون قفل نهد و مسدود
کند و بزه کمان نداف قفل را بسته در حوض اندازد بحکم
الله تعالی بسته شود و اگر خواهد که زنی را به بندد که هیچ
مرد با او مجامعت کردن نتواند ترتیب مذکور عمل نماید
و اگر بنام شهر بر آن عمل کرده باشد تمام شهر بسته شود
و از برای حیوانات و جز آن همین طور سازد ایشان
نیز بسته شوند ایضا چون لشکر بیگانه پیدا شود
و شور و شغب در عالم هویدا گردد و عساکر بیگانه و مکانه
روی و شوند صاحب دعوت در آید هر دو انگشت
شهادت بر گوش نهد و هفتاد و یکبار اسم مذکور بخواند
و بجانب لشکر بیگانه قف زند و بگوید که بستم دست
و پای و زبان لشکر آدمیان و فلان و ایشان بحکم
خدای و بحرمت اسم اعظم همه بسته شوند و مغلوب

واگر زن باشد صد
وهفت بار بر موم
خام و بر سگ خاص
بخواند و زیر او دود
کند گشاده گردد

کردند و اگر در میان لشکر هفتصد کرت بنه فی الله بخواند
و بسوی حضرت عزت توجه کند بفرمان الله تعالی
میان لشکر اصلاح نماید ایضا هر جا که جنگ باشد
اسم مذکور را هفت بار بخواند جنگ برطرف شود
و صلح انجامد ایضا اگر کسی چیزی گم کرده باشد پس هر حرکت
و سکون و شده اسم مذکور صد بار بخواند آن چیز بیابد
ایضا اگر کسی اسم مذکور را پس هر نقطه صد کرت بخواند دوستان
قوت یابند و دشمنانش همه در تنزل آیند ایضا دفع زلزله
و صاعقه و برق لامع و غیر آن و مطر یا نکار که غیر وقت
بارد صاحب دعوت بیست و پنج کرت اسم مذکور بخواند
بقدرة الله تعالی هر مضرت دفع کرده در رحمت مبدل شود
ایضا دفع امراض مریض و ماندگی مسافر در طریق سفر و دفع خوف
و الم و وضع حمل بمدت آن با سیاب و تخلیص محبوس از حبس
و معزول از مرتبه رسیدن آن و رد نا توانائی و برسیدن قاصد
بمقصود بیست و پنج کرت اسم مذکور بخواند بعون الله

تعالی

تعالی هر بمقصود خود برسد و صحت یافتن مریض از امراض
که باشد عدد مذکور بخواند ایضا اگر کسی اسم مذکور بر
خاتم نقش کند و در انگشت خنصر بپوشد که سوی آن است
خواه در دست راست یا چپ از مجموعه خواص اسم
بهره مند گردد و در نظر مردمان با شکوه و با عظمت نماید
ایضا اگر کسی تشاء فرزند دارد باید که اسم مذکور بخواند
حق تعالی فرزند نرینه روزی کند اگر در کشتها و بساتین
و درختان اسم مذکور بخواند حق تعالی فرزند نرینه روزی
کند اگر در کشتها و بساتین و درختان اسم مذکور بجای آب
خز حرفاً قل الفاً بخواند در میوه و غله برکت بسیار شود
و اگر خواهد مردی جابر را از عمل معزول کند بر حصه نیه
معزول آن مهر او یکبار بخواند و هر بار در خاطر گذراند که
معزول کردم فلان را از فلان عمل بعده آن اسم را در خندق
اندازد آن کس از عمل معزول گردد ایضا اگر خواهد که کسی را
از دوستی سوار گرداند بر حریر سفید بمشک و زعفران بنویسد و در دریا

رخانه انکشتری نهان کند و خود هر روز بیست و چهار خواند
بطرف آن دمد بی شک مبتلا گردد اسم بیست و نهم یا قوی
المتعالی فوق کل شیء علوا ارتفاعه اسم مذکور جلالی
است بطایع برج صغره یکبار که و نود و شش هزار کرت زکوة
نود و هفت هزار و پانصد کرت عزل چهل و نه هزار و دو صد
و پنجاه کرت قفل سیصد و شصت کرت دور صد و برابر شانزده
بخواند بعده به نیت حاجت دعوت کند خاصیت
اسم مذکور برای علو درجات دارین مدت بیست
و یک شب هر شبی هزار کرت با شرایط بخواند اگر امانت
کسی بدست ظالمی افتاده باشد بقوت خویش ان امانت
مالک رساند هد باید که صاحب دعوت هفت روز
روزه دارد و هر روز بزیارت قبر رود بعد ازان بصدق
دل و اعتقاد درست سه رکعت نماز بگذارد در رکعت
اول بعد فاتحه انا انزلناه و در دوم اذا زلزلت الارض
و در سیوم والعصر سه بار بخواند چون از نماز فارغ

[illegible]

[illegible]

شود صد و بیست و چهار اسم مذکور بخواند از برکت آن
مقلب القلوب دل او را مهربان گرداند و آن کالا بوی باز
دهد ابجد داعی اسم مذکور را قرب حقیقی حاصل
گردد چنانچه اگر خلق را دعا الی الله باشد و هی هذه
الدعوة دعوة الغیب یعنی حق تعالی اهل دعوت را یکی از زبان
خویش کرد و دعوت این اسم هفت روز است هر روز
هفت هزار کرت بخواند سری از اسرار غیب بر وی ظاهر شود
باید که حاضر وقت خود باشد از پرده غیب وثیق لا ریب چه
ظاهر گردد ناگاه مردی بشرع عامل آید و اسم مذکور بخواند
درین مقام اهل دعوت ساکن ماند چون او نود و نه کرت خوانده
باشد صاحب دعوت ذیل او بگیرد و چون خواندن اسم مذکور
بکار دیگر ملتفت شود بعده با آن شخص گوید که ای او از نزد
خدای از کجا آمدی او زود خواهد گفت که فرزند آدم اسرار بغایت محرم
نگاه دارد بهوش باش که من ملکم که در سایه عرش قرار دارم که
هفت و چهل هزار ملک در زیر بیت من اند و من در تربیت

جبرئیل ام و توکه صاحب دعوت تا بدین اسم رسیده
و با آداب شرایط مؤدب گشته الآن برمن لازم و واجب است
که در امور توحید و معین شوم و بهرچه ارادت شود کرتجد
درمیان جان بندم و بعنایت الله تعالی ارادت برآرم بعد
عامل گوید که ازین دعوت مقصود مطلوب من آنست
که قرب واجب الوجود حاصل شود ملک مذکور چون با حضرت
قربت باسم رضا بشنود و برخیزد از نظر غایب شود و
بطرفة العین باز بصاحب دعوت راجع شود و جواب
سلام سایل بیارد که فرمان ملک المطلق می شود تا که مؤدب
بآداب شریعت و طریقت که قول و فعل شما از فضای بو
بیت والوهیت لست نشوی در سراپرده کمال جمال من برسی و تصدیق
و یقین حاصل کن که ترا کونین عرض کنند بگوشه چشم هم
ننگری چون همه شرایط که فرشته گوید قبول کند بعد اورا
ملک بردوش خویش نشاند و با علی علیین رساند و هنگام سیر
آسمان عجایب و غرایب نهانی دریابد و بمقامی رساند که بوی

معرفت بشام جان صاحب دعوت رسد و مشرف
بتشریف لباس معرفت شود و شراب ناب و خالص
حضور بنوشد که وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا
عبارت و اشارت ازان شرابست بعد مورث میراث
قطرة قطرةٌ فتعلمتُ بها علمَ الاوّلين والآخرين
بقول افضل الموجودات و اشرف المخلوقات صلی الله علیه و آله
بعد هر ذره ذرات عالم بنظر عین الیقین نور معیت
حق ببیند که قول پیغامبر است علیه الصلوة والسلام
مَا رَأَيْتُ شَيْئًا وَمَا رَأَيْتُ اللّٰهَ فِيهِ باید که همواره حقوق
شرایط و آداب شریعت و طریقت نگاه دارد تا آن گنج
اسرار بار نماند اسم ی ام یا مذل کل جبار عنید بقهر
عزیز سلطان اسم مذکور جاب ابجد نصاب بر حکم صغیر
دو لکه و هشتاد و نه هزار کرت زکوة یک لکه و چهل و چهار هزار
پانصد کرت عشر هفتاد و دو هزار و دو صد و پنجاه کرت قفل
سیصد و شصت کرت دور حصار برابر نصاب بخوانند

ابواب دعوت [illegible]

معما

بعده به نیت حاجت دعوت کند خاصیت اسم مذکور
اگر کسی بخواهد اعدا و ظالمان مقهور و مردود شوند مدت
بیست و یک روز هفتکان هزار کرت بخواند و اگر همین اسم بخواند
پیش سلاطین جابر برود هیچ باک نشود ایضا اگر خواهد
که عطارد را مسخر کند باید که از شصت و دو بیش لکه کرت
اسم مذکور بخواند درین ایام دعوت دیگر نکند و در حجره خویش
کسی را مدخل ندهد و در حجره مصفا پاکیزه از چوب انار و بید
بخور و کنار سازد اسم مذکور نوشته در آن ستاره یا بر آن افکند
و بخور زیر آن بسوزد تا مدت دعوت هیچ از آن حجره بیرون
نشود مگر بضرورت با آخر خلوت ناگاه پیر خوب صورت
با مهابت کتابی بدست کرده در دایره پیش او حاضر آید و کتاب
بخواند هیچ با او هیچ سخن نگوید پیر او را بپرسد که ای صاحب
دعوت ازین چه مطلوب داری هیچ جواب نشود که غرض من
تسخیر تست و با من عهد کن که در وقت قهر و لطف ممد من باشی
و سلاطین عالم را مسخر من کردن و اقلیم با قلیم آگاه کنی بسیار

بار عطا

بار عطارد گوید آنچه گفتی قبول کردم و هر جا که بخواهی حاضر شوم
و خدمتکاران خود ملازم خلدمت تو کردم بعد از آن مهره
شکل مضم که بران خط سبز بود بوی دهد از آن نشان مهر
نام عطارد باشد و هر وقت بخواهد که عطارد را حاضر
کند آن مهر را پیش خود نهد و اسم مذکور خواندن گیرد زود
حاضر شود ایضا اگر کسی اسم مذکور مدت یکی روز سه لکه
کرت باشد بشرطی که در صدر سطورات معمول شود موصوف
بصفات رضیه و چنان مستجاب الدعوة گردد که بدعا
او حق تعالی ذلیل را عزیز گرداند و عزیز ذلیل و گدائی را بادشاه
و بادشاه را گدا کند و با اهل دعوت ترک ادب شریعت
و طریقت مردود گشتند و از مقصود اصلی که وصول معرفت
حق جل و علا محروم ماندند باید که غفلت را بخود راه ندهد
نبهنا و ایاکم عن نومة الغافلین اسم سی و یکم یا نور کل شیء
و هداه انت الذی فلق الظلمات بنوره اسم مذکور

ایضا اگر خواهد که بادشاه
با دستوری و دولتمندی
او را بر وزارت یا صدارت
یا منصب دهد بابت
خود کارد چی باید هیچگاه
تا یکماه یکهزار و سیصد و شصت
بار متواتر بخواند مطلب

است نصاب بر حکم صغیره دو لکه و هشتاد هزار کرت زکوة یک
لکه و چهل و چهار هزار و پانصد کرت عشر یعنی دو هزار و دویست
و پنجاه کرت قفل سیصد و شصت کرت دور معدل بر این نصاب
بخواند بعده به نیت حاجت دعوة کند خاصیت اسم مذکور
هر که این اسم را مدام بسیار بخواند حق تعالی نور معرفت توحید
در دل او پیدا شود و هر که بخواهد که در امور او لطف معین
و قرب شود باید که دل گوسفند سیاه یا جگر شتر بیارد بطریقی که
کس از نامحرم اطلاع نیابد و دل آن غنم از جگرش جدا کند و هفت
کرت اسم مذکور بر آن بخواند و بدمد و بگوید یا رب الارباب
و یا سبب الاسباب یا مفتح الابواب و یا قاضی الحاجات
و یا مجیب الدعوة و یا دلیل الخیرات دعاء من اجابت کن
و روزی من فراخ گردان و مراد در چشم بندگان خویش معزز
محترم گردان یا ارحم الراحمین چون تمام شود و این دعای
کرده باشد بعده بمشک و زعفران بر کاغذ چینی اسم مذکور

بنویسد و درون آن نهد و در استانه بالا مسجد بیخ وقتی
که در آن اقامت نماز خفتن باشد پنهان کند و چون از سجده باز
گردد اسم مذکور بخواند باید که هنگام عمل خوشبوی بسوزد
و نفس خویش استعمال کند و در دل خود وسواس خناس راه
ندهد و آن جگر که مانده جائی که از نظر مردمان مخفی باشد
طرح کند چهل و یک کارد بر آن بزند هر بار که بزند اسم مذکور
خواند بعده ریزه ریزه کرده بروغن و زعفران بریان کند
و نظر دارد تا در آن وقت چه پیدا شود بحفظ الله و قدیر
در آن هفته احوال او نیک گردد و فتح و فتوحات پیدا در و
شود و سعادت برو روی نماید و جمیع کارهای او بسته گشاده
گردد و اگر زنی ثیبه و یا باکره در عقد آمدن خواهد همین
کند بفرمان الله تعالی بخت شان گشاده گردد و شوهر او موافق
بدو رسد و در اثناء عمل عود و عوث خوشبوی بسوزد و بخود
استعمال کند و خواندن اسم مذکور مرزوق برزق
بحضرت پیغامبر علیه السلام شود و از علم لدنی بهره یابد و خلایق



بانفاس بغسل او مستفید شوند و بمراد رسند بعون الله تعالی
وفضله اگر کسی خواهد که زهره را مسخر خود گرداند باید
که بعد ادا شرایط از اول دو زماه شعبان یا رمضان شروع
کند تا آخر ماه اتمام کند و هر روز نه هزار کرت اسم مذکور
بخواند و در آخر روزها دعوت شخص باصورت جمال
وخوش طبیعت پس سبح آید بر دست او ساز موسیقی
چنگ یا بربط و مثل آن بود چون سبح سلام کند صاحب
دعوت بلقا او فرح شود و او ساز خود بنوازد و با واز خوش
سبح راست کردند اما سبح خود را هشیار دارد و بخواندن
اسم مذکور مشغول باشد آن شخص رخ بصاحب دعوت
آرد که ای جوینده بنهایت از این دعوت چه مطلوب
داری سبح گوید مقصود من حضور تست که هر وقت
مدد من باشی و همیشه مرا با واز خوش خوش داری زهره محب
شود و بگوید که من عهد کردم که همواره نظر در کارها تو
دارم و بهر مصلحی که خوانی حاضر شوم پس مهر بصاحب
دعوة

دهد بشکل بیضه و بر آن خطی سبز نبشته باشد و بگوید
هرگاه که ترا حاجت مهر مذکور پیش خود نهاده اسم مذکور
بخوانی زود پیش تو حاضر شوم این گفته و مهر داد تسلیم کرد
برخیزد از نظر سبح غایب شود اسم [illegible] یا عالی
الشامخ فوق کل شی علوا ارتفاعه اسم مذکور شرف
استبین الجلال والجمال نصاب بحکم صغره بکلیه و نود
و شش هزار کرت زکوة نود و هشت هزار کرت عشر
چهل و نه هزار کرت [illegible] هفتصد و شصت کرت
دور [illegible] برابر نصاب بخواند بعد بر بیند حاجت
دعوت کند خاصیت اسم مذکور اگر کسی خواهد که مرتبه
زیاد گردد باید که از روز یکشنبه تا هفته صایم ماند شبانروزی
هفت هفت هزار کرت علی التواتر والتوالی اسم مذکور بخواند
و از صحبت نامحرمان احتراز کند و عطریات استعمال
سازد و دل خویش را اوصاف دائم پاک دارد غذا اندک خورد
بیت جو خوری بیش پیل باشی تو نخوری جبرئیل باشی تو

هنگام دعوت ترک حیوانات کلی کند تا برآرد هر دو جهان رسد
ایضا اگر مردی زبردست کسی باشد چون خواهد که زبردست
گردد باید که روز یکشنبه یا چهارشنبه در عروج ماه روزه دارد
و غسل پاک کند و جامه پاک پوشد و بخور در کار برد با پی هفت
شبانه روز هزار و هفتصد بار اسم مذکور در خلوة بحضور
دل بخواند و هفتصد بار اسم مذکور در خلوة بحضور دل
بخواند و هنگام خواندن حاجت را در دل تصور دارد
و بحق الله توجه آرد زبردست گردد بحکم الله تعالی اگر کسی
خواهد که پری را مسخر خود کند باید که بعد اداء شرائط
پت و بخور هر روز شش هزار کرت بخواند و حاضر وقت
خود باشد این دعوت را دعوت عالی نامند تا گاه پری
خوش و خندان و شیرین زبان بلباس سبز پوشیده پیش
منبج حاضر آید و اگر او فات بکسوت سپید باشد
و گاه بکسوت سبز که او هر دو صفت دارد منبج هر دو کسوت را
بشناسد و بتغیر لباس دهشت نخورد چون آن پری در آید

سلام

سلام کند منبج جواب گوید و تواضع بسیار کند آن پری بنشیند
و بگوید ای صاحب دعوت بدان و آگاه باش که در این وقت
کار عالم ختم خواهد شد و شقاوت بسعادت معوض
خواهد گشت من در عالم نمی آیم مگر وقتی که صاحب دعوت
دعوة کند اکنون مخصوص ترا بو آمدم امای منبج ترا چه
مقصود است جواب گوید مقصود من حضور تست
که دوست من باشی و برتبه و سعادت ازلی و ابدی برسانی
پری محب شود و بگوید که من بمحبت تو آمدم و مطیع
و مسخر تو باشم اکنون بدانکه ترا قبول کردم و عهد تو بند
پذیرفتم باید که همیشه با وضو و طهارت باشی و با ادب
شریعت بر خود لازم داری و غذا اندک خوری چون سخن
تمام شود برخیزد و دست از اخلاص بر سر صاحب دعوت
نهد و بگوید بهر کاری که مرا بخوانی حاضر ایم این بگوید از چشم
منبج غایب شود تا گاه بصاحب دعوت علو درجات
دارین روی نماید باید که مواعظ پری نگاه دارد [illegible]

مشغول باشد اسم سبحی وسوم یاقدوس الطاهر من کل سوٓ
فلاشیٔ یعادله من جمیع خلقه بلطفه اسم مذکور
مشترک است بین الجلال والجمال نصاب بحکم صغیره چهار
لکهه کرت وزکوة دو لکهه کرة عشر یک لکهه کرة قفل سیصد
وشصت کرة دور صد بار برابر نصاب بخواند بعده
بر نیت حاجت دعوت کند خاصیت اسم مذکور
برای طهارت ظاهر و باطن وانقطاع ما سوی الله
حاصل شود وجمیع مخلوقات از انس وجن مسخر
ومطیع ومنقاد گردند ایضا جمیع مخلوقات از انس
وجن مسخر شوند من له المولی فله الکل مورث
بمیراث ملک سلیمان دست آید متصرف زمین وآسمان
گردد همه مخلوقات عالم صغیر وکبیر زیر حکم او باشند دل
دلیل او گردد واشارت قلیل شود از بصیرت او بصارت
عالم منور گردد وعمر او دراز شود مستجیب حیز محتاج نشود
لا الی الله واکار علوی چنانچه برق ورعد وباران وباد

۷ چهل روز هر روز ده هزار بار بخواند

مسخر او شوند اگر خواهد که شاه زاید اکنند بحکم او زده پیدا
آیند واگر بخواهد که آفتاب در شب ظاهر کند ودر روز
محو گرداند بتواند باید که درین عمل اعتقاد راسخی دارد
تا زود باجابت مقرون گردد اسم سبحی وچهلم یا بدیع
البرایا ومعید ها بعد فنائها بقدرته اسم مذکور مشترک
است نصاب بحکم صغیره یک لکهه ونود وشش هزار کرت زکوة
نود وهشت هزار کرت عشر چهل ونه هزار کرة قفل سیصد
وشصت کرة دور صد بار برابر نصاب بخواند بعده بنیت
حاجت دعوة کند خاصیت اسم مذکور اگر کسی مریض شود متحیر
که بجز موتی دیگر نمانده باشد اسم مذکور صد وبیست کرت
بخواند آن مریض بصحت عاجل مبدل گردد وبرای دفع مرض
صعب که جان از حیات رسیده ومهمات رسیده بود
بنیت صحت او یا هفت روز هر روز سیزده هزار کرت بخواند
بعظمة الله تعالی از ان شفا یابد ایضا اگر کسی اسم مذکور یازده
روز هر روز یازده هزار کرت بخواند تصرف قم باذن الله

بدست آید بحکم او مرده زنده گردد درین شک نیارد و بهر
نامحرم سر این نکشاید و معجزهٔ عیسی علیه السلام باین
اسم بود ایضاً اگر مجرمی را بقتل گاه برند و آهنگ کشتن
وهیچ تدبیر در خلاص او نمانده هر که سند این آ
بجا آورده بود باید که عامل خطرهٔ خویش متعلق
بوی کند و دل از علایق عالم سفلی پاک دارد و این اسم
هفتاد و هفت کرت بخواند شک و شبهه در ضمیر نیارد
و هفت قدم در عقب او رود و هر نوبت که بخواند
باد بر روی دمد بفرمان الله تعالی آن مجرم از قتل نجات
یابد اگرچه دشمنان قوی و غالب در پی او باشند
و حکما و قضات فتوی داده باشند باید که صاحب
دعوت بطمع و توقع دنیاوی نخواند مگر بنیت لله
فی الله برای خلاص او بخواند مقرون باجابت
گردد عمل مجرب است ایضاً مدت دعوت این اسم
هشتاد و پنج روز است هر روز شش هزار کرت بخواند

هفتاد

وظیفه نگاه دارد تا موصوف بصفات گردد المؤمن
مرآة المؤمن بروی جلوه کند و شهود وحدانیة میسر
شود و فناء نفس و بقاء روح بداند و به بقاء بالله باقی
شود و سر از حقیقة واجب الوجود دریابد و حجاب
اثنینیت از قلب او برخیزد باید که بتلاوت این اسم
ثابت و از عجایب و غرایب وهشت نخورد اسمی عظیم
یا جلیل المتکبر علی کل شیء فالعدل امره والصدق
وعده اسم مذکور جلالی است نصاب بر حکم صغیره دو لکه
و پنجاه و شش هزار کرت زکوة یک لکه و بیست و هفت
هزار کرت عشر شصت و چهار هزار کرت قفل سیصد
و شصت کرة دور صد [illegible] برابر نصاب بخواند بعده
بنیت حاجت دعوت کند خاصیت اسم مذکور
برای دفع اعدا مدت پنج روز هر روز سه هزار
و چهل و چهار بار بخواند ایضاً اگر کسی اسم مذکور چهل
روز دعوت کند و هر روز شانزده هزار کرت بخواند

٣٧٠	٣٦٦	[illegible]
٣٨٤	٣٧٨	٢٠
٣٧٥	٣٨٢	٣٧٩

٣٧		
	٣٦٢	

وصايم ماند وخلوت كزيند وباهيچ يكى مكالمت نكند
الا مريد وخادم متقى وهميشه شرب بوست اونخورد وبا
شامد بقدرت الله تعالى مرادلت دارين وازدياد مقاصد
كونين حاصل شود ومالك جهانيان كردد بايد كه از پنهان
دارد ايضا هر كه اسم مذكور چهل كرت بخواند بعنايت الله
تعالى اجسام او بصفت روح شود كه ارواحنا اجسادنا واجسادنا
ارواحنا مويد تا بيند قول محمد مصطفى است صلى الله عليه وسلم
تا برو نظر هيچ انس وجن نيفتد ونشان وبرهان اين حال
وقتى معلوم شود كه عامل چون نظر كند خود را نه بيند
ازمراتب نبوى ومصطفوى بهره مند كردد ايضا مرغ
الهيت قفص پرنده فالبش از قلب سبكتر شده وهنگام
دعوت از خيانت چشم وگوش وزبان ودل خود را
نگاهدارى كه يعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور
چون تجاوز وتفاوت از شريعت وطريقت كند
در دعوت بروبسته كردد ودر حال محو بنا محرم نه بيند

اعمل
٦٣٦١١١
اعلم

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

وحق كسى ضرر كه در بين محل ديوان وبيان وتحويل اينها
بر وى مسلط نمى باشد بعاذ الله اگر خيانت كند ونفس اماره
نخود راه ندهد بر بايد واگر حفظ شريعت وطريقت
باشد بر حكم كل نفس لما عليها حافظ در حمايت ومصون
حق باشد اسم حى وشمر يا محمود فلا تبلغ الاوهام
كل كنه ثنائه ومجده اسم مذكور حالى است بطلب
بر حكم صغير دو لكهه وپنجاه وشش هزار كرت زكوة يك لكهه
وبيست هزار كرة عشر شصت وچهار هزار كرة قفل
سيصد وشصت كرت دور بدور برابر نصاب بخواند
بعد هر بيت حاجت دعوت كند خاصيت اسم
مذكور براى مرتبه دارين وازدياد مقصد كونين وقلع
اوصاف ذمايم اسم مذكور يكهزار وچهل ويكهزار كرة
مدت بيست ويك روز بخواند ايضا هر كه اين اسم ملازم
خواند مقبول عالم كردد وموصوف بصفات كردد
وخلق خداى بدو مستفيد شود وچون آفتاب

وافوض امري الى الله ان الله بصير بالعباد

جهان تاب مشهور شود و خاصیت اسم از تحریر و تقریر
بیرون است بنام هلیر بحکم خیر الکلام ما قل و دل
اختصار نموده شد ایضا اگر کسی زحل را مسخر گرداند
بعد رداء شرایط پیش و بخور خلوت گزیند و هر
روز پیشت هزار کرت اسم مذکور بخواند در آخر
دعوة زحل حاضر شود بهیبت مهیب دستها گشاده
و سیاه لون و غیور بود و او را چند دست باشد
و بهر دستی اشیاء مختلف الجنس باشد نزدیک دایرهٔ
شیخ بنشیند و از تندی و غضب بروی صاحب دعوة
بنگرد و در کلام آید اما شیخ عزت و حرمت او نگاه دارد
و پیش او مؤدب باشد و هیچ سخن از خود نگوید
مشغول بود باشد و هر چه زحل گوید بشنود باز زحل
بپرسد که ای فرزند آدم مقصود تو از این دعوة چیست
شیخ گوید مقصود من حضور تست که مراد در جمیع امور
یاری دهی و ممد من باشی و کلید فتح هفت اقلیم بسپاری

زحل این سخن شنیده قبول کند و عهد بندد و بلی
گوید چون بلی گفت کار تمام شد بعد از آن از دست
خود گل نرگس دهد شیخ بستاند و ببوید و بر سر نهد
و تواضع کند و آن گل نرگس از اسرار آسمانی باشد
باید که آن نرگس عزیز کرده بدارد و کسی را اطلاع ندهد
هر گاه که این نرگس مذکور ببوید همه اسرار موجودات
و مغیبات منکشف گردد و مجموع مخفیات از کنوز
سلاطین ماضیه که مدفون باشند در نظر او عیان شوند
و سر موت و حیاة همه عالم معلوم کند زحل برخیزد و برابر
شیخ بایستد و مراجعت نماید و از چشم عامل غایب
و پنهان گردد و هر گاه غرض بحضور او باشد آن نرگس
پیش خود نهاده اسم مذکور بخواند حاضر گردد این را
دعوة محمودی باشد اسم سی و هفتم یا کریم العفو ذا العدل
انت الذی ملاء کل شیء عدله اسم مذکور جمالی است
متعلق برحکم صغیره دو لکه و بیست و پنج هزار کرت زکوة یک لکه

ودوازده هزار و پانصد کرة عز بجلاله وشش هزار کرت قفل
سیصد و شصت کرة دور معود برابر نصاب بخوانند
بعد بنیت حاجتها دعوة کند خاصیة اسم مذکور
اگر کسی بدیهای ذنوب مستغرق باشد و سبب نجاة
آن بجز استغفار و اسم مذکور نیست باید که در خواندن
اسم مسطور مواظبت نماید تا صد و پنج روز هر روز
سه هزار و پانصد کرت بخواند ناگاه پری نورانی از عالم
غیب بر وحاضر آید او را مژده دهد که خدا تعالی
گناهان تو و پدران تو و اولاد و ازواج تو عفو کرده
چون مسیح این بشارت بشنود سجدهٔ شکرانه کند
وحمد وثنا بزبان آرد حق تعالی در دنیا مغفرت نجاة
دهد و بجنت فردوس ماوا و مسکن وی گرداند و از
عقبات سقر و پل صراط و جز آن باسانی برهاند ایضا
اگر پادشاهی و یا ظالمی یا امیری آهنگ جان کسی داشته باشد باید
که اسم مذکور چهل روز هر روز دو هزار و چهار و یک کرة

بخواند حق تعالی دل پادشاه و غیرهم مهربان گرداند
و اگر اسم مذکور در کف دست میت بنویسد و در
قبر نهد حق تعالی قبر او را روضة من روضات الجنان
گرداند و فرشتهٔ رحمت قرین وی گرداند و سوال منکر
و نکیر بروی آسان گردد اسم سی و هشتم یا عظیم ذا الثنا
الفاخر والعز والمجد والکبریاء فلا یذل عزه اسم
مذکور جلالی است نصاب بر حکم صغیره دو لکه و پنج
و چهار هزار کرة زکوة یک لکه و دوازده هزار کرة عشر
پنجاه و شش هزار کرة قفل سیصد و شصت کرة
دور معود برابر نصاب بخواند بعد بنیت حاجت
دعوة کند خاصیة اسم مذکور برای علو درجات
شانزده روز هر روز یکهزار و یک کرت بخواند ایضا
هر که سلاطین و اکابران روزگار مال و منال و جاه
خواهند باید که اسم مذکور کثیر کند و ورد سازد
بشکر قالب قلوب همه مراد وی برآرد و صبح و مرهم

اودر عالم منتشر شود ایضا اگر کسی بفضل دارین محتاج
باشد باید که باداء شرائط چهل روز دعوت این اسم
کند هر روز چهار هزار کرت بخواند درین دعوت
سری عظیم مندرج است خسج معلوم خواهد
کرد ایضا برای تسخیر مریخ چهل روز هر روز چهار هزار عدد
مذکور بخواند در آخرین روز دعوة علغلی و آشوبی باضعب
و دهشت پیدا شود مقدار پنج ساعت همچنان باشد
ناگاه مردی با مهابت عظیم برشال کبندی سرخ رنگ
پوشیده و خونخوار تیز چشم و لحیه دراز و با سبلت
بزرگ و تیغ برهنه بر دست گرفته از در خلوت او در آید و سلام
کند و بنشیند و آن تیغ بر زانوی خود نهد و لب جنباند
اما نتوان دانست که چه گوید باید که هیچ نترسد
و مشغول باشد و درین دعوت عزائم که ها هلاکداد را
مذکور درست و بلند خواند و اگر از ترس مریخ اسم
فراموش شود نعوذ بالله منها مریخ آن تیغ بر سر او چنان

زندکه

زند که هلاک گرداند تا یک ساعت پیش همچنین نشسته باشد
پس بگوید که ای فرزند آدم ترا چه مقصود است عامل
گوید مقصود من چه تسخیر تست و میخواهم که موافق
من باشی و سعادت و فتوحی که بتو تعلق دارد
نصیب من گردانی مریخ گوید قبول کردم و مدد تو کنم
که تو بقوة این اسم مرا از آسمان پنجم بر زمین آوردی اکنون
کسی که در عالم مخالف تو باشد او را بدین تیغ هلاک
کنم و ترا ما هیة اقلیم پنجم یک بیک آگاه گردانم باید
که این سر بکسی نگویی و گرنه از تصرف اسم باز مانی
علویان با آن نظر از تو باز گیرند چون مریخ وصیت
تمام کند خاتم عقیق بر مسج دهد و خطی سبز بر خاتم
نوشته باشد ماهیة آن کسی نداند مگر خدای تعالی اگر
آن راز بکسی بنماید و اسرار آشکار کند آن خاتم از
و برود و تصرف هفت اقلیم نماند چون مریخ خاتم
بر مسج دهد و شرح و خاصیة آن بگوید عامل التماس کند

که آرزوی من آنست که نقش این خاتم بمن آموزی مریخ
بیاموزاند نقش معظم اینست یا مجیثا و تمیثا و یاشخ
این اسم عبرانی یاد کنید و ازوی اجازت خواهد
تا خاصیت بیابد چون مریخ اجازت دهد از چشم
غایب شود هر وقتی خواهد که حاضر آرد خاتم مذکور
پیش خود نهاده این اسم های مذکوره بخواند حاضر آید
اسم چهل و دوم یا قریب المجیب المدانی دون کل شیء
قربه اسم مذکور جلالی است نصاب حکم صغره یک لکه
و نود و شش هزار کره زکوة شصت و هشت هزار کره
عشر چهل و نه هزار کره قفل سیصد و شصت کره
دور بسته را بر نصاب بخواند بعده پیش حاجت دعوة
کند خاصیت اسم مذکور هر چه در آسمان سابق تا بیش
و خاصیات است هم این اسم مضمر است و شیخ کمال کرمانی
که در گجرات ساکن بود ندانچه خصایص بود در شرح
نبشته اند بعضی ازان خاصیت در معامله معاینه

کردند و بعضی عجایب در حالت در رسیدندی چون طالب
خواهد که بجمیع خصایص آن مخصوص شود بدان
شرح دیده عامل گردد باید که چهل هر روز روز یکهزار
و سیصد و هفتاد کره روزینه خواند ایضا برای اظهار
سرو ربوبیت مدت چهل روز هر روز یا نصد کره بخواند
تا اثر اجابت پیوندد ایضا اگر کسی خواهد که حاسدان
و معاندان و بدخواهان و ظالمان مطیع و ماذون
و منقاد او شوند و از وسواس خناس و کید و مکر
نفس اماره برهد باید که اسم مذکور بمدت یکماه هر
روز و هر شب یکهزار و نهصد و نه کره بخواند و در حین
دعوت چون خسوف و کسوف شود جز نماز هیچ
آفریده سخن نگوید تا بر اعداء ظاهری و باطنی ظفر
یابد و این عمل باقی عمر اپیشه است ایضا اگر کسی خواهد
ملکی که موکل علم است اثرا تسخیر کنند باید که قراة اسم
مذکور بر حکم حروف اصل جذر حرفا فالفا بکرد هر روز

تا بسبب حروف فاصل و وصل بخواند تا گاه در اثناء
دعوة از قبل قبله صورتهای بوالعجب پیدا شوند
اهل دعوت پندارد که مگر ملک از آسمان فرود می آید
وقت صبح صادق ظاهر و حاضر کردند در میان آن
گردی پیر بانگ نماز گوید و بر عامل اشارت بامامت
کند صاحب دعوت جز امامت بر ایشان ملتفت
نگردد و بدعوة خود مشغول باشد تا وقت اشراق
همه حاضران صف زده استاده مانند و گویند
که ای حفندای سابا ما بسخن چرا نمی آیی در مجال اهل
خلوت بر اشارت کنند که ما را باشما کاری نیست
تا وقت شام ایستاده باشند وقت شام سواری لباس
شاهانه پوشیده و چتر بر سر نهاده با عساکر گوناگون حاضر
شوند و از اسپ فرود آیند و چتر از سر فرود آرند و با ادب
بنشینند و بعد زمانی سر بر زمین نهند و بگویند که برکنده
خدای عز و جل باز گوی که ما را چه سرگردانی باید که باسم

او پیش نیاید بدعوت خویش مشغول ماند بعجز آنگه
و عهد بسپرد که بر آنچه عامل را حاجت خواهد بود و طوع
اطاعت خواهند کرد و خواهند گفت که ما را فرمان
حق تعالی این است که هر چه حاجت دعوت بر آنچه مشروع ا
بود باید مامور امر وی باشند و هر جن و انس مسخر او گردانیم
و هر که از دعوت اهل دعوت اعراض کند در قلع آن بکوشیم
و بیاریم باید و الا شاید که صاحب دعوت مدة دعوت منکر
حق بنی آدم در ضمیر خویش راه ندهد و ترک حیوانات
بر خود لازم گیرد تا صلابت و مهابت او در عالمیان شایع
گردد و درهای رحمت بر صاحب دعوت گشاده گردد و اسم
هفت جوهر دارد جوهر اول دعوت اسم مذکور یک اربعین
است هر روزی شصت و دو هزار کرت بخواند ارواح همه
پیغامبر مرسل حاضر آیند بر آنچه حاجت باشد بشرط
عظیم ایشان تمنع کرد و علم لدنی حاصل کند و این اسم است
که حق سبحانه تعالی حضرت خواجه عالم را در شب معراج اول

بشرف این شرف گردانید بعد از انواع کرامات که لا یعد و لا
یحصی لست عطا فرمود و چون مصطفی صلی الله علیه وسلم
در بیت المقدس رسیدند همه پیغامبران اقتدا بمقتدای
ثقلین و امام کونین کردند که زاد الانبیاء لیلة المعراج
جمیعا تا شد این قول است چون عامل نصف اربعین
رسد ارواح پیغامبران مرسل نمودار شوند صاحب دعوة
بجمیع آداب مودب باشد با حضور تمام بخواند
و پیش ارواح انبیاء علیهم السلام باادب باشد و بهر
صفتی که ایشان مخصوص اند چنانچه از صدر بدر
انبیاء و محبت آدم صفی خیزد و از روح الله نفس احیاء
اموات و از موسی کلیم الله موسی تکلیما سخن پاسوز
و بر حسب استعداد خود از هر یک اخذ نعمتی کند و چون
دعوة نزدیک انصرام رسد همه حجاب پیش دل
وی مرتفع شوند غیر حجاب عزت که حجاب جمال
حق است اقتصار ارواح انبیاء علیهم السلام اورا نشانی

دهر

دهر باوقت حاجت از ایشان ادواله
العالی بشکر مبارک شان حاضر شوح و نعم
مقصود بر آید بفضل الله جوهرجم آن خواص
مذکور بر حکم شمار ابجد هر روز عدت حروف بخواند
تا کاه هفت نوبت بادشاهان ارواح ملکوتی پیدا
شوند و اسامی های آنها نام بنام اینست

فوقائیل یا قلقائیل فلاقلقائیل
قلقائیل قباقبیل قومائیل قلنقائیل

هر یکی فیلی سوار و با انواع سخن مختلف گویا نصاحب
دعوت در سخن آیند باید که اهل دعوة ملتفت ایشان
نشود است بخواند تا که ایشان بالحاح پیش آیند و بگویند
که زبده بنی آدم بچه غرض ما را خوانده هر گاه که الحاح
کنند و سوگند دهند بگوید ایشان اینست بحق طرطائیل
اسرافیل هرائیل و بحق تورات و انجیل و زبور
و فرقان و چون سوگند بخوردند بعده صاحب دعوة

گوید که مرا مقصود ...

[illegible] بکرامصلحت اند حاضر شوند

ومن ممد ومعین باشند ایشان قبول کنند

ن وداع بکند از نظر غایب شوند بعده چون

واهد که حاضر کند همین سوگند ها یاد کند بیک

دفعت خواندن حاضر شوند و ظاهر کردند و مقصود

رسانند بحق جوهر دست نداد و بناء علیه نوشته شد

اسم جهلم یا عجیب الصنائع فلا تنطق الالسن بکل

آلائه وثنائه اسم مذکور حالاست نصاب برحکم

معجزه دو لکهه و بیست و چهار هزار کرت زکوة یک

لکهه دوازده هزار کرت عشر پنجاه و شش هزار کرت قفل

بیست و شصت کرت دور مدور برابر نصاب بخواهد

مده به نیت حاجت دعوة کند خاصیت اسم

مذکور چون صاحب دعوة برحکم حروفهای غیر مکرر

اعداد حرف حرفا قل الفا تا مدت حروف عامل شود

بعد اتمام دعوة وظیفه هر چه تواند بخواند اوراد او حاصل

گردد دریابد خلق از دید گفتن وی بستر کرده و خلایق

بدو محتاج شوند و هفتصد هزار عجایب و غرایب

گردد هیچ اسم ندیده باشند و نشنیده آنچه ها بر وی کشف

گردند و چشمهای علم حکمت در دل وی پیدا شوند و هر

اشکال که از وی پرسند حل کند بفرمان الله تعالی ایضا

چون کسی خواهد که مغیبات روی ظهور کردند باید

که بعدد از هر نمازی صد کرت بخواند چهل روز بخواند

مقصود حاصل شود ایضا هر که درین اسم مشغول

شود هیچ آفریده از خاص و عوام و پادشاه و درویش

با وی سخن نتواند گفت و زبان خلایق از بد گفتن

او بسته شود و اگر چه غیبت او هر سخن بگویند چون

در پیش وی آیند مهر سکوت بر دهان کنند و هر چه

از زبان وی بیرون آید بی شک بود از تحقیق و طریقت

باشد و وی را وقت کلام تا شروع از زبان او چیزی بیان

بجروت نیاید واین اسم را عقد اللسان الاعظم خوانند
ودعوة این اسم نود ونه روز است هر روز پانزده
هزار کرت بخواند ده هزار در روز و پنج هزار در شب چون
دعوت آخر رسد مجموع اسرار عجایب و تماشاء
غرایب در پیش چشم عیان نماید و هرچه از زبان او
بیرون آید حجت عالم باشد وکلام او بنظر وحدیث
دلالت کند وکسی را که دعا نیک و بد کند مستجاب شود
ومشهور عالم گردد و نعمتهاء گوناگون خام و پخته او را
فتوح آید همه صرف کند فردا را چیزی ندارد ایضا اگر
صورت جانوری از گل ویا از موم بسازد و نود و نه
کرت این اسم بخواند و هر بار بدمد فی الحال در جنبش آید
و پران شود وصاحب دعوة تواند که صد هزار شکل
مختلف از حیوانات وطیور بسازد و زنده گرداند
اما باید که احتراز کند تا جاهلان گمراه نگردند و بسحر
وجادوی او را نسبت نکند مجموع انبیاء علیهم السلام

دعوة یک اسم ازین اسما کرده بود در بعثت و معجزات پیوند
وکار ربوست ودشمن را زان می ساختند چون صاحب
دعوة درین اسم مداومت کند قالب او در قبر نپوسد زیرا
چه ارواحنا اجسادنا و ارواحنا اجسادنا باقی است چون
بدین صفات موصوف شود حلوة دارین حاصل
کرده باشد الا اولیاء الله لا یموتون بروی جلوه کند
هرکه با نکار وخلاف سخن گویند کافر و ذلیل عالم گردد
بسم الله الرحمن الرحیم یا غیاثی عند کل کربة و مجیبی عند
کل دعوة و معاذی عند کل شدة و یا رجائی حین تنقطع
حیلتی اسم مذکور جلاله است بر خاتم صغیره چهار
هزار کرت زکوة دو هزار کرت عشر یک هزار کرت قفل سبع صد
وشصت کرة دور سیصد بار نصاب بخواند بعدد
هشت خلعت دعوة کند خاصیت اسم مذکور هر که
در کاری درمانده باشد ویا در دست ظالم گرفتار باشد
ویا در زندانی محبوس باشد باید که اسم مذکور هر روز

نبود ونه کرت بخواند از همه رنجها تخلیص یابد وقبول دلها
کردد ودولت ابدی ونعمت سرمدی روی نماید وهر که بجمیع
شرایط معمول شده باشد لطیفها غیب از پرده
لاریب ظاهر کردد وچون از رشد اجازت خواسته
شش ماه دعوة کند بخلوت ولحم بسته باید
نجی دنیا وآخرت کردد بفرمان الله تعالی وکرمه ایضا هر که
شصت روز بخلوت ولحم بعد از تمام اسم دعوة
کند نجی دنیا وآخرت شود بفرمان الله تعالی ایضا
اگر کسی دعوة اسم مذکور یکسال متواتر کند هر روز
هفت هزار کرة وهر شب نه هزار کرة بخواند حقیقة
هژده هزار عالم بر وی مکشوف کردد وحوالزبارات وطوفان
وحرب وقتال پس از هبوط ونزول معلوم بود وطلب
دعوة را تمام قطعی روی نماید ومکاشفات شان معلوم
شود باید که اکثر اوقات صایم ماند وبتاثیر نظر حق خیال
کار عالم از جوش برآید وچون مدت عمر او تمام شود

مهتر

مهتر عزرائیل علیه السلام بر وی حاضر شود سلام کند
واکر جدای آمرزیده بخدای تعالی چند روزی که نصیب حیات
خاکدان دنیا بود بآخر رسید اکنون اگر روی عالی
باقی داری وصحبت یاری قدیم که در عالم ارواح با ایشان
بوده اگر قدم رنجه فرمائی ببرم واگر نه نام زندگانی تو از
حرکنم [?] هرچه رضای شیخ باشد قابض الارواح همان
کند وهر که چهل روز هر روز چهل کرة اعوذ [?] بخواند
هر شب جمال جهان آرای مصطفی صلی الله علیه وسلم
مشرف کرده وهر چه مشکل باشد حل واسان شود چراکه
اسم کلی است والله اعلم بالصواب فصل
سیزدهم در بیان دعوت سیفی وعزرائیل ودعاء
کبیر ودعاء بشمخ ودعاء عرشیا وعزائم وغیران که
از اسماء عظام کبیر شده است بدانکه دعای سیفی
آیة من آیات الله است در وی عجایب وغرایب
شمار روی بی‌تکرار است اکثر اهل ایمه فیض فایض ازین

یافته‌اند و بهره‌مند گشته‌اند و از حضرت امام جعفر
صادق رضی الله عنه روایت که این دعا سیفی بسیف
الله وعین الله وقدرت الله وید الله وبرهان الله
وعصام الله وحرز یمانی واسم الله وحرز البروج حرز
المرتضی حرز اعظم وحرز سیفی است مقدمه وقت
خواندن این دعا چند قید فرموده‌اند معلوم کند شرایط
عامل وشرایط عمل وسبب اجابت وادعیه متفرقه
وثنای علی وضابط واعتصام ودعاهای اضیا
روز چهار قل وعدد قراة وایام تعیین شرایط عامل
طهارت ظاهر وتصفیه باطن ولزوم خلوت وکتمان
سر ولجارت وسلسله روایت واجتماع غذا وترک
حیوانات جلالی وجمالی اگر نتوانند بحرایت
ودوام وقت واحتراز از نام محرم واز محرمات
وتعظیم دعوت واستغراق وتقلیل علایق
وحسن اعتقاد وعزیمت ثابت وصدق وبخور

واستعمال

واستعمال عطر ومواظبت دعوة ونماز قضا نکند
وشجاعت در ملاقات ارواح ودر مشاهده
خرق عادت واکل الحلال وصدق المقال التضرع
بال شرایط عمل نصاب وزکوة وعشر وقفل ودور
وبذل وختم واجابت دعوة چون دعا صغیر
باشد عدد حروف وسطور واعراب وارقام کشیده
عمل نماید بغیر شرایط حروف دعوة مستجاب شود
بدین سبب متصرفان کلام مکار وضع نهاده‌اند چون
دعا کبیر باشد بحساب حروف تهجی شرایط بجا آرد
ودر دعا عامل گردد وهر حرفی را نشده درجه عدد
نموده‌اند هر چه برآید اختیار کنند ونیت شرایط
بخواند خذ حرفا قل الفا ومائة وعشرا وابجاسا
عشرات بحکم حروف تهجی بقواعد عشرا سیصد
می‌شوند واین مجموعه نیست نصاب ونصف آن زکوة
ونصف این عشر ونصف این قفل ودور مدور برابر اینها

١٠	١٣	١۶	٣
[illegible]	۴	٩	١٣
٥	٨	١١	[illegible]
[illegible]	٧	۶	١٢

٢	[illegible]	۴
٧	٥	٣
۶	١	٨

وبیت بزل نهی بار بحکم حرکات بنی حروف لعوتب
پس بار بحکم نقاط بخوانند وبیت سریع الاجابه
حروف اصل اسم ذات را بقولی مذکور بخوانند
سریع الاجابه گردد بعنایت الله تعالی جمله ارقام شرایط
اینست ١٠٣٤ هرگاه که شرایط بجا آورده باشد بعد
مناجات وادعیه ونادعلی هفت باریا یکبار بخواند
اگر عملهاء دیگر داشته باشد ترتیب شرایط تمام اعراض
دعوة کند آزاد وطریق فرموده اند یکی ایران شطار
دوم از شیخ ابو الفضل کرمانی وازیشان نیز دو سند
شرح التفصیل خواهد آمد ودر وقت حاجت بکبار
مناجات بخواند اینست یامن اذا الوج العبد فی لیلة
مظلمة من حیرته یهتم ولم یجد صریخا ویصرخه
من ولی حمیم وجد یارب من معونتک صریخا
مغیثا ولیا یطلبه حثیثا ینجیه من ضیق امره
ویخرجه یا ملک الدنیا والاخرة برحمتک یا ارحم الراحمین

ایضا

یا رازق الغنی یا المرزق انت انت الوهاب و یا خود ... بیارد دو بآید
ارزاق وجواب ... ان تقرضوا الله قرضا حسنا یضاعفه
لکم ویغفر لکم والله شکور حلیم عالم الغیب والشهادة العزیز الحکیم

ایضا اللهم صل علی محمد ما اختلف الملوان وتعاقب
العصران وتکرر الجدیدان واستقبل الفرقدان وبلغ
روح نبینا محمد منا التحیة والرضوان اللهم صل علی محمد
افضل صلواتک بعدد معلوماتک وعلی آل محمد علیه
وعلیهم السلام ورحمة الله وبرکاته ایضا استغفارها
ما الوصلة ااصالت منک بینکم والحروف الاطهر شم
المناظر هذا هو ش داش طوط طاس الا الی الله تصیر
الامور ایضا اللهم انی لا احسن شیئا من التدبیر اللهم
دبر لی یا احسن التدبیر یا دلیل الحائرین دل حیرتی
یا الله یا الله یا الله یا حلیم یا عظیم یا حی یا قیوم یا
ذا الجلال والاکرام یا مالک یوم الدین یا مالک الملک
دبر لی یا احسن التدبیر وخیر لی من جمیع الامور برحمتک
یا ارحم الراحمین [illegible] نادعلیا مظهر العجائب
تجده عونا لک فی النوائب کل هم وغم سینجلی
بنبوتک یا محمد وبولایتک یا علی یا علی یا علی

تبارک الذی بیده الملک ... یا خود ... بخواند

هفت ضابطه کلی خواص است که از هفت ایام انجام
خاص و عام است و هفت ایام از هفت ستاره تعین
یافته اند هر حاجت که در ایام سیاره واقفند بترتیب
منظوم عمل نماید البته مقرون باجابت شود بعنایت
الله تعالی اگر تاخیر شود عشر یوم نگاه دارد عمل دوئیم
ماه از عشر ایضا اثر نخواهد رسید اگر یوم شمسی بوده
واگر قمری بوده باشد که یکروز قمر و بالا قرات یوم و عشر
یک حکم دارد در شب دوازده بار موافق دوازده بروج
و در روز بیست و هفت بار موافق منازل قمران روز
گرسنه این ورد بجا آرد و باقی ایام بی ناغه شب نو
باحکام و ارکان و اگر سه نوبت نتواند یکبار البته
بخواند دیگر در این هفت ضابطه خواص تقسیم اند
نیز در یابد بنیت قتل الاعدا روز زحل و بنیت علم ظاهر
و باطنی در روز مشتری و بنیت قتال و خونریزی در روز مریخ
و بنیت حشمت و جاه در روز شمس و بنیت دنیا

پرداخ

پرداختن سلطان و آمیزش امیران کارد ازان و مانند آن
در روز عطارد و بنیت عشق و محبت و کار خیر و تجارت
و مانند آنها در روز زهره و بنیت اصلاح و معاملات و صلح
و حسن الحال و آشتی دوستی ساختن و باغات ملاقات
کردن و با دشمن آشتی دادن و مانند آن در روز قمر قرات
شمار و زشصت و چهار بار [illegible] معلوم کنند
چون خواهد که عمل بجا آرد باید که بنیت سطور نگاه دارد
اول شب نیت کند و آخر شب برخیزد و غسل پاک کند و بعد از
غسل شکرانه تحیه بجا آرد و دوگانه حضرت رسالت
و عشره مبشره ادا نماید و پیران شطار و سهروردی و چشتیه
و قادریه و فردوسیه و سائر عرفا و شهدا و جمیع المؤمنین
اجمالا یکان یکان دوگانه بگذارد بعد از آن نوبت
این درود گوید اللهم صل علی محمد عبدک و نبیک
و حبیبک و رسولک النبی الامی و علی آله و سلم
ناصح پیدا ر... و در میان شب و فرض هفت بار

بار این دعا بخواند الهی بحق هذه الاسرار بحق ملات
الحق وبحق اسمك الاعظم اسألك ان تقضی حاجتی
کلها یا من امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون
دعاء اجابت نیز هفت بار بخواند ما شاء الله توجها
الی الله قبل الله ما شاء الله ناطقا لله ما شاء الله
استعانة بالله وما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله
بعده آن روز که آسمان آورده بگوید وافوض امری
الی الله ان الله بصیر بالعباد بگوید برخیز و سخن بگوید
فرض با جماعت بگذارد باز بخلوتخانه آید و هر ورد او را
معتاد باشد بجا آورد بعده دعوت بدین سنن شروع
کند اول یکبار این دعا بخواند در هر ضابطه و متصل
این دعا در هر ضابطه دعاء دیگر فرموده خواهد شد
دعا اینست اللهم یا کاشف الغم یا مجیب دعوة
المضطرین ویا دلیل المتحیرین ویا غیاث المستغیثین
فرج همنا اکشف غمنا واهلك اعدائنا بعده

مناجات وادعیه چنانچه ذکر افتاده است بخواند وبعد
خواندن این ضابطه شروع کند ضابطه سیم نیت مذکور
چهار رکعت بیک سلام بگذارد و در هر رکعتی بعد فاتحه الم تر کیف
بخواند کرة بعد از سلام دعاء مذکور منضم باین دعا بخواند
اللهم شتت شملهم وفرق جمعهم وبدل احوالهم وقصر
اعمارهم واشغلهم بابدانهم ونکس اعلامهم وخذهم
اخذ عزیز مقتدر یا رب یا رب یا رب انی مغلوب
فانتصر ایضا اللهم قاتل الکفرة اهل الکتاب الذین یکذبون
رسلك ویصدون عن سبیلك ویدعون معك
الها آخر لا اله الا انت تعالیت عما یقول الظالمون
علوا کبیرا اللهم ولعنهم لعنا کبیرا وسدد وضاعف
زجرك وعذابك علیهم اله الحق آمین رب العالمین بعده
این اعتصام را در هفت ضابطه نگاه دارد اعتصام
دیگر درین بطلها بخواند اعتصام اینست بسم الله الرحمن الرحیم
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم سبحان ربی العلی الاعلی

وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا

انها ايشاه بر بوست آهو بنويسد بركردن كودك بندد و اگر بر بازوي حمل بندد زبان دشمني در حق او بسته گردد

الوهاب يا رب يا الله يا رحمن يا رحيم يا ستار يا غفار يا رزاق يا فتاح يا كريم يا لا اله الا انت رب العالمين اياك نعبد واياك نستعين يا حميد انت المحمود وربنا المعبود يا ودود وانت الودود وفضلك المعهود يا برانت البار بربك المودود وخيرك المشهود يا حي كنت حيا حين لا حي وتكون حيا لا حي يا قيوم انت القايم على كل نفس بما كسبت وتجاوزني بما عا... يا ذا الجلال والاكرام يا جليل انت المجمل الجليل فلا يحق هذه الاسم الا لك ولا يليق الا بك انت الكريم المكرم وانت الجواد المنعم وخير كثير وفضلك كبير واحسانك قديم وانت رب رحيم يا عظيم لك العظمة والبهاء يا كبير المتكبر لك النعماء والكبرياء لا ينبغي لاحد الخشوع الا لك والتوكل الا عليك والاعتصام الا بك والتفويض الا اليك يا فرد يا وتر انت الرب وكلنا لك العبد لا شريك لك ولا ندعو لك ولا ولد يا حي يا قيوم يا باقي كل يرجع اليك ولا نحرم الفناء ولا الزوال

عليك يا مصور حدثت كل شيء سواك كما اردت وانت وبرات فاحكمت وصورت وخلقت فاحسنت وسويت فعدلت يا واحد يا احد لا شريك لك ولا شبه لك ولا نظير لك يا غني ولا وزير لك ولا مشير لك ولا معين لك ولا ظهير لك يا ماجد يا مجيد انت المجد كله وانت الحمد كله وانت الخلق كله واليك يرجع الامر كله واسالك الخير كله واعوذ بك من الشر كله يا قدوس يا سبوح انت المنزه من النقايص والمصايب والريب وانت المعظم في المشارق والمغارب يا علي يا متعالي انت العلاء والثناء منك واليك ينتهي الامل انتهاء الامر والرجاء يا اول يا آخر لا ابتداء لك ولا انتهاء لك يا قادر يا قدير يا مقتدر ولا قدرة الا لك لا حول ولا قوة الا بك يا واحد يا اوحد الا انك ولا اغناء لاحد غيرك يا سميع يا بصير يا حليم تسمع النجوى وتعلم الجهر وما تخفي يا فاطر السموات والارض فطرت فابدعت وصنعت واحسنت وخلقت

واگر اسم المتین بعدد او مداومت نماید بر هر چه از او پرسند جواب بر او ظاهر گردد

یا مالک یا ملیک انت الملک القدیم والسلطان العظیم تؤتی
الملک من تشاء علی کل شیء قدیر یا عزیز یا حکیم یا عدل
وتقضی بالحق وانت خیر الفاصلین یا قاهر یا جبار یا
قایم قد قهرت عبادک بالفناء یا مغیث یا حسیب یا جلیل
یا مقتدر تفعل ما ترید یا محیط یا قریب یا من احاط
بکل شیء علما واحصی کل شیء عددا ودبرت الامور کلها
بحکمتک وامسکت السماء والارض بقدرتک یا باعث
یا وارث ترث الارض ومن علیها وانت خیر الوارثین
وانت تبعث من فی القبور لتحاسبهم وانت اسرع الحاسبین
یا واسع الملک والعلم والرحمة لا یخرج من سلطانک شیء
ولا یعجزک شیء ورحمتک وسعت کل شیء یا حق یا مبین
انت الملک المبین وسلطانک العظیم وقولک الحق ووعدک
الصدق ولا تخلف میعادک ولا تظلم عبادک یا ذی
القوة المتین یا غنی یا مغنی انت الغنی ونحن الفقراء
انت القوی ونحن الضعفاء لا قوی الا من قوته

ولاغنی

اسم الکافی الغنی الفتاح والرزاق فتاح رزاق
این اسما را در دفع فقر و طلب رزق و وسعت معیشت اثر تمام دارد

ولا غنی الا من اغنیته یا خالق یا خلاق وانت احسن
الخالقین وانت احکم الحاکمین لا خالق للخلق غیرک
ولا مدبر للخلق سواک یا ظاهر یا باطن یا ذا المعارج
تعرج الیک ارواحنا وقدرت اجالنا یا محصی
احصیت انفاسنا واکسابنا وادرکت ارزاقنا
اعلاتنا یا حافظ یا خافض یا رافع انت المقدم
والمؤخر وتخفض من تشاء قهرا وترفع من تشاء
قدرا من رفعته ارتفع ومن وضعته اتضع ومن
اکرمته لم یهن یا رافع لک الاسماء الحسنی والامثال
العلیا یا ذا العرش المجید یا معید یا رحمن یا رحیم
ارحمنا یا مؤمن امنا یا مهیمن یا جبار اجبرنا یا سلام
سلمنا یا غفار یا غفور اغفر لنا یا رزاق ارزقنا
یا رؤف بنا یا عفو عافنا واعف عنا یا لطیف
بنا یا حلیم احلم عنا یا حافظ یا حفیظ احفظنا
یا معز یا عزیز اعززنا یا صبور صبرنا یا ناصر انصرنا

چون برخواندن
این نام مداومت
نماید هر ربع
مشت کند در
آب روان اندازد
روز پانزده تا
خداوند عالم
رزق او را از
جایی رساند که گمان
نداشته باشد

يا مغيث اغثنا يا كافي اكفنا يا وافي وفنا يا ولي
ولي يا مولا فولنا يا حنان يا منان امنن علينا
يا كريم اكرمنا ولا تكرم علينا يا تواب تب علينا
يا ذا الفضل تفضل علينا يا ذا الطول تطول علينا
يا قابل التوبة اقبل توبتنا يا دائم ادم النعماء
علينا يا هادي اهدنا يا وهاب يا رشيد
هب لنا من لدنك رحمة وهيئ لنا من امرنا
رشدا يا نور نور قلوبنا يا وكيل لا تكلنا الى
انفسنا يا جامع اجمع على الهدى امرنا يا نافع انفعنا
بما علمتنا وبارك لنا فيما اعطيتنا يا من يضر
وينفع ويعطي ويمنع امنن علينا بالخير والرضاء
والامن في السراء واحفظنا من الضراء وشماتة
الاعداء انك سميع النداء ومجيب الدعاء يا شكور
انت المشكور اجعلنا من الشاكرين يا صمد قد
صمدناك بحاجتنا فلا تردنا خائبين يا مجيب

استجب

سوره کهف رسول علیه السلام فرموده که هرکس در خواندن این اوراد مداومت نماید حق سبحانه و تعالی رزق او را از غیب برساند

استجب دعاءنا يا قريب قرب رحمتك منا
يا مقسط انت القائم فوق المقسطين والامر
بالقسط فوق المقسط والمنزل كتابك بالقسط
فوق المقسطين واصلح القاسطين ونجنا من القوم
الظالمين يا عادل ارزقنا عدل الولاة وجنبنا
جور الطغاة يا باسط ابسط رحمتك علينا
يا غني اغننا عن خلقك يا فتاح افتح علينا
ابواب رحمتك يا ولي تولنا بحفظك وحمايتك
يا شهيد اشهد علينا بتوحيدك وعبادتك
يا محيي يا مميت احينا بخير وامتنا بخير وتوفنا
مسلمين والحقنا بالصالحين واغفر لنا يوم
الدين انك خير الغافرين وصلى الله على سيدنا
محمد وعلى اله واصحابه اجمعين اللهم فرج
همي واكشف غمي واهلك عدوي برحمتك يا
ارحم الراحمين اللهم يا خفي الالطاف انجنا

حمانخاف یا حی حین لا حی فی دیمومة ملکه وبقائه
وسلم تسلیما دائما حامدا مصلیا کثیرا کبیرا
والحمد لله رب العالمین ورای این اعتصام
سند دعوت ذکر کرده خواهد شد در هفت
ضابطه همان طریق نماید هرگاه که وظیفه مرتب
شود گوسپند سیاه یا مرغ سیاه بالای کوه یا در
خانه خالی و یا بیابان قربان آدم و حوا بدست
خود ذبح کند و در خاطر گذراند گشتم فلان حاجت
را بعنایت الله تعالی مقرون باجابت گردد
ضابطه پنجم نیت مذکور چهار رکعت نماز
بگذارد بیک سلام در رکعت اول بعد فاتحه
سوره رحمان چهار کرت و در هر رکعتی یکان کرة
کند کند بعد از سلام دعاء مذکور و متصل آن
این دعا بخواند اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان
الرجیم اللهم طهر قلبی من الشک والشرک والریا

وزین

وزین لسانی بالذکر والثناء و فاتحه و آیة الکرسی
متصل بخوانند باعتصام مذکور حرز را عمل نماید و از
مصلا برخیزد از دست جودنان باشرنی بعفول
بدهد بر قدر خود کند بمراد رسد بعون الله تعالی
ضابطه ششم نیت مذکور چهار رکعت بیک سلام
بگذارد در رکعت اول بعد فاتحه چهار صد کرت سوره
تبت یدا بخواند و در هر رکعتی قراءت صد بار کم کند
بعد از سلام دعاء مذکور و این دعا بخواند اللهم
فرج همی واکشف غمی واهلک عدوی یا حی
یا قیوم برحمتک استغیث یا فارج الهم یا کاشف
الغم اکشف غمی ما امسیت و ما اصبحت
سبحان القادر القاهر القوی الجبار الحی القیوم
بلا معین برحمتک استغیث ایضا اللهم فرق
جمعهم و شتت شملهم و بدل احوالهم و قصر
اعمارهم و شغلهم بابدانهم و نکث اعلامهم

وخذهم اخذ عزیز مقتدر یارب یارب یارب
انی مغلوب فانتصر بعده باعتصام مذکور
حرز را تمام کند بعد انصرام دعا کردوی و یا باز
سخن کرفته میان قربی کهنه نشسته جماعت مقهور را
یاد کرده دران کار رود زند کار شود بفرمان الله تعالی
نماز دیگر یکشنبه بنیه حاجت چهار رکعت نماز بگذارد
در هر رکعتی اذا جاء نصر الله صد کرة بخواند بعد از سلام
درود مذکور بخواند متصل آن این دعا نیز بخواند
ماشاء الله توجها الی الله قبل الله ماشاء الله
ناطقا الله استعانة بالله ماشاء الله لا حول
ولا قوة الا بالله و هفت بار نادعلی بخواند بعد
آن صد بار یا لطیف تلطف بالطف واللطف
فی لطفک لطفک یا لطیف بعده اعتصام مذکور
با حرز تمام کند نماز ظهر جمعه بنیه مذکور چهار رکعت
نماز بگذارد در هر رکعتی والضحی پنج و پنج بار و بعد

بعد از سلام دعاء مذکور بخواند متصل آن این دعا
نیز بخواند اللهم اغننی بحلالک عن حرامک وبطاعتک
عن معصیتک وبفضلک عمن سواک یا غنی یا
مغنی یا مبدئ یا معید فعال لما یرید سالک ان
تجلی قلبی بنور معرفتک یا الله بعده سی صد و شصت
کرت یا کافی الموسع لما خلق من عطایا فضله یا کافی
بعنایت الله حاجت روا کردد بعده اعتصام مذکور
سند معمول حرز بخواند بعنایت الله حاجت
روا کردد نماز ظهر چهارشنبه بنیت مذکور چهار رکعت
نماز بگذارد در رکعتی الم نشرح پنجاه بار بعد از سلام دعا مذکور
بخواند متصل آن این دعا نیز بخواند یا حی یا قیوم یا رحمن
یا رحیم یا ملک یا قدوس یا علی یا عظیم یا کبیر
یا متعال یا کافی یا غنی یا فتاح یا رزاق اللهم ربنا انزل
علینا مائدة من السماء تکون لنا عیدا لاولنا وآخرنا
وآیة منک وارزقنا وانت خیر الرازقین سبحان

المفرج عن كل محزون سبحان المنفس عن كل مغموم
سبحان الميسر لكل مدیون المخلص لکل مسجون
سبحان العالم بكل مكنون سبحان من جعل خزاین
ملكه بین الكاف والنون انما امره اذا اراد شيئا ان
يقول له كن فيكون فسبحان الذی بیده ملکوت
كل شیء واليه ترجعون یا فارج الهم یا کاشف
الغم ویا مجیب الدعوة المضطرین ویا دلیل المتحیرین
ویا غیاث المستغیثین فرج همنا واکشف غمنا
واهلك اعدائنا و هفت بار این بگوید لا اله الا الله
الملك الحق المبین لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر
ایضا اعتصام مذکور با حرزها چنانچه روشن است بخواند
از مصلا برخیزد چند جانوری طلب خرید کرده داشته
باشد بدست خود رها کند ذوق و شوق حاصل گردد
بحکم الله تعالی ضابطه دیگر بنیت حاجت چهار
رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی والسماء والطارق هفتاد بار

قوله تعالی واذ قال ابراهیم لابیه آزر اتتخذ اصناما آلهة انی اریک وقومک
فی ضلال مبین وکذلک نری ابراهیم ملکوت السموات والارض ولیکون من

بعد از سلام دعا مذکور بخواند و متصل آن این دعا
بخواند سبحان القادر القاهر القوی الجبار الحی القیوم
بالامعین اللهم انک قلت وقولک الحق ادعونی استجب لکم
لا تخلف المیعاد اعتصام مذکور با ادعیه مسطور
خواهد شد منضم ساخته بخواند در ضابطه این
ترتیب نگاه دارد روایت میکند ابو الفضل کرمانی
از طاهر بن محمد و او از تمیم ثقفی و او از امیر المؤمنین
علی کرم الله وجهه و حضرت ایشان از رسول صلی الله
علیه وسلم و حضرت رسول از جبرئیل علیه السلام چنین
معلوم کردند هر که این حرز را بخواند یا نگاه دارد هرگز
دشمن و سحر و جادو و دیو و پری و چشم زخم و مار و کژدم
و شیر و گرگ و غیر ذلک بروی راه نیابد و عامل این حرز پیش
همه مخلوق عزیز باشد و همه منقاد و زبان بردار باشند
ایضا بجهة دوستی و دشمنی و عقد النوم واللسان و هر نیتی
که داشته باشد بخواند یا نگاه دارد ایضا هر که این دعا را

الموقنین فلما جن علیه اللیل رای کوکبا قال هذا ربی فلما افل قال لا احب الآفلین فلما رای القمر بازغا قال هذا ربی فلما افلت قال یا قوم انی بریء مما تشرکون

اگر خواهد که کسی را دوست دارد بسیار دوست دارد تخم کدو بر یک روی این دعا بنویسد و یک تخم معشوق روز یکبار در آتش اندازد مجربست تا معشوق در آتش اندازد و یک طرف اسم معشوق

یکبار خواند ثواب عبادت یکسال یابد و اگر دو بار بخواند
دو سال را علی هذا القیاس در سالی که این دعا بخواند در آن
سال گناه وی نه نویسند ایضا چون خواهد که میان
دو کس جدائی افتد باید که یکمشت خاک گور کهنه بستاند
و یک کرت حرز را بخواند و آن خاک را در یکی گور کند جدائی
پدید آید ایضا اگر خواهد که دشمن را هلاک کند باید که
چهل و یک دانه گندم بهاری بستاند و سه شبانروز در آب
زعفران و یا در آب نیل بدارد و زیر وی کارد بود لا بد
تا در این سه شبانروز نظر آفتاب بروی نیفتد آنگاه
آن گندم را در رشته که نارسیده آب باشد در کشد
و بهر دانه یکبار این حرز را بخواند چون تمام شود بر شاخ
درخت بی میوه که از طرف مشرق خشک شده باشد
بیاویزد و چندان که تواند صدقه بدهد که دشمن هلاک
شود ایضا اگر کسی بر تربت عسل با نبات بخواند با عیال
واطفال بخوراند همیشه از خاندان وی دولت زایل

نوع دیگر برای محبت بر کاغذ بنویسد و بر صورت محبوب نام او را ... شود

نوع دیگر اگر خواهی که خانه را پر آب کند بیار دو چوب پاکیزه و چربی های آنها را پیچید و بپزد و روغن زیتون چرب کند و فتیله ساخته و در چراغدان کند در شب روشن کند الخانه پر از آب کرده مجرب است

شود روز بروز افزون گردد ایضا اگر کسی خواهد که
سلاطین روزگار و امرا و کامکار و صغار و کبار انسان
و حیوان در تحت تصرف او باشد باید که این حرز را
بمشک و زعفران و آب باران یا گلاب بر ورق آهو یا
کاغذ منصوری بنویسد و در موم شمع گیرد و با خود
دارد اگر آن زیر زبان گیرد تیر و شمشیر کار نکند و اگر بنام
گریخته و بنام محبوب زیر خشت نهد گریخته باز آید و محبوب
بوی رسد ایضا اگر کسی در کاری در مانده باشد و تن
هر آن نداند باید که در شب جمعه نیم شب برخیزد و دو رکعت
نماز بگذارد و آنچه از قرآن داند بخواند و صد بار صلوة
بفرستد بعده سه نوبت این حرز را بخواند حق تعالی
او را فرج بخشد ایضا اگر کسی در زندان در مانده باشد
این حرز را چهل و یکبار بخواند بعزة الله و رسوله
خلاص یابد ایضا اگر کسی این حرز را خواند مار و کژدم
گزیده را دست فرود آرد زهر فرود آید ایضا اگر سلطان

بنویسد زیر ... کند اسم ... را ببرد ... گردان ... چون ... آن ادم از عشق تو ... بسیار مجربست ... این است

نوع دیگر بوکرده فارسیده و قدری درد رنگ و قدری زرد کرم سندر رحیا ور
در میان انها و اخل کنند و فتیله ساخته و بفتیله مذکور روغن فلیته را
بروغن زیتون چرب کنند در چراغدان کذاشته دران خانه کبوتر دم

کسی را هنکر جا ندارد باید که غسل کند و جامه پاک پوشد
ویکبار این حرز بخواند و با کس سخن نکوید و اسلطان باید
رسید یا حی یا قیوم برحمتک استغیث بفضل الله امان
ایضا اگر کسی را چیزی کم شده باشد وندانند که برده است
باید که در شب دو رکعت بکذارد در رکعت اول بعد فاتحه
والشمس یکبار و در دوم والضحی والم نشرح یکبار بعده
این حرز بخواند و با طهارت در خواب رود و حال در خواب
بیند ایضا اگر کسی را مهمی پیش آید باید که روز چهارشنبه
وپنجشنبه وجمعه روزه دارد و شب شنبه دو رکعت نماز بکذارد
وبعد فاتحه ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث
لا یحتسب ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره
قد جعل الله لکل شیء قدرا بیست و چهار بار بخواند
وبعد از سلام این حرز یکبار بخواند و با طهارت در خواب
رود کشاده کار خود معلوم کند ایضا اگر کسی این حرز را بنویسد
وخود بخانه نکاهدارد باد و دزد و آب و آتش دران خانه

نکارنان

نشسته اند بوزانند هر کبوتر که از بیرون بیاید این مردم بگیرند و سنگ و نقش را کنند بیند دران خانه عجایب بیند

و دعا بیم حرزه

یا غضار یا بدار یا مکی یا بتاب یا بسبی یا بمنی یا بدو یا بدرعال
یا شحی یا منکاف یا بنوار یا نقیه یا بنصیب بفرها سعیب بجال

زبان نرساند و اگر مصاف رود و این حرز بروی بلند کرده
بجوشن وخود بسپر حاجت نباشد و هیبت در دل خصمان
افتد ایضا اگر کسی بنویسد و بشوید و بکوزه کند هر تا بخورد
در تحصیل روزی کشاده کردد ایضا اگر کسی بنویسد و زن
بالین نهد و زن و شوهر با طهارت بخسپند حق تعالی ایشان را
فرزند نرینه روزی کند ایضا اگر کسی را هر نوع که مرض باشد
این حرز را چهل روز بر خوردنی بخواند و بخوراند دفع شود
ایضا اگر کسی کریخته باشد این حرز بنویسد و در حقه پاک نهد
و دهن او بموم مسدود کند و در خاک پاک دفن زیر سنگی کران نهد
کریخته باز آید ایضا اگر کسی را مهم قوی پیش آید باید که غسل
پاک کند و جامه پاک پوشد و جای خلوت عود و عبر دود
کند و دست بر این حرز نهد و شفیع آرد حق تعالی کار بس
برارد رساند ایضا اگر کسی را دشمن سهناک باشد باشد
باید که چهل و یکبار این حرز بخواند و اگر درست نباشد
هفت بار اگر آن دشمن جو کوه شل کردد اگر کسی وام دار بخواند

فتنا بحق یا بدوح بحق یا دردائیل بحق یا جبائیل بحق یا سرافیل ولم یکن له کفوا احد



وامش روحش کردد اگر کسی فرزندان دارد و اسباب ایشان
نتواند ساخت باید که این حرز را بر روان خواند بخواند
بفضل الله کار ایشان ساخته شود اگر کسی بمشک و زعفران
نوشته بر بازوی راست بندد و پیش سلطان رود اهل
عزت کردد و اگر کسی بحث یا دعوی میکند بر ایشان ظفر یابد
کردد چپ البته اگر کسی غنی باشد چهل روز
بنوشته بخواند و نوشته با خود دارد مرد شود
اگر این حرز را با سورهٔ فتح نوشته بر نیزه بندد چون
مقابل خصم رسد بی جنگ رو بهزیمت آرد
اگر بیماری بمعالجهٔ اطبا به نشود باید که حرز را در طاس
برنج یا در قدح خاک یا چوبی یا چینی نویسد بمشک
و زعفران و گلاب یا از هر چه تواند بشوید خوردن
دهد شفا یابد اگر بمشک و زعفران با طهارت
نوشته برگردن مصروع بندد شفا یابد اگر نوشته
برگردن اسب بندد و در گله گذارد یکی از آن غایب شود

اگر زن

اگر زنی عقیم باشد حیض این حرز نوشته زیر بالین نهد و با طهارت
صحبت کند بار گیرد و فرزند شایسته آید ایضا اگر دو کس خصومت
دارند که یکی غالب است و دومی مغلوب اگر مغلوب باشد
غالب آید ایضا اگر بنیت توسعه رزق ملازمت کند فراغت
شود ایضا هر که این حرز را یکبار با اعتقاد درست بخواند
از مفاجات نجات یابد و از دنیا بسعادت رود ایضا
اگر خواهد که تمام ماران حاضر و جمع کند بصحرا رود این
حرز را سه بار بر کارد خواند و از آن کارد خطی کشد بنشیند
و سعد بخواند و بگوید که بحق این حرز همه ماران حاضر آیند
بقدرة الله حاضر شوند ایضا اگر خواهد که پرندگان حاضر
و جمع کند این حرز بر پوست گرگ بنویسد و بر بام خانه نهد
و بگوید که بحق این حرز یمانی همه طیور جمع شوند بامر الله
جمع آیند ایضا اگر خواهد که عقد لسان کند صورتی از موم
چنان سازد که دهان گشاده بود و زبانش در سقف و در جای
خالی این حرز را بخواند چون بتمام اشارت رسد بگوید

زبانش بادهان جنان کره دهد که یک دیگر چسپد زبان
آنکس بربسته شود ایضا هر که این حرز را چهل و یکبار خواند
خضر علیه السلام حاضر شوند ایضا اگر خواهد که دشمن
دوست شود باید که این حرز را سه بار بخواند آنجا که اشادتها
این نامها بر کف دست خویش بنویسد بجانب دشمن
بنماید همان ساعت دوست شود ایضا روایت است که
ملکی از ملوک بخدمت حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه
آمد و گفت من مردی مهتر زاده ام با مال و منال و ملک بسیاری
مرا دشمنی است قصد هلاک من کرده است و من از دفع
وی عاجز گشته ام درین اندیشه بخفتم مرا گفتند نزدیک امیر
المومنین برو و بگو آن حرز که رسول صلی الله علیه و سلم
شما را آموخته است مرا بیاموزی تا ازین غم برهی بحکم این
بخانت حضرت خوندکار مدام مرا محروم مگردان حضرت
امیر المومنین این حرز را آموختند چون او بخانه خود باز
گشت زمانی اندک برین بگذشت که خبر رسید حق تعالی

دشمن

دشمن او را هلاک کرد ایشان از غم دهید برکت این حرز خواننده را
حضور باید تا کار خوش بر آید ایضا هر که چهل و یک صباح
بیاپی بخواند بدرجه ولایت رسد ایضا اگر مردی بر زنی
عاشق شده باشد سه روز روزه دارد بوقت افطار روی
سوی خانه او کند و این حرز بخواند بعد این دعا
بخواند الهی لین قلوبهم وارزقنی ما فی قلبی و نجنی من هذا
الغم برحمتک یا ارحم الراحمین رجوع شود ایضا
برای هلاک خصم هفت شب آدینه هر شبی هفت بار
بخواند ایضا برای سلامت باز آمدن از سفر وقت
روان شدن این حرز بخواند ایضا برای تسخیر خلایق
سه روز روزه دارد و هر بامداد این حرز بخواند و دو دست
بر وجه فرود آرد ایضا بجهت سلامت ماندن از درد این
حرز بخواند و گرد بر گرد انگشت بگرداند ایضا اگر زهر خورده را
بمشک و زعفران نوشته بخوراند شفا یابد
ایضا اگر مرد عقیم باشد این حرز بمشک و زعفران بنویسد

وبخورد دو رکعت نماز بگذارد و باز صحبت کند فرزند شاید
روزی شود ایضا هر که این حرز خواند و بر دست دمد
و بر روی فرود آرد با بروی باشد ایضا چون خواهد
که در معرکه رود دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد
فاتحه اخلاص سه بار بخواند بعده این حرز یکبار بخواند
بر دست راست و یکبار بخواند و بر دست چپ بدمد
و یکبار بخواند و بر روی و سینه دست فرود آرد و در معرکه
رود هیچ زخم بد و نرسد و در دل خصم هیبت افتد و او
مظفر و منصور باز گردد ایضا اگر کسی در ویرانه افتاد
که آنجا آب و طعام نیست باید که تیمم کرده دو رکعت
نماز بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص هفت بار
بعد از آن حرز بخواند الله تعالی از خزانه غیب آب و طعام
برساند ایضا اگر کسی بفقر درمانده باشد چهل روز
پیش از صبح برخیزد و غسل کند و دو رکعت بگذارد در هر
رکعتی بعد از فاتحه آیة الکرسی یکبار و اخلاص سه بار بعد از سلام

ده کرت

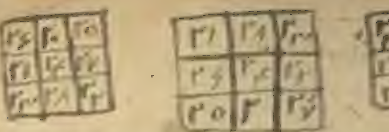
ده کرت درود و یکبار این حرز بخواند و ناغه نکند و اگر
ناغه شود از سر گیرد ایضا اگر مردی بر زنی عاشق شده
باشد و او را بزنی نمیدهد و بد و تمکین نمیکند باید
که سی روز روزه دارد و بوقت نماز شام هنگام افطار روی
بسوی خانه آن زن کند و این حرز را بخواند بعد از آن
یکبار این دعا بخواند الهی حول قلبها وارزقنی تزویجها
ونجنی من هذا الغم برحمتک یا ارحم الراحمین ایضا
اگر کسی خواهد که دشمن هلاک شود باید که سورهٔ طه
بخواند در میان خواندن سخن نگوید بعد از آن چهل
بار این دعا بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم شتت شملهم وفرق جمعهم وقلب تدبیرهم
وخرب بنیانهم وبدل احوالهم وشغلهم بابدانهم
وخذهم اخذ عزیز مقتدر هیچ عجب نباشد
که همان روز یا در هفته هلاک اعدا شود بقدرت الله تعالی
ایضا بجهت تسخیر دیو پری وقت فرو شدن آفتاب

بیرون شهر رود و غسل کند و جامه پاک پوشد و خود را
معطر کند و آیة الکرسی و چهار قل بخواند و بر خود بدمد
دو رکعت بگذارد هر چه از قرآن داند بخواند بعد
فاتحه و بعد از سلام قل اوحی باواز بلند بخواند و از هیچ
چیز نترسد و در ورد مشغول باشد باید که اول گرد دیگر کار
بولاد خطی کشد و آیة الکرسی بخواند و از صورتهای هول
ناک نترسد و هیچ جواب شان ندهد تا پادشاه بیاید
بعده انچه مقصود باشد با وی بگوید و عهد کند ایضا
جهة کار بسته بعد از عشا هفت بار یا بسیار بخوانند
باید که بمحلی بنشیند که هیچ حایل در آسمان و این نباشد
اول دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه اذا جاء
نصر الله نصفا دکرت بعده استاده شده ذکر کروسان
بخواند یعنی سبحان الله والحمد لله الی اخره و اذا سالک
عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان
فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون یا یاغیا

ضم کرده هفت کرت بخواند و بنشیند و سر برهنه کند
و حرز یملا حظ قلب بخواند مستجاب شود تا چهل
شب متواتر این ترتیب نگاه دارد اگر در چهل شب
فتح کار نشود تا سه اربعین همچنین کند امید است که
زود اجابت خواهد شد بدانکه استاد بودن افتاد
حالا طریق دعوت در باید اول نیت کند که موافق
شرع باشد شایبه سیآت دران نبود جز حسنات
بعده صوم شروع کند سیوم روز بر موافق مراد بوم دانسته
دعوت اختیار بکند بعد از فجر غسل پاک کند و بسند اوراد
اوراد دو گانه سنته دادای فرض سکوت چنانچه گذاشته
بجا آرد بعد از ان مناجات هر ادعیه بکنوبت بخواند
و در اثنا خواندن مراد خود در نظر گذارد بعده چهار رکعت
صلوة قضاء الحاجات بگذارد در هر رکعتی انا انزلناه
بیست و پنج بار بعد از سلام نود و نه کرت یا غیاثی عند
کل کربة و مجیبی عند کل دعوة و معاذی عند کل شدة

وبارجانی تنقطع حیلتی بخواند و در سجده رود حاجت
طلبد تضرع و زاری بعده دعاء عماد و اعتصام و معوذتین
و دعاء طاهر و دعاء کاشف و اسم اعتصام و وصل صغیر
شیخ شهاب الدین مقبول و دعاء سیفی و حرز امیرین
و دعاء اختتام هر یک هفت بار برای محافظت و فتح
باب در هر ابواب چهار بار اول خواند دست دراز کرده
چشم سینه بحضرت بیچون توجه نموده چشم واز کرده
دست بر سینه فرود آرد و وقف زند و سه بار برخاستن
ترتیب کور نگاه دارد و متصل آن اضمار روز مرم روزینه
و اشارت اصل و اشارت حاجت در عین سیفی محل
بمحل ذکر کرده خواهد شد ان شاء الله تعالی در عین قرات
بخواند بعده دعاء سیفی نود و نه کرت بهر حاجت در سه
یا پنج یا هفت روز بخواند بعنایت الله تعالی حاجت
روان خواهد شد بمنه و کمال کرمه الفاضل ترتیب خواندن
چنانچه ذکر کرده خواهد شد دیده عمل نماید و در تقدیم

و تا جز



و تا جز تجاوز و تفاوت در میان نه آرد و ترتیب تجربه نگاه دارد
ترتیب اینست بسم الله الرحمن الرحیم
عزمت علیکم یا اصحاب السحر و الوسواس و اصحاب
السر و الخواص و اعتصمت بك یا الله یا الله یا الله
و بحق الخضر و الالیاس و بحق کهیعص حمعسق کهکیهج خوخوج
مرجوج مرنخوخ فهجوغ بحق ابخ زجر هیموغ
طفعاج ازر ابجار و بحق آدم و نوح و اعتصمت
بك من شر الجن و الانس و الاهرمن و الشیاطین
و الجنود و الاتباع و من کل آفة و عاهة و اعتصمت
بك من کل بلاء و بحرمت دانیال و بحق ابخ
وارش و بورش و نورش و بحق آهیا شراهیا اصباؤت
و بحق عظمتك یا الله یا الله احفظنی من البلاء
و الآفة و العاهة و بحرمت موسی و عیسی و بحرمت
داود و زکریا و بحرمت اسمعیل و یحیی و بحرمت ادریس
و شیث و بحرمت محمد صلی الله علیه و سلم توکلت

وارش
اصاوت

على الحي الذي لا بداية له ولا نهاية وبحق سيد المحي
الدين عبد القادر وجميع اولياء الله تعالى واعتصم
بك من شر الجن والانس بقوابت السبع واستجب دعائي
يا غياث المستغيثين اغثني ومن ليس كمثله
شيء وهو السميع البصير وحسبي الله ونعم الوكيل
ونعم المولى ونعم النصير وصلى الله على سيدنا
محمد وآله اجمعين اللهم انك قلت وقولك
الحق ادعوني استجب لكم وانك لا تخلف الميعاد
اللهم يا لطيف اغثني وادركني بحق لطفك الخفي
الهي كفى علمك عن المقال وكفى كرمك عن السوال
اللهم تفضل علي واحسن الي وكن لي ولا تكن علي
اللهم فرج همي واكشف غمي ووسع رزقي برحمتك
استغيث يا فارج الهم ويا كاشف الغم اقض
ديني واهلك عدوي بغالب قدرتك يا اقدر القادرين
وارحمني برحمتك يا ارحم الراحمين سبحان الله

القادر

القادر القاهر القوي الجبار رب العالمين برحمتك استغيث
اللهم بحق سر هذه الاسرار وبحق كرمك الخفي
بحق اسرار الاعظم ان تقضي حاجتي وتوصلني الى
مرادي وترفع عني شر جميع خلقك يا ارحم الراحمين
دیگر سه نوبت معوذتين بخواند بر کف دست
دمد و بتمام اعضا فرود آرد سه نوبت گوید اعوذ
بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم اللهم
طهر قلبي من الشرك والشك والريا وزين لساني
بالذكر والثناء ولكويند اللهم صل على محمد ما
اختلف الملوان وتعاقب العصران وتكرر الجديد
ان واستصحب الفرقدان بلغ روح نبينا محمد
التحية والرضوان اللهم صل على محمد افضل صلواتك
بعدد معلوماتك وعلى آل محمد وعليه وعليهم
بسم الله الرحمن الرحيم اللهم فرج
همي واكشف غمي ووسع رزقي برحمتك يا ارحم الراحمين

امر المقتضاء حصنت نفسي بالحي القيوم ودفعت
عني السوء بلا حول ولا قوة الا بالله بعد موطن
صغيره بسم الله الرحمن الرحيم يا الهي
واله جميع الموجودات من المعقولات والمحسوسات
يا واهب النفوس والعقول ومخترع ماهيات
الاركان والاصول يا واجب الوجود يا فايض الجود
يا فاعل القلوب والارواح وجاعل الصور و
الاشباح يا نور الانوار ومدبر كل دوار انت الاول
الذي لا اول قبلك وانت الاخر الذي لا آخر بعدك
الملائكة عاجزون عن ادراك جلالك والانسان
قاصرون عن معرفة كمال ذاتك اللهم خلصنا عن
العلائق البدنية الجسمانية ونجنا عن العوائق الردية
الظلمانية ارسل الى ارواحنا سوارق انوارك وافض
على نفوسنا بوارق آثارك العقل قطرة من قطرات
بحار ملكوتك والنفس شعلة من شعلات نار

جبروتك

جبروتك وانت ذات فياضة تفيض منه
جواهر روحانية لا متماكنة ولا متحيزة ولا منفصلة
ولا متصلة منزهات عن الاحياز والوصل والبين
فسبحان الذي لا تدركه الابصار ولا تمثله الافكار
لك المجد والثناء ومنك السنو والعطاء ولك
الجود والبقاء فسبحان الذي بيده ملكوت كل شيء
واليه ترجعون دعاء سبع بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم انت الملك الحق الذي لا اله الا انت انت ربي
وانا عبدك عملت سوءا وظلمت نفسي واعترفت
بذنبي فاغفر لي ذنوبي فانه لا يغفر الذنوب الا انت
يا غفور يا شكور يا حليم يا رحيم اللهم اني احمدك
وانت للحمد اهل على ما خصصتني به من مواهب
الرغائب واوصلت الي من فضائل الصنائع واوليتني
من احسانك وبوأتني به من مظنة الصدق
وانلتني به من سنتك الواصلة الى احسنت المنائد

فاع البلية عني والتوفيق لي والاجابة لدعائي حين
اناديك داعيا واناجيك راغبا وادعوك ضارعا
مصافيا وحين ارجوك راجيا فاجدك في المواطن
كلها لي جارا حاضرا حفيا بارا وفي الامور ناصرا
وناظرا وللخطايا والذنوب غافرا وللعيوب
ساترا اللهم اعدم عونك لي وبرك وخيرك المعروف
عني منذ انزلتني دار الاختبار والفكر والاعتبار
لتنظر ما اقدم اليك لدار القرار فانا عتيقك يا مولاي
من جميع المضار والمضال والمصائب والمعائب واللوازب
والنوائب واللوازم والهموم التي قد ساورتني فيها الغموم بمعاريض
اصناف البلاء وضروب جهد القضاء لا اذكر منك الا
الجميل ولم ار منك الا التفضيل خيرك لي شامل وفضلك
لي كامل ولطفك لي كافل وفضلك علي متواتر
ونعمك عندي متصلة لم تخفر جواري وصدقت
رجائي وصاحبت اسفاري واكرمت احضاري وشفيت

امراضي

امراضي وعافيت منقلبي ومثواي ولم تشمت بي اعدائي
ورميت من رماني وكفيتني شر من عاداني فحمدي لك
واصب وثنائي لك متواتر دائم من الدهر الى الدهر
بالوان التسبيح خالصا لذكرك ومرضيا لك
بناصع التوحيد واخلاص التفريد وامحاض
التمجيد بطول التعبد والتعديد لم تعن
في قدرتك ولم تشارك في الهيتك ولم تعلم لك
مائية وماهية فتكون للاشياء المختلفة مجانسا
ولم تعاين اذا حبست الاشياء على الغرائم المختلفات
ولا خرقت الاوهام حجب الغيوب اليك فاعتقد
منك محدودا في عظمتك لا يبلغك بعد الهمم
ولا ينالك غوص الفطن ولا ينتهي اليك بصر
الناظرين في مجد جبروتك ارتفعت عن صفة
المخلوقين صفات قدرتك وعلا عن ذكر
الذاكرين كبرياء عظمتك فلا ينقص ما اردت

ان يزداد ولا يزداد ما اردت ان ينتقص ولا ضل
شهدلك حين فطرت الخلق ولا ند حضرك حين
براءة النفوس كلت الالسن عن تفسير صفتك وانحسرت
العقول عن كنه معرفتك وكيف يوصف كنه
صفتك يا رب وانت الله الملك الجبار القدوس
الذي لم تزل ازليا ابد يا سرمديا دائما في الغيوب
وحدك لا شريك لك ليس فيها احد غيرك ولم يكن
الهسواك حارت في ملكوتك عميقات مذاهب
التفكير وتواصفت الملوك لهيبتك وعنت
الوجوه وبذلة الاستكانة بعزتك وانقاد كل شيء
بقدرتك وخضعت لك الرقاب وكل دون ذلك
تحبير اللغات وضل هنالك التدبير في تصاريف
الصفات فمن تفكر في ذلك وجع طرفه اليه حسيرا
وعقله مبهوتا وتفكره متحيرا اللهم لك الحمد
حمدا متواليا متواترا متسقا مستوسقا يدوم

ولا

اية وضرب لنا الى اخر سورة ثم قست قلوبكم من بعد ذلك فهي كالحجارة او اشد
قسوة وان من الحجارة لما يتفجر منه الانهار وان منها لما يشقق فيخرج منه الماء وان
منها لما يهبط من خشية الله وما الله بغافل عما تعملون برار ديد ودندان نقا بايد

ولا يبيد غير مفقود في الملكوت ولا مطموس في العالم
ولا ينتقص في العرفان فلك الحمد على مكارمك
التي لا تحصى في الليل اذا ادبر والصبح اذا اسفر في البر
والبحار والغدو والآصال والعشي والابكار والظهيرة
والاسحار في كل جزء من اجزاء الليل والنهار
اللهم بتوفيقك قد احضرتني النجاة وجعلتني
منك في ولاية العصمة فلم ابرح في سبوغ نوالك
وتتابع الائك محروسا لك في الرد والامتناع ومحفوظا
لك بك في المنعة والدفاع ولم تكلفني فوق طاقتي
ولم ترض عني الا طاعتي فانك انت الله الذي لا اله
الا انت لم تغب ولا تغيب عنك غائبة ولا تخفى
عليك خافية ولن تضل عنك في ظلم الخفيات
ضالة انما امرك اذا اردت شيئا ان تقول له كن فيكون
اللهم لك الحمد مثل ما حمدت به نفسك وحمدك
به الحامدون ومجدك به الممجدون وكبرك به

الكبرون وهلك به المهللون وعظمك به
المعظمون وسبحك به المسبحون ووحدك به
الموحدون حتى يكون لك مني وحدي في كل طرفة
عين واقل من ذلك مثل حمد جميع الحامدين
وتوحيد اصناف الموحدين والمخلصين وتقديس
اجناس العارفين وثناء جميع المهللين والمصلين
والمسبحين ومثل ما انت به رب عالم عارف
وهو محمود ومحبوب ومحجوب من جميع
خلقك كلهم من الحيوانات والبرايا والانام
وارغب اليك في بركة ما انطقتني به من حمدك
فما ايسر ما كلفتني به من حقك واعظم وما
عدتني به على شكرك ابتداتني بالنعم فضلا
وطولا وامرتني بالشكر حقا وعدلا ووعدتني
عليه اضعافا ومزيدا واعطيتني من رزقك
اختبارا ورضا وسالتني منه شكرا يسيرا صغيرا

من خلقك

اذ نجيتني

اذ نجيتني وعافيتني من جهد البلاء ولم تسلمني لسوء
قضائك وبلائك وجعلتني ملبسي العافية واوليتني
البسطة والرخاء وسوغت لي يسر القصد وضاعفت لي
اشرف الفضل مع ما وعدتني به من المحجة الشريفة
وبشرتني به من الدرجات الرفيعة واصطفيتني باعظم
النبيين دعوة وافضلهم شفاعة واوضحهم حجة محمد
صلى الله عليه وسلم وعلى جميع الانبياء والمرسلين اللهم
اغفر لي ما لا يسعه الا مغفرتك ولا يمحقه الا عفوك
ولا يكفره الا تجاوزك وفضلك وهب لي في يومي هذا
يقينا صادقا يهون علي مصايب الدنيا والاخرة
واحزانهما ويشوقني اليك ويرغبني فيما عندك واكتب لي
عندك المغفرة وبلغني الكرامة من عندك واوزعني
شكر ما انعمت به علي يا عزيز تعززت بالعزة والعزة
في عزة عزتك يا عزيز فانك انت الله الواحد الاحد
المبدي الرفيع البديع السميع العليم الذي ليس لك

وليلتي هذه وشهري هذا وسنتي هذه

مدفوع ولا عن قضائك ممتنع واشهد انك انت الله
الذى لا اله الا انت ربى ورب كل شى فاطر السموات
والارض عالم الغيب والشهادة العلى الكبير المتعالى
اللهم انى اسالك الثبات فى الامر والعزيمة على الرشد
والشكر على نعمائك واعوذ بك من جور كل جائر وبغى
كل باغ وحسد كل حاسد ومكر كل ماكر وشماتة كل كاشح بك
اصول على الاعداء واياك ارجو ولاية الاحباء والقرباء
ولك الحمد على ما لا استطيع احصاءه ولا تعديده
من عوائد فضلك وعوارف من رزقك والوان ما
اوليتني به من ارفادك فانك انت الله الذى لا اله
الا انت الفاشى فى الخلق حمدك الباسط بالجود يدك
لا تضاد فى حكمك ولا تنازع فى سلطانك وملكك
ولا تشرك فى امرك تملك من الانام ما شاء ولا تملكون منك الا ما
تريد اللهم انك انت المنعم المفضل القادر القاهر
المقتدر القدوس فى نور القدس تردبت بالعز والعلا

وتازرت بالعظمة والكبرياء وتغشيت بالنور
والضياء وتجللت بالمهابة والبهاء لك المن القديم
والسلطان الشامخ والملك الباذخ والجود الواسع
والقدرة الكاملة والحكمة فلك الحمد على ما جعلتنى
من امة محمد صلى الله عليه وسلم وهو افضل بنى آدم الذين
كرمتهم وحملتهم فى البر والبحر ورزقتهم من الطيبات
وفضلتهم على كثير ممن خلقتهم من اهلها وخلقتنى سميعا
بصيرا صحيحا سويا سالما معافا ولم تشغلنى بنقصان
فى بدنى ولم تمنعنى كرامتك اياك وحسن صنيعك
عندى وفضل منائحك لدى ونعمائك على انت
الذى اوسعت على فى الدنيا وفضلتنى على كثير
من خلقك تفضيلا فجعلت لى سمعا يسمع اياتك
وعقلا يفهم ايمانك وبصرا يرى قدرتك وفؤاد
يعرف عظمتك وقلبا يعتقد توحيدك
فانى لفضلك على حامدك ولك نفسى شاكرة

وبحقك شاهدة فانك حي قبل كل حي وحي بعد
كل حي وحي بعد كل ميت وحي لم ترث الحيوة من حي ولم
تقطع خيرك عني في كل وقت ولم تنزل بي عقوبات
النقم ولم تمنع عني دقائق العصم ولم تغيره علي وثائق
النعم فلو لم اذكر من احسانك الا عفوك عني
والتوفيق لي والاستجابة لدعائي حين دفعت
صوتي بتوحيدك وتمجيدك وتحميدك والا في
تقديرك خلقي حين صورتني فاحسنت صورتي
ولا في قسمة الارزاق حين قدرتها لكان في ذلك
ما يشغل شكري عن جهدي فكيف اذا فكرت في
النعم العظام التي اتقلب فيها ولم ابلغ شكر
شيء منها فلك الحمد عدد ما حفظه علمك
وعدد ما وسعته رحمتك وعدد ما احاطته به
قدرتك واضعاف ما تستوجبه من جميع
خلقك اللهم فتمم احسانك علي فيما بقي من عمري

كما احسن

كما احسنت الي فيما مضى منه اللهم اني اسألك
اتوسل اليك بتوحيدك وتمجيدك وتهليلك
وتحميدك وكبريائك وكمالك وتكبيرك وتعظيمك
ونورك ورأفتك ورحمتك وعلوك ووقارك
ومنك وبهائك وجلالك وجمالك وسلطانك
وقدرتك واحسانك وامتنانك وبحق نبيك
وعترته الطاهرين ان تصلي على محمد وعلى آل محمد
وان لا تحرمني رفدك وفضلك وجمالك وجلالك
وفوائد كراماتك فانه لا يعتريك لكثرة ما قد
نثرت من العطايا عوائق البخل ولا ينقص جودك
التقصير في شكر نعمتك ولا تنفد خزائنك
مواهبك المتسعة ولا يؤثر في جودك العظيم منحك
الفائقة الجميلة الجليلة ولا تخاف ضيم املاق
فتكدي ولا يلحقك خوف عدم فينقص من جودك
فيض فضلك اللهم ارزقني قلبا خاشعا خاضعا

ضارعا وبدنا صابرا ويقينا صادقا ولسانا ذاكرا
وحامدا ورزقا واسعا وعلما نافعا وولدا صالحا
وسناطويلا وعملا صالحا واسالك رزقا حلالا طيبا
ولا تؤمنى مكرك وتنسينى ذكرك ولا تكشف عنى سترك
ولا تقطعنى من رحمتك ولا تبعدنى من كنفك
وجوارك واعذنى من سخطك وغضبك ولا تؤيسنى
من رحمتك وروحك وكن لى انيسا من كل روعة
ووحشة واعصمنى من كل هلكة ونجنى من كل بلية
وآفة وغصة ومحنة وشدة فى الدارين انك لا تخلف
الميعاد اللهم ارفعنى ولا تضعنى وادفع عنى ولا تدفعنى
واعطنى ولا تحرمنى واكرمنى ولا تهنى وزدنى ولا تنقصنى
وارحمنى ولا تعذبنى وانصرنى ولا تخذلنى واسترنى ولا
تفضحنى واثرنى ولا تؤثر علىّ واحفظنى ولا تضيعنى
فانك على كل شئ قدير وصلى الله على محمد وآله اجمعين
اللهم ما قدرت لى من امر وشرعت فيه بتوفيقك

وتيسرك

وتيسيرك فتممه لى باحسن الوجوه واصلحها واصوبها
فانك على ما تشاء قدير وبالاجابة جدير يا من
قامت السموات والارض بامره يا من يمسك السماء
ان تقع على الارض الا باذنه يا من امره اذا اراد شيئا
ان يقول له كن فيكون فسبحان الذى بيده
ملكوت كل شئ واليه ترجعون وصلى الله على
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين وسلم تسليما مباركا
اللهم تفضل على واحسن الىّ وكن لى ولا تكن علىّ الله
اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر الله اكبر ولله الحمد
بسم الله الرحمن الرحيم سبحان القادر
القاهر القوى الجبار الحى القيوم يا معين برحمتك
استغيث برحمتك يا ارحم الراحمين
بسم الله الرحمن الرحيم اللهم انك
حى لا تموت وقائم ودائم لا تفوت وخالق
لا تعان وبصير لا ترتاب وابدى لا تفقد

وسميع لا تشك وبصير لا تغاب وشاهد لا تغيب
ولا ترتاب وابدي لا تفقد وصادق لا تكذب
وقاهر لا تغلب وقريب لا تبعد وقادر لا تضار وغافر
لا تظلم وصمد لا تطعم وقيوم لا تنام ومجيب لا تسام
وجبار لا تكلم وعليم لا ترام ولا تنفد عالم لا تعلم
وقوي لا تضعف وعظيم لا توصف ووفي لا تخلف
وعدل لا تحيف وغني لا تفتقر وكبير لا تقدر وحكم
لا تجور ومنيع لا تقهر ومعروف لا تنكر ووكيل لا تخفر
وغالب لا تغلب ووتر لا تستام وفرد لا تستشير
ووهاب لا تمل وسريع لا تذهل وحليم لا تجهل وجواد
لا تبخل وحافظ لا تغفل وعزيز لا تذل وقائم لا تنام
ومحتجب لا ترى ودائم لا تفنى وباق لا تبلى وواحد لا تشبه
ومقتدر لا تنازع يا كريم الجواد المكرم يا قريب المجيب
المتعال يا جليل المتجلل المتجلد يا سلام المؤمن المهيمن
يا عز الجبار المتكبر المتجبر يا طاهر طهور المطهر

التجبر

المتطهر

المتطهر يا قاهر القادر المقتدر يا عزيز المعز المتعزز
يا من ينادك من كل فج عميق بالسنة شتى ولغات
مختلفة وحوائج اخر يا من لا يشغله شيء عن شان
عن شان يا من لا يشغلك شيء عن شيء انت الذي
لا تغيرك الازمنة ولا يحيط بك الامكنة ولا تصفك
الالسنة ولا يأخذك نوم ولا سنة ولا يشبهك
شيء وكيف لا يكون كذلك وانت خالق كل شيء
وكل شيء هالك الا وجهك الكريم سبوح ذكرك
قدوس امرك واحد صفاتك نافذ قضاؤك صل
على محمد وآل محمد ويسر لي من امري ما ارجوه منك واصرف
عني ما اخاف عنه ويسر لي من امري ما اخاف عسرته
وفرج عني ما اخاف ضيقته وسهل لي ما اخاف
حزونته سبحانك اللهم وبحمدك لا اله الا انت
سبحانك اني كنت من الظالمين سبحانك اللهم وبحمدك
لا اله الا انت الحنان المنان ذو الجلال والاكرام

يا بديع السموات والارض اللهم انى اسالك ولا
اسال غيرك وارغب اليك ولا ارغب الى غيرك
واسالك امان الخائفين وجار المستجيرين انت
الفتاح الى الخيرات ومقيل العثرات وماحى السيئات
كاتب الحسنات رافع الدرجات مانع البليات
واسالك بافضل المسائل كلها واعظمها وانجحها
الذى لا ينبغى للعباد ان يسالوك الا بها يا رحمن
يا رحيم واسالك باسمائك الحسنى وبصفاتك
العلى وبنعمتك التى لا تحصى وباكرم اسمائك
عليك واحبها اليك واشرفها عندك منزلة
واقربها منك وسيلة اجزلها منك ثوابا واسرعها
منك اجابة وباسمائك المكنونة الجليلة الاجل
العظيمة الاعظم الذى تحبه وترضى عمن دعاك
به وتستجيب له دعاءه وحقا عليك ان لا تحرم
سائلك الاجابة وبكل اسم هو لك فى التورية

والانجيل والزبور والفرقان وبكل اسم هو علمته احدا
من خلقك ولم تعلمه احدا من خلقك وبكل اسم دعاك
حملة عرشك وملائكتك واصفياؤك وانبياؤك
من خلقك وبحق السائلين عليك والراغبين اليك
والمتعوذين اليك والمتعوذين بك والمتضرعين
اليك وبحق كل عبد متضرع متعبد لك فى بر او بحر
وسهل او جبل ادعوك دعاء من اشتدت فاقته
واعظم جرمه واشرف على الهلكة نفسه وضعفت
قوته وقلت حيلته ومن لا يثق بشىء من عمله
ولا يجد لفاقته جابرا ولا لذنبه غافرا غيرك
ولا مستغيثا سواك هرب اليك معترفا لحاجته
غير مستنكف ولا مستكبر على عبادتك بائسا فقيرا
مستجيرا واسالك بانك انت الله الذى لا اله الا هو
انت الحنان المنان بديع السموات والارض ذو
الجلال والاكرام عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم



٧	١	٦
٢	٥	٩
٣	٩	٣

٢	١	٤
٧	٥	٣
٦	١	٨

٤	٣	٨
٩	٥	١
٢	٧	٦

الهي انت الرب وانا العبد وانت الملك وانا المملوك
وانت الحي وانا الميت وانت العزيز وانا الذليل وانت
الغني وانا الفقير وانت الباقي وانا الفاني وانت
المحسن وانا المسيء وانت الغفور وانا المذنب
وانت الكريم وانا الجافي وانت الرحيم وانا الخاطي وانت
القادر وانا المقدور وانت الباعث وانا المبعوث
وانت الحي لا يموت وانا عبدك سوف اموت
وانت الخلاق وانا المخلوق وانت القوي وانا الضعيف
وانت المعطي وانا السائل وانت الرزاق وانا المرزوق
وانت الآمن وانا الخائف وانت الحق ممن شكوت
اليه واستغيث به وسالته ودعوته ورجوته
لانك كريم كم من مذنب قد غفرت له وكم من مسيء
قد تجاوزت عنه فاغفر لي وتجاوز عني برحمتك يا ارحم
الراحمين دعاء اختتامات الله اكبر الله اكبر الله
اكبر لا اله الا الله والله اكبر ولله الحمد بسم الله الرحمن الرحيم

برحمتك

بالجمله هر کس ... سوره یس بخواند و ثواب او بروح هفت سلطان بخشد

اول سلطان خراسان

حرم سلطان ابراهیم ادهم

بایزید بسطامی

ابو الحسن

برحمتك استغيث يا ارحم الراحمين سبحان الله
القادر القاهر القوي الجبار الحي القيوم بلا معين
برحمتك لا اله الا الله محمد رسول الله حقا ثلث
مرات اللهم تفضل علي واحسن علي وكن لي ناصرا
ولا تكن علي ثلث مرات اللهم انك قلت ادعوني
استجب لكم فانك لا تخلف الميعاد ثلث مرات
اللهم فرج همي واكشف غمي واهلك عدوي
يا ودود اللهم يا لطيف اغثنا وادركنا بخفي لطفك
الخفي الهي كفى علمك عن المقال وكفى كرمك عن السؤال
يا اله العالمين ويا خير الناصرين برحمتك استغيث
يا ارحم الراحمين اللهم بحق هذه الاسرار وبحق
كرامات الخفي وبحق الاسم الاعظم ان تقضي حاجتي
وتهلك عدوي وتوصلني الى مرادي وتدفع عن
جميع عبادك يا ارحم الراحمين ثلث مرات
يا فتاح يا باسط لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين



قوله تعالی واذا رایتهم تعجبک اجسامهم وان یقولوا
تسمع لقولهم کانهم خشب مسندة یحسبون کل صیحة

یوم الاحد لا اله الا الله الملک الحق المبین یوم الاثنین
لا اله الا الله العزیز الجلیل الجبار یا عزیز یوم الثلثا
اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد وسلم تسلیما کثیرا
یوم الاربعا لا اله الا الله خالصا مخلصا یوم الخمیس
لا اله الا الله خالق کل شیء وهو علی کل شیء وکیل
یوم الجمعة سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم دعوت
دعوت عزرائیل بجهت قتل الاعدا درین عزیمت جهت
الملکوت وعزیمت دعوة رحل ضم کرده است اگر کسی
قتل الاعداء خواهد باید که اول شرائط سالک و دیگر
که مقدمه مذکور است بجا آرد بعد نیت نصاب چهار
صد و چهل و چهار بار و نیت زکوة هفتصد کرت و نیت
عشر سیصد و پنجاه کرت و نیت قفل چهل بار بخواند
درین دعوت دور مدد روح خشم و بزل حاجت نیست
بعد اتمام شرائط مسطور روزی که دعوت شروع کند

باید

باید که اول دو گانه بنیت قتل الاعداء ادا کند در رکعت
اول بعد فاتحه الم ترکیف سه کرت بخواند و در دوم
بعد از فاتحه تبت یدا سه بار بخواند بعد از سلام
سیصد و پنجاه کرت این دعا بخواند یا حی یا قیوم
برحمتک استغیث بعده نیت در احتراق ماه و در
ساعت اول روز شنبه و یا سه شنبه که تعلق بزحل
و مریخ دارد شروع کند تا یک هفته و یا دو و یا سه
و یا یک اربعین هر روز چهل و یک کرت بخواند بفرمان
الله تعالی اعدا ظاهر و باطن مقتول شوند و بجهت
دفع اعدا بدین ترتیب نگاه دارد ایضا اگر کسی
ترقی تجلیات خواهد باید که از عروج ماه شروع
کند تا احتراق هر روز پانزده بار بخواند بعظمت این
دعا مقصود حاصل گردد انشاء الله بسم الله الرحمن الرحیم
اقسمت علیکم یا عزرائیل علیه السلام صاحب النار
والموت والقهر و یا قلمائیم و سرا کتائیل بحق اعطفش

هرکس سوره حدید را نویسد با خود دارد اگر مار زند در جنگ
این سوره را با خود دارد ایمن بر و کار نکند

وبحق اهطمفتذ اقبض روح فلان بن فلان
فلا يبقى في الكون ذو الروح الاوتار القهر احمدث طهور
يا شديد القوى البطش يا ذا البطش الشديد يا
قاهر يا قهار اسالك بما اودعته عزرائيل من قوى
اسمائك القاهرة القاهرية فانفعلت له النفوس
بالقهر المبني ذلك السر في هذه الساعة حتى الين به
كل صعب واخلل به كل منيع بقوتك يا ذا القوة المتين
وكذلك اخذ ربك اذا اخذ القوى وهي ظالمة ان اخذه
اليم شديد فلما جاء امرنا جعلنا عاليها سافلها
وامطرنا عليها حجارة من سجيل منضود مسومة
عند ربك وما هي من الظالمين ببعيد رب اسالك
مدد امن عنايتك روحانيا تقوى به قوى الكلية
الجزئية حتى اقهر بعادي اشارت عقلي ونفسي
وكل نفس منفوسة قاهرة فتنقبض دقايقها
انقباضا فلا يبقى في الكون ذو الروح الاوتار

سوره طور نویسد و بشویند و آن آب را
بر کسی که دم ریزند
بمیرد باذن الله تعالی

القهر

قوله تعالى انا ارسلنا عليهم ريحا صرصرا في يوم نحس مستمر
تنزع الناس كانهم اعجاز نخل منقعر چون تیر اید در پیش روز ظالم بخواند

القهر احمدث طهورة يا شديد القوى يا شديد
البطش يا ذا البطش الشديد يا قاهر يا قهار اسالك
بما اودعته فانفعلت له النفوس بالقهر المبني ذلك
السر في هذه الساعة حتى تسر به كل صعب واذل به
كل منيع بقوتك يا ذا القوة المتين وكذلك اخذ
ربك واذا اخذ القرى وهي ظالمة ان اخذه اليم شديد
فلما جاء امرنا جعلنا عاليها سافلها وامطرنا
عليها حجارة من سجيل منضود مسومة عند ربك
وما هي من الظالمين ببعيد ثم اماته فاقبره الله
اكبر يا سيف الله كشتم بسيف الله و هو دعا
معلوم سازد که این دعا پیغمبر عیسی علیه السلام منزل
است و طوریکه در انجیل مذکور است باین فقیر رسیده
است بهمان طور درین کتاب مسطور است و درین
دعا دوازده اللهم است وهر اللهم را با موکل بخواند
تا زود اجابت کردد شرایط سالک و سنرد و کام

که نوبت باد
بجانب او برود
هفت روز متوالی
بدین دستور عمل
کند آن ظالم بمیرد
یا نزدیک بمردن رسد

قوله تعالى
افمن هذا الحديث
تعجبون وتضحكون
ولا تبكون و
انتم سامدون
فاسجدوا لله
واعبدوا

بیمار بر بود کا بخواند
تا کوردن ... از آن ... نویسد
زایل شود

یا الاسطوراست حالا سند شرائط دعوت معلوم
کند چون مبنی این دعا بر دوازده اللهم است بیت
نصاب دوازده هزار کرت و نصف آن بیت زکوة و
نصف این بیت عشر و بیت قفل بر اللهم صد کرت دور
برابر نصاب بذل هفت هزار ختم دوازده کرت بخواند
بعد از دعوت شروع کند بجهة ترقی و الخروج ماه
روز یکشنبه وقت طلوع آفتاب و برای قهر روز نزول
ماه روز شنبه ایه شبیه هزار و دویست بار روزی بخواند
و بپایی سر از بعضی الحتیار کنند هر وقت که حاجت را
کرد بگذارد و در اثناء دعوت بهر اللهم حاجت خود
یاد کند و بحضرت حق عرض رساند یا این ادا بکال
کریاء اجابت کن این دعا را حضرت سید محی الدین
عبد القادر گیلانی و اکثر مشایخ این عمل فرموده اند طریق
دیگر دعوت شمس در اجمل چنین است که شمس بر دوازده
اسم باشد بجمل موکل میکائیل و اسم یا ذا النور موکله

طوراثیل و اسم یا خیثو بجور اموکله شماثیل و اسم یا رحیثا
نسرطانه موکله عیناثیل و اسم یا رخیثوا باشد موکله
بناثیل و اسم یا رحموث بسنبله موکله زراثیل و اسم
اهیا شراهیا عزان موکله بخیاثیل و اسم یا نور یعقوب
موکله سمعیل و اسم اشیر یقوس موکله جبرئیل و اسم
یا ملیعوثا بجدی موکله دردائیل و اسم یا لا مید لو موکله
میکائیل و اسم یا شمس بحوث موکله اسرافیل فصل
اگر کسی خواهد که دعوت شمس کند اول باید که شرائط
ادا نماید و برجی سند بیند که آفتاب در کدام برج است
و کدام اسم با این برج تعلق دارد اول اوقات از همان اسم
شروع کند وقتی که آفتاب در حمل باشد اسم شمس را
با تمام اسماء با تمام موکلات دوازده هزار کرت بخواند
شرح حق بحمد و هفت هزار کرت شرح و پنج هزار
شرح و سیصد و شصت بجمل اهل دعوت طریق خواند
انت احب یا هیطائیل یا معاطیعا بحق هذه

الاسماء اللهم بشمخ ذالاهاموشیطیثون اسالك ان تقضی
حاجتی اجب یا طوراثیل سامعا مطیعا بحق هذه الاسما
اللهم یاذانو ملخوثوا وموثوا دایموت ان تقضی حاجتی
علی هذا القیاس الآخره ووقتی که افتاب در ثور باشد
اسم یاذانو بسند مذکور بخواند لیکن این را از همه
اسماء مقدم کرده خواند و اسم اول را موخر سازد بدین
طریق اجب یا طوراثیل سامعًا مطیعا بحق هذه الاسماء
اللهم یاذانو ملخوثوا وایموت اسالك ان تقضی حاجتی اجب
یا ثماثیل سامعا مطیعا بحق هذه الاسماء اللهم یا خیثو میموان
ارفش دار علیون اسالك ان تقضی حاجتی الی آخره و اتمام
باسم اول که واجب یا هیطائیل سامعا مطیعا بحق هذه
الاسماء اللهم بشمخ بشمخ ذالاهاموشیطیثون اسالك
ان تقضی حاجتی بکند باقی اسما را هم برین طریق خواند
چون دوازده اسم بسند مسطور اتمام رساند شرایط
تمام شد عامل متصرف اسماء گشت فصل اتمام شرایط

اگر

اگر خواهد که بحاجتی خواند معلوم کند که آن حاجت
بکدام برج تعلق دارد و اسمی که با آن برج تعلق دارد
باشد همان اسم را در آن برج دعوت کند و آن
اسم را از اسماء دیگر مقدم کرده تا دوازده و یا هفت
روز هر روز سیصد و شصت کرت بخواند
چنانچه طریق خواندن آن تقدیم و تاخیر با اسطرا
نگاه دارد تا زود اجابت گردد دعای معظم و مکرم
اینست بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم یا بشمخ بشمخ ذالاهاموشیطیثون اللهم یاذانوا
ملخوثوا دیموثوت ادایموت اللهم یا ارغیثوا خلو
مهوت اللهم یا رحیثا رهلیلون سطرون اللهم
یا رخیثوا خلاقون اللهم یا رجوث اجیم ارخیون
اللهم اهیا شراهیا اذون اصباوث اصبا اوثون
اللهم یا نورا رغیثل رغی تمتلیثون اللهم استین
لسما اساون اللهم یا ملیعون املیخا ملحون

اللهم بالالم ازعدارعی بزبوث اللهم یاشمخ شمخیا
شلا موث بین الکاف والنون انما امره اذا اراد شیئا
ان یقول له کن فیکون فسبحان الذی بیده ملکوت
کل شیء والیه ترجعون دعوت دعای قریب معلوم
سازد واین دعا برای حضرت عیسی علیه السلام منزل
است واین دعا بعد از این از عمل روشن خواهد شد
شرایط دعوت که لابد است در قلم آمد بدین اشارت
جمله ارقام تمام دعا جمع سازد هشت کان طرح کند
هرچه باقی ماند بهر عددی هزار کرت نصاب و همان
ارقام را چهار کان طرح کند هرچه باقی ماند بهر عددی
هزار کرت زکوة همان ارقام نه کان طرح کند هرچه باقی
ماند بهر عددی هزار کرت عشر و همان ارقام دوازده
کان طرح کند هرچه باقی ماند بهر عددی هزار کرت بذل
و همان ارقام هفت کان طرح کند هرچه باقی ماند بهر
عددی هزار کرت دور صدقه و همان ارقام سه کان طرح

کند

کند هرچه باقی ماند بهر عددی هزار کرت ... و همان
ارقام دو کان طرح کند هرچه باقی ماند بهر عددی هزار
کرت ختم بخواند بعد از آنکه جمله شرایط مرتب شود بدین
طریق دعوت کند جمله ارقام دعا را کشیده در دو سفال
آب نارسیده شکل مربع پر کند یک شکل را در مجره دفن
سازد و دوم را در کوزه پر آب کند و آن کوزه را در جای
محفوظ بدارد و بر سر شکل مدفون مصلا قرار کرده هیئت
دعوت تمام ارقام دعا بخواند مقداری که روز اول خوانده
باشد همان مقدار هر روز بخواند تا تمام ارقام دعا
مرتب کرده و در اثنای دعوت نیت خود در خاطر
گذراند تا حق سبحانه تعالی و مقرون باجابت گرداند
و در وقت شروع دعوت رجال غیب را ملاحظه
کند که امروز در کدام جانب متوجه اند و ایام سعد
و نحس را بقاعده رکن شرق و شمال و جنوب و غرب
و سر زاویه حواله نماید و زاویه چهارم که میان شرق

وبال است از تقسیم یوم خالیست آن را بگذارد و اصطلاح
لفظ رکن و بدل و ابدال و مبدل دریابد رکن هر روزی که
باشد آن را بجانب شرق حواله کند بدل یعنی از راست
خود عکس شمارد و ابدال یعنی محل انجاح بکر تجز دهد هر
نوع نیت باشد مبدل یعنی روز نحس در جال غیب
دریک جانب باشد الفاظ وضع واضع چنانچه بود
همچنان بیان افتاد حالا ترتیبش معلوم کند بجهت
ترقی و تنزول و شرف و تهور و سرقه و تاخیر محل و مقاو
بربند که ورزیب یک بیک بیان کرده می شود تامل شافی در
یابد و ازین قواعد تجاوز نکند بجهت ترقی کار اگر کسی
خواهد که دعوت کند یا بجهت حاجت جای رفتن
خواهد یک صورت است یوم نحس را جانب چپ
گذارد در جال غیب را پس پشت کند چون همچنین ساعت
یابد هر چه در ان عمل نماید ترقی شود و مقرون باجابت
گردد ایضا چون تنزل کسی خواهد روز نحس جانب

یمین در جال جانب یسار وقتی که در طرف برابر نماید در زاویه
ملاحظه کند حکم واحد است دیگر روز نحس در پس پشت گذارد
چون اینچنین روز و ساعت یابد روی سوی زاویه خالی
کرده دعوت شروع کند بعنایت الله تعالی مقرون اجابت
گردد ایضا بجهه شرف و بزرگی خود یا دیگری این ترتیب
نگاه دارد روز نحس اگر در زاویه غروب و جنوب و روز
شاهد فلک پس پشت و روز خونریز دست یسار و رجال
غیب در زاویه شمال و غروب باشد اگر کسی درین وقت
حاجت مذکور دعوت شروع کند بارادت الله تعالی
زود اثر اجابت ظاهر گردد ایضا بجهه قهر این ترتیب
نگاه دارد روز نحس اگر در جال غیب را عقب گذارد
و روز خونریز را جانب یسار دهد و شاهد فلک را پس
دارد و روز طلعه را یمین گذارد و اگر باین عنوان درین
اوان دعوت شروع کند بکرم الله تعالی زود مستجاب گردد
چون خواهد که بسرعت اجابت گردد روز زحل جانب رکن



وروز شمس درزاویهٔ شرق وجنوب وروز قمر جانب جنوب
وروز مریخ درزاویهٔ غروب وجنوب وروز عطارد درغرو[ب]
وروز مشتری درزاویهٔ شمال وغروب وروز زهره درشمال
ورجال غیب درزاویهٔ شرق وشمال باشد اگر درچنین
وقت دعوت شروع کند بفرمان الله تعالی زود اجابت
گردد اگرخواهد که درکار کسی تاخیر اندازد بروز
دعوت کند که روز مشتری در رکن باشد ورجال غیب درخانه
خالی ودو سعد ودو نحس مقابل باشند درطرف باد در
زاویه اگر دراین وقت دعوت آغاز کند درکارش تاخیر افتد
اگر کسی این قواعد در دعوت هراسی ولا غایتی نگاهدارد تاثیر
بسیار وثمرات بسیار روی نماید وشد این دعوت از دعوتهای دیگر
بهتر فایده دارد وبسرعت اجابت گردد ومکان رجال غیب از این
دایره معلوم کند دایره اینست

دعا معظم اینست بسم الله الرحمن الرحیم
قرعیا قرنیا وجلا وملا دبوثیا غنویا شلهو یا
شمونلیا ارطیا عنطیا عنطیا طوطا طوطیا
طوطن طوطن طبا طوطا طیا اهیا اراهیا فدحیا
هلهیا هلامهیا هلم هیا هرجوا هوائیل هرجائیل
هرجائیل نوجائیل هرطائیل نوطائیل اهوائیل
اهونائیل اهدائیل اعدائیل کوائیل طوائیل
مکوائیل اطوائیل جهبطائیل خروائیل ردائیل
الوائیل وحائیل اطوائیل اعمائیل جحیطائیل بائیل
سنجبجائیل سنجبجائیل مکهائیل زوفائیل سوسهائیل



اشغروقیا اشروقلا اسیجبائیل اسجائیل اهرائیل واعلا
منجائیل روهنائیل سهجاهر کرااهیائیل اکوائیل
اکمائیل طرشونائیل زرجوثائیل ملخونائیل زوقائیل
خوه زوعائیل قدقائیل تشعائیل سرکتائیل نوثائیل
نورائیل سفرسهائیل سفرش رهائیل مهکائیل میکائیل
اوره اروه ورایه مرتائیل یکیائیل سرفیل المتشیلو فلا
تشلیلو اهجد واامد قائیل هجد وائیل سطوطائیل
سطوطیثا محند ورایرعا تفرغا ماپشرادرپشر اوره اوره
ورایه طوطائیل سرطائیل حوطائیل کنفیائیل موزرائیل
شمخائیل شخیل دردائیل جهطائیل جبرئیل بطبطائیل
شرهائیل سطری مقطری برمائیل نفرغائیل زمائیل
اهاهی بیثا سیثا ثیثا مکویه اکویه سهطرحیا
سهطریانه هاهی قریش دعوت اسما حروف
چون خواهد که برای کشف حقایق دعوت کند و ماهیه
مبدا و معاد ایشان در یابد اول چند روز ترکیه نفس بواجبی

کند و بعضی

کند و بعضی چیزهای دیگر چنانچه بیضه و مشک و شاخ و بید
بجای انار و جوز و صدف و سیر و بصل حمام البنادر بیض ها
هم محترز باشد و اگر در شرایط نقصان شود دعوت
مجیب نگردد و فات الشروط بتعیین دانه ماکولات جسمانی
و روغن حیوانی و نمک ارضی و ماهی بیرامون نبارد الا ممکن
کاند دیگر اکل الحلال و صدق المقال و صایم الدهر و قایم
اللیل و قلة الطعام و قلة الکلام و جایگاه خالی و تاریک
و مصفا باشد و با کسی گوید و بجامه و مصلا نیکو هدا
روزیست دعوت شاریه و شنبه و یکشنبه و چهارشنبه
روزه دارد روز پنجشنبه بوقت صبح صادق غسل کند
سنت باشد و بعد از فجر وقت اشراق دوگانه شکرانه
وضو ادا نماید باز بروح حضرت رسالت دوگانه
گذارد باز ارواح چهار یار و عشر مبشره دوگانه ادا نماید بعد
بروح حضرت شیخ شیوخ شهاب الدین سهروردی
بعد از آن بروح حضرت سلطان الموحدین شیخ ظهور

الحق والروح والدین بعده با هر روشی که توجه داشته
باشد دوگانه ادا نماید بعد از آن بتوجه تمام روی سوی
قبله آرد هزار کرت درود خواند بعده بنیت بحار
چهار هزار و چهار صد کرت و بنیت زکوة هفت هزار
کرت و بنیت عمر چهار هزار کرت و بنیت دو دوده
هشت هزار کرت و بنیت ... دوازده هزار کرت
بعده ختم بجد اسم و نام خود و نام حضرت رسالت
جمع کرده بخواند که جامع جمیع مراتب است آخر کار کشف
انسانی است چون ازین شرایط بگذارد نان گرم باشی
بهم چند فقرا را بخوراند و چند جانوران بسطل خرید
کرده بدست خود گذارد بعده برای کشف هر رتبه
که خواهد اسم آن رتبه بکرود دعوت کند بقاعده خذ
حرفا قل القادر الفناء دعوت ملائکه و حقیقت آن
رتبه جمله بر سالک مکشوف خواهد شد بت و کمال کرمه
طریق خواندن اسما مذکورا بت هر زاهدی کان اسم را

او زیر

لن بو لن بو لن بو لن بو لن بو لن بو لن بو
لن بو لن بو لن بو لن بو لن بو لن بو

روزینه بخواند موصوف بجمیع صفات گردد اسماء جبروت
انیست بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم یا نور النور تنورت بالنور والنور فی نور نورک یا نور
یا عزیز تعززت بالعزة والعزة فی عزة عزتک
یا عزیز یا جلیل تجللت بالجلال فی جلال جلالک
یا جلیل یا واحد توحدت بالوحدانیة والوحدانیة
فی وحدانیتک یا واحد یا فرد تفردت بالفردانیة
والفردانیة فی فردانیة فردانیتک یا فرد یا جمیل
تجملت بالجمال فی جمال جمالک یا جمیل یا عظیم
تعظمت بالعظمة والعظمة فی عظمة عظمتک
یا عظیم یا کبیر تکبرت بالکبریاء والکبریاء کبریائک یا کبیر
یا کریم تکرمت بالکرم والکرم فی کرم کرمک یا کریم یا قدیر
تقدرت بالقدرة والقدرة فی قدرة قدرتک یا قدیر
یا جبار تجبرت بالجبروت والجبروت والجبروت
فی جبروت جبروتک یا جبار یا قهار تقهرت بالقهر

والقهر في قهرك يا قهار يا مليك تملكت بالملكوت
والملكوت في ملكوتك يا مليك يا قدوس تقدست
بالقدس والقدس في قدس قدسك يا قدوس يا رب
تربّبت بالربوبية والربوبية في ربوبية ربوبيتك
يا رب يا رحيم ترحمت بالرحمة والرحمة في رحمة رحمتك
يا رحيم يا وهاب توهبت بالهبة والهبة في
هبة هبتك يا وهاب يا منان تمننت بالمنة
والمنة في منة منتك يا منان يا حكيم تحكمت بالحكمة
في حكمة حكمتك يا حكيم يا مجيد تمجدت بالمجد
والمجد في مجد مجدك يا مجيد يا حنان تحننت
بالحنة والحنة في حنة حنتك يا حنان يا حميد
تحمدت بالحمد والحمد في حمد حمدك يا حميد يا قديم
تقدمت بالقدم والقدم في قدم قدمك يا قديم يا شهيد
تشهدت بالشهادة والشهادة في شهادة شهادتك
يا شهيد يا قريب تقربت بالقرب والقرب في قرب

قربك

قربك يا قريب يا نصير تنصرت بالنصرة والنصرة
في نصرة نصرتك يا نصير يا شكور تشكرت
بالشكر والشكر في شكر شكرك يا شكور يا ستار
تسترت بالستر والستر في ستر سترك يا ستار يا خالق
تخلقت بالخلق والخلق في خلق خلقك يا خالق
يا رازق ترزقت بالرزق والرزق في رزق رزقك يا رزاق
يا فتاح تفتحت بالفتح والفتح في فتح فتحك يا فتاح
يا عليم تعلمت بالعلم والعلم في علم علمك يا عليم
يا رفيع ترفعت بالرفع والرفع في رفع رفعك يا رفيع
يا حفيظ تحفظت بالحفظ في حفظ حفظك
يا حفيظ يا سلام تسلمت بالسلام والسلام في سلام
سلامك يا سلام يا واصل توصلت بالوصل والوصل
في وصل وصلك يا واصل يا فاضل تفضلت بالفضل
والفضل في فضل فضلك يا فاضل يا فاعل تفعلت
بالفعل والفعل في فعل فعلك يا فاعل يا فارض تفرضت

یا العوض او العوض فی فرض فرضک یا فارض یا سمیع
تسمعت بالسمع فی سمع سمعک یا سمیع یا مجیب یا الله
یا عزیز یا لا اله الا هو علیه توکلت والیه المصیر یا
قدوس اسالک ان تصلی علی محمد وعلی آل محمد ان تغفر لی
ذنوبی وترحمنی واتوب الیه وان تقضی حاجتی
وتکفی مهماتی واستجب وتقبل عبادتی برحمتک
یا ارحم الراحمین ایضاً اگر کسی خواهد که با حضرت
مصطفی صلی الله علیه وسلم و با اصحابه رضوان الله علیهم
وجمیع ارواح ملاقات کند این عمل نماید بیرون شهر
برود کناره آب غسل کند بعده سر برهنه دو رکعت
شکرانه وضو گذارد و در رکعت اول بعد فاتحه سوره
اخلاص هشت و یک کرت و در دوم بعد فاتحه هشت
و یک کرت معوذتین بخواند بعد از سلام سر بسجده
نهد سه کرت اغثنی اغثنی اغثنی گوید بعد از ان این
اسم را هفت هزار کرت تسبیح کند انیست

بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله
اقوا ای یا الله وقتی که مریض شود روی سوی آسمان کند
سه کام هشت پس وراستا و چهار روزه و حضرت مصطفی را
ملاحظ آرد تا آنکه خود معدوم شود بعده چشم را
بگشاید ارواح حضرت رسالت و جمیع اصحابه در نظر
او خواهد آمد هر حاجتی که باشد توجه کند
تا بمقصود رسد این عمل از شیخ حاجی حمید الدین غوث
است بعده این مناجات بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
الهی انچه کردم بد کردم خطا کردم ببخش بحق لا اله الا الله
محمد رسول الله دعوت دعا اگر در یابد که این دعا
نزل است بر مهر آدم علیه السلام و صحف آدم علیه السلام
بزبان هندوی بود در ان صحف این دعا مسطور است
از توریت و از صحف ابراهیم روایت کرده اند که انبیا
عظام و اولیاء کرام و این دعا عامل اینست از حضرت
غوث الصمدانی سید محی الدین عبد القادر گیلانی

قوله تعالی فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا
یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم باموال و
بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا

اسناد دعائی نهایت فرموده اند و بعضی مشایخ نیز گفته
اند این دعاء انقیا با اسناد بهر بنی که خواند اجابت
کردد درین دعا الفاظ گوناگون افتاده اند زیرا که حضرت
آدم علیه السلام بهر زبانی سخن کرده اند حق سبحانه و تعالی
ایشانرا اسماء الهی و کونی معلوم کرده بود کریمه و علم آدم
الاسماء کلها شاهد بر اینست انچه منقول از مشایخ سلف
بود بیان افتاد حال سند شرایط دریابد که تمام الفاظ
دعا شمرده جمع کند بعد ازین نقطه ده نوبت دعا مذکور
بخواند جمله شرایط ادا شود طریق دعوت معلوم کند
نیت بر آمدن حاجت در عروج ماه روز پنجشنبه وقت
طلوع آفتاب دعوت کند چهل و یک کرت روز بروز بخواند
تا آنکه حاجت بر آید چون نیت بهر کسی باشد نزول
ماه از ساعت اول روز شنبه سند مذکور اختیار کند
بعنایت الله تعالی مستجاب گردد دعا مذکور اینست
بسم الله الرحمن الرحیم یا حی حین لا حی فی

حرز این اسم در خاتم نقش کنند منفعت بسیار به بیند

دیمومیة ملکه و بقائه یا حی یا قیوم یا الله یا رحمن
یا رحیم یا مالک یوم الدین ایاک نعبد و ایاک
نستعین یا حی یا قیوم یا الله یا رب اوام هوام
رهبن شریته بر بن ابی برم هنا اوام ان موجرا نیه
ملیکه ادابرام هابه واربنا اشمنکا فجر وامنکا و یکی
واری او ربا امهو کلاما ملوکا اشمین کتانه بهانه بهابه
هیه در نکه سلکاکه و بل کاکه واجل مریا خرابا هیتا یا اشا یا
و شکی یا دی بولایا دری انا هیا مینا بد کنا شمیه کهم
همدمته و نه کند شنشه عینه ملط و طهبا یا مطایا
وادی بودی کیدی کیبی فکیایه بمطایا مربکا
شمعنی ملوی بتا مطا دبوه اخیشه شنله خیکر
خبک جراجر الکرالکرایر برایام ایاکرا یا شمنکی فجرا یا
شمهیا و ارنیا شوبه جریه منکا خز نکا غز نکا کمنکا
هنا به دبوادر یا شکامریا فشلیتامریا عمنکار
فشلیخه ماطلی کافی حرفی مرونا شوتا او نوهقد شا

سوره والصافات تا شهاب ثاقب کند سند را هم کند و بخواند دو ...
احضر فلان جن حاضر کرده

را شاهر یا هیئم شادی منادی فرد یا شایه هایه
دیوا ریا طفیکرا هوا الکفیشا قطوشا یا حی یا قیوم
برحمتک یا ارحم الراحمین طریق ترتیب جمع کردن عزایم
و سند دعوت آن معلوم کند اول باید که حروف اسم
مطلوب را با بست و هشت بطن استخراج کند
چنانچه در فصل دعوت حق مسطور است تمام ارقام
حروف مستخرج را جمع کرده از آن ارقام اکثر اسماء والفاظ
که موافق اسم مطلوب باشد و بعضی موکلات که منقول اند
در عزایم وضع کند اسم مطلوب جلالی جمالی خواه مشترک
باشد کاری که از دعوت اسماء عظام دوار بعین راست
آید در دعوت عزایم اربعینی نکند اگر در موکل نشود نعوذ بالله
تعالی الله سند شرایط سالک دو کانه در مقدمه مسطور است
حالا سند شرایط این دعوت دریابد ارقام تمام حروف
مستخرج را نیز شرایط رعایت کردند و طریق دعوت را
نیز معلوم کند که تمام ارقام حروف مذکور هر روز تا چهل روز

انا نحن نحیی الموتی تا امام مبین بر تخم مرغ پخته کرده نویسد و بعد از آن بغسل و روغن گاو اضافه کنند یکیسه دهند که او را البته باشد خلاص گردد ان کانت الا صیحة واحدة تا خامدون بر روی دشمن خواند بآن حروف زده نتواند

...

اولم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا ... افلا یشکرون حیض صم مدید میان انزالهت

به نیت دعوت بخواند بعنایت الله تعالی کار او
بزودی انصرام رسد و این درویش بخوبی از دوا
جلالی یا قاهر و یا ملک بتلعاه سطور عزایم وضع کرده
است جمیع ارقام حروف یا قاهر بحساب بست و هشت
بطن [red] می شود طریق سند مذکور شرایط بجا
آورد و دعوت کند زود مقصود حاصل گردد بار
الله تعالی عزیمت اسم یا قاهر ذو البطش الشدید
انت الذی لا یطاق انتقامه اجبت یا کلکائیل
یا همیائیل یا روبائیل یا عطرائیل بحق شاهد
لاهوت و جبروت و ملکوت و ناسوت هو الله
الذی لا اله الا هو حی ابدی ازلی عالم الغیب والشهادة
بقوة الله القوی المتین المتکبر الجبار و بحکمة الحکیم
الخبیر الواحد القهار القاهر و بعزة العزیز المجیب المقیت
الستار و بقدرة القادر القابض الممیت الضار اهلک
واقبض واخضع لکل حاسد و ظالم الجبار بتسوعت

و بجهت ... بر پوست آهو نبشته و زعفران نویسد با خود دارد و در میان مشان بسازد و در ... رسد و اگر در پوش ... تا رون ... بصلاح آید
ایت ... شلاق ... کاغذ نویسد ... تعالیا ... الفوز ... بجزو تا جزو

[illegible] قوله تعالی او کظلمات فی بحر لجی یغشیه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یراها

طه ویس وبحق لمن الملک الیوم لله الواحد القهار و جمیع
ارقام حروف یا مذل بحاب ببب و هـ بطن
بقاعده مذکور شرایط بجا آورد دعوت کند
زد و مقصود حاصل گردد عزیمت اسم یا مذل کل جبار
عنید بقهر عزیز سلطانه اهیت یا جبرئیل یا میکائیل
یا اسرافیل یا عزرائیل بحق احدیت و واحدیت و سطوة
وحدت و مذل کل جبار و قاهر و ظالم و بالله الغالب
القابض الخافض المنتقم الضار الممیت و بعزة جلاله
وجماله و علمه و نوره و شهوده و سر الرحیم عسق ن والقلم
وما یسطرون اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون

فصل چهارم در بیان رد دعوت اگر کسی بر صاحب
عمل و یا بر غیری دعوت یا سحر کرده باشد یا کند باید
که بعد از فراغ نماز مغرب سی کرت سوره عبس بعده
سه کرت سوره مذکور با آیات قرآنی که منضم است بالفاظ
عربی و عبرانی بخواند دعوت هیچ صاحب دعوت

ومن لم یجعل الله له
زمین نورا اورده
اند که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وسط آن در
میان مصحف
گذارند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و سحر هیچ ساحری بر وی کار نکند بلکه هر که بکند
هم بر وی مرجعت کند باید که هنگام دعوت خواندن
کلاه از جانب چپ بدست چپ اندک سه کرت
کج کند و چهارم کرت بدست چپ بجانب چپ بر زمین
زند و در دل گذراند که جابر را کشتم و هر بار لعاب دهن
بر طرف چپ بیندازد بحکم الله تعالی اثر اجابت ظاهر گردد
و هر روز [illegible] لازم گیرد آیات قرآنی که منضم است بالفاظ
عربی و عبری اینست بسم الله الرحمن الرحیم
وحیل بینهم وبین ما یشتهون کما فعل باشیاعهم من قبل
بسم الله ذی العزة والبقاء بسم الله القاهر الجبار
بسم الله القاهر الجبارة بسم الله مبطل [illegible]
بسم الله ذی العظمة والکبریاء بسم الله ذی المجد
والثناء فوقع الحق وبطل ما کانوا یعملون قال ما جئتم به
السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین
بسم الله برهیة کربیرة کربر تفلیة نویه شلیة



طوزان مزجل هزجل برجل برفتة تزهش برهش
علش هوطیر فلقهود شان برشان شلخ بوشلخ برهیولا
کحطیر بلا کج مزمز فز کحطور لعل انعل انغلیط
وان غیلا وعیا ها برهو لا کیلا وهولا ایضا برای
رد دعوت ورد سحر ومقهوری اعدا هر چند که میسر آید
بخواند اینست بسم الله الرحمن الرحیم انا جعلنا
فی اعناقهم اغلالا فهی الی الاذقان فهم مقمحون وجعلنا
من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم
فهم لا یبصرون یا حمید الفعال ذی المن علی جمیع خلقه
بلطفه ایضا برای رد دعوت پی نا غم سیصد وشصت
بار بخواند اینست بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم لا اله الا الله محمد رسول الله صم بکم
عمی فهم لا یرجعون ایضا برای ردعوت این چند
اسما وآیه قران یکجا جمع کرده هست ویکبار بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
علیقا ملیقا خالقا مخلوقا کافیا شافیا ارتضر کفی

یا بدوح وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین
ولا یزید الظالمین الا خسارا بحق اسا تا سالاسالو
ایضا برای رد دعوت اول وآخر درود و چهل و یک
کرت این عزیمت بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
سلام قولا من رب الرحیم انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم صمان قلنا یا نار
کونی بردا وسلاما علی ابراهیم بحق اه واه دور شوفا
رجعوا فارجعوا فارجعوا بسم الله ایضا برای
رد دعوت بوقت چاشت هر روز هفت کرت بخواند
ابن عم سلطان الموحد بن برهان عاشقین است
بسم الله الرحمن الرحیم یا رب دخلت دخلت
کانت وکیلی کافی یکفینی حافظ حفیظ یکفینی حنان
منان یکفینی غفور غفار یکفینی حی قیوم یکفینی قهار
جبار یکفینی خالق خلاق یکفینی شاهد ناظر یکفینی الله
یکفینی یکفینی یکفینی فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین
لا تخاف ولا تحزن انا رادوه الیک وجاعلوه



من المرسلین ولا تخف انک من الآمنین بسم الله الرحمن الرحیم
فرجعوا فارجعوا فارجعوا فارجعوا فارجعوا
فارجعوا فصل یازدهم در بیان دعوت اربعین
وطریق آن ای سالکان راه طریقت گاه و بیگاه خیال
نگاه دارید که نفس و روح و رضا [illegible] بکار نکو شده است
وکار هر کس نیست که دریافتن تواند وگر برده اند از هفتاد
هزار پرده ظلمانی و نورانی که از ظهور ایشان ظاهر آمده اند
که اصلا از عقل و فکر و فهم کسی تمیز کردن نتوانند مگر کی ریا
ضت بالله اختیار کند بجدی که واردات باطنی دارد
گرداند ظلمانی در نورانی در روحانی سلوب شوند
بعد تجلیات روحانی و ربانی ظاهر خواهند گشت از کلف
متمیز خواهد شد و درین طریق دو چیز بر خود لازم کرد انکه
خلوت و عزلت میسر آید اول خرقه فقر ترک الدنیا راس
کل عبادة است بپوشد دوم توشه صبر ان الله یحب الصابرین
پیش گیرد بعد برین سبیل قدم نهد تا قدم وهم فکر و خیال
ماقدم

با قدم بودن توانند و از خطرات لایعنی و شهوات
نفسانی مثل کبر و کینه و حسد و بغض و هوا و حرص
و شکر و شکایت و مدح و ذم محترز باشد که اینها همه
زهر دنیا اند حب الدنیا راس کل خطیئة چون سالک را
این نسبت باشد چند روز روزه نماید وقتی که فراغت
دنیا باشد و [illegible] اکل و شرب و جام و جا بکاهد تن
پروری حاصل شود هر گاه که جسد را قوت شد
چون نفس و روح غالب گشت شهوات و لذات نفسانی
و خطرات لایعنی شیطانی و خواب غفلت و ظرافت
و سرکشی و سماع خطی و سراند ازکی بی اختیار خیزند حق
تعالی ازین خلقها و ضلالها [illegible] وحیا لا و جهرا و خفیا
نگاه دارد وقتی که سالک خلوت و عزلت اختیار کند
باید که چند چیز بر خود لازم کرد [illegible]
[illegible] زیرا که بی این راه نیست چله اربعین
باین عنوان کشد حق تعالی بکرم و فضل خویش [illegible]

اورا مکشوف گرداند و در بیان اربعین صوم ترک نا دهد
که فایده عزلت کما ینبغی در صوم است و فضایل صوم
شریعت و طریقت در بیان حضرت امام جعفر صادق
رضی الله عنه روایت میکند از رسول صلی الله علیه وسلم
حکایة عن الله تعالی یا احمد بعزتی وجلالی ما اول عبادة
العباد وقوتهم وقربتهم الا الصوم والجوع فرمان شد
ای احمد هیچ عبادتی بزرگتر از روزه نیست و در چه ریاضت
نفس و شیطان مقهور گردد و ریاضت و مجاهده و شاهد
و سخاوت و کرامت و آشنائی و روشنائی حاصل شود
و نور حکمت عالم باطن مکشوف بود و صفت جسمانی
روحانی گردد و روحانی رحمانی شود صوم اهل طریقت بستن
چشم از حرام و باز داشتن گوش از مسموعات کلام
و نگاه داشتن زبان از زیاده گفتن و محافظت دل
از خطرات لا یعنی گذشتن قال علیه السلام اذا صمت فلیصم
سمعک و بصرک و لسانک کسی که اینچنین روزه دارد اگر اکل

و شرب

و شرب و مباشرت کند در طریقت بزرگ راست روزه
کربیان و آب خوردن داری آن صوم دوام است نه اقطا
قال النبی علیه السلام من صام الدهر ولا صام ولا افطر
و فضایل صوم در حدیث قدسی نیز آورده است الصوم
لی وانا اجزی به حضرت خواجه جنید بغدادی
می فرماید الصوم نصف الطریقه و جای دیگر فرمود
ان الجوع طعام فی الارض پس سالک را باید که دایم روزه
شریعت بجا بدارد لیکن در روزه شریعت افطار باشد
و در روزه طریقت انفصال نبود چنانچه حضرت رسالت
فرموده اند اجیعوا بطونکم واظمئوا اکبادکم وعروا اجسادکم
لعل قلوبکم تری الله عیانا خلوتخانه محبت است هرکه
محبت را پرورش داد البته محبوب شد آنچه فضایل بود
بیان اقبال حال اسرار اربعین در بیان من اخلص لله
اربعین صباحا ظهرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه
عجب سریست که تمامی موجودات را در لمحه کن فیکون موجود

ساخت مگر انسان را در جمله برداشت عجب سریست
که تمامی موجودات را در لمحه کن فیکون موجود ساخت
مگر انسان را در جمله برداشت که حضرت طینة آدم بیدی
اربعین صباحا چرا گر عابشان و عظیم القدر است در
باب او و لقد کرمنا بنی آدم چراست جهاد را باید که سر
اربعین بر خود لازم کرد چهل اربعین را یک اربعین و هر
اربعین را چهار عشره تعین کرده شد سیجنین سه اربعین
کشد و دهر عشره تغیر دادن صوم از وصفی بوصفی بر خود
لازم کند تا یک وصف قرار نگیرد و عادت پذیر نگردد و
اگر از عادت اعادت نکند و یک حال گذارد کار او بر هم
زند نعوذ بالله منها وسه اربعین را صد و بیست اربعین
می شوند و سر آن سیزده سال و چهار ماه است اگر کسی
در راه حق اینقدر هم ریاضت نکند و محنت نکشد دم
محبت زند محض ثمره غیر آشنایی و پنجه پیچای است
این درویش بخویش سیزده سال و هفت ماه در کوهستان

قلعه چنار بعنوان سطور ریاضت کشیده بود
بعد ذالک از برد ما غیب و یبقی الا ربک ندائی رسید
که از کوهستان بدر شو در قلعه گوالیر برو و اسلام
کن و با یشان آن حکم بجا آوردم تا هر خاص و عام را
معلوم باشد طریق سه اربعین و کیفیت عمل در
تحت هر عشره علی التفصیل ذکر خواهد افتاد سند
اربعین اول در یابد عشره اول صوم معتاد اختیار
کند افطار بخلاف نفس بکند یعنی هر چه خواهش
نفس باشد نه دهد و بکوشد الحال ریاضت پایمال گرداند
تمام روز درد رداد را دا برار و اخیار تمام شب در ذکر
لا اله الا الله مشغول باشد و گاهی بر ضا را بگذارد و بیگاه دار
ندارد تا آنکه از عادت قدیم اعادت نکند در عشره
دوم دائم الصوم نگاه دارد یک روز خورد دیگر روز نخورد
نگاه دارد باین سند نفس را عاجز سازد و مشغول
ذکر نگاه دارد در عشره سیوم صوم حضرت داود

کرم الله وجهه لازم گیرد که دو روز یک شب بخورد دو شب
افطار کند عمل این عشره مسطور نگاه دارد هر [illegible]
دوام دارد و تقلیل طعام بدین صورت کند گویا
که مردی صد و هشتاد درم غله میخورد وقتی که آفتاب
در جدی آید اول روز یکدرم کم کند مجمله خوراک
هر روز وقت افطار یک درم بگذارد در پایان شماره
گذاشته خواهد شد جدی دلو حوت حمل ثور جوزا
در اول روز سرطان مرتب خواهد شد اگر کسی بدین
نوع عمل کند او را تشویش نرسد بلکه قوت پیدا
خواهد شد شبی که یکدرم آخر غله ترک دهد در آن
شب هفت قدح آب را جوشانند تا یک قدح ماند
آنرا بخورد [illegible] که اربعین طی کند تواند اگر
مصلحت باشد که تمام عمر بنج نخورد میسر آید اگر محض
نفس کردن خواهد چنانچه عدد رجدی کم کرده بود همان
سنداز اول سرطان زیادت کند در اول روز جدی همان

فی درم ۳ ماشه
جمله [illegible]
جمله [illegible]
۱۸۰ درم
مقصد
۴۵ توله

قدر

قدر غله خواهد رسید باین حساب در سالی اربعین
می شود بعد از آن یک اربعین برین طور کند صد و هشتاد
درم را قسمت کند هر روز یکی قسمت کم کند تا بیست
روز باز هر روز یک قسمت زیادت کند تا آخر اربعین
بهشتاد رسد اگر شکر و دقیق وقت نکند از گذاشتن و زیادت
کردن غله سال بخورد و یک اربعین ماه پیش نیست درین عشره
بعمل دعوت و اذکار مشغول نماید [illegible] اربعین دوم
در بابه در عشره اول مقداری که خوردنی میخورد آن مقدار
یک غلوله خاک زرد راست کند دایم بوزن آن بخورد هر روز
آن غلوله بود برین یک دیوار خط کشد مقدار سه گز یا چهار گز
از این زیاده نه کم درین عشره مشغول عشره چهارم اربعین
اول مواظبت نماید در عشره دوم دایم صایم باشد و خوردنی
بوضع دیگر قرار دهد خاک زرد بیارد بوزن بقیه گلوله مذکور
سازد و خوردنی بوزن آن گیرد و چون خشک شود
بوزن آن دیگر گل برگیرد علی هذا القیاس تمامی غله بگذارد

دو چندان احتیاط نماید که درین پنج اربعین خوردنی
تمام شود و پنج اربعین بمعتاد رسد و عمل مزکور درین
نگاه دارد در عشرهٔ سیوم مدام صوم اختیار کند خوردنی را
بوزن چوب تر بستاند چون آن خشک شود وزن
آن دیگر گردد در پنج اربعین غله تمام شود باز بدین پنج در
پنج اربعین بمعتاد رساند درین عشره شرب شطار داد
کار عمل نماید در عشرهٔ چهارم اول روز وقت افطار بتکلف
طعام بخورد و نعمتهای خود بشمار بچند لقمه سیر شود در پنج
اربعین بحساب مزکور غله گذارد و در پنج اربعین بهمان
وسنور بمعتاد رساند بشغل مزکور عمل نماید سند اربعین
سیوم در باب اول مواظبت نماید در عشرهٔ دوم صایم
باشد و خوردنی بوضع دیگر قرار دهد خاک زرد بیار در تر
کرده بوزن بقیه کلوله مزکور کلوله سازد و خوردنی بوزن آن گیرد
و چون خشک شود بوزن آن دیگر کل تر کرد علی هذا القیاس
تمامی غله بگذارد چنان احتیاط نماید که در پنج اربعین خوردنی

تمام

تمام شود و در پنج اربعین بمعتاد ری عمل مزکور نیز درین
نگاه دارد در عشرهٔ اول دایم صایم باشد مقدار یک در
آخر روز اربعین دوم بخورد از ان دو چند شیر خورد
غله بگذارد باین عنوان خلوت کشد درین عشره شغل
شرب شطار داد نکار لازم دارد در عشرهٔ دوم دایم صایم
باشد درین عشره سیر دید خورد درین عشره بجای شیر جغرات
بستاند و آنرا در جامه بسته تمام آب برون اندازد و آن جغرات
بخورد و درین عشره مشغول ورد الحق کند در عشرهٔ سیوم
دایم وقت افطار از ان جغرات معتاد را قدری قدری
کم کند در تمام عشره تمام ترک شود قدری که جغرات کم
کند بمقدار در آب اندازد و دایما تا آخر روز بماند درین
عشره مشغول مزکور نگاه دارد در عشرهٔ چهارم طی کند
بطریقی که در شکل مرقوم است ارقام که در خانهای شکل مرقوم
اند اعداد ایام طی اند علامات صوم قرار است و در وقت
افطار همان قدر آب که مزکور است چشانیده و شکرانه

بیاستاده در بن عرش هرچه
مبرآید دران مشغول نماید
شکل اینست ایضا چون
در اربعین مصاحبه با نعائم
روی نماید اگر م شد قریب باشد
هرچه واقع حال بود یک یک
عرض رساند و اگر نشد قریب
بناشد حال خود را با یاری که حسن ظن در حق او بیشتر داشته باشد
گریبان نهد اگر کسی آنچنان پیدا نشود ملاحظه کند که سیر او
بکدام مرتبه رسیده اگر کوه یا صحرا یا بیابان یا حیوان و مانند آن
هرچه از موالید ثلاثه در نظر بصر و بصیرت آید بداند که
سیر او در مرتبه خاک است و اگر آب روان و باران و عمارات
و گلستان و مانند آن هرچه مشهود گردد در تصور آرد که سیر
شود در مرتبه آب است و اگر پرند کانی خوش آواز و بهانوران
نغمه پرداز دیو و مانند آن هرچه مکشوف شود با خود را

بترآن

میزآید بر سخنان در دل گمارد که سیر او در مرتبه هوا دارد
و اگر مشعل آتش یا عقیق عشق یا جنیات و مانند آن
مطالعه افتد بداند که سیرش در مرتبه نار است و اگر
افلاک یا ملایکه و انجم مشاهده در نظر آید بداند که در مرتبه
نور سیر میکند اما باید که از هر مقام خود را بگذارد تا
واصل حقیقت گردد و از سیر باز ماند نوع دیگر
مجموعه باید که شب جمعه صدقه داده در مسجد
نیت اعتکاف کرد بعد اداء فجر چهار مجموعه
با اول و آخر درود ضم کرد بخواند و هم چنین بعد اداء
جمعه و عصر و عند الغروب در مسجد رفته بحکات
بار بخواند بعده برای حاجتی که باشد سند مذکور
عمل نماید نوع دیگر ارقام مجموعه جمع کرده بعد اداء
فجر مجموعه اسما بخواند مقداری که اول روز خوانده باشد
همان مقدار هر روز بخواند تا اعداد ارقام تمام شوند
و بعد آن گاوی سرخ که شاخ بر نیاید باشد کشته

صدقه دهد بعده نیت حاجت اسم منور وجیب
حاجت چنانچه خاصیت نظر کورانست بخواند
نوعی دیگر بجهت بر آمدن مهمات بسیار و بجهت حاجتی
که طرف پادشاه باشد چهار بار و برای غنا پنجاه بار
و برای خلاص محبوس شش بار بجهت مقهور دشمن
و آمدن غایب هفت بار و برای دفع قطع طریق
هشت بار و برای محبت در دل مردمان نه بار در غار
معکوس یا در صحرا یا بر کناره آب و بام جاکه آواز کسی
نشنود بخواند درین نوع حاجت شرایط نیست مگر
اجازت مرشد نوعی دیگر چون خواهد که بجهت بر آمدن
حاجات دعوت کند اول باید که هزار کرت یا حلیم
ذالانات الی آخره بخواند و بنیت شرایط بلفظی جمل
اعداد نصاب یکصد و چهل و سه کرت و اعداد خ ت
یکهزار و چهل بار و اعداد ق ف ل دو صد و ده می
استغفار
شوند بدین اعداد هر یکی اسم را بخواند بعده ورود را

وکلمه

وکلمه تمجید و یا غفور هر یکی ده کان بار و هفت بار
اوتیت و دو بار به نصیحت و اکرم منک فارموه و ارحم
منک فادعوه و اقرب منک فا یا جیبا اسهو منک فانا
دبه یا کریم یا رحیم یا مجیب دعوت و اقض حاجتی
اللهم انی اوتیت الیک ومن اوی الیک الی رکن شدید
و یکبار اعوذ بالله السمیع من الشیطان الرجیم و چهل
و یکبار الله اکبر خواند بعده در روز شنبه و یکشنبه
و دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه در هر روزی پنجگان اسم
بعد از فجر شمار در روز جمعه پنج اسم بعد از فجر و پنج اسم
بعد از عصر شمار بی ناغه بخواند نوعی دیگر باید که
روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه دارد روز
از ختم اول هر اسمی را چهارصد و چهل و چهار بار بنیت
شرایط بخواند همچنان هر ختم را تا روز پنجشنبه و
روز جمعه ختم سابع اول وقت باقی شش اسم را بعد
ادای نماز جمعه و برای اهل که بعد اتمام ورد نماز عصر بگذارد

کوشد

وبعد ازان در هر عملی که خواهد عامل گردد نوع دیگر
خمس اول برای دفع اعدا دوشنبه وسه شنبه وچهار
شنبه روزه دارد ودر روز پنجشنبه هزار بار بخواند
خمس ثانی برای گشایش علم لدنی وخلاص یافتن
از زندان هر روز مواظبت نماید وبرای استقامت
بر اعمال جلیل ویکبار در ساعت مشتری وبرای قهر
اعدا هزار بار در ساعت زحل یا مریخ بخواند خمس ثالث
برای تسخیر خلق وخلاص یافتن محبوس روز چهار
شنبه هزار بار خواند خمس رابع برای تبدیل
اخلاق ذمیمه بحمیده روز پنجشنبه روزه دارد ودر شب
جمعه هزار بار بخواند وبرای غنا وخلاصی ودر سه
روز روزه دارد هر روز در سحر پانصد بار بخواند وبرای
امانت نوشته در آن نهد خمس خامس اگر اسیر بر حریر
سفید نوشته با خود دارد وخلاص یابد اگر بر کاسه
چینی نوشته وشربت نبات شکر سحور بخورد

سحر

سحور شد فتح گردد خمس سادس برای بحاضر شدن غایب
بخواند وبرای مقهوری اعدا وقت صبح نمک و زعفران
نوشته با خود دارد وچون آفتاب برآید صد کرت
بخواند ودر دل گذراند که ای آفتاب فلان بن فلان را
بسوز خمس سابع اگر خواهد که دشمن را دفع سازد
باید که بخواند بر روی خود دمد نوع دیگر اگر کسی را
مهمی صعب پیش آید باید که در هر روزی خمس سابع از شنبه
تا جمعه وخمس ثامن در هر شبی پانصد کرت بخواند
در یک هفته بکفایت رسد اگر تاخیر شد تا سه هفته
یا هفت هفته مواظبت نماید طریق دعوت اسماء
الحسنی در باید اولا شرایط بجا آرد بدین طریق اسماء
الحسنی را با اسم ذات مرکب کرده حروف هر دو را اسما
خذ حرفا قل الغایة بنت نصاب ومائة به نیت زکوة وعدا
به نیت عشر ودر هر حرف بیست وهشت کرت به نیت
قفل وارقام حروف اصلی ووصلی اسم ذات وصفات

به نیت [illegible] بعدد اعراب ونقاط واجزام وشد به
نیت بدلت وبعدد حروف اصل و وصل اسم ذات صفات
به نیت ختم وبه نیت سریع الاجابة حروف اسم ذات
وصفات راست وهشت بطن کشیده ارقام آن
هر روز تا هفت روز بخواند بعده به نیت حاجت بعدد
اصل و وصل حرف اول بموکل سماعی بخواند ودر باقی حروف
اسم ترتیب مذکور نگاه دارد اگر تاخیر بیند پس اسم راست
وهشت بطن کشیده ارقام شان موکل تحقیق کند موکل
سماعی وموکل مستخرج تقدم حرفی را مقسم واین را مقسم به
کرده وبا اسم منضم ساخته تا بیست وهشت روز هر روز
ارقام پس وهشت بطن بخواند [illegible] اسم
اول یا الله الملك [illegible]
۱۹۹ ۷۵ ۷۰۰ ۷۰۰۰
روز [illegible] بدلت ختم سریع الاجابة تا هفت روز
۴۸۷۹ ۳۰ ۷ ۴۳۵
بخواند بعده به نیت حاجت بدین ترتیب روز اول
یا روبائیل یحی یا ملك روز دوم یا طاطائیل یحی یا ملك

روز سوم

۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳

روز سوم یا جروزائیل بحق یا ملك بخواند اگر تاخیر بیند
بدین ترتیب یا روبائیل یا طاطائیل یا جروزائیل
یا كسطائیل بحق یفسکحائیل یا ملك عملنا بدو الباقی
علی هذا القیاس طریق [illegible] بعد حمد وصلوة
میگوید بنده الشمار پریشان روزگار دربند اماره
گرفتار خاروب خانقاه درویشان بلکه کمترین از
ایشان اضعف عباد الله حافظ کلام الله عبد
الرزاق ابن شیخ عبد الصمد دهلوی چون دیدم که اسم
یا بدیع العجایب بالخیر یا بدیع را خاصیت بسیار است
وثمرات بی شمار و هر بزرگی مجرب برای عمل کردن فرموده اند
ولیکن شرائط این اسم جای در نظر نیامده بنا بر آن
در خاطر اشکال افتاد واطمینان نمیشد چرا که شرائط
این اسم جای در نظر نیامده در خاطر انصراف بدست
نمی آید وسرعت اجابت نمی پذیرد بعد این اشکال پیش
حضرت شیخ المشایخ الشیخ عبد الملك بن محمد صدیقی

بتو[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

۱۴۴۵

عتیقی التماس کردم ایشان جواب فرمودند که بعضی
حل کردم و برای اطمینان خاطر این بنده ترتیب و شرائط
و دو گانه که در خاطر متضمن گشت یک برای شکار ایشان کردند
تا طالب بایقین تمام مستدام عمل نماید و بسرعت
کارش بمقصود رسد ترتیب دوگانه و شرائط آنست
که در روز چهارشنبه و پنجشنبه روزه دارد و وقت ظهر
روز پنجشنبه که زهره است غسل کرده دوگانه ها ادا نموده
و عطریات مالیده و بخور سوخته شرائط اسم
شروع کند بعد اعتصام و اختتام نگاهدارد
آنست هفت بار درود و هفت بار فاتحه خواند
و اختتام سه بار سوره اخلاص و سه بار درود بخواند
و دوگانه ها بدین ترتیب نگاهدارد یعنی ادا نماید یک
دوگانه اول بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بخواند
در رکعت اول بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و در دوم
بعد فاتحه سوره انا انزلناه یکبار بعد از سلام صد بار

درود بارواح سید المرسلین بخواند بدین شکل
اللهم صل علی محمد عبدک و نبیک و حبیبک و رسولک
النبی الامی و علی آله و صل علیهم و دوگانه بارواح حضرت
شیخ الثقلین قطب ربانی محی الدین عبد القادر
جیلانی در رکعت اول بعد فاتحه الم نشرح و در دوم
سوره اخلاص سه بار و دوگانه بارواح جمیع پیران
کامکار دیگر تا سه بار ادا نماید و بعد هر دوگانه فاتحه
بارواح شان خواند و از ایشان مدد طلبد بعده
هفتاد بار استغفار خواند و بعده یکبار اذا جاء
نصر الله الی آخره و هفتاد بار یا غیاث المستغیثین
اغثنی و چهل و یکبار سوره فاتحه بوصل بسم الله تسلیمه
خواندم بر خود نفث زند و گرد بر گرد از کاره حصار کشد
بجای اتمام کار دم کور استاده کرده بدارد و برای شرائط
دعوت شروع کند بوقت ظهر و برای دعوت چون
شب جمعه در آید در شب شروع کند و در وقت خواندن

باکس سخن و خطره از درگاه حضرت لایزال نجنبا نند
شرایط این اسم از کلمه اولاست اینست حروف اصل
ووصل بینت نصاب حروف اصل بینت زکوة واعراب
بینت حرز ونقاط بینت قفل وجمله شرایط مزکور بینت
دور بدور وپس هر حرفی واعرابی ونقاطی صد بار مکرر در
بذل وختم بینت بذل وبینت ختم وبینت ختم
احاد بکیرد وعدد ارقام اصل و وصل کلمه با حروف اصل
کلمه مزکور ضرب کرده بینت سریع الاجابة بخوانند
بعده بینت حاجت قرات از عدد حروف بکیرد پس
هر عدد ی صد بار و عدت ایام تمام حروف اسم
باتمام رساند انشاء الله تعالی بزود مقرون اجابت کردد
وشرایط استخراج اینست نصاب زکوة عمل
١٠٠٠ ٣٠٠ ٤٠٠
قفل دور بدور بذل ختم سریع الاجابت
٥٠٠ سل ٥٠٠ ٢ ١٠٠ ١٠٠ ١٠٠ ١٥٨١
بعده بینت حاجت برین نوع قرات آخر رساند
اگر کسی باین اسم مواظبت نماید عجایب وغرایب

بی نهایت

بی نهایت مطلع خواهد شد از بزرک خواجه
خضر هستو کوامی محمد و یا جنی پیش آمده باشد وعلاج
آن نداند و خواهد که سرعت بر آید باید که دعوت
عجایب مشغول نماید بدین نوع که روز پنجشنبه روزه
دارد و غسل پاک کند چون شب جمعه در آید بچیزی حلال
روزه افطار کند ولیکن اندک خورد و حیوانات ترک
دهد و عطریات بمالد و خشبوی بسوزد و برخود حصار
کند و بیکجا نشسته بیک وضو دوازده هزار کرت باتمام
رساند و باجد و جهد انشاء الله تعالی کار بزودی بمقصود
رسد ایضا اگر برای محبت الله بخواند بر حرف راضم
کند چون بالخیر واگر برای دنیا خواند بر حرف رافتح
خواند چون بالخیر واگر برای دشمن خواند حرف را کسر
دهد چون بالخیر ایضا از بندگی شیخ ابو الخیر ابو سعید
نقل است که چون کسی را حاجتی پیش آید باید که هزار
ودویست بار اسم مزکور بخواند بکرم الله تعالی کفایت
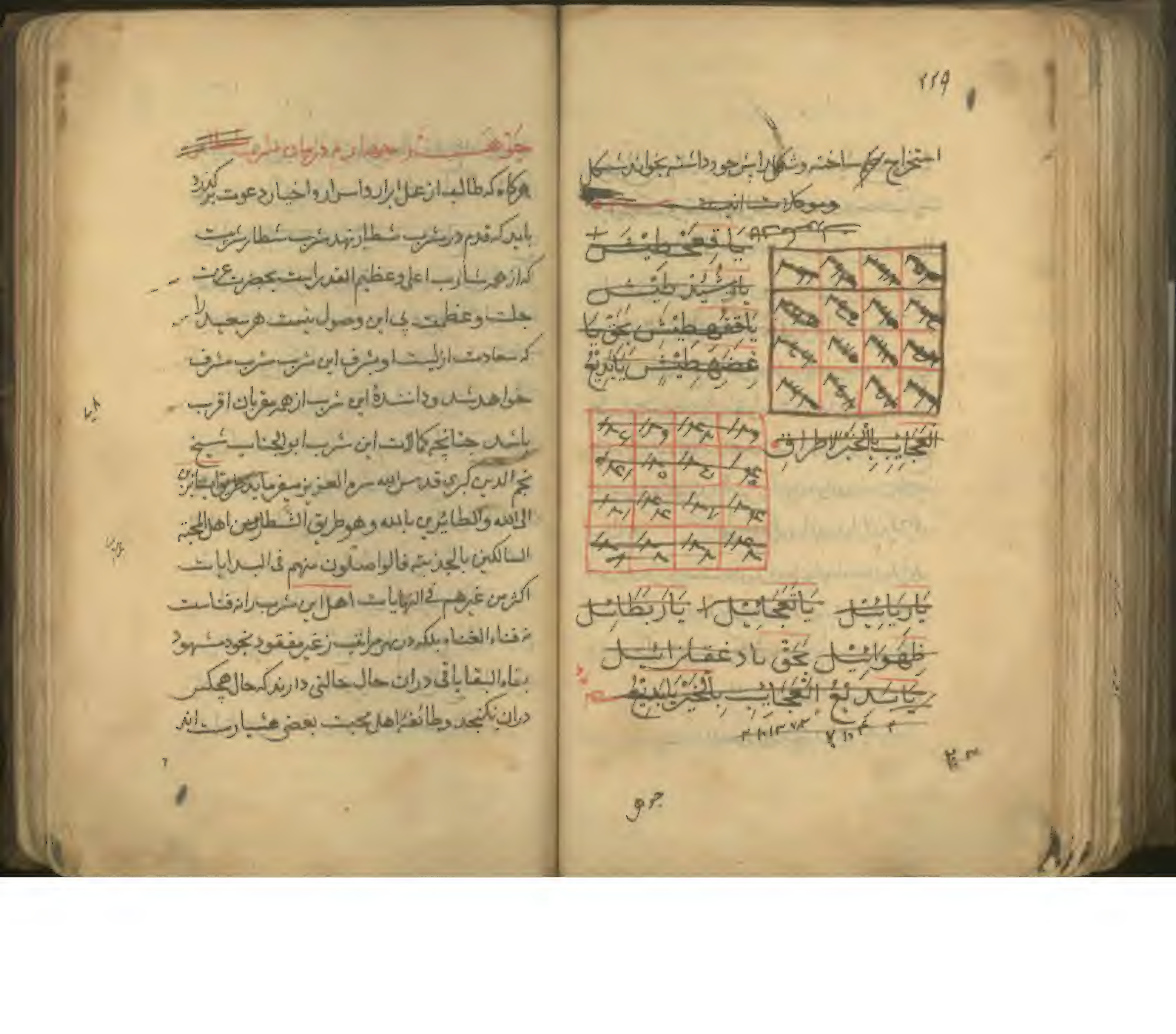
از بهر حاجت روا شود دهم بار کرده

دعا دیگر ... در فقر و فاقه حاجت چند روا شود باشد

رسد ایضا برابر برآمدن حاجات حضرت شیخ
الشیخ شیخ صلاح درویش فرموده اند هر کرا دشواری
پیش آید باید که سه شب جمعه نیت کند و دو رکعت
نماز بگذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه اذا زلزلت الارض الی
آخره ده بار و قل یا ایها الکافرون الی آخره چهار بار و اخلاص
یازده بار بخواند بعده سلام دهد و بعد سلام اسم
مذکور یکهزار و دویست کرت بخواند اگر حاجتش برنیاید
بدچنگ انکس بدامن باشد باید که اول و آخره کرت
درود بخواند اگر شک آید در مقصود خود خلل پیند
باید که دوگانهای مقدم این عمل نماید ایضا حضرت
غوث الاسلام شیخ محمد غوث در اوراد خود آورده اند
برای شفاء مریض باید که هفت روز هر روز دو رکعت
نماز گذارد بعد فاتحه سه کرت اخلاص بخواند
و بر سر مصلا نشسته هزار بار اسم مذکور با این کلمات
ضم کرده بخواند و با کسی سخن نگوید کلمات ابنت عندی

رحمتی

رحمتی الی یوم الدین و شصت کرت یا حی حین فی
دیمومة ملکه و بقائه بخواند و سیصد و شصت کرت
یا بدیع البدایا الی آخره خواند تا حق سبحانه تعالی
جانت نو بخشد این نماز و خواندن فرمود شیخ صدر
الدین ابو الفضل است که من جمله اولیاء محفوظ است
برای دفع دشمن و ترس آن از بند گی شیخ
عبد الرحمن صوفی منقول است که صد بار اسم و صد بار
فاتحه یا نسیم بخواند بعد از عشا و یا بالخیر و الصلاح
نیز ضم کرده بخواند دشمن مقهور خواهد شد و صلاحیت
پیدا آید اگر کسی اسم مذکور را بصد بار لازم گرداند هر
کس وی را دوست دارند و مطیع او باشند و یکی باید
که ورد این اسم صد بار بر خود لازم کرد و اگر کسی چهل
بار اسم مذکور و بیست و یکبار یا بدوح و سیاره سوره فاتحه
بر سر روی خود باشد انشاء الله تعالی اگر در خواندن
اسم ناچیز بیند که مقصود زود نرسد باید که با موکلات



استخراج بکم ساخته وشکل این جدول داشته خواند بشکل

وهو کلمات اینست

العجایب بالجبر الاطراق

یا ربائیل یا تجابئیل یا ربطائیل

طهوائیل محق یا دغفائیل

یا شدلغ العجایب بالخیر یا بدیع

چون هفت شرح هادارم درباره شرب

هرگاه که طالب از عل ابرار واسرار و اخیار دعوت برگیرد

باید که قدم در شرب شطار نهد شرب شطار شربت

که از همه شارب اعلی و عظیم القدر است بحضرت عزت

جلت وعظمت پی این وصول نیست هر سعید را

که سعادت ازلیت او شرف این شرب مشرف

خواهد شد و دانسته این شرب از همه مقربان اقرب

باشد چنانچه کمالات این شرب ابو الجناب شیخ

نجم الدین کبری قدس الله سره العزیز میفرماید الطرق الی

الله والطایرین بالله وهو طریق الشطار من اهل المحبة

السالکین بالجذبة فالواصلون منهم فی البدایات

اکثر من غیرهم فی النهایات اهل این شرب را نه فناست

نه فناء الفنا بلکه درین مراتب ز غیر مفقود بجود مشهود

بقاء البقا باقی دران حال حالتی دارند که حال هیچکس

دران نگنجد وطائفه اهل محبت بعض عبارت الله

هستیارا اهل این حال از هر دو حال فارغ اند چه این
جماعت را یک نشان نیست بی نشان آن نشان را
در ایشان هر خاص و عام بینند و محتاج نیستند
بخلا و ملا و نظر ندارند بهوا و الا اصول طریق شطار
تصور عین ذاتست و حرف اشارت بلفظ
آمده یعنی فرو نگذاشت هیچ مصداق این طریق حضرت
رسالت صلی الله علیه و سلم بحضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه
تلقین کردند و انا مدینة العلم و علی بابها در حق حضرت
ایشان فرمودند هو لقن الحسین رضی الله عنه و هو لقن
الامام زین العابدین رضی الله عنه و هو لقن الامام محمد
باقر رضی الله عنه و هو لقن الامام جعفر صادق رضی الله عنه
و هو لقن لسلطان العارفین بایزید البسطامی قدس الله
سره العزیز و هو لقن الشیخ المعظم المحترم خواجه محمد عشق
محمد قدس الله سره العزیز و هو لقن الشیخ ابو المظفر مولانا
ترک طوسی و هو لقن خواجه ابو الحسن خرقانی و هو

لقن

لقن الشیخ المعظم خدا قلی ماوراء النهری و هو لقن الشیخ
المعظم شیخ محمد عاشق بن خدا قلی و هو لقن الشیخ محمد
العارف و هو لقن الشیخ العارف عبد الله الشطاری و هو
لقن الشیخ قاضن الشطاری و هو لقن الشیخ الکامل
شیخ ابو الفتح هدایة الله سرمست و هو لقن سلطان
الموحدین حضرت شیخ ظهور حاجی حضور و هو
لقن الفقیر الحقیر ابو المؤید محمد المخاطب بالغوث
عند الله و روی عن المشایخ المذکورین هو طالب را معرفت
لازم است که این علم باطن از پیر مرشد حاصل کند تا تخلقوا
تخلقوا باخلاق الله و جمال ظاهر گردد و آنچه در باطن
است جمله مکشوف گردد مقدم این علم اذکار است
از هر وجه که باشد جهراً و خفیاً سرا و علانیة و طریق
ذکر منقول است از حضرت امیر المومنین علی کرم الله
وجهه که برایشان حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
بعشق و محبت خود بیان کردند که مرا راه نمایید بر نزدیک

ازلی وچپ این اخبار اصل دادگاه جاء فی الحدیث
قال علی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم دلنی علی اقرب
الطرق الی الله واسهلها علی عباده وافضلها عند
الله تعالی قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یا علی علیک
بمداومة ذکر الله تعالی فی الخلوة فقال فکیف اذکر
یا رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال علیه السلام
لا اله الا الله وعلی یسمع ثم قال علیه السلام غمض عینیک
واسمع منی ثلث مرات علی لا اله الا الله ثلث مرات والنبی
علیه السلام یسمع سند انواع ذکر جهر درین طریق
نفی و اثبات یک ضرب وقتی که سالک خواهد که بذکر
مشغول شود باید که مربع بنشیند وبند کیماس چپ
را به ابهام انگشت پای راست محکم گیرد و هر دو دست را بر دو زا
بر دو زانو نهد انگشتان گشاده دارد تا نقش لفظ الله
پیدا آید بعده سر را بر زانو چپ نهد تا بحدی که لحیه
بخنصر رسد از انجا لا آغاز کند و سر را برابر زانو

آورد ودور

آورد ودور اتمام بکتف راست رساند تا سر راست
بجانب پشت کج کند از انجا که لا اله را صعود کرده
بود همانجا الا الله هبوط کند باز همان الا الله به
اصل خود باز آید باز از سر آغاز کند در حالت نفی حرکت
وازدارد ودر حالت اثبات به بندد ومقداری که
نفی است همان مقدار اثبات است وقتی که لا اله
بگوید تصور نفی بطلان کند چون الا الله
ضرب کند ثابت سازد عین را چون باین ذکر قرار
گرد نفی کند وجود عیار اثبات سازد عین را
چون باین ذکر قرار کرد نفی کند وجود غیر اثبات
سازد عین را چون این فکر قرار کرد سالک از خود رود
وَصَارَ الْعَبْدُ فَانِیًا وَالْحَقُّ بَاقِیًا طریق ذکر دو ضرب
بر دو کوب چون سالک خواهد که دو ضربی بدو کوب
اختیار کند باید که جلسه ودور چنانچه مسطور است
نگاه دارد یک ضرب بقاعده مذکور بر سر زانو چپ دهد

ویکضرب نیم کج شده برآرنج چپ کند و دو جا الا الله
گویان باز بجمله برآورده دو کوب بحبس دم الا الله
گویان در خود زند سر برآورده با تمامی بدن درآرد
با تمامی جسد باز از سر آغاز کند فائده رسول است از عمل
روشن خواهد شد طریقه ذکر چهار ضربی در باید جلسه
معهود نگاه دارد ضربی بزانو چپ و ضربی بزانو راست
وضربی در میان دو زانو و ضربی برابر ناف الا الله گویان
زند اول ضربی بعد از لا اله الا الله کند و دیگر ضربها الا الله
پیاپی گوید از عمل روشن خواهد شد طریق [illegible]
ذکر چهار [illegible] در باید جلسه معهود نگاه دارد لا از زانو
دو زانو برآورد الا برابر کتف راست ضرب کند باز الا را
بکتف چپ ضرب کند باز الا الله را در میان در خود
ضرب دهد باز هر طرف پشت خم خورده ضرب
کند باین طریق تمام کلمه چهار جا انصرام رساند [illegible]
[illegible] کوب در باید جلسه دور معهود نگاه دارد وضربی

بزانو چپ و ضربی بزانو راست و ضربی میان دو زانو
الا الله گویان کند باز از انجا بطریق برآید [illegible]
کوب بحبس دم الا الله گویان در خود زند باز از سر آغاز
کند فائده از عمل روشن خواهد شد طریق ذکر [illegible]
در باید جلسه معهود نگاه دارد از پهلوی چپ سر
برآورده لا اله آغاز کند بکتف راست برده انصرام رساند
مثل لجه راستخوان کتف راست داند الا الله
گفته یکضرب دهد باز سر را بجانب پشت کرد ابنده
چپ آورده یکضرب بهمان طریق دهد باز سر را پس نیم
پشت آورده و لجه راستخوان الخور داشته یکضرب
دهد باز هر دو کتف برابر گوش آورده یکضرب در خود
دهد باز دو زانو شده مقدار هر دو سرین از زمین
برآورده ضرب بنجم اتمام رساند ولی قبض دم شرط
است باز از سر آغاز کند ثمره از عمل روشن خواهد طریق
ذکر [illegible] در باید جلسه معهود نگاه دارد لا اله را

ویل للمطففین ... رب العالمین این آیات را بر کاغذ نویسد ... نزد ... ترازو ... کار او رونق خواهد یافت ... ۳۳۳

از آرنج چپ آغاز کند بکتف راست انضمام رساند
از انجا گردن پشت گردانیده وسر را بر بازوی چپ در
آورده بدم رقیق الا الله گویان ضرب دهد همچنین یک ضرب
بر بازوی راست وضربی درمیان دو زانو باز انجا بطریق
حمله بر آید سه ضرب درخود الا الله گویان دهد بدم رقیق
آواز بدر آمدن ندهد درین ذکر رعایت دم رقیق
واجب است باز از سر آغاز کند فائده بسیار است از عمل
روشن خواهد شد **طریق ذکر هفت ضربی** در یابد جلسه
معهود نگاه دارد وجسم را بسیار حرکت ندهد سر بر
زمین گردانیده لا اله گوید وضربی بجانب آسمان سر بر
آورده وضربی بجانب زمین سرنگون کرده وضربی جانب
یمین وضربی جانب یسار وضربی پیش روی آورده ضربی
جانب پشت خم خورده الا الله گویان دهد باز ضربی
سر بر آورده بدم رقیق درخود دهد باز از سر آغاز کند
فائده این ذکر بسیار است از عمل روشن خواهد شد

طریق

دفع جهة رزق یا ایها الانسان بربک الکریم

طریق ذکر هشت ضربی در یابد جلسه ودور معهود نگاه دارد
ضربی بجانب چپ وضربی بزانو راست وضربی
درمیان دو زانو وضربی بر آرنج چپ وضربی بر آرنج
راست وضربی برابر ناف باز ضربی هر دو سرین مقدار
از زمین بر آورده وضربی دم حبس کرده درخود الا الله
گویان دهد باز از سر گیرد ثمره بسیار است از عمل ظاهر
خواهد شد **طریق ذکر دوازده ضربی** در یابد جلسه معهود
نگاه دارد الا الله از بازوی چپ آغاز کند بکتف راست
انضمام رساند از انجا ضربی بزانو چپ بزانو راست
وضربی درمیان دو زانو وضربی درخود باز ضربی بر آرنج
چپ وضربی برابر ناف وضربی درخود باز ضربی بربا
زوی چپ وضربی بر بازوی راست وضربی بر صدر
وضربی بر صدر وضربی دو زانو نشسته مقداری
هر دو سرین از زمین بر آورده الا الله گویان دهد
باز از سر گیرد فائده از عمل روشن خواهد شد

این تسبیح ... نویسد وبا خود دارد روزی فراخ گردد در معاملات منفعت تمام یابد

طریق ذکر سه ضربی در باید دو زانو نشیند
دو دست بر هر دو زانو بدارد نخستین سر دور بگردد
دران سه دور لا اله را بحبس دم تصور کند بعده سه
کرت مقدار از تحت بالا آرد درین تصور الا الله کند
بعد ازان ضربی در خود وضربی بر زانوی چپ بزا
نوی راست وضربی در میان دو زانو الا الله گویان دهد
همدرین محلها برین طریق باقی ضربها بانصرام رساند
باز بغیر دادن جلسه ودور ضربها در اذکار جهت آنست
که بر دهان دل بهر عضوی تعلق دارد چون این نوع
کنند دل زده واز انجا بمحل خود در آید صوفی را مکاشفه
روی نماید فایده بسیار است از کسب ظاهر خواهد
طریق ذکر بیست ضربی در باید جلسه مربع بنشیند
لیکن ساق پای راست بر ساق پای چپ نهد چنانکه
پایها از تحت ران بیرون باشند وپشت پایها بر زمین
چسبانند وکف دست راست بر کفهای چپ وکف دست
چپ بر کفهای راست نهد وبانگشت شهادت بر انگشت
شهادت بر انگشت پای بگیرد بعده سر در میان
دو زانو برده از انجا بطریق حمله لا اله گویان بر آورده الا
الله را در خود ضرب کند ضربی بر سر پای راست
که بجانب چپ افتاده است وضربی بر سر پای
چپ که بجانب راست افتاده است وضربی بر سر
پای چپ که بجانب راست افتاده است وضربی بر سر
پای چپ که بجانب راست افتاده است وضربی
در میان دو زانو الا الله گویان دهد همدرین محلها
برین طریق باقی ضربها انصرام رساند چون بیست
ضرب مرتب شود باز از سر آغاز کند فایده عظیم است
از عمل روشن خواهد شد طریق ذکر بیست و چهار
ضربی در باید جلسه مربع بنشیند لیکن ساق
پای چپ نهد چنانکه انگشتان پایها بر زمین باشند
وکف هر دو دست بر کف هر دو پای نهد چنانکه

انکشتان دستها بر زمین باشند بعده از کتف چپ
لا اله کویان سر کردانیده بکتف راست انضمام رساند از
انجا ضربی در میان دو زانو وضربی در خود وضربی
بزانوی چپ وضربی بزانوی راست الا الله کویان
دهد باز هم درین محلها برین طریق باقی ضربها را
انضمام رساند چون بیست وچهار ضرب
آخر رسد باز بهمان انواع از سر کیرد طریق ذکر
ضرب لا انتهاهی در باید جلسه و ورد معهود نکاهدارد
الا الله را بزانوی چپ ضرب دهد باز از انجا سر
بر آورده بطرف آسمان دیده در خود ضرب دهد
باز ضربی بر سر زانوی چپ بطرف نکریسته دهد
بیست ضربها را هم چنین بیابی بنوق دو انکشت
و یا چهار انکشت از زانوی چپ ضرب کنان
بزانوی راست واز زانوی راست بار دیگر وکتف
شده در صدر کذشته در کتف آنچه چپ آمده

وازبرای ... بسم الله الرحمن الرحیم یرید الله ان یخفف عنکم وخلق الانسان ضعیفا ربنا اکشف عنا العذاب انا مؤمنون وان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو وان یمسسک بخیر فهو علی کل شیء

در سر زانوی چپ رسد اینجا سه ضرب متصلا دهد باز
از اینجا چنانچه آمده بود همچنان ضرب کنان بزانوی چپ
رسد باز سه ضرب متصلا اینجا دهد باز از زانوی چپ
ضرب کنان میان دو زانو رسد واز میان دو زانو ضرب
کنان بر ناف کذشته صدر رسد بعده چشم بسته
نود وضرب ملاحظه نود ونه در خود دهد باز از
سر آغاز کند بمعمولی این ذکر کشف علوی وسفلی
روی نماید در سر لا یتناهی دست آید تصور نکریستن
طرف آسمان وزمین از مرشد معلوم کند تا شوق ذوق
روی دهد تنبیه طریق ذکر اثبات وانواع آن طریق یکضربی
بحرم اذکر در باید جلسه معهود نکاهدارد بپایی ضربها را
نوی چپ الا الله کویان کند ودر عین ذکر فکر نقش الله
نکاهدارد واین فکر در تمامی نوع اثبات نکاهدارد تا فایده
بسیار وثمرات بیشمار روی نماید تنبیه طریق ذکر یکضربی کشف
ویکی کوب در باید جلسه معهود نکاهدارد ضربی بزانوی

چپ الا الله گویان کند و از آنجا سر بر آورده الا الله را
در خود کوب دهد بپای این ذکر کند فایده‌اش آن
از عمل روشن خواهد شد طریق ذکر دو ضربی به دو کوب
دریابد ضربی سر را بر آرنج چپ آورده و نزدیک زمین
رسانیده الا الله گویان کند و از آنجا سر بر آورده الا الله را
در خود کوب دهد باز ضربی سر را بر آرنج راست گردانیده
و نزدیک زمین رسانیده و از آنجا سر بر آورده در خود کوب
دهد بپای این ذکر کند اصلا انفصال ندهد ثمرهٔ
این ذکر از کسب روشن خواهد شد طریق ذکر سه ضربی
به کوب دریابد جلسهٔ معهود نگاه دارد ضربی بر زانوی
چپ و کوبی در خود و ضربی بر زانوی راست و کوبی در خود
و ضربی در میان دو زانو و کوبی در خود الا الله گویان
بپای کند انفصال ندهد تا ذوق شوق روی نماید
فایده از کسب ظاهر خواهد شد طریق ذکر در حلقهٔ چهار
ضربی دریابد حلقهٔ اول سر را میان کتفین از کتف راست

بگرداند

بگرداند و حلقهٔ دوم سر را با میان گردانیده ضربی بر زا
نوی راست و ضربی بر زانوی چپ و ضربی در میان دو زانو
و ضربی در خود الله گویان کند باز از سر گیرد فایده از عمل
روشن خواهد شد طریق ذکر چهار حلقه چهار ضربی
دریابد دو حلقهٔ اول سر را میان کتفین از کتف راست
بگرداند دو حلقهٔ دیگر سر را میان گردانیده ضربی بر زا
نوی راست و ضربی بر زانوی چپ و ضربی در میان دو
زانو و ضربی در خود الا الله گویان کند باز از سر گیرد فایده
این ذکر لا یعد و لا یحصی است از عمل روشن خواهد شد
طریق ذکر یک حلقه شش ضربی دریابد میان بحال خود باشد
سر را از میان کتفین از کتف چپ سه کرت بگرداند
طوریکه کتفین نگردد بعده ضربی بر زانوی چپ و ضربی
بر زانوی راست و ضربی در میان دو زانو با ضربی بر
ناف الا الله گویان کند باز از سر گیرد فایده این ذکر عظیم است
از عمل روشن خواهد شد طریق ذکر یک حلقه هشت ضربی

ضربی هشت کوب در باید سر را میان کتفین از کتف چپ
بگرداند ضربی بزانوی چپ و کوبی بر پهلوی چپ و ضربی
بزانوی راست و کوبی بر پهلوی راست و ضربی میان دو زا
نو و کوبی درخود باز سه ضرب و سه کوب همدرین محلها
برین طریق کند باز دو زانو شده سر بمقداری از زمین
بر آورده دو ضرب کند و دو کوب درخود الا الله گویان
دهد باز از سر آغاز کند فائده بسیار است از عمل روشن
خواهد شد طریق ذکر چهار رحلی شانزده ضربی بچهار
کوب در باید سر را میان کتفین از کتف چپ چهار
کرت بگرداند بعده ضربی بزانوی راست و ضربی بر پهلوی
چپ و ضربی بر پهلوی راست و کوبی درخود الا الله گویان
دهد باقی ضربها و کوبها را علی هذا القیاس انصرام رساند
باز از سر آغاز کند فائده بسیار است از عمل روشن خواهد شد
طریق ذکر یک حلقی دوازده ضربی بدوازده کوب در باید
سر را میان کتفین از کتف چپ بگرداند ضربی بزانوی چپ

وکوبی

وکوبی درخود و ضربی بزانوی راست و کوبی درخود
و ضربی میان دو زانو و کوبی درخود باز ضربی بر آر
نخ چپ و کوبی درخود و ضربی بر آرنخ راست و کوبی
درخود و ضربی برابر ناف و کوبی درخود باز ضربی
بپهلوی چپ و کوبی درخود و ضربی بر پهلوی راست
و کوبی درخود و ضربی بر صدر و کوبی درخود باز
ضربی دو زانو شده مقداری سر را از زمین بر آورده کند
و کوبی درخود باز ضربی و کوبی درخود بحبس دم
باز از سر آغاز کند فائده این ذکر از عمل روشن خواهد شد
طریق اسم ذات ~~و انواع آن~~ اول یکضربی بجزم ...
طریق آن در باید بجلسه معهود نگاه دارد سر را با کتف
راست اندک بلند کرده الله گویان بر پهلوی چپ ضرب
کند بسختی چنانکه استخوان پهلوی چپ خم شود یا
برین طریق ذکر کند و در اثناء ذکر چشم واز دارد و دل را
بشکل لفظ الله در نظر آرد و ان الله خلق آدم علی

صورت تصور کند تا فنا فی الله حاصل گردد فائده
از عمل روشن خواهد شد طریق ذکر یک ضربی بقبض نفس
در باید جلسه معهود نگاه دارد و دو دست را بر هر دو ران
نهاد الله گویان معده را بسختی بالا کشد و سر و کمر بلند
کرده الله گویان در زیر ناف بسختی ضرب کند باید
که هر دو شانه نگاه دارد و پیاپی بجری کند که از خود
رود فائده از عمل روشن خواهد شد طریق ذکر یک ضربی
اسم ذات مرکب با هو در باید جلسه معهود نگاه دارد
الله گویان از پهلوی دم را بالا کشد و سر و کمر بلند هو
گویان در خود ضرب کند پیاپی همین طریق کند
اصلا انفصال نکند ثمره این ذکر عظیمست از عمل روشن
خواهد شد طریق ذکر یک ضربی با الله هو در باید جلسه
معهود نگاه دارد الله گویان از کتف راست به پهلوی
چپ ضرب کند از اینجا هو گویان سر را بکتف راست
رساند همچنین پیاپی ذکر کند چون این ذکر

قرار

وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید لو اطلعت علیهم
لولیت منهم فرارا ولملئت منهم رعبا در جهت دور دیدن

قرار کرده و او از فتوحی بی اختیار درون بیرون آید
اکثر آدمیان و جانوران سیفته او از وی شوند این ثمره
از اکثر عمل معلوم خواهد شد طریق ذکر دو ضربی
بحبس دم در باید دو زانو بنشیند دم بیرون از راه
بینی درون کشیده حبس کند بعده دم را بمعده
بر آورده الله گویان بر پهلو ضرب کند بقبض دم
تا پنجاه ضرب باز چهل و نه ضرب بحبس دم
از معده جانب صدر کند لیکن در هر ضربی اسم
ذات را بیک صفتی از نود و نه صفات موصوف
گرداند بحدی مواظبت نماید که اتصفوا بصفات
الله روی نماید طریق ذکر سه کوب بقبض دم در باید
جلسه معهود نگاه دارد ضربی برابر جیب و کوبی
در خود و ضربی برابر راست و کوبی در خود و ضربی
برناف و کوبی در خود الله گویان ضرب بحبس دم
معده را بالا کشد باز از سر آغاز کند فایده از عمل

روشن خواهد شد طریقه ذکر هو از ضربی یک جلسه
دریابد جلسه معهود نگاه دارد و الله را بصفت احد
موصوف بزانوی چپ ضرب کند و از انجا سر برآو
رده الله را موصوف بصمد کرده درخود ضرب
کند همچنین تا پانصد بار الله را بصفت صمد
موصوف گردانیده بزانوی راست ضرب کند و از
ینجا سر برآورده الله را موصوف باحد کرده درخو
ضرب کند تا پانصد ضرب مرتب شود باز از سر گیرد
فائده از عمل روشن خواهد شد طریقه ذکر چهار ضر
بیک قبض دریابد جلسه معهود نگاهدارد دم را از تحت
ناف بالا کشد ضربی بزانوی راست و ضربی بزانوی
چپ و ضربی میان دو زانو و ضربی درخود الله
گویان کند باز از سر گیرد فائده از عمل روشن خواهد شد
طریقه هو دانواع طریق ذکر هو بیک کشش هو تا ام الدماغ
دریابد باید که دو زانو نهد و سر را نزدیک دو زانو رساند

هو را از تحت ناف یا وار ظاهری بقبض دم بالا
کشد تا ام الدماغ اینجا المحه قرار گیرد طریقه ذکر یک کشش
الذی یعنی کر هو دریابد جلسه معهود نگاه دارد دم
را در اجوف نهد از زیر ناف دم را هو گویان بفکر بالا
کشد و دم را بدریشه ن ند هر قبض کرده هر
کرده الله و در هر اعضا دم را سریان بفکر هو
گرداند بحدیکه نگاه دارد که بی طاقت شود چون
طاقت نماند از راه بینی بدمی رفیق هو گویان بگذارد
باز از سر گیرد فائده لا یعد و لا یحصی از کسب
ظاهر خواهد شد طریقه ذکر [illegible]
دریابد جلسه معهود نگاه دارد ضربی جانب آسمان
سر کرده و ضربی جانب زمین سرنگون کرده هو
گویان کند و ضربی بحی گویان درخود باز از سر گیرد
فائده از کسب ظاهر خواهد شد طریقه ذکر یک کشش
با ضرب هو هو دریابد دو زانو بنشیند و پشت

پای راست برکف پای جپ نهد چنانکه سرین بر
شتالنگ باشند هو را از تحت ناف بآواز رقیق
بفوق کشد واز فوق هو گویان ضربی در خود
زند یا بر این طریق ذکر کند ثمره این ذکر از مواظبت
روی نماید طریق ذکر لا اثبات الا هو دربایه جلسه معهود
نگاهدارد سر از زانوی بجانب زانو راست هو گویان
بنفس واحد دور زند و بگردد و هر دوری که از اول
دور کم بگردد و هر چند که تواند چون نفس داشتن
نتواند باز از سر گیرد فایده بی نهایت است از عمل روشن خواهد
شد هو به یک نفس پیوسته تا الف طریق ذکر هو به یک نفس
الطف بذکر هو دربایه باید که جلسه معهود نگاهدارد شکم را
بر پشت رساند در زبان هو گوید بسرعتی که هو گوید
همان ساعت شکم را به پشت رساند پیوسته هزار کرت
فایده از عمل روشن خواهد شد بمنه ایضا طریق ابوی
اذا کان الرشد ان ناند ...

در سبیل فتح ... طریق ذکر لا هو دربایه
جلسه معهود نگاهدارد سر را بکتف جپ برده واندکی جانب
پشت کج کرده دو هو متصل گوید و یکضرب در خود
کند لیکن روی ها مخالف باشد باز سر را برابر کتف راست آورد
دو هو متصل گوید و یکضرب به پهلوی راست کند بعده
دو ضرب بزانوی جپ کند و ضربی به پهلوی راست و دو ضرب
درمیان دو زانو و ضربی در خود و دو ضرب بزانوی راست
و ضربی به پهلوی جپ باز سر را برابر کتف راست برده دو
هو متصل گوید و یکضرب به پهلوی جپ بعده سه
کرت مقداری سرین از زمین برآورده دو زانو شده سه
کوب دهد باز سه دور هو گویان از زانوی جپ بجانب
راست بگردد بعد از آن سه ضرب بزانوی جپ کند
و سه کوب در خود و سه ضرب بزانوی راست و سه کوب
در خود و سه ضرب درمیان دو زانو و سه کوب در خود
کند باز سه دور از زانوی راست بجانب جپ بگردد



چنانکه ضربها و کوبها از دو رجب کرده بود همچنان ضربها
هو کوبان در دو ور راست بانصرام رساند باز از سر گیرد فتح
باب این ذکر از عمل روشن خواهد شد طریق ذکر حرز
در باید جلسه معهود نگاه دارد و سر را میان دو زانو نزدیک
زمین برده بالاحد کوبان ضرب کند و از انجا سر بر آورده
باواحد کوبان در خود ضرب کند طرفه جمله برود رساند
بالاحد باواحد سای هر یکی ده نوبت گوید و هفت
ضرب راست الله کوبان در خود کند باز از سر گیرد فایده از
عمل معلوم خواهد شد طریق ذکر مکوف در باید جلسه
معهود نگاه دارد و ضربی بزانوی چپ یا بدیع و ضربی
به پهلوی راست یا باعث و ضربی بزانوی راست یا نور و
به پهلوی چپ یا شهید کوبان کند بعده سر را بر داشته
یا الله کوبان در خود ضرب کند باز از سر گیرد فایده از عمل
روشن خواهد شد طریق ذکر شاهد در باید مربع نشسته
تصور نفی موجودات و اثبات واجب الوجود در خود

در حالت نفی و اثبات نگاه دارد از زانوی چپ لا مطلوب
لا مقصود لا محبوب لا معبود و لا موجود کوبان بر بالا
بکتف راست برساند و الا الله را در مضغه لحمیه که هو
هو الا الله از تحت ناف بمقام الوهیت برساند و هفت
کرت هو کوبان در خود دهد باز از سر گیرد طریق دیگر
لا اله الا الله از زانوی چپ آغاز کند بکتف راست
تصور این کلمات مذکور بانصرام رساند فایده از عمل
روشن خواهد شد طریق ذکر [illegible] در باید جلسه
معهود نگاه دارد [illegible] نوبت در میان دو زانو برده
و از انجا الله کوبان بر آورده و با الله معبود را مرکب ساخته
در خود ضرب کند باز سر را همانجا برده و همان طریق بر
آورده و با الله مقصود را مرکب ساخته بزانوی چپ ضرب
کند باز سر را همانجا بران محل رساند و همان سان
بر آورده و با الله [illegible] مرکب ساخته بزانوی راست ضرب
کند باز از سر گیرد ثمره از کسب روشن خواهد شد طریق ذکر

طریقه [illegible] دریابد جلسه معهود نگاه دارد و از زانوی چپ هو
گویان بجانب راست دور بگرداند از انجا که شروع کرده بود
چون بهانجا رسید باز از انجا الله هو گویان همان طریق
بگرداند چون بمحل یا تین لا اله گویان سر بکتف رساند
الا الله را بر سر زانوی چپ ضرب کند و هو را سر او در
از کرده گوید هو هو گویان در خود دهد باز از سر گیرد
فایده از عمل ظاهر خواهد شد طریقه ذکر اثبات
دریابد جلسه از مرشد معلوم کند از کتف چپ لا اله
گویان سر گرداند الا الله گویان همچو هو چشم
بجانب پس افگنده ضرب [illegible] الا الله کند باز
انجا جستن بمحل چون باز آید الا الله گفته ضرب کند
از از سر آغاز کند فایده از کسب معلوم خواهد شد
طریقه ذکر [illegible] دریابد جلسه معهود نگاه دارد
لا اله گویان دو زانو جستن دم کشیده الا الله بر پهلوی چپ
ضرب کند بر جای [illegible] بمحل ضرب کرد الا الله در بر پهلوی

راست ضرب کرده هو را در خود ضرب کرده هو را در
هو ضرب کند باز از سر آغاز کند طریقه ذکر [illegible]
[illegible] زانو [illegible] و هر دو دست بر هر دو زانو
[illegible] بر پستان چپ [illegible]
از تحت ناف هو گویان دم را از تحت [illegible] بالا [illegible]
[illegible] با کشش بر پستان [illegible] و [illegible]
[illegible] باز از سر آغاز کند طریقه [illegible] دریابد
[illegible] و هر دو دست [illegible] زانو [illegible]
گویان [illegible] ناف ضرب کند و هو گویان دم را
از تحت ناف [illegible] برآرد چنانکه [illegible]
[illegible] برابر شود و باز از سر گیرد چنانچه [illegible]
بر سر چوب [illegible] صوت و کشش [illegible] کند در تخته
دل را [illegible] از ناهمواری هموار گرداند و صفا روی دهد این ذکر
از بعضی هو هو حی میکنند و بعضی یا الله [illegible] لا [illegible]
بحظ است از کسب ظاهر خواهد طریقه ذکر [illegible] دریابد

راست

جلسه معهود نگاه دارد هو الاول گویان به پهلوی راست
ضرب کند هو الآخر گویان به پهلوی چپ ضرب دهد
هو الظاهر در میان دو زانو هو الباطن در خود باز از
سر آغاز کند بالذکر مدیم و مواظبت این ذکر غیب
و شهادة او را حاصل کند یک بینی روی خواهد نمود [illegible]
[illegible] جلسه معهود نگاه دارد با دو زانو یا شاهد
گویان به میان دو زانو ضرب کند یا مشهود
گویان در خود در حالت ملاحظه هر گفتن چشم وا دارد
و تصور کند که غائب بصفات خود و در وقت
یا شهید گفتن چشم به بندد و فکر کند غیوب
بذات خود هیچ طریقی سایر مواظبت نماید [illegible]
[illegible] در یابد یکنفس دم هفت کرت بجای از تحت ناف
معده را تصور بفکر هو بالا کشد هفتم کرت بتمام شود
دم را به تاریخ گذارد باز از سر آغاز کند فایده بیش است
از کتب ظاهر خواهد شد [illegible] در یابد

چون

چون ذاکر خواهد که ذکر امهات الحروف کند باید که
باطن مصفا باشد یعنی هیچ ثقل طعام در معده
نباشد و جلسه این در یابد زانوی چپ [illegible]
مربع [illegible] کف پای راست و بند کیماس زانوی چپ
[illegible] دارد لا اله گویان از مکان اولی هم چو هو
با [illegible] والا الله گویان در مکان ثانی افتد باز از
سر گیرد ذاکر یکسال بلا انفصال این ذکر کند از زمین به
هوا شدن تواند و اگر دو سال کند شش گز از زمین
به هوا شود و این فقیر تا ده گز زمین رسانیده بود و بزرگی
دیدم تا چهل گز رسانیده بود هر که با این ذکر مشغول شود
و بیشتر عمل نماید مقام طیر دست آید [illegible]
در یابد بقاعدهٔ اصلی جانب کتف راست رو آورده ها
گوید و جانب چپ کتف آورده هو گوید و سر نگون
کرده در خود حی گوید با پای [illegible] ذکر کند فایده
عظیم است از عمل معلوم خواهد شد این ذکر خاصه



حضرت قطب العالم غوث الصمدانی حضرت میران
سید محی الدین عبد القادر گیلانی است طریق ذکر
ضرب و نفی و اثبات در یابد جلسه معهود نگاه دارد و سر
نگون کرده حق توی گویان بعده از تحت ناف سیحتی
دم برآورده در است آماده متصلا از انجا حق گویان در
خود ضرب کند بار از سر گرد پای بر سینه عینی مواظبت
کند در اندک مدت ذوق شوق روی نماید بینه ایضا
طریق او کار ظهور در یابد که بعضی شانخان از مکا شفه در
یافتند و عمل نمودند ثمرات بغایت و تجلیات بی نهایت
بحصول شکر پیوسته طریق ذکر مود دل محلو در یابد جلسه
معهود نگاه دارد سر را از کتف راست رساند از انجا
سر را گردانیده و زنخ بر آخور چپ آورده الا الله گویان
ضرب کند به ای برین نمط ذکر کند فائده عظیم است
از ذکر ظاهر خواهد شد و این ذکر خاص سند کبحض
شمس المشایخ شیخ نصیر الدین چراغ دهلی است و حضرت

ایشان از مردان غیب رسیده است طریق ذکر پاس در یابد
جلسه معهود نگاه دارد و پشت را خم کرده و سر ایشان کتفین
جنبانیده دم را بتصور هوا از تحت ناف بالا کشد و حبس
کرده هدارد چون طاقت نماند بتدریج بگذارد باز از
سر آغاز کند ایضا طریق ضرب یا مهو در سر گوب و حم
بطریق نفی و اثبات بنقطه آخر رساند تا نبسط عامل باشد
بیک دم و یک جلسه طریق ذکر الهی در یابد چون سالک
خواهد که گنجینه انوار الوهیته و خزینه از آثار ربوبیت که
در مخزن قلب مخزونست بسرعت وبجرعت دست آرد
باید که بذکر الهی مواظبت که کلید دل است مشغول باید
تا در خزائن معرفت گشاید و اکثر در ریاضات این ذکر فتح
باب شده است هر که بعمل این ذکر در آید بعنایت الله تعالی
در میان سه چهار روز شاهد غیب از پرده لاریب روی نماید
ذکر در یابد جلسه معهود نگاه دارد نخستین برزخ
صغری و کبری را ظاهرا و باطنا قرار دهد و سر بزانوی چپ

ایشان از

رسانیده لا اله گویان دور شروع کند بر سر زانوی راست سر را
بکتف راست با انضمام رساند مقداری که سر آنجا بپشت
اندک اندک بلند کرده و کج کرده از آنجا ضرب بر زانوی
چپ الا الله گویان کند و سه ضرب میان دو زانو و سه
ضرب بر زانوی راست و سه ضرب در خود باز بر زانوی چپ
سر رسانیده بتصور لا اله دور آغاز کند سر بر زانوی راست
و بر کتف و بر عنق و بر کتف چپ گردانیده بزانوی چپ
رساند هم چنین دو دور دیگر بتصور مذکور بگردد بعده
سه کوب دو زانو نشسته بحبس دم الا الله گویان در خود
دهد بعده سه حمله کشد برین نسق سر را میان دو
زانو نزدیک زمین رسانیده آهسته آهسته دم را از تحت
ناف بقوت و شدت بالا کشد بتصور الا الله تا سر
و کمر برابر شود بعده سه قبض کند برین طریق بعده دم را
بدم از تحت بفوق کشد تا ضد منصور الا الله
باز زانوی راست بهمان ضربها و سه دور بگردد و سه کوب

وسه

و سه حمله و سه قبض بطریقه مبسوطه با انضمام رسانیده
بعده سر را بجانب راست و چپ و پس و پیش چنان
کج کند که اعضای آنجا خم شود و دم در تمام اعضا جاری
ساری بود چون بی طاقت گردد روی بسوی آسمان
کرده باواز رفیق هو گویان دم را بیند از چگونه از دیگر
بسط تمام شود هم چنین هفت بسط دیگر بسط
مذکور با انضمام رساند ولی دوازده ضرب که در بسط
اول کرده بود ازانکه در بسطهای دیگر از دوازده شروع
کند ولی هر دوازده در اول قضا دکرد و چون با
این طریق نه بسط یکدم و یک جلسه با انضمام رسانید

طریق ذکر جهر ... ذکر زبانی

هر چیزی را که بیند بتصور اسم ذات چشم بر بندد
و بگشاید طریق ذکر مقدس در یک جلسه ...
نگاه دارد از کتف چپ الله گویان سر را بکتف راست
رساند از آنجا اکبر گویان بر پهلوی چپ ضرب کند

وهمین طریق سبحان الله والحمد لله هر یکی را سی و سه
کرت انضرام رساند باز از سر گیرد فایده از عمل معلوم
خواهد شد طریق ذکر [illegible] در باید دو زانو نشیند
چنانچه هر دو سرین بر زمین باشند هر دو دست
پیوسته بجانب آسمان دراز کرده دو زانو نشسته
لا اله گوید چون از انجا بنشستگاه خود باز آید از ان
جا هر دو دست بسته بر سینه الا الله گویان ضرب کند
بهمان طریق ذکر بجا آرد کند اثرات نتیجه ولاعداد از عمل
روی خواهد نمود ذکر [illegible] در باید دو زانو نشیند
هر دو دست بر دهن بدارد لا اله گویان دو زانو شده
و هر دو دست راست بسته بجانب هوا برده دراز کند
باز از انجا هر دو دست راست بسته و از زبان الا الله
گویان وقت نشستن بر زمین ضرب کند برابر ضرب
هر دو دست بر دهن رساند باز از سر گیرد درین ذکر تصور
نگاه دارد در حالت نفی چون دست بسته بهوا برده یکتا

تصور

تصور کند آنچه سوی الله هست زایل بود بیرون کشیدم و در
ضمن حق انقطاع کرد خواهد حالت اثبات چون
از هوا نشست بسته بر دهان آرد تصور کند انوار
الهی واپس [illegible] الاثبات از هوا [illegible] گرفت بدل ایذا
و هستی حق و اطلاق مطلق ثابت کردم [illegible]
جلسه و قیام و قعود چنانچه در نوع سابق مذکور است
در اینجا نیز همان طریق است لیکن فرق همین است که انجا
در قیام و قعود دو دست بهوا برده و بدهان آرد در اینجا
یک یک دست در قیام و قعود بهوا برده و بدهان آرد و
تصور مذکور نیز نگاه دارد درین ذکر سری عظیم است [illegible]
این ذکر ارواح بود لهذا ذاکر حاضر آیند و ذکر [illegible]
و اعانت نمایند [illegible]

[illegible]

طریق ذکر ضیا در باید جلسه معهود نگاه دارد هر دو دست
بر سر دو زانو نهد سر را برابر ناف آورده الله گویان

دم را بمعده بالا کشد و حق گویان بر معده ضربی کند
و هو را با مد تا ام الدماغ رساند بعد از هو ضربی در پس
هو گویان کند و ضربی بر ناف و جانب پشت خم
خورده و ضربی متصل دو زانو و ضربی بر زانوی راست
و ضربی بر زانوی چپ و ضربی بر ران راست و ضربی
بر ران چپ و ضربی بر سر زانوی راست و ضربی بر سر
زانوی چپ و ضربی بر پهلوی راست و ضربی بر پهلوی
چپ و سه ضرب بر پای هو گویان در خود کند باز از سر
گیرد فائده عظیم است از عمل روشن خواهد شد ذکر بحبس
دم [illegible] ذکر سه اله هو و نود و نه ملاحظه شد
ذکر سه اله هو و نود و نه ملاحظه جلسه مذکور نگاه دارد
و دم حبس کرده هر دو انگشت شهادت در دو گوش
نهد از معده دم را با واز باطنی هو گویان بالا کشد بار سه اله
هو و نود و نه اسما از ملاحظه آرد و در تصور هر اسم سر را
اندک اندک حرکت دهد چون تمام شود باز از سر گیرد فائده

بالسر

جلوت از کیف ظاهر خواهد شد ذکر [illegible]
[illegible] که بحضرت قطب الاقطاب حضرت شیخ فرید
الدین گنج شکر قدس الله سره العزیز و جهاذکر
[illegible] نموده اند در یابد [illegible]
[illegible] طریق ذکر دریابد جلسه
معهود نگاه دارد روی سوی آسمان کرده بطریق کریمه
نکرده بزبان گوید اهو نون لحم جسم را واز دارد
باز روی سوی [illegible] همان طریق دهد بزبان
گوید اهو نون لحظ نظر جا دارد بعده [illegible] آرد
و بر خود [illegible] کرد [illegible]
نون گوید [illegible] قرار گیرد و [illegible]
باز از سر گیرد بمواظبت این ذکر [illegible] خواهد نمود
[illegible] طریق [illegible] بعض [illegible] از [illegible]
یافتند و عمل نمودند [illegible] و تجلیات
بی نهایت بحصول [illegible] ذکر [illegible] دریابد

جله مزکور بکا هد از حقم حقفم حقفی سه ضرب
ضرب یا قصور یا رحمن یا رحیم یا رفیع بعده
بقم بقعم بقیقی کویان بطرف چپ تصور یا بدیع
یا باعث باید و سه ضرب حیقم حقفم حقیقی
کویان پیش کنند بتصور یا قدوس یا سبحان یا
سبوح باز از سر آغاز کند ذکر نفس [illegible]
[illegible]
[illegible] در یابند دم را حبس کرده چندانکه تواند
تونی تونی بسرعت کوید [illegible] و باید که
دایم الحال خفیه عمل نماید و برای طی هر مراتب
ذکر خفی باشارت دیکر آمده بهر مرتبه کوید عمل
مناسب ان ذکر کوید اشارت ان در حواشی
کرده خواهد شد طریق ذکر بنین علی الترتیب افتاده
است بمناسبت توفی مقامات و ذکر خفی انواع
روش دارد یکی پاس انفاس یعنی پاس دادن انفاس

نفس

نفس را که الطرق الی الله بعدد انفاس الخلایق هر دم اطوار
دیگر است ذکر پاس انفاس که گفته شد اینست لا اله
لا اله مبدء هاد کار پاس انفاس بکر طریق نوبات وقتی
که نفس بیرون رود کلمه اول تصور کند و چون درون
آید بکلمه ثانی متصور لیکن در تصورات ذوقات
هر ذکر را تصور علحده است از مرشد معلوم خواهد شد
چون بیابد که در ناسوت پای بند باشد باید که درین
ذکر مشغولی نماید تا خلاص یابد و بعضی مشایخان
اختصار لا اله و اختصار الا الله هو کرده اند
[illegible] چون سالک را آینه ملکوت مقابل آید تجردی
نماید کام عین کا و عکس در نظر آید باید که درین ذکر مشغولی
نماید تا عکس غیر منتفی گردد و غیبت ثبوت یابد
[illegible] خواهد که مرتبه جبروت رسد و مجمع جمیع
اسماء الهی و موصوف بصفات الاهیه گردد باید که درین ذکر
مشغولی نماید تا تخلقوا باخلاق الله و تحقق اتصفوا بصفات

الله دست آید هاهو یاهو الله هو
چون سالک خواهد که بمراتب لاهوت رسد و شعور اجمالی وتفصیلی کما ینبغی مرتفع سازد پس درین ذکر مشغولی نماید تا در مکان کان الله ولم یکن معه شیٔ استقامت یابد
هو حی چون سالک خواهد که شاهدهٔ غیب را معاینه کند باید که درین ذکر مشغولی نماید تا سنریهم آیاتنا فی الافاق وفی انفسهم عیان در نظر بنیر
یا باقی هو الظاهر هو الباطن
چون سالک خواهد که وجود ممکن را فانی بیند و بقای واجب الوجود باقی داند باید که درین ذکر مشغولی نماید
چون سالک خواهد که شهاد اثبات مرتفع کرده غیب و شهادت را بحقیقت بیند باید که درین ذکر مشغولی نماید تا ظاهر و باطن جز وجود واحد در نظر
هو الاول هو الآخر
چون سالک خواهد که ماهیت ازل و ابد که بیکدیگر آغشته است دریابد باید که درین ذکر مشغولی نماید

دوم ذکر قلب که از حرکت معده دل را جنبش دهند چند گاه چون همچنین عادت کنند خود بخود ذاکر گردد سالک بی اختیار ذکر شود بعد از یکسال بنور ذکر جنان معمور حضور گردد که ذکر هر شی را که یسبح لله ما فی السموات وما فی الارض گویا بشنود اطلاع یابد ذکر مذکور اینست طریق ذکر نفی دریابد نفس معین نیست دم راحبس کرده تصور اسم ذات معده را بالا کند و دل را جنبش دهد باز همان تصور فرود آرد
مین

همین طریق ذکر کند مراتب این ذکر در متن مسطور است روشن خواهد شد ذکر القلب وسوسه وذکر الروح راحة وذکر السر شرک نکته چنانچه دریابد که دل همیشه بذکر یا فرد یا وتر یا صمد ذاکر است خواه سالک مطلع باشد یا نه وقتی که سالک را خلعت یکتائی بپوشانند ولباس دوئی از دل وجان بر کشند

حق الیقین رسانیده تعدد بحال نبود لیکن عادت قوم بذکر

ذاکر است از این سبب [illegible]

مرتبه وسطیه دارد و احدیت و وحدت بالاسماء والصفات

خدا و روح جانبین را شامل [illegible] دارد

چون ذاکر بمرتبه روح میرسد [illegible] غیب و شهادت

نظر بدارد و از هر دو جانب محفوظ میشود بیان [illegible]

ذکر روح راحت گفته اند و مرتبه [illegible] واسطه با حضرت

لایزالی حضور دارد و ذکر [illegible] الحق والعبد

از این سبب ذکر [illegible] گفته اند [illegible] ذاکر است [illegible]

ذکر [illegible] ظاهر اعضا را حرکت دهد و از [illegible] ذکر در صحن

باطن کلمه طیب را انشا سازد از آن خطره بندی حاصل

خواهد شد این دو طریق دارد با ضرب و بی ضرب [illegible]

با ضرب [illegible] بی ضرب این است

استاده

طریق استیلای عشقیه [illegible] دایم

الحال [illegible] باشد مواظبت کند چنانچه کاتب از قلم

حروف ظاهر بر روی کاغذ می نویسد همچنان سالک از قلم

خطره حروف کلمه طیبه را در لوح باطن بنویسد بر صورت

اول [illegible] چنانکه اند

[illegible] آغاز کند جانب راست ناف

[illegible] خطره قلم بکرده اند و الف از پایین

جانب [illegible] تا سر الف [illegible] رسد

در میان [illegible] میان الف ولام [illegible] سازد

[illegible] محمد رسول الله [illegible] اول بر [illegible]

[illegible] را کشد بر [illegible]

[illegible] خلق [illegible]

[illegible] کشد [illegible] متصلاً

از [illegible] بالا [illegible] برد [illegible] چنانچه

پستان راست در دامن دال افتد اثنا کلمه رسول
در بالای ری را نزدیک پستان چپ بنویسد و سین را
در میان سینه و واو را نزدیک پستان راست و میم لام
از بالای پستان چپ آغاز کند و دامن بر سر پستان
راست رساند و لفظ الله در میان لام رسول بنویسد
چنانچه براند که کشش حروف ظاهری یا بسیار دست
کاتب و قلم میگردد هم چنان بر سر انکه حروف باطنی یا
بسیار همراه خطره قلم جسد خود را گردانند چنانچه
صورت ضرب حاصل شود از فکر این ذکر خطره شدی
حاصل می‌شود چرا که از سر تحریر جای میروند مثل اشباه
لعجوبه طریق ذکر اسمیت الهی نقش لطیفه دریابد
جلسه معین نیست دایم الحال بهر احوال مواظبت
کند برین سند زبان الکلام جسپاند و دم را در وقت
نگاه دارد بقلم سر الف لا را از سر ناف تا پستان راست
بکشد میان کرسی لا واقع گرداند و سر لا را بر قلب رساند

و الم متصلا کرسی که بر پستان راست واقع شده است
واقع شده است بنویسد و الا الله محمد رسول الله را
متصلا بقلب صنوبری بکن ذکر خفی چندانکه کردی
کنی حاصل ز غیر دوست فردی بکن ذکر خفی در فکر مخفی
که گردد ذات تو در فکر مخفی نماند ذکر ذاکر نور گردد و
ز سر تا پا همه مذکور گردد ز غیرت غیر را در لا در آرد نماند
غیر الا هو بر آرد سوی از نفی و از اثبات عاری زخ دل
سوی بی سوی بی برآری که انجا نی فرو هست و نه بالا
نه انجا جنت و نی عرش والا نه انجا بود نی روز روشن
نه انجا کالخفی باشد نه کلشن نه انجا آدم و نی نقش
ابلیس نه انجا ما و من باشد نه تبیس و نی کما و کار
خر کو نه بر کذارد و در اشتغال تصور رابطه قدم نهد بخشین
انسان کامل را صورتا و معنی تصور کندان اسرار
الالهیة مقیدة بنقش المرشد پس باید که نقش مرشد را
هیچ وقتی از او قلعه از پیش خود جدا نکند از روی صورتا

کما اشار النبی علیه السلام خلق آدم علی صورته و انه
الانسان بنیان الرب والانسان سره و صفتی هر دو اشارت
است الی هذه المعنی فینظر بنظر البصرة حتی یعنی فی المشاهده
بحکم واذا شئنا بدلنا امثالهم تبدیلا تا فنا فی الشیخ
دست آید سطلم صورت مرشد بجا هو بین الیسه
حسن الهی بر بین لسه تجلی جمال الهی بر بین گرفته رمز با یاهی
ببین ایضا هر گاه که از آگاه برزخ صغری و کبری قدم فراتر
نهد آنگاه گاه و بیگاه مصور گرداند نقش اسم ذات
رقم فکر بر لوح قلب مصور گرداند بتصور خاص متفکر
فیه را بجدی فکر کند که متفکر نماند گاه اسم با مسمی بدیده
بصیرت معاینه گردد گاه چنان مستغرق شود که مسمی را
بی اسم یابد هو الاول هو الآخر هو الظاهر هو الباطن
متحقق گردد گاه استیلای مستی چنان مستولی بود که
هیچ وجود موجود را وجود نماند هم عدما لا وجود له
در نظر آید اطوار و الوان این تصور لا یعد و لا یحصی است

اما

اما در تن اطوار و الوان بکلو رخسان عجائب است
که همه را مغلوب میسازد که ظهور الشمس بعدم النجم
وقتی که آفتاب حقیقت تاب طلعت برساند الدانی
ثبوت و سقوط بر وجه طالب ظاهر گردد وقل جاء
الحق و زهق الباطل شعر ظهرت شمسها فغیبت
فیها فاذا اشرقت فذاک شروق چون آفتاب حقیقی
بذات طلعت کند همه اعیان اختفا گردد و چون ذات
بصفات سر زند جمله جهان سر بر زند درین مرتبه سالک را
هوان در نشان هر خاص و عام نشان ولی نشان
در نظر است برین تصور ١٢٧ ایضا وقتی که بتصویر
تصور اسم مسمی را حاصل کند بعده قدم برتر
نهد تا ذوق فناء الفنا و بقاء البقاء دریابد
و در عین شاهد سازد برین صورت بعین
در عین عین ذات را مشاهده کند اما عین عکس
نظر بود باین تصور خلق الانسان علی صورة الرحمن

که ناظر عین منظور گاه منظور عین ناظر گاه ناظر
ومنظور را از نظر بدر آید گاه عین در عین عین
عیان نماید گاه حجاب عین از عکس عین آزاد گردد
گاه عین بعین عین ذات بیند گاه عین وعکس
عین ایشان ناپدید گردد گاه عین وعکس عین
که ناپدید است در عین آن پیدا گردد در ناظره
عین عین ذات خود بیند زنانی در آینه گرچه خود
نمای باشد بنوعی از خویشتن جدای باشد خود را
مثال غیر دیدن عجیبست این بوالعجب کار خدائی باشد
چون سالک از مقصورات مذکوره بر گذرد بعده در اطوار
معیت نهد به دیده بصیرت حق را شاهده کند و این
معلوم کند و بهیچ نظر دارد منظر حق در کتم عدم معدوم
بین وجود الله نور السموات والارض حاضر ذات
که شهادت وجود شهد الله انه لا اله الا هو اشهاد
شاهد است اینما تولوا فثم وجه الله بهر سو نگرد

مواجه

مواجه است چون در خویشتن نگری وفی انفسکم افلا
تبصرون بخود یابی که ناظر و منظور با یکدیگر نظاره دارد
وجوه یومئذ ناظرة الی ربها ناظرة با منظور ناظر
گردد الم یعلم بان الله یری بران ناظر است چون ناظر
منظور را بقرب نحن اقرب الیه من حبل الورید یابد انکه
وهو معکم اینما کنتم در یابد چون اینحال روی نمود
یقین دان که راه راست یافت و مستقیم گشت که ان ربی
معی سیهدین وان ربی علی صراط مستقیم هر گاه که این
استقامت یابد نور افعال اسماء الهی بنظر باطن بیند
شغل بحث اینست تم هر گاه
که از عمل مذکور بر گذرد بعده قدم در اصول شرب
شطار نهد و تحقیق مراتب الهی و کونی در مرتبه جامع
کرجمع الجمع است تصحیح کند که ظهور اسماء کونی در حجب
اسماء الهی مسلوب است اسماء الهی بصورت کونی ایجاد
واین در یافته نشود و متحقق نگردد بعد از اصول شرب شطار

که وصول حقیقت و وجدان این شرب از حالات
سالک اتصال و انفصال اصول و وصول و مشاهده
و معاینه و مکاشفه و درجات و درکات معرا
و مبراست وجود و شهود و علم و نور بحضور خود آیت
نه بغیرت زغیرت غیر را در ادراک نیارد نماند غیر الا هو
برآرد انچه قدر حال و وجدان احوال بیان امکان
بود ایمائی افتاد حالا اصول شرب شطار دریابد
الم عبارت بذات ذو الجلال والجمال است و اشارت
بغیب الف الله لام جلال میم جمالی یعنی ذات
حق سبحانه بصفت جلال و جمال ظاهر است و
مراتب دا مرتبهٔ ذات اند نه در مجهول النعت اما این
عبارت ازان اشارت و ذات حق سبحانه و تعالی
در پردهٔ جلال عظمت محتجب و در جمال کبریائی
منکشف و حضرت جلال و جمال بجمال دارد و حضرت
جمال و جمال بجلال جلال مندرج در جمال

موجب جمال بجلال جلال مندرج و جمال جمال مندرج
در جلال الجلال و جمال الکمال [illegible]
و تفصیل جمیع اسماء [illegible] الوان ظهور
طلب جمال را برزخ سازد تا نور حضور ظهور خود
از فقدان خالی ببیند چون حضرت جمال استتار
الوان خواهد جلال را برزخ گرداند تا استیلاء
در فقدان اند از وجود در مرتبهٔ محض تصرف تجلی ذات
تقدس و تعالی راست [illegible] در تجلیات عشق
مست و سرخفته اند مست نکروی بعین محبت
بلا کشته اند با وعکس آن چنین شان انسان دمیم
دریابد چون حضرت کر جمال بکمال آرای آراسته کرد
تجلی نماید چرا که حاجت است حضرت جلال نیز
و بعد زان ارد چرا که کاشف است و [illegible]
ذات [illegible] بالا [illegible]
کز نور شان دو عالم آدم مثوبت هستند و نیفتد

نهانند و آشکار چون ذات ذو الجلال از جسم
نه جوهر اند حالا چون بگذشت بوجه خاص و عام
میم جمال را برزخ و تصور واسطه و رابطه میگویند
و چهار نام شد است و مرشد و دو نوع است
صغری و کبری و در میم جمال هر دو صفت قایم اند
و حدیث صرف و حدیث جامع صرف جانب
باطن جامع جانب ظاهر صرف و الله اکبر سایر ارواح
جامع و الله اصغر سایر اجساد و مجمله اجساد هر که
انسان کامل شد حکم آدم یافت و برزخ صغری گشت
چون صغری شد کبری را دریافت و یافت خود
کبری گشت و بهر دو وجه مواجه حق شد برزخ کبری
یک یکی با اصل دارد و واسطه در میان نه حضرت جمال
بهر دو وجه مواجه حقیقت و حضرت جلال
در نقاب ایشان نه تجلی و تجلی اصلا قوت ندارد که
نجود سر بر آرد انچه ماهیت بود اعیان و بیان افتاد

قوت ندارد

حالا

حالا وجه جمال در یافت وقتی که بود نه برزخ صغری و کبری را
در ظاهر و باطن قرار داد بهر دو وجه الیه جسد کمال
ارتقاء یافت اسماء خود را نیز ملاحظه نمود ذات سالک
ناقص است آن نقصان را بصفات ناقصه
صرف کند و خلق آدم علی صورته بخشی معاینه بر
شاهی سر روشن گردد آن یکی با هر یکی است اما هیچ یکی
بیکی نیست و رای یکی یکیست هر چه اشارت بود عبارت
عین بشارت است خلاص خالص که و حدیث خالص
باخلاص ذات [illegible] چون سالک
وصول اصول حاصل کرد بعد از تجلیات اسماء
الهی ملاحظه کند که تجلی و تجلی که تجلی عین و احد
بذات اند و یا بصفات بدان ذات احد صمد است
خوف ندارد همان احد تجلی و احد تجلی و تجلی الهی است
اسم ذات و اسماء صفات ذاتی و تعدیسی و ثبوتی
و ازلی و ابدی و سلبی و ثبوتی مراتب خود مسمی الله را تقدس

وتنزه از وجه معنی اصلاً فرق نیست اما از روی الفاظ
اسماء فرقست بیانش بشنو از اسم ذات تو شوی بخبرات
واز اسماء صفات ذاتی جز صفات ذات اطلاع نکرد
دو از اسماء تقدیسی ورای ذات مقدس دیگر حال
نیابد و از اسماء تنزیهی جز تنزیهی هرگاه که این شغل
بکند اول خود را نقش ا ۱ تصور کند بعدی تصور
کند که عین ا ۲ گردد تا آنکه هیچ شعور صفت سر بر
نزد است در مرتبه ا ۳ قرار گیرد چون شعور صفت
ذاتی سر زند یعنی سمیع بصیر علیم کلیم قدیر مرید
یعنی ان الله خلق آدم علی صورته ذات خود را بر
زخ کبری ملاحظه کند که بواسطه او ظهور صفت شده
چون صفت افعالی سر زند یعنی رازق خالق پس
خود را برزخ صغری تصور کند که بواسطه او صفت
افعالی ظهور یافته همچنین در ملاحظه باشد تا با
اویشان نسبت از اسماء ازلی و ابدی خبر ندمی بلا طرفین

تا اسماء

تا اسماء سلبی ورای عدم الوجود لم یشانی تنزیهات
ثبوتی جز ایشانست نظر ضا او در عالم نه و تقسیم اسماء مذکوره
بر وجه جلالی و اکرامی کنیز تفصیلی جو الهم بافت انجم
ربنا الله السماء ... ای افتاد جا لا حالایت وجدانی
بدانک چون تجلی ذاتی متجلی گردد متجلی و متجلی له و تجلی
عین واحد نماید دیدن و دانستن در میان نه چون
تجلی ذات و صفات با یکدیگر جلوه کند گاه هست
و گاه نیست گاه باهم و گاه ظهور باشد چون تجلی
صفات سر زند مراتب سوی ظاهر گردد که ظهور اسماء
به مراتب مربوط عبارت اما از غایت ظهور هیات ببد
نیست این مراتب دیدن و دانستن تشهود الاعظم حق
هر جا که تجلی ذات بات آنجا شرط نیست که شعور صفات
هم باشد اما هر جا که تجلی صفات بود آنجا شرط است
که صفات عیبلات نباشد و در بن شرب مشغولی این
طائفه بیک عنوان نیست هر ایشان بذات و صفات

۱۷

مجموع آنچه ماهیت اسما و صفات و اطوار و حالات
بود در قلم آمد حالا طریق اشتغال علی الترتیب در باید
و مراقبه حال بهم احوال منتظر باشد چون خواهد
که تبادل تلفظ را در نشان خود فهمان باید
باید که الف و صاد را مع الجیم در خود تصور کند
بطوری مشغول گردد که آنچه حکم روحانی باشد
بصفت رحمانی اتصاف یابد بدین صورت
[illegible] چون خواهد که مراتب تلوین و تمکین
دران والحد حاصل کند باید که در سبع صفات
ذات که آنرا امهات صفات گویند مشغولی
نماید که این و باین تجلیات مختلفه ظاهر
خواهد شد چون بیخود است باخود است
چون باخود است بیخود است درین تجلیات تجلی
روی نماید که نه باخود بود و نه بیخود بود و نابود هم
نابود باشد از عمل روشن خواهد شد [illegible]

[illegible] چون
واصل اصل تقدس خواص انگاه گاه و بیگاه در اسمای
تقدیسی ملاحظه نماید آنچه الوان فعلی و انفعالی
که در رو ساده بوده باشد مرتفع گردند و دایم الحال
احوال متفکر باشد تا مستغرق گردد بدین صورت
[illegible]
[illegible] چون تجلیات اسمای
مقدس بر سالک مشغول شوند و حال برکت سلوب
یابد و دایم الحال نظرش بوراء الوراء بود هرچه در نظر
آید بوجود بیت لاشی بیند و خود را نیز تلاشی باید
اما درین تلاشی شعور خود باید آن شعور را محو
بیند از ورطه بدر آمدن مشکلات باید که در
اسمای تنزیهی مواظبت نماید مراتب عالیشان در اسمای
تنزیهی است براستی قلب که دران قلب شود اسمای تنزیهی
فکر کند تا شعور بیننده و داننده هم نماید بکر عظمت ذات

برین صورت

چون سالک خواهد که خود را از مشغولی بشغل خلق و ملال روزگار وارهاند و از ایشان ببرد واتندهٔ بینند و دانا باشد در حیاتش بیاید و چون اتصال صوفی رقت را پیدا کرد و از اختیار خود ناپید کرد و پیدای و ناپیدائی ز تو پیداست و او ظاهر و باطن هر بدایت بباید که در اسماء ازلی و ابدی مشغولی نماید برین صورت

چون خواهد که از علایق و عوایق جهان آزاد باشد و بهیچ وجهی محتاج بغیر نبود آنچه غیر باشد زایل و مسلوب باشد هرچه بذات بیند ایجاب یابد تمام اسماء ایجاب را در مرتبهٔ سلبی سلب بیند و تمام سلبی را در مغز خود بجانب باید نماید که در ابتدا سلبی مشغولی نماید بدین صورت

هرگاه که سالک کار خواهد که اسماء ثبوتی را در عالم شهادت مشاهده کند و اسماء اثر انفعال در وی ظاهر گردد و بغیر تصرف متصرف جمع عادات شد و گاه حالتی روی نماید که بغیر معلوم موجود عالم را دریافتن نتواند باید که در اسماء ثبوتی مشغولی نماید بدین صورت



چون صور فرقه جمع وجمع الجمع خواهد باید که مدام
جامع مشغولی نماید چه ذات او جامع است غیب
مطلق وشهادت مطلق را طریق شغل در باید

هر که خواهد که تحقیق مراتب احدیت و وحدت
و واحدیت وثبوت اسماء الهی وصور علمیه اعیان
ثابته کند که در ظل وحدت ثانی مجمع غیب وشهادت
علی وجه التکمیل چون تفصیل یافته اند وتجلی ذات
وصفات یعنی وجودات ویا در تحت تکوین صورت
گرفته وقوف یابد که در دوازده رکن ظاهری وباطنی
مواظبت نماید از اصول ظاهری قدم موقت بر

معارج

معارج صفات عروج کند ودر مرتبه وصول بشاهد رسد
بازعین شاهد مراتب باطنی بدقیقه تحقیق تنزل کند
وباصل واصل گردد اگر تنزل اولیات طریق نزول وعروج
ونزول هوش دارد وآن ارکان مذکور دوازده شغل اند
از مرشد کامل عامل روشن خواهد شد مجمل آن دو ذکره
کرد تحت دوازده رکن علی التفصیل ذکر کرده خواهد شد ان شاء الله تعالی

شد ذکر اطلاع سازد هر رکنی را در دم حبس کند و به یازده
ارکان متصف گرداند بصفت کمال موجود شد ایضاً
نفس را حبس کند هر رکنی از ان ارکان در زبان ورد سازد و فکر
برزخ در چشم دارد و اصلاً بلکه نزند بجدی گوید که لسان
بسته گردد و فکرش باز ماند شد فکر در باید به پایه اسماء
صفات را بقدر حصول مراتب تصور کند هو الله و یا الله
و یا مع الله حضور دارد ... ایضاً
پایه ذاتی را بوحدت وجود موجود داند بتفصیل
مراتب دریابد گاه قرب نوافل و گاه قرب فرایض گاه نه
آن و نه این بی بیان عین عیان شد ...
دوازده رکن نوعی دیگر اگر خواهد که سایر مراتب تنزل
در دید بصیرت او نکند رتبة الاذات که کلّی هالک الا
وجهه مولجه عین خود یابد و استغنا ذات بذات
خود شد نه بغیر و درین شغل واردات حالتی روی
نماید و خواهد بود که هستی مطلق را بتجلیات ذاتی

وفعلی

وفعلی با الوان مختلفه ملون خواهد دید اما درین شاهد
هیچ اثر انفعال نخواهد بود مگر هستی واحد متجلی بذات
و مستغنی باسماء و صفات از افعال خود باید که درین
دوازده رکن عمل نماید انجه اشغال دران مذکور مسطور است
درین همه مسطورات منجمله آن یک ذکر و یک فکر در تحت ذکر دیده خواهد شد

شد ذکر از تحت ناف هو بر آرد ارکان مذکوره در آن
هو تصور کند تا ام الدماغ چون آنجا قرار گیرد تصور را گذارد
و در صدای صلابت هو صعود کند بفکر هو عین هو گردد
شد فکر به پایه اسماء که مربوط را ملاحظ کند علی وجه التحقیق

ع ج م اگر صوفی خواهد که لطیف و کثیف
که در بند صورت پای بند است عارف گردد نظم
زان سوی لامکان و زین سوی کاینات پیوند این
دو واسطه کامکار حیث باید که در شغل ملفوف
عمل نماید و لف دلغت پیچیدن است انجام سنا
دارد وجه مناسبه علی الترتیب بیان کرده می شوند
بدان که این وجود موجود در کتم عدم با بود بود بوجه
علم نابود بود موجه معلوم هر گاه که علم معلوم از فیض
عالم سر زد وجود معلوم پیدا گشت وجود عالم
همیشه نابود است و وجود معلوم همیشه با بود علم
واسطه است در میان عالم و معلوم وجود معلوم
هست نما است از وجود عالم و وجود عالم عین وجود
چون وجود معلوم را نیک نگه کنی وجود عالم است
وجود معلوم فی نفس الامر اضطرار و افتقار و خرق القیام
قبول دارد این وجود عارض است از عوارض اسما

ولکن

ولیکن بی این نبود نبود بی این وجود نبود ماهیتی
در باب حق سبحانه تعالی را بی خلق ظهور نباشد
و خلق را بی حق وجود نبود لز روی ظهور عیان بیان
حق بود از روی بطون عیان حق نهان خلق بود
چون از خالق خلق سیر کند بسوی حق برتر بیند
چون از حق سیر کند بسوی خلق بهتر بیند فتبارک الله
احسن الخالقین عیان گشت بنیاد و نهاد این بنیان
الرب است سوی وصفی عینی حسن محامد است هر
وجهی که بلند یابی بماهیت اصل بدان بدین اشارت
ع ی ع م ک ر ق ب ل ب
ک م ن ر نوعه دیگر ان ان د م
م ی م ع م چون سالک واردات باطنی خواهد باید
که در خلوات قدم نهد و حقایق اشیا که در صحرا و ستور

ظاهر گردند با آن همه می باید اخوات را از خوات گرفتند
و در اسما اگر چه تضاد است اما باعتبار اصل اخوات
دارند باعتبار ظهور تجلیات مختلفه باهر اند که مد
تا محقق نشوی حق معرفت را بجا آوردن نتوانی یقین
دان که نتوانی ترا معرفت ابد و ازل عیان نگردد و حقوق
هر شی بمحل آن که وظیفه دارد رسانیدن مشکلست بدانکه
هر مرتبه را مرتبه معلوم است تجلی ذات و یا بصفات اگر
این نباشد حرمان مراتب و تجلی مقامات هیچ خود مقام ذات
دریافتن نتواند از ملک تا مرتبه احدیت هر مرتبه موصوف
بوصف خاص خود است یا بشیون عیان و یا بعین
عیان بقدر تعین متجلی شود بصور مراتب علمیت و عینیت
و در هر مرتبه نه فقدان است نه وجود نه عین است و نه غیر و
شهود الاشهادت شهود در انجا مرتبه شهادت هیچ رتبه
حسن غیر نمانیست آن سایر مراتب نسبت عالم است
نسبت معلوم و هر دو با اسما هست نماست در غیب و شهادت

هستی

هستی مطلق که وصف متضمنت بالا علی حضرت
وجود بقابلیت اسما تجلی و مقادیر تجلی و مقادیر
متجلی است حکمة و هر شی بصورت اسما سر زدست
بلون ملاحت وجود منظور است اگر طلعت وجود
نباشد نیست هست نما نگردد و اما بصفت قابض
هر دو مقبوض اند این عارض وجودست بسبب
عوارض اسما مرهون تجلیات اسما متجلی است
اگر اسما نباشد محو و محل در نمود نبود و اسما هر آن
با یکدیگر در تغلب اند اصلا مقر ندارند هر اسما
بصورت هر اشیا که لون صورت گرفت و اگر آ
برده اند از نمود هرگز تجلیات مختلفه اسما ظاهر
نگردد آن بحسن ملاحت متجلی کرده ان این بوصف
عروض متجلی سر گردان موجود عین وجود دارد
این شهود نابود خرد سال جو خرد سندی بود
و نبودن و بودگی از آن دان و نابود همیشه در بودگی

او بدان جهراً و خفیاً متعبد و مر او را بود کی دانستن اسرار ات
و بود او را بود کی یافتن سرایت در جهان و جهانیان نکر
هر کار که در کار داری بجز او کاردار نیست هر کاری و هر فعل
بفعل اسما جاریست و همچنین صفات افعالی در خلا و ملا
خود اختلا و ادارند اما معلوم محجوب قولا و فعلا
خودبین است که فاعلی می پسند اگر فاعل ار ادانر فعل را
پسند که بغیر تصرف متصرف را تصرف کجاست
که دریان دم زند ترتیب شمس درجلیب تا غلط بنفتند
بکون تسعة و تسعون ملاحظ بطین فی تسعة ابطن
نود و نه اسما توقیفی اند و هر اسمی را نه بطن است بطریق
ترقی و تنزل از این اسماء دریابد که ذات حق سبحانه
و تعالی از صفت ذاتی اند باقی افعالی در بیان نه و هستند
و بیشتند و نهاشند و اشکار یکی در تشق عظمت دیگر
بکمال کیمیا چون ایشان نباشند این هفت حرف
نشوند اگر این هفت نبود سایر صفات افعالی ظاهر

نگردند

نگردند درین اشارت ناظر باش علی وجه التحقیق

۱۸۰ ۳۰۳ ۱۵۵ ۳۴۴ ۳۱۴ ۱۷۵ ۱۸۱ ۲۱۴ ۲۶۵

هر شی از ابراوات عزت سر میزند فعلی و انفعالی
چون سالک مجذوب باشد هبوط و صعود در
زمانی از خلوت کند هر نوع که در دیار دیار عیار باشد
بشناسد بمقطع الاشارات چون مجذوب سالک
باشد حال سالک اول بتمامی بروصال صادق بود
در این آن در احوال محقق باشد و در افعال با فیض
مدقق بود و چون مجذوب مجرد باشد اسماء افعالی را
در ضمن وجود مطلق تصور کند بر این هرچه در نظر
آید توجه و بلا اشاره در کن را بر کل شیء هالک
الا وجهه روی نماید چون سالک مجرد باشد
در یاد اسماء صفات ذاتی و افعالی بود تا او را

که بصفت ذاتی اقرب باید انرا بسازد و بان ترتیب
دهد بصفات مذکور درین ذکر طوری متفکر شود
که ذاکر مذکور گردد و ذاکر باز جای قدم نهد نه ذاکر ماند
مذکور الله احد الله الصمد اشهاد حال او و شغل
اخوات اینست و ت و ح ق ط ت
ع ر ك ه ب ش ر چون
حالات اخوات بر تو غالب آید یعنی انیسه الحقیقی
طلعت کند کما ینبغی بخ هستی ترا نیستی سازد آنگه دلیل
شغل قدم نهی اگر بغیر و ارادات مذکور در بن او آیی بیقین
دان رتبه و زندیق گردی چه خلوت در انجمن یکذات
بوده است و بهر او نمودن و در تجلی اخلاص اختلاف
در تجلی اخلاص اشارات این حروف اینجا باضافت ذات
اینجا بعبارت عینی ید یده بصیرت باید دریافت
عین بعین تجلیات عین بعین منظور شاهد
شهود عین شهود شاهد باید که خلوت در انجمن

انتهی

اینست ح ت س هرگاه که در حال خود وثوق
یابد باید که بعد دما دم قدم دایم الحال آگاه و بیگاه
تنزل بر اطوار خویش لازم دارد و هفت گام را در پنج آیت
نگران بود از هفت گام هفت صفات ذاتی مراد اند
و افعالی در تحت آن اسم و رسم و اغوا و ضلالت
هر چه از وی نشان سر زند تا اسم و رسم در هر مراتب مرتبه
آن شیئی را مراتب شیئی عیان بینند شهادت شهود
و هر چه از اسم و رسم خیزد بهمان و شود در هر مراتب نظم
سازد عکس این آن عکس آن این اگر سالک مکمل باین عنوان
کامل نگردد یقین داند از مراتب او را نقصان پذیر دراتب
خمس اینست ه ك ج م ن
چون صوفی بصافی دل رسید جمله جهان اصفا و بدو در هم
مراتب زنگار زبانگار پیدا و پنهان نیست عین و عکس
عین در عین آن عیانست آن شاهد در تحت این شهود
شاهد میکند این در تحت آن شهود محال است این رب

روح است آن وجه الارباب این را باید که در هر باب دوام
خیال با خیال نماند تا خر حال معاینه باید برای اعلای
برین اشارت هوشیاری یابد اینست
وقتی که طی مقامات بکند جذبه کرده باشد بعد انجام آغاز کار
اختیار کند و از سر طریقه را سر انجام دهد چرا که چه در ترقی
مراتب بکند جذبه رفته بود باز آن مراتب را بطریق سلوک
دریابد تا در هیچ منزلی موقوف نبود و غلط نیفتد و محل
و مقام در مراتب قرار دهد اینست
ای سالک مالک چون ملک جاوید یافتی و عین را
در عین یافتی و خود را بشناختی که من عرف نفسه فقد عرف
ربه با مظهر را در مظاهر دریافتی بحکم اینما تولوا فثم
وجه الله هشیار باش تا بیدلی و غفلت در مملکت نبود
و نبوده باشد در کارخانه دل نظر دار این کمال هشیارست
که باعث در بلا دشاه نباشد و بهوشیاری آداب باطنی هشیار
باشد

راه هر دمی و قدمی در فکر آگاه باش بدان عالم در علت
و علم قایم بذات علم چون بمعلوم تعلق گرفت عالم
در وجود آمد این را معلوم در علم و علم قایم بذات از
یمعنی لطیف الطف باشد هنوز عالم در علت عالم
بعالم این شهود هستی وجود عارض است آن معروض
خود مستقیم علم این معلوم علم عالم است و معلوم
عالم در یک قبله یعنی هر گاه که این فکر در دل قرار یابد بدانکه
دم در قدم سفر در وطن حاصل کرد که آینه عالم معلوم
آینه معلوم عالم و معلوم در آینه علم حسن مرآت نمات
ای سالک راه آگاه باش که روندگان
راه را سه طریق اند یکی اهل شریعت دوم اهل طریقت
سیوم اهل حقیقت سالک بر شریعت در حسن مجاز
بار یا مور و در دل قرار داد ندید و وجوح اما اعتقاد
لا تتحرک ذرة الا باذن الله و خود را در فعل مختار است
طریقت در هر دو طریق است باطنا و ظاهرا

باحکام شروع باطناً بغیر فاعل حقیقی دیگر
در نظر ندارد قل کل من عند الله از خود کوبان ندارد
بی اختیارات سالک حقیقتاً از کمان هستی که کاست
شعد برو تسلیم میکذرد هر نوع که کردانید میکرداند
و میکردد از شعور بشری اثری نکذاشته الا وجه فارغ
است از اختیار بختارات بی اختیار سالک بتصور
تصدیق بدان و بران عامل باش که مرتبه جمع در جهان
تجلی اسما مستور است بحکم عرفت ربی بربه رافتش
آن دستور است انچه نهان است در مرتبه جمع الجمع
عین عیانست باتصال وانفصال انچه در جمع الجمع تعبد
ست باحدیت مطلق از بعض هر سه مراتب انداز رشد
کامل وضع شغل در بدایت سیر الی الله
سیر مع الله سیر فی الله شغل اول
رونده طریقت را شرط است صفحه دل را از اغیار غیر
وصحبت اغیار پاک دارد بی غل وغش و در ذکر کلمه

طیب

طیب که توحید صرف است مشغول باشد و در مراتب
سه مرتبه معنی کلمه طیب را ملاحظه سازد بمناسب منزل
ملاحظه کند درین غلط نکند چون در تلوین باشد
یعنی لون بکدیکر کیرد چون تمکین بود یکی را و رای یکی بیند
بصورت و معنی تا معاینه او در غیب و شهادت علی
السوی باشد زیرا که نفی و اثبات بی تشبیه و تعطیل
نیست اما درین مقام نه تشبیه را که نه تعطیل النظر
تجلی ذات بذاتست چنانچه میکوید اذا تجلی لذاته
بذاته فی ذاته علی ذاته حال مذکور حاصل شود تا انکه
از ذکر جلی و خفی خلاص یابد بدان در شریعت
دو معبود و در طریقت دو موجود و در حقیقت
یک وجود دانستن و در حقیقة الحقیقة یکی شده
کذاشته کما روی عن النبی صلی الله علیه وسلم الترک فانی
اخفی الی غیره واین دست نداهد بی طهارت طریقت
یعنی بکلمه طیب که صمصام حق سبحانه وتعالی است

قطع ما سوی الله علایق کند بعشق و محبت یاد کند
تا بکام رسد و از خودی خود کم نام گردد تزکیه غیب
وشهادت بجز این اصنام نیست درین دیار هر جه
اغیار باشد از عین دور سازد دران دیار انجه غبار
غیر کیرا فرایت من اتخذ الهه هوه بود براندازد و طریق
معارج مراتب را مطلع سازد نخستین از تیغ لا سایر
بطلان را نفی کرداند و اثبات سازد واجب الوجود را
جون این وقت بهمه اوقات قرار یابد فکر دیکر پیش
کیرد سیف لا تیغ دو روی است یکرو بدنیا و دیکر
بعقبی زند بیکدم هر دو را نفی کرداند و ثابت کند
وجود صمد را جون اینحال مستولی شود برو قدم
پیش نهد تیغ لا راحوال بعینی نکند هر جه در نظر آید
آنرا نفی کند و ثابت سازد عین را در هر دمی هر دم باید
فکر باشد تا جمله جهان از نظر ناپدید کردد و عین عیان
عین سالک ظاهر بود وقتی که ابو الوقت مزکور مستعد

وشکل

وشکل شود در مرتبه دیکر صعود کند انجه در عین نفی بود عین
آن اثبات کرداند جه ثابت وجه مثبت عین واجب الله
عکس آن دیکر نیست و هر یکی با اصل و فرع بخود اند
نه بغیر و بوحدت ظاهر آمدند با حدیث متقید
کشند و جون در تجلیات شلیت جنانجه
در حضرت ذات بحضرت او نیز لیس کمثله شیء
در تغییر و اطلاق علی السویت از نتیجه معلوم کند
نفی فی النفی اثبات فی الاثبات فالنفی عین الاثبات است شکل

عقبا
الا الله
ب
ط
لا اله
دنیا

شکل دور ای طالب صادق جون راه صدق گرفته
در افعال جهد و اثر کن تا ترا معرفت جمله جهان حاصل
کردد دانسته اطوار هر طور را بیابد تا انکه عارف

بالله و با نفس و بلاوت بنود محقق نشود و باصل
واصل نکرد و عرفان دین است ان الدین عند الله
الاسلام عرفان نفس عرفان خویش است من عرف نفسه
فقد عرف ربه عرفان به ذات عرفان عالم اینما
تولوا فثم وجه الله مواجه حق است سنریهم آیاتنا فی
الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق صاحب
بیضاوی ضیاء ازاج تحقیق کرده است اشارتی غامض
وعبارتی موجود عیان افتاد اگر نقش هیچ اشارتی در
شان او در شایان نیست بی نشان نشان دادن
ممکن نیست و بی معرفت بودن هیچ وجهی روا نیست
و کس خبر ندارد که حکمت حکیم بمعلوم چون است سر رشته
باکاغذ هر سه یکی اند و با یکی یکی هیچ یکی را درین راه
نیست که داند ای اهل بصر بدیده بصیرت نگر که ذات
منزه لا بدایت و لا نهایت است وجوف ندارد یک وجود
است غایتش قلب او عین نور آمد هر که درین گنجید

سلوک دار تجید

تجلی ثالث هرگاه که سالک از قید تقلید و تحقیق گذشته
باشد بعد در وسط هر دو ساحل صورت کره صورتی
که آغاز و انجام نماست تجلیات مختلفه یکان یکان اسمائی
مینماید چه سرایت درین اسرار آلهیست و مجالی ذاتی
است هر یکی در مکان خود باشند و بی مکان خود است
چندان حسن تفاوت که در قبیله وجود است تجلیات
اسماء که با یکدیگر اندراج و اندماج دارند میریزند و نفی
کند و آئینه با یکدیگر برابر آیند عکس یکی در هر یکی گرسته
متعاینه اما هر یکی یکیست این ظهور عین وجود است
هر صفتی صفت آمد هر افعال ابد و ازل درین نمودات
هر صورتی صلوتیست هر ذاتی ذات هر صفتی صفت
آمد هر افعالی افعال تصرف اوست هر شیء که در ثبات
یابد بانقلاب مهیئاست تا قلب نماند اختلاف خلاف
از نور سرون رود و بط ذات و صفات در اوقات
عرب عشق است این بی عملیست تا آنکه اندماج اسماء

جشم

برهمه بزدست درجام جم صورت شراب ناب و حدیث
بنوش تا رخود نکردی فراموش شکل مذکور اینست

۹۲۳۵۵
صفات
ذات
۱۰۵۵۸۸۹ | ۱۰۵۵۱۷۵۵

دیگر اگر داننده اسرار غیب وبیننده الوان محبت
لاریب وجوینده راز باطن وخواهنده اموز غا[مض]
هستی پس رنگ ازنگار زنگار را از آینه دل بردار دو شاهد
تلوین وتمکین بعین آینه معاینه کن واز چون وچرا
بگذر تا چو سرا بشناس ازل وابد را دریک کنید بین که آن
بیانیست اگر بشنوائی لست مبدا ظهور بدان که
ظاهر و باطن ازین اشارت سر زده است عشق باش
بشنو مراد از عین عین ذاتست واز شین خلاصه
خاص است واز قاف صفت قدیم است که وظیفه

ذاتست

ذاتست سر مکنون که در عین وقاف است
بارادت ذات شود وشغف برانگیخت واز
هر دانه یکدانه نشان آورد عین ذاتست واز شین
خلاصه خاص است واز قاف صفت قدیم آ[ست]
که وظیفه ذاتست سر مکنون که در عین وقاف
است بارادت ذات شود وشغب برانگیخت
واز هر دانه یکدانه نشان آورد عین عشق وهر
دانه روی نمود وهر دانه نسبتی داشت عاشق و
معشوق وعشق پرداخت ودر خود رآویزی
داشتند ورنگ آمیزی یافتند ودر عین لطافت
اراستند که این حقیقت اصل است وآن
هر دو ماهیت فرع چون مظهر بجمال ارادت آید
هر مظهر عین عیان حسن نماید زیرا که تجلیات
صفات بر معلومات بی تکرار است وهر یک
مخزن اسرار است هر که در این خزاین بمفتاح عرفان

نگشاد گنج اسرار دست نیاورد عارف نگشت موید
محجوب ماند البته سالک راه را شرطست که در بند
نفس پای بند نباشد تا از هر بند آزاد گردد اینجا
دستش دهد تا اگر در شغل گنج الاسرار مواظبت
نماید و چون مواظبت نماید در اندک مدت
ماهیت تمام مظهر روشن خواهد شد بمنزله که حق سبحانه
تعالی مالک الملک و عالم الغیب والشهادة است
سرا و علانیة و بقدرت خویش قدمت اشارت
حروف اینست ح م ع س ق
د ق ح ل س دیگر کسی که وجدان اشغال
سابق حاصل کرده باشد انکس در شجره توحید
عمل نماید دران تحقیق مراتب شهود و وجود است
اجمالاً درین تحقیق وجود و شهود است تفصیلاً
و ماهیت وجود شهود علی التفصیل بیان کرده
می آید تا هیچ اهل کشف در غلط و خطا نه افتد

بدیدهٔ بصیرت دریابد و بدل و جان قبول کند
که حضرت هستی مطلق را هیچ وصف تقید معلوم
نیست جز اطلاق اما دران هستی نهادیست که
قابلیت شیون اعیان دارد و هر شیون بتقید
معلوم است در علم ولیکن هیچ یکی نه وقوف علم
دارد نه قید معلوم و نه فقدانست تعالت
السطور عن البیان و نه شهود و وجود صور
علمیه دارند یعنی عالم از تعین ذات احدیت
تا حقیقت انسانی چند مراتب الهی اند و از حقیقت
انسانی تا مرکز تراب کویا اند آن چند رتبه در قید
وجود اند این چند تلوین شهود و مرکز حقیقت
انسانی نیست آن هر دو را شاملست اما مدار
ظهور بر مرکزاتست اگر مرکزی نبودی هیچ یکی از یکی
ممتاز و نمایان نگشتی بلکه ظهور نشدی جانب
غیب عالم ملکوت جانب شهادت عالم ملک

هرگاه که حضرت رب الارباب خواهد که شئی را وجود
بخشد در تعین مرکز مراتب محیط و منها دست
که بایکدیگر نزدیک اند باستعداد آن شئی یک بند
شوند وصورت ارتسام حاصل می کنند وهر
یکی مراتب خود قرار میگیرند ومرتبه بدایت آن و نهایت
این در جمیع الجمع که مرتبه جمعیت معنی اهلیت ذات
وصفات در هر صورت ظاهر کردند بتجلی اکمل واتم
درینجا تمام است انچه تعین مراتب بود اجمالاً وتفصیلاً
تعین کرده باشد حالاً حقیقت روح وماهیت
جسم در باب تا در سیر سلوک غلط نیفتند وواقف
شوند به شیون اعیان که در مرتبه ذات اند آن حقیقت
روح است چون ازان مرتبه تنزل نمودند در مجمع
انوار واحدیت که مرتبه جمعیت است رسیدند
وهر یکی بمعلوم علمی مقید گشتند که انرا صور علمیه
گویند چون از انجا تنزل کنند در مقام الطف

رسید

رسیدند در اینجا ایشانرا ارواح مجرده گویند
درین مرتبه بشعور وجود خود موصوف میگردند
چون ازین مرتبه ارواح در عالم الطف تنزل کنند که
آنرا امثال وخیال منفصله خوانند ایشانرا درین
مرتبه وجود تصور مرکبات لطیفه حاصل میگردد
اما خرق والتیام تجزی وتبعیض قبول ندارد وازین
مرتبه تا مرکز خاک بعضی روح اعظم می گویند وبعضی
وجود روح الامین اما درین روح اعظم قابلیت است
که قابل ماهیت هر شئی است هر مرتبه بتنها دمعنی وصورت
ازان تنزل می کند وبمعلوم معهود انتقاش میکرد
مرتبه تعین خود وهر تنزل باستعداد آن رتبه
تقید دارد تا مرتبه جامع وهر جا که تنها داخل با نقلاب
کال صورت کرد ظاهر جسد گویند باطن روح وله
الخلق والامر در عالم مجرد هستی خلق بیک جز مخصر
از حالات روشن وخواهد شد وتکدروح با جسم

تعلق دارد آن روح جوهری لطیف نورانی بنور
نور سبحانی مجرده از ترکیب جسمانی و جسم
باعتبار ترکیب عناصر اربعه که وجود خارجی
وست و نیز هیئت خاص عوارض است و روح علوی
هیکل جسم دارد جسم صورت روح و روح علوی
وجودات دلو صور خلق انجم واقع حال روح
وجسم بود بیان افتاد حالا اطوار سالک در باید طریق
سلوک بدایت چون روی نهد در تزکیه و تصفیه قدم
نهد الوان مکاشفات فوق الحد در نظر می آید بدین
گونه انجم در عالم خلق است سالک بصورت آن قالب
هر یک میگردد و میگذارد خود جسم علوی باشد و با
ستی نهایت لونی این حال واقع حال می بیند
ماهیات تجلیات در قلم آمد حالا فرمایند
وار در باب سالک دو نوع است یکی بعلم خود هر را
راطی کرده و در آخر مرتبه معینه حاصل میکند چون

آن سالک

آن سالک از بند جسد خلاص یابد سیر سلوک این ابد
الاباد بعلم بود در ین هیچ تردد نیست صار العبد
فانیا و بالحق باقیا ترقی و تنزل آن بعلم و یقین است
سالک دوم چون از تنزل ترقی کند انجم مراتب تنزل آن
در حالت عروج آن مراتب را در خود یابد و هیچ مرتبه
بی وی موجود نباشد در انتها تعین ذات سالک
فانی گردد صار العبد فانیا و بالحق باقیا هر
سالک که باین درجه رسد ازلاً و ابداً او را ترقی و تنزل
نباشد چون این جنس سالک را کسی خبر و اثر نبود
مراد او با و عاید گردد سالک را از آن سر آگاهی نه
و تصرف این سالک همیشگی بود نه او بود او
بود و ارادت این شغل شرایند بجدی ایماک
افتاد باقی از عمل روشن خواهد شد وضع مشغولی
از مرشد در یابد مسمی توحید است

۱۲۳۲

شاهد

۳۲۵۶۱

۲۲۷۴۵

جون رونده ازاذکار داشغال برگذرد و قدم

فاتر

فاتر نهند بعده ذکر ارکان ثمانیه را عمل نماید
این ذکر کلید مخازن است هرچه خزاین موت
واسرار وحدت که در اشغال سابق حاصل شد
وانچه مستور ماند ند بعمل این ذکر قرار گیرند وظاهر
گردند وظاهر کردند وارادات بی نهایات وارد شو ند
ومکاشفات بی غایات روی نمایند ودرحین
ذکر رکنی از ارکان فوت شدن ندهد اگر شود
ثباب ولا ینفع نخستین هشت ارکان را بجا آن
قرار دهد یکی را از تحت برآرد بر شش ولعدا غش
گرداند با قوت تا فوق رساند اما امثال زیکی
از یکی نبود هر یکی یکی نماید اگر در عین نداء هو خطره
سر زند از امهات سبع انخطره را سر زند باز بعمل
مزکور چنانچه مشغول بود همچنان عامل باشد و در انتهاء
دم رسد کشی پی در پی کشد و نفس نفس را هیچ جای
راه ندهد مقداری از شعور تی شعور گردد و ذوق

فاچند واز انجا نفس نفس را تدریجا بگذارد تا
در تحت رسد در اینجا هر صفات ذاتی که سر زند
ملاحظه نماید چون از ذات تنزل کرده بصفات
افعالی هوشیاری نماید و در ظاهر و باطن بی تصرف
متصرف نگردد باز از سر ذکر مذکور را مواظبت نماید
بعد از فجر تا چاشت و بعد از مغرب و بعد از تهجد
هر چه میسر آید عمل نماید چون وقت مهیا باشد
بیشتر عمل این ذکر لازم گیرد و در هوی دیگر بقدر
طاقت اگر بذکر تحت و فوق بجا آوردن نتواند
تواند بحرف و صوت مواظبت نماید تا سر آن
ظاهر گردد هذا سر من اسرار الله تعالی لایدرکه
الا العارف الکامل فافهم ب برزخ و ذات
و صفات سد و مد و تحت فوق نماید طالب را
کل نفس ذوق شوق ب اص م ش س
ح م ذ هر گاه سالک از واردات این ذکر گذارد و از هر

دنکر

دیگر ذکر خواهد بعد از اشغال ذکر تحت این ذکر مسطور
اند هم را در بیوه کشد بحکم مجاز صغری و کبری اگر هر بلا حظ
ذات کشد کشد اصغر گوید و اگر بعد از قیام ...
ذات کشد اکبر باشد اگر اسمی از اسما حسنی را بعد
هر قلم حروف آن اسم کشد اصغر خواند چون
تمامی اسما حسنی را کشد اکبر باشد و در لطیفه غیبی
مذکورات چون در هر نفس یکبار ذکر گوید این مقام
اصغر است و اگر در یکدم صد و دویست و زیادت
هم گفته شود اکبر است سند گفتن این است سند
صفت ب ذات اص ش د
ق ح ن ش ب اص ب د
ق ح ن ش ب ص ح دق
ح ن ش ب اص ح د ق
ح ن ش ب اص ح دق ح ن ش
ب اص ح دق ح ن ش ب اص

م دق ح ن ش [illegible]
ب اص ق دق ح ن ش ب اص
ش دق ح ن ش ب اص ش
دق ح ن ش ب اص ش دق ح ن
ش ب اص م دق ح ن ش ب اص
ل دق ح ن ش ب اص ح [illegible]
[illegible] دق ح ن ش ب اص ک
دق ح ن ش ب اص ج دق ح ن ش
ب اص ح دق ح ن ش ب اص م
دق ح ن ش ب اص ع دق ح ن ش
ب اص و دق ح ن ش ب اص م
دق ح ن ش [illegible]
ب اص ا دق ح ن ش ب اص
ا دق ح ن ش ب اص ب ط
دق ح ن ش ب اص م م دق ح ن ش

ب

ب اص ص ب دق ح ن ش ب اص
و دق ح ن ش [illegible] ب اص
ز دق ح ن ش ب اص ز دق ح ن
ش ب اص م دق ح ن ش ب اص
ق دق ح ن ش ب اص [illegible] دق ح
ن ش ب اص م دق ح ن ش ب
اص م دق ح ن ش ب اص ق
دق ح ن ش ب اص م [illegible]
[illegible] دق ح ن ش ب اص
م دق ح ن ش ب اص م دق ح ن ش
ب اص ح دق ح ن ش ب اص ب
دق ح ن ش ب اص م دق ح ن ش
ب اص غ دق ح ن ش ب اص ق
دق ح ن ش ب اص و دق ح ن ش
ب اص ز دق ح ن ش ب اص

ت دق ح ن ش ب اص ق دق ح ن ش
ب اص ك دق ح ن ش ب اص ع
دق ح ن ش ب اص ز دق ح ن ش
ب اص م دق ح ن ش ب اص م
دق ح ن ش ب اص م دق ح ن ش
ب اص ح دق ح ن ش ب اص ع
دق ح ن ش ب اص س دق ح ن ش
ب اص خ دق ح ن ش ب اص
خ دق ح ن ش دق ح ن ش ب اص
ع دق ح ن ش ب اص ح دق ح ن ش
ب اص خ دق ح ن ش ب اص خ
دق ح ن ش ب اص ك دق ح ن ش
دق ح ن ش ب اص ز دق ح ن ش ب
اص م دق ح ن ش ب اص ق دق ح
ن ش ب اص ح دق ح ن ش ب اص

و دق

و دق ح ن ش ب اص م دق ح ن ش ب
اص ت دق ح ن ش ب اص ش دق ح
ن ش ب اص خ دق ح ن ش ب اص
و دق ح ن ش ب اص و دق ح ن ش
ب اص خ دق ح ن ش ب اص م
دق ح ن ش ب اص م دق ح ن ش ب اص
م دق ح ن ش ب اص م دق ح ن ش ب
اص م دق ح ن ش ب اص و دق ح ن ش
ب اص م دق ح ن ش ب اص و دق ح
ن ش ب اص ث دق ح ن ش ب اص
ث دق ح ن ش ب اص م دق ح ن ش
ب اص م دق ح ن ش ب اص ع دق ح
ن ش ب اص ز دق ح ن ش ب اص
م دق ح ن ش ب اص ز دق ح ن ش ب
اص م دق ح ن ش ب اص م دق ح ن ش

ب اص م دق ح ن ش ب اص ص دق ح
ن ش ب اص ن دق ح ن ش ب اص
ب دق ح ن ش ب اص ر دق ح ن ش ب
ص ه دق ح ن ش ب اص ب دق ح ن ش
ب اص ص دق ح ن ش
[illegible] ب اص ع ی دق ح ن
ش ب اص ع م دق ح ن ش ب اص
ر [illegible] دق ح ن ش ب اص ق ر
دق ح ن ش ب اص ر ف دق ح ن
ش ب اص ک م دق ح ن ش
ب اص ن د دق ح ن ش
[illegible] ب اص
ن دق ح ن ش ب اص ا ن دق
ح ن ش ب اص ک م دق ح ن ش
ب اص م ی دق ح ن ش ب اص

دم

دم دق ح ن ش ب اص ع م دق ح ن ش
[illegible] ب اص ع ی دق ح ن ش
ب اص و دق ح ن ش ب اص ح
دق ح ن ش ب اص ن دق ح ن ش ب
اص ط دق ح ن ش ب اص ب دق
ح ن ش ب اص ع دق ح ن ش ب اص
ل دق ح ن ش ب اص ل دق ح ن
ش ب اص ه دق ح ن ش ب اص
ب دق ح ن ش ب اص [illegible] دق ح ن ش
[illegible]
[illegible]

ودر اثناء آن عمل [illegible] هستی بروجنان غالب
گردد که اصلا اصول و وصول و تصول را تمیز کردن نتواند
فجعلنا هباء منثورا حال وشودنه در ان عالم [illegible] ونه
درین عالم نظری تمام مراتب الهیت وکونیت [illegible]

از کمال کیمن خود جملهٔ واقعات را کمان برد که واقع کمان
که واقع کمانست باید که در بخوفت عمل احمال تجلیات
اختیار کند تا بهوشیاری حال خود رسد چراکه الوان
این شغل یک عنوان نیست بدین سبب هیچ یکی بر یک
غلبه کردن نمیتواند و مراتب غیب و شهادت در اعیان
عین عیان شد علی وجه التحقیق و فنون و جنون
در او کذرید چنانچه تعین است همچنان بالیقین در نظر آید
بصفت مازاغ البصر و ما طغی در دیده وی نماید و مشوق
یا ابن الوقت و ابو الوقت باشد در شغل نیست

ب اص م و ش دق ح ن ش ب اص
م ح م ح دق ح ن ش ب اص ح م ح
دق ح ن ش ب اص ب م ع دق ح
ن ش ب اص ق و ر دق ح ن ش ب
اص ف ع دق ح ن ش ب اص
ح ع ر دق ح ن ش ب اص م ح

دق ح ن ش ب اص ب ح ع دق
ح ن ش ب اص ع ح ح دق ح ن ش
ب اص ع ح ش دق ح ن ش ب اص
ع ح ح دق ح ن ش ب اص م ح ح
دق ح ن ش ب اص م ش دق ح ن
ش ب اص ح و ق دق ح ن ش ب اص
م و ح دق ح ن ش ب اص
دق ح ن ش ب اص م م ح دق ح
ن ش ب اص ق م دق ح ن ش
ب اص و اص دق ح ن ش ب اص
ق م م دق ح ن ش ب اص م و
دق ح ن ش ب اص ط ب و دق
ح ن ش ب اص م ث ت دق ح ن
ش ب اص م م ع دق ح ن ش ب اص
ع م ح دق ح ن ش ب اص

دق ح ن ش ب اص م م م دق ح ن ش
ب اص ض ث ث دق ح ن ش ب اص
ﻫ ب ب دق ح ن ش ب اص ور
دق ح ن ش ای محقق را باید که باشی با اسماء
صفات را بوجه جلال و جمال و ستر که باید
و سایر جلالی را بمرتبه جلال تصور کن و حالات آنرا
مشاهده بیاز تمام جلالی بمرتبه جلال کاشف اند
و ذات منکشف جز او و صفت هیچ شی مقبول
بدارد الا الواحد القهار اما تنوع حرمت او و حجابت
این دفع کردن نتوانند دایم الاوقات ازین طرف ثبوت
و از ان طرف ثبوت و از ان طرف سقوط و سایر
سقوط و سایر جمالی را در مرتبه جمال در یابد چه ذات
در حجاب جمال محتجب حسن و ملاحت تلوین الوان
هر آن دیگری نماید از ان طرف مشاهده ازین طرف معاینه
خلق بر آیند و حق هر لحظ خواهند که از تکوین

برآیند

برآیند و در تمکین باشند لیکن عشق شور ابکر است که
نمیگذارد هر گاه که از ینها گذرد سایر اسماء مشترک را در اسم
ذات ملاحظه کند که هر گاه که از ینها گذرد سایر اسماء
مشترک را در اسم ذات ملاحظه کند که اینجا جمع و تفرقه
برابر است جمع در عین تفرقه در صفت یک جهة او غیب
است و دیگر طرف شهادت در عین حضور اند اسماء
مذکور حکم اعراف دارند از هر دو اثری و نظری و در هیچ
یکی گذری نه اینجا اینکاه مقربان حضرتست هر صوفی که باین
مرتبه رسد خاص و عام را لازم است که او را بامامت
قبول کنند چنانچه در حق اهل ولایت کلام قدسی وارد است
یا اهل الولایة من انکر عن فریکم بخیر فقد کفر سند
اسماء جلالی ب اص ج دق ح ن ش ب اص
خ دق ح ن ش ب اص قر دق ح ن ش ب اص
ق دق ح ن ش ب اص ق دق ح ن ش ب اص
خ دق ح ن ش ب اص قر دق ح ن ش ب اص

ع دق ح ن ش ب اص ک دق ح ن ش ب
اص ح دق ح ن ش ب اص ق دق ح ن
ش ب اص م دق ح ن ش ب اص
دق ح ن ش ب اص م دق ح ن ش
ب اص م دق ح ن ش ب اص ف دق
ح ن ش ب اص م دق ح ن ش ب اص
م دق ح ن ش ب اص د دق ح ن ش ب
اص [illegible] دق ح ن ش ب اص [illegible] دق ح ن
ش ب اص [illegible] دق ح ن ش ب اص
دق ح ن ش [illegible]
ب اص ز دق ح ن ش ب اص ز دق ح ن
ش ب اص [illegible] دق ح ن ش ب اص م دق
ح ن ش ب اص م دق ح ن ش ب اص
ب دق ح ن ش ب اص ع دق ح ن ش
ب اص و دق ح ن ش ب اص ز دق ح

ن ش

ش ب اص س دق ح ن ش ب اص ب دق
ح ن ش ب اص م دق ح ن ش ب اص ک
دق ح ن ش ب اص ح دق ح ن ش ب اص
ع دق ح ن ش ب اص ش دق ح ن ش ب
اص ح دق ح ن ش ب اص ک دق ح ن
ش ب اص و دق ح ن ش ب اص و دق
ح ن ش ب اص ز دق ح ن ش ب اص ح
دق ح ن ش ب اص و دق ح ن ش ب اص
ح دق ح ن ش ب اص م دق ح ن ش ب
اص ح دق ح ن ش ب اص ق دق ح ن ش ب
اص م دق ح ن ش ب اص ص دق ح ن ش
ب اص ب دق ح ن ش ب اص ش دق ح ن
ش ب اص ع دق ح ن ش ب اص ز دق ح ن
ش ب اص م دق ح ن ش ب اص م دق
ح ن ش ب اص ک دق ح ن ش ب اص ب

دقح ن ش ب اص ه دقح ن ش ب اص
ب دقح ن ش ب اص ص دقح ن ش سند
اسماء سندیک ب اص م دقح ن ش ب اص ج
دقح ن ش ب اص ق دقح ن ش ب اص
م دقح ن ش ب اص ع دقح ن ش ب اص
ش دقح ن ش ب اص خ دقح ن ش
ب اص ج دقح ن ش ب اص ع دقح ن
ش ب اص خ دقح ن ش ب اص و دق
ح ن ش ب اص م دقح ن ش ب اص ج
دقح ن ش ب اص ل دقح ن ش ب اص
دقح ن ش ب اص ب دقح ن ش ب اص
ش دقح ن ش ب اص ج دقح ن ش ب اص
م دقح ن ش ب اص و دقح ن ش ب اص
۱۴۲ دقح ن ش ب اص م دقح ن ش ب اص
دقح ن ش ب اص ج دقح ن ش ب اص

ا دقح ن ش ب اص ب دقح ن ش ب اص
ع دقح ن ش ب اص ر دقح ن ش
چون سالک از اشغال مرکوره بر کنار رد بعد ازین درین شغول
تا بیک نهایت کار رسید درین شغل است الصوفی هو
الله درین مقام گفته اند که حال او در غیب و شهادت
علی السویه است کل شیء هالک الا وجهه وصف وجود او
فاینما تولوا فثم وجه الله شاهد شهود اوست در
تجلی اسم ستار عین نماید در ظهور نور عین عیان کشاید
اما درین مقام خود را از علم معلومات نگاه دارد چون
در خود رو را ز حضور بحضور باشد چون در شهود
آید بی شهود بود ها انقدر حاضر وقت بود که شعور
علم برنزند العلم حجاب الله الاکبر درینمقام گفته اند
جز علم بی معلوم نیست این منزل شادی وارادی است
هوشیاکه از مراتب کنه شعبر برزخ کاینات قدم نهاده دیده
بصیرت هم در وبستان بانی آن در روشن باشد چنانچه

میگوید قومی غلی بصرت کل اولیاء زمانی ازین
پیش اخبار این جماعت در لسان نمیگنجد نظم
ای محقق راه گاه بیگاه در فکر مبداء و معاد طریق
و تنزل هوش دار که مرتبه غیب از عینیت و غیریت
در بسته بود ناگاه مفتاح عشق بدو رسید در گنج مخفی
باز گشت و آنچه شیون الهی بودند در تعین او تعبیر یا
فتند بلا شعور و حضور همان شیون در هر تنزل
و صور دیگر گفته و در مراتبه نامی علاحده یافته در احدیت
شیون و در وحدت صفات و در واحدیت اسماء
الهی و صور آن که صوفیه انرا اعیان ثابته گویند و حکما
صور علمیه در مرتبه ارواح عالم عقول و نفوس مجرده
خوانند درین مرتبه وجود اشیاء بوجودی که بآن
شعور بود و امثال خود شان باشد موصوف میگردند
و در مرتبه مثال خیال منفصله نامند اشیاء درین مرتبه
وجود بصور مرکبات لطیفه که قابل تجزی و تبعیض

و خرق و التیام باشد ظهور دارند یعنی نه ماده مطلق
اند نه مجرد مطلق و در مرتبه حس عالم ملک و عالم اجسام
میگویند اشیاء درین مرتبه وجود بصور مرکبات کثیفه
که قابل تجزی و تبعیض و خرق و التیام باشند
ظهور دارند و مراتب مذکور مربوط اند بشیون الهی یعنی
هیچ مرتبه بغیر شیون صورت نگرفته است و هر مرتبه
را نسبت است اعلی و ادنی و اوسط و هر نسبتی را
آیاتی دیگر است از دایره روشن خواهد شد دایره آیات
از غیب بمراتب تنزل در شهادت صورت بند و صورت
شعل اینست چنانچه در رشته الحق مذکور است انجام
همچنان متصور باشد از معاد تا مبداء و از
مبداء تا معاد فکر کند دایره مذکور اینست



این عکس آن از شهادت برات

ای محقق تحقیق دان تدقیق در معرفت کار هر
کس نیست که اگر شود ترقی و تنزل اشارت
بشهود است نه وجود حضرت شهود وجود
الآن کما کانت شهود بر وجود عارض است
و حضرت وجود را قابلیت سایر صفات
بغیر ظهور صورت نه بندد و کمال نه پذیرد چند
کلمه بعبارت [illegible] بشنو ما نزار اقات
الکبریاء ردائی والعظمة ازاری حاجب شود الله
احد الله الصمد کمال عظمت و کبریاء وجود
الله احد یکتاست الله الصمد نی هنا معینه
یکی و کفو ندارد بلکه در حضرت او نه وصل
است نه فصل نه قرب است نه بعد است نه
جسم است نه جوهر نه حلول است نه اتحاد نه
خرق است نه التیام منزه است از جمله احکام
وجود او عین ذات اوست وجود شهود عین

تلوین

تلوین اوست اشان در خود تغایر اعتباری دارند
اما عدم اند چنانچه بدا و صدا اند همیشه در قدم است
صدا با عدم در عدم است حضرت وجود بتجلی صفات
متجلی است و حسن معلوم متجلی سراب را آب نگر آب را
سراب نتوان گفت آب را سراب نتوان گفت اگر
عارفی عارف شود در خود نمائی ره نمائی نیست در
اسم و رسم خبر خدائی [illegible] چنانچه میفرماید الذات
فی الصفات حجاب والصفات فی الاسماء حجاب الاسماء
فی الصفات حجاب والصفات فی الذات حجاب
در حجاب نمود کر بمه او کظلمات فی بحر لجی یغشیه موج
من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض برات
میرات اگر خواهی که خود را یابی باید که در شغل باب
معرفت ملازمت کنی تا از دایره کن فیکون خلاص
یابی بیگانگی و یگانگی در دیده بصیرت تو راه نیابد
عین و عیان نماید بزرگ راست هر چهار آمد



برون ازاین جهار روی [illegible] کشت ناکاه اشکار
اولا هو را بیرون از شش جهات ملاحظه کند تا
اواز جرس حقیقتی بی اختیار شنود اخر الاول والآخر
ظاهر کردد دایرهٔ هو بنابت

جون صوفی وقت سایر مراتب حل کرد و در مقصد انتهار
سید دران حال باید که کار بندی ابتدا کند النهایت
هو الرجوع الی البدایت این حال بهم احوال سالکرا
لازم است از روی تحقیق درین رتبه ذکر اراده را مواظبت
نماید اکر علی الدوام نتواند در صبح و شام لازم کیرد اکر صبح
و شام میسر نکردد البته در وقت شام بر خود واجب دارد

و ذکر اراده ذکریست که فواید این ذکر نه در قلم کنجد و نه
در زبان سنجد اکر جهل روز بابشارت حروف عمل
نماید البته او را حالتی پیش آید که جز وحدت وجود
در نظرش نیاید و صورت جملکی نجم فی الماء و صورت
فی المرایا دران نمودار بود اصلا وجود کثیف در نظرش
نیابد جون اینحال روی نماید بیشتر عمل کرد و نرسد
تا بیشتر کند ریابد راثی و مریی در نظرش نبود در حالت
ترقی سقوط و در حالت تنزل ثبوت ذکر اراده مزکورست

اشارت سه میم و یک واو و یک شین که در تحت مقطعات سطورات و در فوق ظا و طا کرا افتاده است در یابد که ملاحظ و مفهوم ملاحظ و معاینه با واسطه کافیست اول و آخر نگاه دارد و در حالت تصور صعود و در ورود ملاحظ ثابت کند صفات بر ذات و مفهوم ملاحظ ذات را ثابت کند بر صفات یعنی صفات را ملاحظ کند ذات باین معنی متجلی است در شهادت یا از شاهد تنزل کند و هم صفات بر شاهد ثابت کند و معاینه ملاحظ صفات ذات در خود معاینه کند العاینة رویة الله بلا حجاب و او و فی کل نفس واحد و



۳۳۴

شبی راشد وباشاهد رحب وظفر تصور
کند ظا وطا اشارتست بظاهر وباطن در ذکر باشد
با در فکر کما ذکرنا هرگاه که سالک از ظلمات جسمانی
وتجلیات روحانی وسطوة نورانی میگذرد در بساط
نشاط وجود قدم گذارد زنگی زنگنماست قدم می نهد
در طراین مراتب سالک را منازل پیش می آید بدین تفصیل

بدایات
رجوع عن المخالفة والموافقه

تیقظة
ای تیقظ عن النوم الغفلة رجوع عن المخالفة الی الموافقة

توبه
التوبة وهی الرجوع الی الله تعالی فتوبة العامة عن المخالفة الی الموافقة وتوبة الخاصة عن السوی الی الحق

انابة
هی الرجوع الی الله تعالی

محاسبة
المحاسبة مع النفس وهو الانتباه فی الافعال

تفکر
تدرحسن السلوک

تذکر
تصور ما یعین التدارک

فرار
اجتناب عن النواهی

سماع
تنبیه کل واحد عن المقصود خاص

ریاضة
الریاضة وهو تهذیب اخلاق النفس بالمجاهدة

اعتصام
لعز التمسک بالربعة وهو الاحتماء عن وصول المکروه

ابواب

ابواب
اما الابواب فهی العشرة فهم

حزن
تاسف عن التقصیر

خوف
عن العقاب وهو الحزن من المکروه فی الاستقبال

اشتیاق

خشوع
تواضع الرب العالمین

اخبات
وهو السکون الی الله تعالی

زهد
ترک الاسباب بر ها

ورع
هو التجنب عن کل ما فیه شبهه معرفة

تبتل
وهو الانقطاع الی الله بالکلیة

رجاء
وهو الطمع الی الله وهو الطمع فی طول الاجل

رغبت
وهی تحقیق السلوک الی الله تعالی

رعایت

معاملات
اما المعاملات فهو عشرة

رهبت
الرهبة وهی الخشیة من عدله

مراقبه

حریت
الحریة وهی الخروج عن رق الاغیار

اخلاص
الاخلاص هو تصفیة الاعمال عن کل شوب

تهذیب
وهو الاصلاح فی النفس

استقامة
وهو الاستقامة علی شیء

توکل
وهو وکلة الامور الی مالکها

تفویض

ثقه
الثقة وهو اعتماد العبد علی امر جلیل

تسلیم
هو کلة العبد نفسه الی ربه فی جمیع احواله

اخلاق
اما الاخلاق فهو عشرة

صبر
هو الحبس عن لزوم الاوامر والنواهی علی الاعراض عن الرعوی ورعایة الاعمال واطهار الاحوال

شکر
صرف النعم الیها خلق اجلها

رضاء
ترک الاعتراض وهو الوقوف العباد ما وقف العبد رضاء العام بالله بالاسلام دینا وبمحمد صلی الله علیه وسلم ورضاء الخاص ما جبی وکونه متصرفا فی جمیع احوالهم کما قضی وقدره رضاء الحق عن العبد



حياء صدق ايثار خلق

تواضع تفويض انبساط الاصول

وهو عدم شهود الانسان لنفسه ... اما الاصول فهي عشرة

قصد عزم ارادت ادب

العزم وهو تحقق القصد

يقين انس ذكر فقر غنا

مراد اوديت احسان علم

اما الاودية فهي عشرة

حكمت بصيرت فراست تعظيم

الهام سكينه طمانينه همت

احوال محبت غيرت شوق

اما الاحوال فهي عشرة

اشفاق

اشفاق خلق عطش وجد دهش

هيمان برق ذوق لحظ وقت

اما الولايات فهي عشرة

حفظ وقت صفا سرور

سر نفس غربت غرق

غرق غيبت تمكن

حقايق مكاشفه

اما الحقايق فهي عشرة

مشاهده معاينت حيات

وهي تبدي الصفات بلا انسط

خلاص من الاضداد



قبض بسط سکر صحو

اتصال انفصال نهایت معرفت

وهو توارد الامداد من حضرة الجواد — وهو سقوط رؤیة الاتصال والانفصال

فنا بقا تحقیق

تلبیس وجود تجرید تفرید

وهو تلبیس الذات ... العوالم — الوجود هو ... الشهود فی کل شهود — وهو ... عن ...

جمع توحید جوهر تخم

در بیان اشتغال ورثة الحق

چون سالک از تن عمل ابرار و اخیار دعوت شطار واقف
گشت و در عمل آورد بمواهب ووهبنا لهم من رحمتنا
عارف گشت باید که در اشتغال ورثة الحق قدم نهد تا
بحقیقة لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم محقق گردد دید انگه سالک
بکدام ارث حق شود وبکدام وجه تواند شد که بشارت

باولئک

باولئک هم الوارثون بلسان بشر المؤمنین در شان او
ثابت شود زیرا چه وصول ارث بعد از ممات مورث
است ودر اینجا اشکال است در یابد که وارث بر دو نوع
است صوری ومعنوی ووصول ارث بوارث صوری
لیزدادوا فاز یادت میکند ایشان ایمان را با ایمان خود
این سخن تحقیق شود ودر معنوی ممات محال است
مشروط بشرط ممات مورث است ومناسبت بیان
نبود وحصول شئ است بی کسب وتصرف با ستار
ومورث وارث صوری فیض است ظاهر وفیض آن
باطن وارث معنوی عطیه است از عطایا باطن که
ادراک آن نتواند کرد غیر از مدرک فطن صوری را با تمام
ارث کونی ومعنوی را بمواهب میراث الهی تمام و
سرانجام است اعطی کل ذی حق حقه الولد سر ابیه
سبک آن نظام وان الله خلق آدم علی صورته بدر
یاف اینمقام اشارت تمام است عدم را موجود کرد بوجود

شهود تا آنکه بیت هر وجود کنیم امواتنا فاحیاکم روی
نمود و چون کمالات خود را در وجود بیع سلطنت انداز
تاج وجود و شهود کی شناخت من حیث وجود
این عین وجود است و وجود شهود در شاهد مشهود ا
در تقید با بود نمودست در اطلاق نمود نابود است
تا وجود شهود از قید ائتونا بدر نرود وجود مطلق کجا
خبر یابد حقیقت وجود از تقید و اطلاق معر
او مبرا است این و آن در آن حضرت نابود است
ناطق کل شیء هالک الا وجهه باین معنی گویاست عالم
در طلعت آفتاب وحدت الله نور السموات
والارض ذره وار برآمده بر استعداد اصلی در شمار در
آمد تصرف اسماء در هر ذره تمام است وارث وجود
حقیقی خاص و عام است چون حاصل شود در
معرفت عالم الغیب والشهادة هیچ شبهه نماند در عالم
غیب و شهادت تا آنکه برقع فاطر السموات والارض

نکاید

نکاید معرفت عالم الغیب والشهادة رخ نماید
معلوم ازل الازال در علم الله بود چون علم عالم بمعلوم
التفات فرمود وجود معلوم بوجه احسن روی نمود
ونقاب فتبارک الله احسن الخالقین گشود و عالم
باطن کنت معلوم ظاهر بفعل خود مختار گشت
و چون خود ناظر چون خود را بهم اسماء الهی متصف
و متصرف یافت کما هی کان الله تعالی فیغر شعون
اسماء بصورت تقید خود را تقید نمود تا آثار و
احکام آن حکم فرمود بشایش الانسان الرب مستور
ذات باسم الوارث برو متجلی شد تا آنکه با این اسم مالک
و مستولی شد در پی معرفت اسماء و بکرو در آمد باشارت
الاکلها فیک هر را خود مظهر آمد باید که اسماء توفیق
بتوفیق الهی تمام را در فکر آورده از لا و ابد بصورت خود
قرار دهد و اسماء که در تحت هر اسم است بتصور که جمله
عین صورت هر اسم شود و قدیم در لقا احکام و آثار

نهد ولکل درجات مما عملوا الطوار و قد خلقکم اطوارا
در یابد کاه جمله جهان شهود بیند خود را باشد کاهی
جمله جهان وجود کرده بعین شهود باشد کاه در اسماء
جنان گم کردد یا یاب شود که کرد تجلیات اسماء
جنان گم کردد و نایاب شود کز او نام ماند نه نشان
والیه المرجع والمآب کاه خود مرکز عالم دایره خود کاه
از نام همه کائنات خود در میان نه کاه و بیکاه از
غیب و شهادت خالی کاهی هم و کاه با هم در مقام
لا یزالی کاه خود را در مرایات مشاهده رویة الله بحجاب
لطیف کاه بی مرایا خود را معاینه کند کالمعاینه کند
کالمعاینه رویة الله بلا حجاب درین مقام روی نماید
چون وارث ابدی از وراثة الحق ارشا نورث من عبادنا
من کان تقیا در تصرف آورد وارث ازلی نحن
نرث الارض ومن علیها ارث حقیقی طلب
کرده که امروز تا وارث ذارث خاص و عام یعنی

ازماست آغاز وانجام کل من علیها فان ویبقی وجه
ربک ذی الجلال والاکرام چون حق بسخن رسد از
سرادقات جلال عظمت نداء لمن الملک الیوم در
جهان اندازد بحکم الله الواحد القهار هیچکس را مجال
دم زدن نماند نجوم کلشیء در غروب هالک مستهلک
وافتاب الا وجهه اظهر من الشمس طالع کردد چون سالک
خواهد که حالات مزکور بعین تحقیق معاینه
کند و اسرار الهیه برو مکشوف کردد وجود مکمل
در نظر باید که درین شغل صورت بند مواظبت
نماید بیت تا تو با خویشی عدد بینی همه چون شوی
فانی احد بینی همه شغل اول صورت ...

[illegible]

مح و ق مرفع مم مم مر مح ف

وم و اص ف مم م ا ا ط ت و م

ب ت م م ع لام مر ح ح مر م

مرص ك ت ه ب ب ت و رص ت ا ا ه

فصل ثانی در مشاهده

ای شهبازان حقیقت وای شهسواران میدان
طریقت بدانکه بر هر طالبی تفحص امام طریقت و تعیین
واقتدا بر و لازم یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا
الیه الوسیلة دال است برین اقوال ومن تعرف
الحقیقة بلا امام فقد کفر شواهد این حال
اگر بی پیر کاری پیش گیرد هلاک راز بهر خویش گیرد ذات
ازل لازال از قید ظهور وبطون مقدس است و منزه
ان الله لغنی عن العالمین برین دعوی بینه است موجه
ذاتی که از همه اعتبارات منزه باشد دریافت آن مشکل
واگر آن ذات را شناسد تا چه است وباطل حس لازم شد

که هو وجی

که هو وجی هست بر کمال روشنی مایه حقیقت بدست آوردن
ذات مقدس بکمال عظمت تعین یافت ظهور غیر در آن
باقی بر نیافت هر گاه که خواست خود را ظاهر کند بر او
قات جلال عظمت بر انداخت و در پرده جمال کبریائی
علما در جوی او نور او شهود او خود را ظاهر ساخت الکبریائی
والعظمت ازاری سوابت بایمعنی در آینه جمال کبریائی
شان بیمثال را مشاهده نمود عاشق گشت سابقه
عشق یکبونیم روی نمود معشوق را بحلیه ولباس رنگارنگ
مزین وبحلی ساخت چنان که بیقرار شد گرد آینه بیچون تا
ابد عکس انداخت چون با هیات خود رسید خود را بجلوه
نمود گاه محب شد و گاه محبوب محبت در هر دو جلوه
گر آمد در آینه شهد الله انه لا اله الا هو صورت خاص
وعام باختصاص تمام مشاهده نمود غیر شاهد خود
هیچ شهود ندید بدانکه هویه وبعد چون سالک
در روی خود محرم راز گردد شاهد جمال کند مصوب

بالوات صفات تا آنکه اثر ربوبیت خواهد بود شاهد
ربوبیت خواهد نمود که وجوهٌ یومئذٍ ناظرةٌ
الی ربها ناظرة هرگاه که این هر دو پرده را برداشته شود
اشتباه هستی غالب گردد ناظر و منظور از نظر غائب
چون در شغل مشاهده مواظبت نماید انجلا پیدا آید

شغل ثالث در تصور دل مدور ای
ارباب طریقت دریابید طریقت معرفت الطرق
الی الله بعدد انفاس الخلایق باید که محقق شود
بر محقق تا مجمل و مفادیر تجلیات ذاتی و صفاتی
تفاوت نکند برحسب قابلیت تام نهد بر کوی اسم
الهی اطلاق نکند چرا که این مظهرات و آن مظهر
اگر همچنین نباشد مغلوبیت و ابتر نامرات کما
تحقق نشود مفهوم دریابید سر ما منا الا له مقام
معلوم دریافت مراتب ذات مقدس به مراتب
است اول مرتبه غیب که منقطع الاشارت است دوم

مرتبه

مرتبه صرفه که تجلی ذات هر ذات را سیوم مرتبه ذات
که ملحوظ است با صفات کمالات ذات حاصل
شود بغیر صفات و صفات بغیر ذات تجلی
کردن نتواند صفات بی معلومات ظهور نماید
بذات که حکمی بلباس مکر مکنات الملک هو العالم
عالم در علم و علم قائم بذات علم العالم هو الظاهر
هو الباطن جبروت مثال لاهوت ملکوت مثال
جبروت ناسوت مثال ملکوت ناسوت یکصورت
از وجه جمع و تفرقات از روی تفصیل باعتبار
حقیقت آدم کلی باشد و تشخیص کل نماید
بهر جزو صادق نیاید از مثال دریابید عضو شخص
نباشد و شخص عضو نه چون شخص را بحد
ملاحظ عضو در میان نه چون عضو بیند شخص را
نشان نه از علم معنا تام گر شاهد کنی یکتا انسان
است چون مرتبه حس و شهادت نگری او را چهار رات

[illegible]

یابی چهار دل ن مرتبه حیوانیست خصائل حیوان
در وستور و تفرقه حجاب در وسطور ص مرتبه نفسانی
خصائص نفس در و موجود عجب بیدل ز در ان
مشهود ع مرتبه ملکیت اوصاف در ان عیانست
م مرتبه اصل است حجاب ظهور در وجانست طرف
بطون رحمانیه و مقام مشاهده غیب و شهادت
ز او علانیه در ان مرتبه غیر شهود خود منظور
نیست تجلیات سلبی و ثبوتی معاینه کردد کاهی
سقوط یابد کاهی ثبوت هرکاه که سطوت جلال
عظمت [illegible] کردد از لباس بشریه ابد بر آید رایت
ربی فی یوم المرصاد علی صورت شیخ اهیب فضرب
رجله فی صدری فوجدت برد برد ضربه فی کتفی
فعلمت بها علم الاولین والاخرین روی نماید چون
تجلی جمال کبریائی متجلی شود رایت ربی لیلة المعراج
علی صورت شاب امرد قطط فوضع یدیه علی

کتفی

کتفی فوجدت بردا انامله فی صدری فعلمت بها
علم الاولین والاخرین پرده کشاید چون ازین
تجلیات بر کذرد وراء الورا کردد ازل و ابد حسن
و مدا حجب او باشد همه اوصاف و ذات از ظهور
و ظاهر و از غلبه تو تهلکه اخر ظهرت شمسها
فغبت فیها فاذا اشرقت فذلک سر و فی چون این
حالات خواهد در شجره دل آمد و در آید اینت

[illegible] ای صوفی صفه
صفا در صف جان و صفا بشنو بنوجه و اقی
حالات دل صافی آئینه تو زنکار ندارد معاینه

عین دریاب تا در شفتی از راه صواب خاص وعام
بصفت معینه اند متصف بر حسب قابلیت با طوار
مختلف مراتب بدایت ونهایت را از روه تحقیق درک
مثال دریاب بفکر عمیق م ع آبکینه پر آب اصلا
آثر آتش ندارد چون در برابر آفتاب صف آفتاب
کیرد شعله پذیر شود هرچه در میان آید بسوزد م
در طبق ریزهای آهن ریزند مقناطیس را تحت آن طبق
بکرداند هر طرف که مقناطیس رود آهن همان جانب
میل کند این نسبت معلوم نیست م کواکب باد
ضایع بنیاد ونهاد خود را اسیر اند چون آفتاب طالع
شود هیچ کواکب در نظر نیاید م زمرد شکست
بارنک بی سنگ قرار فکر د سنگ بی رنگ عزت نپذیرد
م وجود دُر از آب ولطافت از آب دارد اگر آب
نباشد پی آب بود در بها نکید چون وجود لطافت
پیدا کرد بر سر بازار بر آمد نود در بها سخید م چون

آب

آب بهوا اند مانح باید ژاله کردد اسم دیگر پیدا کند
چون که آخر شود همان آب باشد م بصل از روی
اصل و وصل آغاز و انجام بر دهاست اگر حیثیت
بصل شی هیچ وصل نیست واگر فصل کنی جز پرده هیچ
نبینی چون خواهی که بحقیقت این مر برسی در پی
شغل کوش تا بیند این حقایق بر تو ظاهر کردد باین
سند از مرکز بسوی غیب بلا خط نسبت وجود
واز غیب بسوی مرکز نسبت شهود مشاهده کند
اگر این نتواند با رقام لقب اسم عجمیت سر
بلند کرده چشم باز کند سعی آن اسم را بپیند
تا روحانیت پیدا شود وسراسر یکرهستی نماید
وادراک خود کم کردد واز یکی آن روحانیت نیز کم
کردد که وجود هر موجود از نظر غایب شود
اسم عجم اینست [illegible] م [illegible] شغل
خاص در معرفت حقایق اشیا چون عارف

باقوال شریعت وافعال طریقت واحوال حقیقت
کامل کردد دران حال طالب احوال خود باشد
زاغ و باز که از اشیاه جلال وجمال اند جون
هر دو از صفت خود باز آمدند از هیچ باز یکدام را
زهر از کردد و هم باز کردند زاغ که صفت بلند کرفته
باز او را از غیر ستاری باز کرفته هر چه بادشه شود
کرداند بصفت ازلی باز که صفت هما کرفت باعث
است که در الوان مختلف بینند ومن آیاته خلق
السموات والارض واختلاف السنتکم والوانکم
لباس بکرنکی بوشانند تا برنک اصلی که بی رنکیست
راه یابند درین مقام ازصفت عشق نکاه دار هر چه عشق
زیست که بی راز از انجم مرزا زمیکردانند و محرم را از زا
زید رکشد اکر خواهی که با این اسرار مطلع کردی ما هیت
شهود که روح الامین است دریاب دامن هستی خود کیر
وخانه نظاره کن باید که شهود در ان کم کند تا ظاهر

و باطنا رنک او کیرد علامت اینست از روی شهود نیز
روحم جود هفت بیکر را و رنک بیکر نظاره کند
نظاره بغیر نظر نیارد اشارت اینست
[illegible]
در فنا شهود
بحر تار ... بی ...
رنک ...
اى مطلس ازلى واى
بحر ابدی جیبق ها و هوی جنبش تا انکه
عقدها نکشوده وسرمایه هویت از کنج خانه
کنت کنزا مخفیا برنداشته حاصل بحاصلی است
وسر امرین سرمایکی راه فنا موتوا قبل ان تموتوا
پیش کیر تا یابد کنز الرا با یفت اثنین حرت بودی
نماید ... عدم آینه هستی است مطلق از و پیدا
عکس تا باشی حق انجه دریافت میکنی آن یافت
از تو نیست وما تشاؤن الا ان یشاء الله دریابنده
حقیقی در می یابد ... تو چشم عکسی او نور دیده

بدیده دیده را بدیده ای لذ از ازل الازل این وجود
ترا بلا سخته وجودک ذنب الایقاس بها ذنب از
بیجا خواست تو باین بلا کشته گرفتار گفتار عشق
و محبت پس از وصل را انقلاب ده با وصل تا روی
نماید ترا فصل بیت نفی نقطه و هلت برعین
چو صافی گشت از غیبت شود عین زنگار زنگار
روی آینه هستی گرفته ثم قست قلوبهم فهی کالحجارة
او اشد قسوة تا ترا صیقل کند لکل شیء مصقلة
و مصقلة القلب ذکر الله در یابد تا آینه صاف
گردد و آن نقطه وهمی دور شود عین وجود را عین
ذات بیند بیت همه وهم است این صورت
غیر که نقطه دایره است از سرعت سیر خود مثلا
اگر خواهی که از بند پیوند خلاص یابی گروه چهار
را تا چار یکبارگی هر چهار را به چهار حواله کن اسم
و رسم را از میان بر انداز تا امام حقیقت گر اقتدا

باو لازم

باو لازم دان که او در تحت امریست بغیر محل قرار نخواهد
گرفت چون او بمنزل خود رسید ترا خلاصه
فقر اذا تم الفقر فهو الله روی نماید عبارت مذکور
باشارت شود معلوم کند ان الله [illegible] لم یزل
شغل سابع در صفات سبع عنقاء بی نشان
آشیان قابلیت را بجواهر صفات ذاتی و افعالی
آراست تا آشیان عین عین نشان باشد و معلوم
نقش کرده عین یافت حضرت چه داراست
آن پادشاه اعظم در بسته بود محکم پوشیده دلق
آدم ناگاه بدر آمد این عجب عجوبه ایست که غیب
و شهادت تاج پایدار است   آن شاهد لاهوت
گر در کسوت انسانست   انسانست همان
شخص انسانی نظر کن   عالم عین آدم و آدم
ظل ایست که در رو نهان آب حیاتست هر که در
یافت پنهانی یافت لا تدرکه الابصار و هو یدرک

الابصار سیاهی کر بدانی نور ذات بتاریکی در آب
حیات جان انسان وانسان شد جهانی از ین
پاکیزه تر نتوان بیانی ای غواص اگر میخواهی که دری بیابی
آری باید که دریای شهادت را در چشم بینائی این آبگینه
است [illegible] تا بنشوی عیانست درباب الزجاجة
کانها کوکب دری از ین آبگینه آیت عارف یوقد
من شجرة مبارکة [illegible] اشارت ناظر
حسن خود باش نور علی نور بنگر از روی بصارت
باین اشارت [illegible]
[illegible] ذات عالم [illegible]
بیرنگی داشت چون آن بیرنگی رنگ گرفت بهر رنگ
ظاهر گشت وهیچ رنگ رنگی نداشت که مانند آن رنگ
باشد لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر در شان هر شیء
شایان بود وهر یکی بصفت یگانگی شاهد ویقین هر
شیء برای شاهدیت وجود است نه برای اثبات

شهود

شهود فخلقت الخلق لاعرف [illegible]
در شهود تجلی بعین ذات تجلیه آن شهود
مرتبه وتجلیات شیوه شاهد ومشهود [illegible] عالم
[illegible] راز دار [illegible] هو الذات شعر ففی کل شیء له آیة
تدل علی انه واحد اگر خواهی که باین اسرار
مطلع گردی در ین شغل قدم نه از خود بینی سوی الحق
[illegible]
[illegible] ای اهل باطن بدان که هر شیء ظاهر وباطن
دارد هو الاول هو الآخر والظاهر والباطن و باطن
[illegible] وجود است ظاهر انواع موجود باید که
ظاهر انواع موجود باید که ظاهر را بنسبت باطن
شاهد کند که والله عنده حسن المآب وجود
ظاهر را باستیلاء هستی مستور گرداند
[illegible] الا وجهه ورای هستی مطلق دیگر
[illegible] دست نیابد تا آنکه در شغل

خود مخفی نکرده انیست

[illegible] سلطان عشق خواست

که گنج کنت کنزا مخفیا ظاهر کرداند بر وجه تکمیل

در ترتیب تنزل برحسب استعداد بنیاد نهاد ان

ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة

ایام اغاز و انجام باین مراتب سرانجام یافت و بساط

نشاط هو الذی جعل لکم الارض بساطا فرش

مودت بگسترانید و در روضهٔ حدایق ذات بهجة

تخت محبت انداخت و بتجلی اکمل و اتم تمام ساخت

چون خواهد که این مراتب را بر وجه کمال حاصل

کند در شغل مبدا و معاد شغولی نماید این

[illegible]

[illegible] در حضرت خمس حضرت علم

از جمیع نسبت و اعتبارات معرا و مبرا است و

و عین ذات اوست و حضرت وجود دو

رد غیب و شهادت غیب باطن شهادت

هر حضرت روح القدس نسبت یگانگی بوجود

داشت اما یگانگی ورزید نسبت شهود کرد

فتار گشت شهود ضد وجود است از وجود

شهود در مراتب است نسبتی که ظاهر داشت بآن

افتاب الوهیت که هو الله الذی لا اله الا هو

عمرین النسی طالع شد و کوکب محبت ان الله

یحب المحسنین لامع و انوار محبت الا ان اولیاء الله

لا خوف علیهم و لا هم یحزنون ساطع گشت و اغوای

عصی آدم ربه فغوی وسیلهٔ لزلات هم

ضالون آتش غیرت در جان انداخت جمله

جان بگریزد نمود [illegible] تکونوا

[illegible] درکار شد نسبت باطن برابر ظاهر تمام گشت

خلق باطن محقق نمود از شهود هر جه

[illegible] اندرونی دا [illegible] لا عیان ثابته تا تحت خلق



اول اگر طالب واثق خواهد که واقف این ا
گردد رساله کامل تفحص کند و این رساله از
کند اینست

فی التاریخ چهارم شهر ربیع الاول
سنه ... هجری ... جلوس عالمگیر



